در قرضه میخواند اللهم یا سبب من لا سبب له
ویا سبب کل ذی سبب ویا مسبب الاسباب
من غیر سبب سبب لی سببا لن
استطیع له طلبا فصل علی محمد واله
اللهم اغننی بحلالک عن حرامک وبطاعتک
عن معصیتک وبفضلک عمن
سواک یا حی یا قیوم یا ذا الجلال والاکرام

بسم الله الرحمن الرحیم

یا کثیر الخیر ویا ذا المعروف
یا قدیم الاحسان احسن الینا
باحسانک القدیم برحمتک
یا ارحم الراحمین

در قنوت میخواند اللهم یا سبب من لا سبب له
یا سبب کل ذی سبب ویا مسبب الاسباب
من غیر سبب سببنی بسبب لا
استطیع له طلبا فصل علی محمد واله
اللهم اغننی بحلالک عن حرامک وبطاعتک
عن معصیتک وبفضلک عمن
سواک یا حی یا قیوم یا ذا الجلال والاکرام

بسم الله الرحمن الرحیم

یا کثیر الخیر ویا دائم المعروف
یا قدیم الاحسان احسن الینا
باحسانک القدیم برحمتك
یا ارحم الراحمین

در قنوت میخواند اللهم یا سبب من لا سبب له یا سبب کل ذی سبب ویا مسبب الاسباب من غیر سبب سبب لی سبباً لن استطیع له طلباً فصل علی محمد واله

اللهم اغننی بحلالک عن حرامک وبطاعتک عن معصیتک وبفضلک عمن سواک یا حی یا قیوم یا ذا الجلال والاکرام

بسم الله الرحمن الرحیم

یا کثیر الخیر ویا ذا المعروف
یا قدیم الاحسان احسن الینا
باحسانک القدیم برحمتک
یا ارحم الراحمین

هذه الكلمة [illegible] عن النبي عليه

بسم الله الرحمن الرحيم

حدثنا السيد الأجل نجم الدين بهاء
الشرف أبو الحسن محمد بن الحسن بن
احمد بن علي بن محمد بن علي بن عمر بن يحيى العلوي
الحسيني رحمه الله قال اخبرنا الشيخ

السعيد

السعيد أبو عبد الله محمد بن احمد بن شهريار
الخازن لخزانة مولينا امير المؤمنين علي بن
ابي طالب ع في شهر ربيع الأول من سنة
ست عشرة وخمسمائة عليه وأنا اسمع قال
سمعتها على الشيخ الصدوق وأبي منصور
محمد بن محمد بن احمد بن عبد العزيز العكبري
المعدل رحمه الله عن ابي المفضل محمد بن
عبد الله بن المطلب الشيباني قال حدثنا
الشريف أبو عبد الله جعفر بن محمد بن

جعفر بن الحسن بن جعفر بن الحسن بن
الحسن بن امير المؤمنين علي بن ابي طالب ع
قال حدثنا عبد الله بن عمر بن خطاب الزيات
سنة خمس وستين ومائتين قال حدثني
خالي علي بن النعمان الاعلم قال حدثني
عمير بن متوكل الثقفي البلخي عن ابيه
متوكل بن هرون قال لقيت يحيى بن
زيد بن علي ع وهو متوجه الى الخراسان
فسلمت عليه فقال لي من اين اقبلت

قلت

قلت من الحج فسألني عن اهله وبني عمه
بالمدينة واحفى السؤال عن جعفر بن
محمد ع فاخبرته بخبره وخبرهم وحزنهم على ابيه
زيد بن علي ع فقال لي قد كان عمي محمد بن
علي ع اشار على ابي بترك الخروج وعرّفه
ان هو خرج وفارق المدينة ما يكون
اليه مصير امره فهل لقيت ابن عمي جعفر بن
محمد ع قلت نعم قال فهل سمعته يذكر
شيئا من امري قلت نعم قال بم ذكرني

خبرني قلت جعلت فداك ما احب ان
خبر ده مرا گفتم فدای تو گردم دوست نمیدارم که
استقبلك بما سمعته منه فقال ابالموت
مقابل شوم ترا بانچه شنیده ام از او گفت آیا بمرگ
تخوفني هات ما سمعته فقلت سمعته
میترسانی مرا بیار آنچه شنیدی پس گفتم شنیدم از او
يقول انك تقتل وتصلب كما قتل ابوك
میگفت بدرستی که تو کشته میشوی و بدار کشیده میشوی چنانکه کشته شد پدر تو
وصلب فتغير وجهه وقال يمحو الله ما
و بدار کشیده شد پس تغییر یافت روی او و گفت محو میکند خدا آنچه را
يشاء ويثبت وعنده ام الكتاب يا متوكل
که میخواهد و ثابت میکند و نزد اوست لوح محفوظ ای متوکل
ان الله عز وجل ايد هذا الامر بنا وجعل
بدرستی که خدای عز و جل قوت داده این کار را بما و گردانید
لنا العلم والسيف فجمعا لنا وخص بنو عمنا
برای ما دانش و شمشیر را پس هر دو جمع شد برای ما و مخصوص شدند پسر عم ما
بالعلم وحده فقلت جعلت فداك اني
به دانش تنها پس گفتم فدای تو گردم بدرستی که من

رايت

رايت الناس الى ابن عمك جعفر ع اميل منهم
دیدم مردمان را بسوی پسر عم تو جعفر میل کننده تر از ایشان
اليك والى ابيك فقال ان عمي محمد بن
بسوی تو و بسوی پدر تو پس گفت بدرستی که عم من محمد پسر
علي وابنه جعفرا عليهما السلم دعوا
علی و پسر او جعفر بر ایشان دو باد سلام خواندند
الناس الى الحيوة ونحن دعوناهم الى
مردمان را بسوی زندگی و ما خواندیم ایشان را بسوی
الموت فقلت يا ابن رسول الله اهم اعلم
مرگ پس گفتم ای پسر رسول خدا آیا ایشان داناترند
ام انتم فاطرق الى الارض مليا ثم رفع
یا شما پس نظر کرد بسوی زمین دیری پس برداشت
راسه وقال كلنا له علم غير انهم يعلمون
سر خود را و گفت همه ما را دانش است غیر آنکه ایشان میدانند
كل ما نعلم ولا نعلم كل ما يعلمون ثم
همه آنچه میدانیم و نمیدانیم همه آنچه میدانند پس
قال لي اكتبت من ابن عمي شيئا قلت نعم
گفت مرا آیا نوشتی از پسر عم من چیزی گفتم بلی

قَالَ أَرِنِيهِ فَأَخْرَجْتُ إِلَيْهِ وُجُوهاً مِنَ

گفت بنما مرا او پس بیرون آوردم بسوی او وجهائی چند از

الْعِلْمِ وَأَخْرَجْتُ لَهُ دُعَاءً أَمْلَاهُ عَلَيَّ أَبُو

دانش و بیرون آوردم برای او دعائی که خوانده بود بر من ابا

عَبْدِ اللهِ وَحَدَّثَنِي أَنَّ أَبَاهُ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ

عبد الله و خبر داد مرا آنکه پدر او محمد پسر علی

عَلَيْهِمَا السَّلَامُ أَمْلَاهُ عَلَيْهِ وَأَخْبَرَهُ أَنَّهُ

بر هر دو باد سلام خوانده او را بر او و خبر داد او که او

مِنْ دُعَاءِ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمُ

از دعای پدر او علی پسر حسین است بر ایشان

السَّلَامُ مِنْ دُعَاءِ الصَّحِيفَةِ الْكَامِلَةِ فَنَظَرَ

باد سلام از دعای صحیفه کامله پس نگریست

فِيهِ يَحْيَى حَتَّى أَتَى عَلَى آخِرِهِ وَقَالَ لِي أَتَأْذَنُ

در آن یحیی تا آمد بر آخر او و گفت مرا آیا اذن میدهی

فِي نَسْخِهِ فَقُلْتُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللهِ أَتَسْتَأْذِنُ

در نسخه کردن او پس گفتم ای پسر رسول خدا آیا اذن میخواهی

فِيمَا هُوَ عَنْكُمْ فَقَالَ أَمَا لَأُخْرِجَنَّ إِلَيْكَ

در آنچه او از شماست پس گفت آگاه باش هر آینه بیرون آورم بسوی تو

صحيفة

صَحِيفَةً مِنَ الدُّعَاءِ الْكَامِلِ مِمَّا حَفِظَهُ

صحیفه از دعای کامل از آنچه حفظ کرده او را

أَبِي عَنْ أَبِيهِ وَإِنَّ أَبِي أَوْصَانِي بِصَوْنِهَا

پدر من از پدر او و بدرستیکه پدر من وصیت کرد مرا بنگاهداشتن آن

وَمَنْعِهَا غَيْرَ أَهْلِهَا قَالَ عُمَيْرٌ قَالَ أَبِي

و منع کردن آن از غیر اهل آن گفت عمیر گفت پدر من

فَقُمْتُ إِلَيْهِ فَقَبَّلْتُ رَأْسَهُ وَقُلْتُ لَهُ

پس برخواستم بسوی او پس بوسیدم سر او را و گفتم او را

وَاللهِ يَا ابْنَ رَسُولِ اللهِ إِنِّي لَأَدِينُ اللهَ

سوگند بخدا ای پسر رسول خدا بدرستیکه من هر آینه پرستش میکنم خدا را

بِحُبِّكُمْ وَطَاعَتِكُمْ وَإِنِّي لَأَرْجُو أَنْ

بدوستی شما و طاعت شما و من امیدوارم آنکه

يُسْعِدَنِي فِي حَيَاتِي وَمَمَاتِي بِوِلَايَتِكُمْ

نیکبخت گرداند مرا در زندگانی من و در مردگانی من بدوستی شما

فَرَمَى صَحِيفَتِي الَّتِي دَفَعْتُهَا إِلَيْهِ إِلَى غُلَامٍ

پس داد صحیفه را که دادم باو بغلامی

كَانَ مَعَهُ وَقَالَ اكْتُبْ هَذَا الدُّعَاءَ

که بود با او و گفت بنویس این دعا را

بخط بين حسن واعرضه على لعلي
احفظه فاني كنت اطلبه من جعفر حفظه
الله فيمنعنيه قال متوكل فندمت على
ما فعلت ولم ادر ما اصنع ولم يكن ابو
عبد الله تقدم الي الا ادفعه الى احد
ثم دعا بعيبة فاستخرج منها صحيفة
مقفلة مختومة فنظر الى الخاتم وقبله
وبكى ثم فضه وفتح القفل ثم نشر الصحيفة
ووضعها على عينه وامرها على وجهه

وقال

وقال والله يا متوكل لولا ما ذكرت
من قول ابن عمي انني اقتل واصلب
لما دفعتها اليك ولكنت بها ضنينا
ولكني اعلم ان قوله حق اخذه عن آبائه
عليهم السلام وانه سيصح فخفت ان
يقع مثل هذا العلم الى بني امية فيكتموه
ويدخروه في خزائنهم لانفسهم فاقبضها
واكفنيها وتربص بها فاذا قضى الله
من امري وامر هؤلاء القوم ما هو قاض

فَهِيَ اَمَانَةٌ لِي عِنْدَكَ حَتّٰى تُوصِلَهَا اِلٰى
پس آن امانت است مرا نزد تو تا برسانی آن را بسوی
اِبْنَيْ عَمِّي مُحَمَّدٍ وَاِبْرَاهِيمَ اِبْنَيْ اَبِي عَبْدِ اللّٰهِ
پسر عم من محمد و ابراهیم دو پسران ابو عبد الله
ابْنِ الْحَسَنِ ابْنِ الْحَسَنِ ابْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا
پسر حسن پسر حسن پسر علی بر هر دو باد
السَّلَامُ فَاِنَّهُمَا الْقَائِمَانِ فِي هٰذَا الْاَمْرِ
سلام پس بدرستی که ایشان ایستادگانند در این کار
بَعْدِي قَالَ الْمُتَوَكِّلُ فَقَبَضْتُ الصَّحِيفَةَ
بعد از من گفت متوکل گرفتم صحیفه را
فَلَمَّا قُتِلَ يَحْيَى ابْنُ زَيْدٍ صِرْتُ اِلَى الْمَدِينَةِ
پس چون کشته شد یحیی پسر زید رفتم بسوی مدینه
فَلَقِيتُ اَبَا عَبْدِ اللّٰهِ فَحَدَّثْتُهُ الْحَدِيثَ
ملاقات کردم ابا عبد الله را پس حدیث کردم او را حدیث را
عَنْ يَحْيَى فَبَكٰى وَاشْتَدَّ وَجْدُهُ بِهِ وَقَالَ
از یحیی پس گریست و سخت شد محبت او باو و گفت
رَحِمَ اللّٰهُ ابْنَ عَمِّي وَاَلْحَقَهُ بِآبَائِهِ وَ
رحمت کند خدا پسر عم مرا و ملحق کند او را با پدران او و

اَجْدَادِهِ

اَجْدَادِهِ وَاللّٰهِ يَا مُتَوَكِّلُ مَا مَنَعَنِي مِنْ
و جدان او سوگند بخدا ای متوکل باز نداشت مرا از
دَفْعِ الدُّعَاءِ اِلَيْهِ اِلَّا الَّذِي خَافَهُ عَلٰى
دادن دعا بسوی او مگر آنچه ترسیدم از او بر
صَحِيفَةِ اَبِيهِ وَاَيْنَ الصَّحِيفَةُ فَقُلْتُ هَا
صحیفه پدر او و کو صحیفه و گفتم آن
هِيَ فَفَتَحَهَا وَقَالَ هٰذَا وَاللّٰهِ خَطُّ عَمِّي زَيْدٍ
اینست پس گشود آن را و گفت این سوگند بخدا خط عم من زید است
وَدُعَاءُ جَدِّي عَلِيِّ ابْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ
و دعای جد من علی ابن الحسین است بر هر دو باد سلام
ثُمَّ قَالَ لِابْنِهِ قُمْ يَا اِسْمٰعِيلُ فَأْتِنِي
پس گفت مر پسر خود را برخیز ای اسماعیل پس بیار بمن
بِالدُّعَاءِ الَّذِي اَمَرْتُكَ بِحِفْظِهِ وَصَوْنِهِ
دعا را که گفته بودم نگاهداری او را و محافظت کردن آن
فَقَامَ اِسْمٰعِيلُ فَاَخْرَجَ صَحِيفَةً كَاَنَّهَا
پس برخاست اسماعیل پس بیرون آورد صحیفه گویا که آن
الصَّحِيفَةُ الَّتِي دَفَعَهَا اِلَيَّ يَحْيَى ابْنُ زَيْدٍ
صحیفه بود که داده بود آن را بمن یحیی پسر زید

فقبلها ابو عبد الله ووضعها على عينه
پس بوسید او را ابو عبد الله و گذاشت بر چشم خود
وقال هذا خط ابي واملاء جدي عليهم السلام
و گفت این خط پدر من است و خوانده او را جد من بر ایشان باد سلام
بمشهد مني فقلت يا ابن رسول الله ان
بحضور من پس گفتم ای پسر رسول خدا اگر
رأيت ان اعرضها مع صحيفة زيد ويحيى
ببینم اگر ابراز ا صحیفه زید و یحیی
فاذن لي في ذلك وقال قد رأيتك لذلك
پس اذن داد مرا در این و گفت که دیدم ترا برای این
اهلا فنظرت واذا هما امر واحد ولم اجد
اهل پس نظر کردم و آنها کاریست تنها و نیافتم
حرفا منها يخالف ما في الصحيفة الاخرى
حرفی از آن که مخالف باشد از آنکه در صحیفه دیگر بود
ثم استأذنت ابا عبد الله ع في دفع الصحيفة
پس طلب اذن کردم از ابو عبد الله در دادن صحیفه
الى ابني عبد الله ابن الحسن فقال ان الله
سوی دو پسر عبد الله پسر حسن پس گفت بدرستیکه خدا

يأمركم

يأمركم ان تؤدوا الامانات الى اهلها نعم
می فرماید شما را که بگردانید امانتها را سوی اهل آن بلی
فادفعها اليهما فلما نهضت للقائهما
پس بده آنرا باینها پس چون حرکت کردم برای ملاقات ایشان
قال لي مكانك ثم وجه الى محمد وابراهيم
گفت مرا که جای خود باش پس روان کرد سوی محمد و ابراهیم
فجاءا فقال هذا ميراث ابن عمكما
پس آمدند پس گفت این میراث پسر عم شماست
يحيى من ابيه قد خصكما به دون اخوته و
یحیی از پدر خود که مخصوص شماست بغیر از خواهران او
نحن مشترطون عليكما فيه شرطا فقالا
ما شرط کننده ایم بر شما در آن شرطی پس گفتند
رحمك الله قل فقولك المقبول فقال
رحمت کند ترا خدا بگو که سخن تو پسندیده است پس گفت
لا تخرجا بهذه الصحيفة من المدينة قالا
بیرون نیارید این صحیفه را از مدینه گفتند
ولم ذاك قال ان ابن عمكما خاف عليها
چرا این گفت بدرستیکه پسر عم شما ترسید بر آنها

أَمْرًا أَخَافُهُ أَنَا عَلَيْكُمَا قَالَ لَا إِنَّمَا أَخَافُ عَلَيْهَا

از کاری که میترسم او را من بر شما گفت که ترسید بر آن

حِينَ عَلِمَ أَنَّهُ يُقْتَلُ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ ع وَ

هنگامی که دانست که او کشته میشود پس گفت ابا عبد الله ع و

أَنْتُمَا فَلَا تَأْمَنَا فَوَاللّٰهِ إِنِّي لَأَعْلَمُ أَنَّكُمَا

شما پس ایمن مباشید سوگند بخدا که من میدانم که شما

سَتَخْرُجَانِ كَمَا خَرَجَ وَسَتُقْتَلَانِ كَمَا قُتِلَ

زود که بیرون شوید چنانکه بیرون شد و کشته شوید چنانکه کشته شد

فَقَامَا وَهُمَا يَقُولَانِ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ

پس برخواستند و ایشان میگفتند لا حول و لا قوة

إِلَّا بِاللّٰهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ فَلَمَّا خَرَجَا قَالَ

الا بخدا پس چون بیرون شدند گفت

لِي أَبُو عَبْدِ اللّٰهِ يَا مُتَوَكِّلُ كَيْفَ قَالَ لَكَ

مرا ابا عبد الله ای متوکل چگونه گفت مرا

يَحْيَى إِنَّ عَمِّي مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ وَابْنَهُ جَعْفَرًا دَعَوُا

یحیی که عم من محمد پسر علی و پسر او جعفر میخواندند

النَّاسَ إِلَى الْحَيَوٰةِ وَنَحْنُ دَعَوْنَاهُمْ إِلَى

مردمان را بسوی زندگانی و ما میخوانیم ایشان را بسوی

الْمَوْتِ

الْمَوْتِ قُلْتُ نَعَمْ أَصْلَحَكَ اللّٰهُ قَدْ قَالَ لِي

مرگ گفتم بلی بصلاح آورد ترا خدا گفت مرا

ابْنُ عَمِّكَ يَحْيَى ذٰلِكَ فَقَالَ يَرْحَمُ اللّٰهُ يَحْيَى

پسر عم تو یحیی این را پس گفت رحمت کند خدا یحیی را

إِنَّ أَبِي حَدَّثَنِي عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَنْ عَلِيٍّ ع

بدرستی که پدر من خبر داد مرا از پدر خود از جد خود از علی

أَنَّ رَسُولَ اللّٰهِ ص أَخَذَتْهُ نَعْسَةٌ وَهُوَ عَلَى

که رسول خدا را فرا گرفت خواب و او بر

مِنْبَرِهِ فَرَأَى فِي مَنَامِهِ رِجَالًا يَنْزُونَ عَلَى

بالای منبر بود پس دید در خواب مردمانی را که بالا میروند بر

مِنْبَرِهِ نَزْوَ الْقِرَدَةِ يَرُدُّونَ النَّاسَ عَلَى

منبر او چون رفتن میمون برمیگردانند مردمان را بر

أَعْقَابِهِمُ الْقَهْقَرَى فَاسْتَوَى رَسُولُ اللّٰهِ

عقب سر برگشتن پس نشست رسول خدا

جَالِسًا وَالْحُزْنُ يُعْرَفُ فِي وَجْهِهِ فَأَتَاهُ

نشسته و اندوه معلوم بود در روی او پس آمد او را

جَبْرَئِيلُ بِهٰذِهِ الْآيَةِ وَمَا جَعَلْنَا الرُّؤْيَا

جبرئیل باین آیه و ما گردانیدیم آن رؤیا

التي أريناك إلا فتنة للناس والشجرة

که نمودیم تو را مگر آزمایش برای مردمان و درخت

الملعونة في القرآن ونخوفهم فما يزيدهم

نفرین کرده شده در قرآن و می‌ترسانیم ایشان را پس نمی‌افزاید

إلا طغيانا كبيرا يعني بني أمية قال يا جبرئيل

مگر طغیان بزرگ یعنی بنی امیه گفت ای جبرئیل

أعلى عهدي يكونون وفي زمني قال لا و

آیا در عهد من میباشند و در زمان من گفت نه و

لكن تدور رحى الإسلام من مهاجرك

لاکن میگردد آسیاب اسلام از مهاجران تو

فتلبث بذلك عشرا ثم تدور رحى الإسلام

پس درنگ کند با این ده سال پس میگردد آسیاب اسلام

على رأس خمسة وثلثين من مهاجرك

بر سر سی و پنج از هجرت تو

فتلبث بذلك خمسا ثم لا بد من رحى

پس درنگ میکند با این پنج پس لابد است از آسیاب

ضلالة هي قائمة على قطبها ثم ملك

گمراهی که آن ایستاده بر قطب پس پادشاهی

الفراعنة

الفراعنة قال وأنزل الله تعالى في ذلك

فرعونها گفت و فرو فرستاد خدای تعالی در این

إنا أنزلناه في ليلة القدر وما أدراك

که ما فرو فرستادیم قرآن را در شب قدر و چه داناند تو

ما ليلة القدر ليلة القدر خير من ألف

که چیست شب قدر شب قدر بهتر است عبادت آن از هزار

شهر يملكها بنو أمية ليس فيها ليلة

ماه که پادشاهی بکنند بنو امیه که نیست در آن شب

القدر قال فأطلع الله نبيه أن بني

قدر گفت پس مطلع کرد خدا پیغمبر خود را که بنو

أمية تملك سلطان هذه الأمة و

امیه پادشاهی این امت را بگیرند و

ملكها طول هذه المدة فلو طاولتهم

پادشاهی ایشان جدا از این مدت است پس اگر طول کشند

الجبال لطالوا عليها حتى يأذن الله

کوهها طول کشند بر آن تا فرمان دهد خدای

تعالى بزوال ملكهم وهم في ذلك يستشعرون

تعالی به زوال شدن پادشاهی ایشان و ایشان در این امر آگاه شوند

وعداتنا اهل البيت وبغضنا اخبر الله
و عداوت ما اهل بیت و بغض ما را خبر داد خدا

نبيه بما يلقى اهل بيت محمد واهل مودتهم
پیغمبر خود را بآنچه ملاقات میکند اهل بیت محمد را و دوستان ایشان را

وشيعتهم منهم في ايامهم وملكهم قال
و شیعیان ایشان از ایشان در ایام ایشان و پادشاهی ایشان گفت

وانزل الله تعالى فيهم الم تر الى الذين بدلوا
و فرو فرستاد خدای تعالی در ایشان آیا ندیدی بسوی کسانیکه بدل کردند

نعمة الله كفرا واحلوا قومهم دار البوار
نعمت خدا را بکفر و فرود آوردند قوم خود را بدار بوار

جهنم يصلونها وبئس القرار ونعمة الله
دوزخ در آیند آنرا و بد قرارگاهست و نعمت خدا

محمد واهل بيته حبهم ايمان يدخل
محمد و اهل بیت او دوستی ایشان ایمانیست که در آرد

الجنة وبغضهم كفر ونفاق يدخل النار
بهشت را و عداوت ایشان کافریست و نفاقیست که در آرد آتش را

فاسر رسول الله ذلك الى علي واهل
پس پنهان گفت رسول خدا این را بعلی و اهل

بيته

بيته قال ثم قال ابو عبد الله ما خرج
بیت او گفت پس گفت ابا عبد الله بیرون نرفت

ولا يخرج منا اهل البيت الى قيام قائمنا
و بیرون نمیرود از ما اهل بیت تا روز قیام قائم

احد ليدفع ظلما او ينعش حقا الا
یکی از ما تا دفع کند ستم را یا درست کند حقی را مگر

اصطلمته البلية وكان قيامه زيادة
که مستأصل کرد او را بلا و بود قیام او زیادتی

في مكروهنا وشيعتنا قال المتوكل
در مکروه ما و شیعه ما گفت متوکل

ابن هرون ثم املى علي ابو عبد الله ع
پسر هارون پس املا کرد بر من ابو عبد الله

الادعية وهي خمسة وسبعون بابا
این دعاها را و آن هفتاد و پنج باب است

سقط عني منها احد عشر بابا وحفظت
افتاد از من از آن یازده باب و نگاه داشتم

منها نيفا وستين بابا وحدثنا ابو
از آن شصت و چهار باب را و خبر داد ما را ابا

المفضّل قال وحدّثني محمد بن الحسن ابن روزبه
ابو بكر المدائني الكاتب نزيل الرّحبة في داره
قال حدّثني محمد بن احمد بن مسلم المطهّري
قال حدّثني ابي عن عمير بن متوكّل البلخي
عن ابيه المتوكّل بن هرون قال لقيت
يحيى ابن زيد ابن علي عليهما السّلام فذكر
الحديث بتمامه الى رؤيا النبي صلعم التي ذكرها
جعفر بن محمد عن آبائه صلوات الله عليهم
وفي رواية المطهّري ذكر الابواب وهي

التحميد لله

التحميد لله عزّ وجلّ الصلوة على محمد وآله
الصلوة على حملة العرش وكلّ ملك مقرّب
الصلوة على مصدّقي الرّسل دعاؤه
لنفسه وخاصّته دعاؤه عند الصباح
والمساء دعاؤه في المهمّات دعاؤه
في الاستعاذة دعاؤه في الاشتياق
دعاؤه في اللجاء الى الله تعالى دعاؤه
بخواتم الخير دعاؤه في الاعتراف دعاؤه
في طلب الحوائج دعاؤه في الظلامات

دعاؤه عند المرض دعاؤه في الاستقالة

دعای او نزد بیماری دعای او در طلب ارزش

دعاؤه على الشيطان دعاؤه في المحذورات

دعای او بر شیطان دعای او در حذر کرده شدها

دعاؤه في الاستسقاء دعاؤه في مكارم

دعای او در طلب باران دعای او در نیکوئیهای

الأخلاق دعاؤه إذا أحزنه أمر دعاؤه

خلقها دعای او چون غمگین کند او را کاری دعای او

عند الشدة دعاؤه بالعافية دعاؤه لأبويه

نزد سختی دعای او عافیت دعای او بر پدر و مادر

دعاؤه لولده دعاؤه لجيرانه وأوليائه دعاؤه

دعای او بر فرزندان خود دعای او برای همسایگان و دوستان او دعای او

لأهل الثغور دعاؤه في التفزع دعاؤه إذا

برای کسان دعای او در زاری کردن که دعای او چون

قتر عليه الرزق دعاؤه في المعونة على

تنگ شدی بر او روزی دعای او در یاری خواستن از ادای

قضاء الدين دعاؤه بالتوبة دعاؤه في صلوة

قضای وام دعای او بتوبه دعای او در نماز

الليل

لليل دعاؤه في الاستخارة دعاؤه إذا رأى

شب دعای او در استخاره دعای او چون دیدی

مبتلى أو ابتلى دعاؤه في الرضا بالقضاء إذا

مبتلا کرده شده دعای او در خوشنودی بقضا دعای او چون

نظر إلى أصحاب الدنيا دعاؤه عند سماع

نگاه کردی سوی یاران دنیا دعای او نزد شنیدن

الرعد دعاؤه في الشكر دعاؤه في الاعتذار

رعد دعای او در سپاس دعای او در عذر آوردن

دعاؤه في طلب العفو دعاؤه عند ذكر الموت

دعای او در طلب بخشش دعای او نزد یاد کردن مرگ

دعاؤه في طلب الستر والوقاية دعاؤه عند

دعای او در طلب پوشش و نگاه داشتن دعای او نزد

ختمه القرآن دعاؤه إذا نظر إلى الهلال

تمام کردن قرآن دعای او چون نگاه کردی سوی ماه نو

دعاؤه لدخول شهر رمضان دعاؤه

دعای او برای داخل شدن ماه رمضان دعای او

لوداع شهر رمضان دعاؤه للعيدين و

برای وداع ماه رمضان دعای او برای دو عید فطر و اضحی

الجمعة دعاؤه في يوم عرفة دعاؤه يوم الأضحى

جمعه دعای او در روز عرفه دعای او روز قربان

والجمعة دعاؤه في دفع كيد الأعداء دعاؤه

وجمعه دعای او در دفع کردن حیلهٔ دشمنان دعای او

في الرهبة دعاؤه في التضرع والاستكانة

در ترس از خدا دعای او در زاری وتضرع

دعاؤه في الإلحاح دعاؤه في التذلل لله

دعای او در الحاح کردن دعای او در خواری نمودن مر خدای را

تعالى دعاؤه في استكشاف الهموم دعاؤه

دعای او در کشودن غمها دعای او

للضرورة دعاؤه عند اليقظة وباقي

برای ضرورت دعای او نزد بیداری وباقی

الأبواب بلفظ أبي عبد الله الحسني

بابها لفظ ابو عبد الله حسنی

رحمه الله حدثنا أبو عبد الله جعفر بن

رحمت کناد او را خدا خبر داد ما را ابو عبد الله جعفر پسر

محمد الحسني قال حدثنا عبد الله بن

محمد حسنی گفت خبر داد ما را عبد الله پسر

عمر بن

عمر بن خطاب الزيات قال حدثني خالي

عمر پسر خطاب زیتون فروش گفت خبر داد مرا خالوی

علي بن النعمان الأعلم قال حدثني عمير بن

علی پسر نعمان لب بالا شکافته گفت خبر داد مرا عمیر پسر

متوكل الثقفي البلخي عن أبيه متوكل بن

متوکل ثقفی بلخی از پدر خود متوکل پسر

هرون قال أملى علي سيدي الصادق

هرون گفت خواند بر من آقای من صادق

أبو عبد الله جعفر بن محمد قال أملى جدي

ابا عبد الله جعفر پسر محمد گفت خواند بر من جد من

علي بن الحسين على أبي محمد بن علي عليهم

علی پسر حسین بر پدر من محمد پسر علی بر ایشان باد

أجمعين السلام بمشهد مني وكان من

درود وسلام بحضور من

دعائه عليه السلام في التحميد لله عز وجل

الحمد لله الأول بلا أول كان قبله و

سپاس مر خدای را اول که نه اولی که باشد پیش از او و

الاخر بلا اخر يكون بعده الذى قصرت

آخر كه نه آخرى كه باشد پس از وى آنكه كوتاه شد

عن رؤيته ابصار الناظرين وعجزت عن

از ديدار او ديدهاى نگرندگان و عاجز شد از

نعته اوهام الواصفين ابتدع بقدرته

مدح او وهمهاى وصف كنندگان آفريد بتوانائى خود

الخلق ابتداعا واخترعهم على مشيته

آفرينش را آفريدنى و اختراع كرد ايشان را بر خواهش خود

اختراعا ثم سلك بهم طريق ارادته و

اختراعى پس داد ايشان را راه ارادت خود را و

بعثهم فى سبيل محبته لا يملكون تاخيرا

برانگيخت ايشان را در راه محبت خود مالك نمى شوند باز پس شدن

عما قدمهم اليه ولا يستطيعون

از آنچه پيش داشت ايشان سوى او و نمى توانند

تقدما الى ما اخرهم عنه وجعل لكل

پيش افتادن سوى آنچه باز پس افكند ايشان را از آن و گردانيد براى هر

روح منهم قوتا معلوما مقسوما من

روحى از ايشان روزى معلوم قسمت كرده شده از

رزقه

رزقه لا ينقص من زاده ناقص ولا يزيد

روزى او ناقص نمى شود آنكه زاد او را ناقص و در نيفزايد

من نقص منهم زائد ثم ضرب له فى الحيوة

آنكه كم شد از ايشان زايدى پس قرار داد براى او در زندگانى

اجلا موقوتا ونصب له امدا محدودا

وقتى معين و نصب كرد براى او غايتى حد كرده شده

يتخطا اليه بايام عمره ويرهقه باعوام

كه بر گذشته او را در ايام عمر خود و در گذشته از او بروزهاى

دهره حتى اذا بلغ اقصى اثره واستوعب

دهر خود تا چون رسيد بآخر اثر او و تمام شد

حساب عمره قبضه الى ما ندبه اليه

حساب عمر او گرفت او را بسوى آنچه خواند او را بسوى او

من موفور ثوابه او محذور عقابه ليجزى

از وفور ثواب او يا حذر كرده شده عذاب او تا جزا دهد

الذين اساؤا بما عملوا ويجزى الذين احسنوا

آنان را كه بد كردند [illegible] و جزا دهد آنان را كه كردند نيكى

بالحسنى عدلا منه تقدست اسماؤه و

به نيكى عدالت از او پاكست نامهاى او و

تظاهرت آلاؤه لا يسئل عما يفعل وهم
آشکار شد نعمتهای او سوال کرده نمیشود از آنچه کند و ایشان
يسئلون والحمد لله الذي لو حبس عن
سوال کرده شوند و سپاس مر خدای را آنکه اگر حبس شدی از
عباده معرفة حمده على ما ابلاهم من
بندگان او شناسائی حمد او بر آنچه امتحان کرد ایشان را از
مننه المتتابعة واسبغ عليهم من نعمه
منتهای او پیاپی و فراوان کرد بر ایشان از نعمتهای او
المتظاهرة لتصرفوا في مننه فلم يحمدوه
آشکار تا تصرف کردندی در منتهای او پس سپاس نکردندی او را
وتوسعوا في رزقه فلم يشكروه ولو
و فراخی دیدندی در روزی او پس شکر نکردندی او را و اگر
كانوا كذلك لخرجوا من حدود الانسانية
بودندی چنین هر آینه بیرون شدندی از حدهای آدمیت
الى حد البهيمية فكانوا كما وصف في محكم
بسوی حد چهارپایی پس گردیدندی چنانکه وصف کرد در محکم
كتابه ان هم الا كالانعام بل هم اضل سبيلا
کتاب خود نیستند مگر مانند چهارپایان بلکه ایشان گمراه ترند از راه

والحمد

والحمد لله على ما عرفنا من نفسه والهمنا
و سپاس مر خدای را بر آنکه شناسانید ما را از نفس خود و الهام کرد ما را
من شكره وفتح لنا من ابواب العلم بربوبيته
از شکر او و گشود برای ما از درهای دانش بپروردگاری خود
ودلنا عليه من الاخلاص له في توحيده
و دلالت کرد ما را به او از اخلاص برای او در توحید او
وجنبنا من الالحاد والشك في امره
و دور داشت ما را از الحاد و شک در کار او
حمدا نعمر به فيمن حمده من خلقه ونسبق به
سپاسی که عمر کنیم بآن در آنکه سپاس داشت او را از خلق او و پیشی گیریم
من سبق الى رضاه وعفوه حمدا يضيء لنا
آنکه پیش گرفت بسوی خوشنودی او و عفو او سپاسی که روشن کند برای ما
به ظلمات البرزخ ويسهل علينا به سبيل
بآن تاریکیهای برزخ و آسان کند بر ما بآن راه
المبعث ويشرف به منازلنا عند مواقف
بعث و مبارک گرداند بآن منزلهای ما نزد ایستادگاه
الاشهاد يوم تجزى كل نفس بما كسبت
گواهان روزی که جزا داده شود هر تن بآنچه کسب کرد

وهم لا يظلمون يوم لا يغني مولى عن مولى
و ایشان ستم کرده نشوند روزی که بی نیاز نشود دوستی از دوستی
شيئا ولا هم ينصرون حمدا يرتفع منا الى
چیزی را و ایشان یاری کرده نشوند سپاسی که بر دارد از ما بسوی
اعلى عليين في كتاب مرقوم يشهده المقربون
بلندترین علیین در کتاب نوشته شده حاضر آیند او را مقربان
حمدا تقر به عيوننا اذا برقت الابصار و
سپاسی که روشن شود بآن دیدهای ما چون تاریک شود دیدها و
تبيض به وجوهنا اذا اسودت الابشار
سپید گردد بآن رویهای ما چون سیاه شود رویها
حمدا نعتق به من اليم نار الله الى كريم
سپاسی که رها بنده شویم بآن از دردناک آتش خدا بسوی بزرگوار
جوار الله حمدا نزاحم به ملائكته المقربين
همسایگی خدا سپاسی که بآن فرشتگان مقرب او را
ونضام به انبياءه المرسلين في دار
و بآن پیغمبران او را فرستاده شدگان در خانه
المقامة التي لا تزول ومحل كرامته التي
ایستادن که زایل نمیشود و جای بزرگوار که

لا تحول

لا تحول والحمد لله الذي اختار لنا محاسن
که تغییر نیابد و سپاس مر خدا را که اختیار کرد برای ما نیکوی
الخلق واجرى علينا طيبات الرزق وجعل
خلق را و جاری کرد بر ما پاکیزهای روزی را و گردانید
لنا الفضيلة بالملكة على جميع الخلق فكل
برای ما فضیلت را بملکه بر همه آفرینش پس همه
خليقته منقادة لنا بقدرته وصائرة
آفرینش او مطاوعت کننده است برای ما بتوانائی او و گردنده
الى طاعتنا بعزته والحمد لله الذي اغلق
بسوی طاعت ما بعزت او و سپاس مر خدا را که بست
عنا باب الحاجة الا اليه فكيف نطيق
از ما در حاجت را مگر بسوی او پس چگونه طاقت آریم
حمده ام متى نؤدي شكره لا متى والحمد
حمد او را یا کی ادا کنیم سپاس او را و سپاس
لله الذي ركب فينا آلات البسط وجعل
مر خدا را که سوار کرد در ما اسبابهای گشودن را و گردانید
لنا ادوات القبض ومتعنا بارواح الحيوة
برای ما آلات گرفتن را و برخوردار کرد ما را بروحهای زندگانی

وَاَثْبَتَ فِينَا جَوَارِحَ الْاَعْمَالِ وَغَذَّانَا بِطَيِّبَاتِ
وثابت کرد در ما جوارح عملها را و غذا داد ما را پاکیزهای
الرِّزْقِ وَاَغْنَانَا بِفَضْلِهِ وَاَغْنَانَا بِمَنِّهِ ثُمَّ
روزی را و بی‌نیاز کرد ما را بخشش خود و بی‌نیاز کرد ما را بمنت خود پس
اَمَرَنَا لِيَخْتَبِرَ طَاعَتَنَا وَنَهَانَا لِيَبْتَلِيَ شُكْرَنَا
فرمود ما را تا طاعت ما را و منع کرد ما را تا امتحان کند شکر ما
فَخَالَفْنَا عَنْ طَرِيقِ اَمْرِهِ وَرَكِبْنَا مُتُونَ زَجْرِهِ
پس مخالفت کردیم ما از راه فرمان او و سوار کرد ما را بشتهای زجر او
فَلَمْ يَبْتَدِرْنَا بِعُقُوبَتِهِ وَلَمْ يُعَاجِلْنَا
پس درنگ نکردیم عقوبت او را و تعجیل نکردیم
بِنِقْمَتِهِ بَلْ تَأَنَّانَا بِرَحْمَتِهِ تَكَرُّمًا وَانْتَظَرَ
عذاب او بلکه آرام داد ما را بخشش او از بزرگواری و مهلت داد
مُرَاجَعَتَنَا بِرَاْفَتِهِ حِلْمًا وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي
بازگشت ما را بمهربانی او از روی بردباری و سپاس مر خدا را که
دَلَّنَا عَلَى التَّوْبَةِ الَّتِي لَمْ نُفِدْهَا اِلَّا مِنْ
دلالت کرد ما را بر توبه که فایده نداد ما را مگر از
فَضْلِهِ فَلَوْ لَمْ نَعْتَدِدْ مِنْ فَضْلِهِ اِلَّا بِهَا
بخشش او پس اگر عذر نیاوردیم از فضل او مگر بآن

حِلْمًا

لَقَدْ

لَقَدْ حَسُنَ بَلَاؤُهُ عِنْدَنَا وَجَلَّ اِحْسَانُهُ
هر آینه نیکو شد امتحان او نزد ما و بزرگ شد نیکی او
اِلَيْنَا وَجَسُمَ فَضْلُهُ عَلَيْنَا فَمَا هٰكَذَا كَانَتْ
بسوی ما و زیاد شد بخشش او بر ما پس چنین این که بود
سُنَّتُهُ فِي التَّوْبَةِ لِمَنْ كَانَ قَبْلَنَا لَقَدْ
سنت او در توبه هر کیرا که بود پیش از ما هر آینه
وَضَعَ عَنَّا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ وَلَمْ يُكَلِّفْنَا
نهاد از ما آنچه نبود توانائی ما بآن و تکلیف نکرد ما را
اِلَّا وُسْعًا وَلَمْ يُجَشِّمْنَا اِلَّا يُسْرًا وَلَمْ يَدَعْ
مگر بقدر وسعت و ننهاد بما مگر آسانی را و نگذاشت
لِاَحَدٍ مِنَّا حُجَّةً وَلَا عُذْرًا فَالْهَالِكُ مِنَّا
هر کیرا از ما حجت و نه عذر پس هلاک شونده از ما
مَنْ هَلَكَ عَلَيْهِ وَالسَّعِيدُ مِنَّا مَنْ رَغِبَ
آنست که هلاک شد بر او و نیک بخت از ما کسیکه رغبت کرد
اِلَيْهِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ بِكُلِّ مَا حَمِدَهُ بِهِ اَدْنٰى
بسوی او و سپاس مر خدا را بهمه آنچه سپاس کرد او را آن نزدیکتر
مَلَائِكَتِهِ اِلَيْهِ وَاَكْرَمُ خَلِيقَتِهِ عَلَيْهِ وَ
فرشتگان او بسوی او و گرامی‌ترین آفرینش او بر او و

ارضى حامديه لديه حمداً يفضل سائر

پسندیده تر حمدکنندگان او نزد او حمدی که زیاد آید سایر

الحمد كفضل ربنا على جميع خلقه ثم له

حمدها را چون زیادتی پروردگار ما بر همه آفرینش او پس مر او را

الحمد مكان كل نعمة له علينا وعلى جميع

حمد بمکان هر نعمتی که مر او راست بر ما و بر همه

عباده الماضين والباقين عدد ما احا

بندگان گذشته او و باقی ماندگان بشمار آنچه احاطه کرد

به علمه من جميع الاشياء ومكان كل

بود است او را از همه چیزها و بمکان هر

واحدة منها عددها اضعافا مضاعفة

یکی از آن شمار آن دو چندان دو چندان کرده شده

ابدا سرمدا الى يوم القيمة حمدا لا منتهى

همیشه تا روز قیامت ستایشی که نه انتها

لحده ولا حساب لعدده ولا مبلغ لغايته

مر اندازه او را و نه حساب مر شمار او را و نه رسیدن مر انجام

ولا انقطاع لامده حمدا يكون وصلة

و نه بریدن مر مدت او را ستایشی که باشد وصل شدن

الى طا

الى طاعته وعفوه وسببا الى رضوانه

بسوی طاعت او و عفو او و سبب بسوی خوشنودی او

وذريعة الى مغفرته وطريقا الى جنته

و وسیله بسوی آمرزش او و راه بسوی بهشت او

وخفيرا من نقمته وامنا من غضبه وظهيرا

و زنهار از عذاب او و ایمنی از خشم او و غلبه

على طاعته وحاجزا عن معصيته وعونا

بر طاعت او و پرده از نافرمانی او و یاری

على تادية حقه ووظائفه حمدا نسعد به

بر ادا کردن حق او و وظیفه‌ها را او ستایشی که نیکبخت شویم به آن

في السعداء من اوليائه ونصير به في نظم

در نیک بختان از دوستان او و گردیم به آن در نظام

الشهداء بسيوف اعدائه انه ولي حميد

شهیدان به شمشیرها دشمنان او بدرستی که او دوست ستوده است

وكان من دعائه عليه السلام في الصلوة على محمد

والحمد لله الذي من علينا بمحمد نبيه صلى

و ستایش مر خدا را که منت نهاد بر ما بمحمد پیغمبر او درود

الله عليه واله دون الامم الماضية والقرون

السالفة بقدرته التى لا تعجز عن شىء و

ان عظم ولا يفوتها شىء وان لطف فختم

بنا على جميع من ذرء وجعلنا شهداء على

من جحد وكثرنا بمنه على من قل اللهم

فصل على محمد امينك على وحيك ونجيبك

من خلقك وصفيك من عبادك امام

الرحمة وقائد الخير ومفتاح البركة كما

نصب لامرك نفسه وعرض فيك للمكروه

بدنه

بدنه وكاشف فى الدعاء اليك حامته

وحارب فى رضاك اسرته وقطع فى

احياء دينك رحمه واقصى الادنين على

جحودهم وقرب الاقصين على استجابتهم

لك ووالى فيك الابعدين وعادى

فيك الاقربين وادأب نفسه فى تبليغ

رسالتك واتعبها بالدعاء الى ملتك

وشغلها بالنصح لاهل دعوتك و

هاجر الى بلاد الغربة ومحل النأى عن

موطن رحله وموضع رجله ومسقط رأسه و
مکان فرود آمدن او و موضع پای او و فرود آمدن سر او و
ما أنس نفسه إرادة منه لإعزاز دينك
انس نفس خود را برای ارادت از او برای عزیز کردن دین تو را
واستنصاراً على أهل الكفر بك حتى
و یاری دادن بر اهل کفر به تو تا
استتب له ما حاول في أعدائك واستتم
راست شد او را آنچه قصد کرد در دشمنان تو و تمام کرد
له ما دبّر في أوليائك فنهد إليهم مستفتحاً
برای او آنچه تدبیر کرد در دوستان تو پس برخاست بر ایشان گشاینده
بعونك ومتقوياً على ضعفه بنصرك
به یاری تو و قوت دهنده بر ناتوانی او به یاری تو
فغزاهم في عقر ديارهم وهجم عليهم في
پس جنگ کرد ایشان را در میان شهرهای ایشان و زور آورد بر ایشان در
بحبوحة قرارهم حتى ظهر أمرك وعلت
میان خانه ایشان تا آشکار شد فرمان تو و بلند شد
كلمتك ولو كره المشركون اللهم فارفعه
سخن تو و اگر چه ناخوش دارند مشرکان خداوندا پس بردار او را

بما كدح

بما كدح فيك إلى الدرجة العليا من جنتك
به آنچه رنج کشید در راه تو به سوی درجه بلند از بهشت تو
حتى لا يساوى في منزلة ولا يكافى في
تا برابر کرده نشود در منزلت و کفایت کرده نشود
مرتبة ولا يوازيه لديك ملك مقرب
در مرتبه و برابر او نباشد نزد تو فرشته مقرب
ولا نبي مرسل وعرّفه في أهله الطاهرين
و نه پیغمبر فرستاده و بشناسان او را در کسان او که پاکانند
وأمته المؤمنين من حسن الشفاعة
و امت او که مؤمنان اند از نیکی شفاعت
أجلّ ما وعدته يا نافذ العدة يا وافي
بزرگتر از آنچه وعده کردی او را ای نفوذ کننده در وعده ای وفا تمام کننده
القول يا مبدّل السيئات بأضعافها
گفتار ای بدل کننده بدیها به دو چندان آن
من الحسنات إنك ذو الفضل العظيم
از نیکیها بدرستی که تو صاحب بخشش بزرگی

ومن دعائه عليه السلام الصلوة على حملة العرش

اللهم وحملة عرشك الذين لا يفترون من
خداوندا و برداشتگان عرش تو آنان که سست نمی‌شوند از
تسبيحك ولا يسأمون من تقديسك ولا
تسبیح تو و خسته نمیشوند از تقدیس کردن تو و
يستحسرون من عبادتك ولا يؤثرون
زیان نمی‌کنند در عبادت تو و نمی‌گزینند از پی
التقصير على الجد في أمرك ولا يغفلون
کوتاهی بر شتاب کردن در امر تو و غافل نمیشوند
عن الوله إليك وإسرافيل صاحب
از الحاح کردن سوی تو و اسرافیل صاحب
الصور الشاخص الذي ينتظر منك الإذن
صور که انتظار میبرد از تو فرمان را
وحلول الأمر فينبه بالنفخة صرعى رهائن
و فرود آمدن فرمان پس آگاه میکند برمیدن در وسط
القبور وميكائيل ذو الجاه عندك
قبرها و میکائیل صاحب منزلت نزد تو
والمكان الرفيع من طاعتك وجبريل
و جای بلند از طاعت تو و جبرئیل

الأمين

الأمين على وحيك والمطاع في أهل
امین شده بر وحی تو و اطاعت کرده شده در اهل
سمواتك المكين لديك المقرب عندك
آسمانهای تو متین نزد تو مقرب نزد تو
والروح الذي هو على ملائكة الحجب و
و روحی که او بر فرشتگان تو پردها و
الروح الذي هو من أمرك اللهم فصل
روحی که او از امر تو است خداوندا پس درود فرست
عليهم وعلى الملائكة الذين من دونهم من
بر ایشان و بر فرشتگان که بغیر ازیشانند از
سكان سمواتك وأهل الأمانة على
ساکنان آسمانهای تو و اهل امانت بر
رسالاتك والذين لا تدخلهم سأمة من
پیغامهای تو و آنان که داخل نمیشود ایشان را هیچ
دؤوب ولا إعياء من لغوب ولا فتور ولا
ماندگی و نه اعیا از کوفتگی و نه سستی و نه
تشغلهم عن تسبيحك الشهوات ولا يقطعهم
مشغول میکند ایشان را از تسبیح تو خواهشها و نمیبرد ایشان را

عن تعظيمك سهو الغفلات الخشّع الابصار
از تعظيم تو سهو بى‌خبريها ترسندگان ديدها
فلا يرومون النظر اليك النواكس الاذقان
پس نمى‌ازند نظر بسوى تو از نواكس ذقنها
الذين قد طالت رغبتهم فيما لديك
كه طولانى شد رغبت ايشان در آنچه نزد تست
المستهترون بذكر آلائك والمتواضعون
دوستداران بياد كردن نعمتهاى تو و تواضع كنندگان
دون عظمتك وجلال كبريائك والذين
بنزد عظمت تو و جلال بزرگوارى تو و آنانكه
يقولون اذا نظروا الى جهنم تزفر على اهل
ميگويند چون نظر كنند بسوى دوزخ ناله ميكشند بر اهل
معصيتك سبحانك ما عبدناك حق
معصيت تو پاكى تو نپرستيديم ترا سزاوار
عبادتك فصل عليهم وعلى الروحانيين
پرستش ترا پس درود فرست بر ايشان و بر روحانيين
من ملائكتك واهل الزلفة عندك
از فرشتگان تو و اهل نزديكى نزد تو

وحمال

وحمال الغيب الى رسلك والمؤتمنين
و بردارندگان غيب بسوى رسولان تو و امين شدگان
على وحيك وقبائل الملائكة الذين
بر وحى تو و قبيلهاى فرشتگان آنانكه
اختصصتهم لنفسك واغنيتهم عن الطعام
مخصوص كردى ايشانرا براى خود و بى‌نياز كردى ايشانرا از خوردن
والشراب بتقديسك واسكنتهم بطون
و آشاميدن بتقديس تو و ساكن كردى ايشانرا اندرون
اطباق سمواتك والذين على ارجائها
طبقهاى آسمانهاى تو و آنانكه بر اطراف اند
اذا نزل الامر بتمام وعدك وخزان
چون فرود آيد فرمان بتمام وعدهٔ تو و خزان داران
المطر وزواجر السحاب والذى بصوت
باران و رانندگان ابر و آنكه بآواز
زجره يسمع زجل الرعود واذا سبحت به
راندن او مسموع شود آواز رعدها و چون تسبيح كند بآن
حفيفة السحاب التمعت صواعق البروق
گران رفتن ابرها بجهند صاعقهاى درخشها

هم

ومشيّعي الثلج والبرد والهابطين مع

و بارروان برف و سرما و فرود ایندگان با

قطر المطر اذا نزل والقوّام على خزائن

قطرهٔ باران چون فرود اید و ایستادگان بر خزینهای

الرياح والموكّلين بالجبال فلا تزول

بادها و موکلان کوهها پس زایل نشوند

والذين عرّفتهم مثاقيل المياه وكيل ما

و انان که شناسانیدی ایشانرا گرانیهای ابهارا و پیمانهٔ انچه

تحويه لواعج الامطار وعوالجها ورسل

فرا گیرد ... باران و معدن ان و فرشتگان

من الملائكة الى اهل الارض بمكروه

از فرشتگان بسوی اهل زمین بمکروه

ما ينزل من البلاء ومحبوب الرخاء والسفرة

انچه فرود اید از بلا و دوست داشته اسید

الكرام البررة والحفظة الكرام الكاتبين

و فرشتگان پاکان و نگاه دارندگان نویسندگان

وملك الموت واعوانه ومنكر و

و فرشتهٔ مرگ و یاران او و منکر و

نكير و

ونكير ورومان فتّان القبور والطائفين

و نکیر و رومان فتنه کنندهٔ قبرها و گردندگان

بالبيت المعمور ومالك والخزنة و

بر بیت المعمور و مالک و خازنان دوزخ و

رضوان وسدنة الجنان والذين لا

رضوان و خازنان بهشت و انانی که

يعصون الله ما امرهم ويفعلون ما يؤمرون

نافرمانی نمیکنند خدا را انچه فرمود ایشانرا و میکنند انچه فرموده شوند

والذين يقولون سلام عليكم بما صبرتم

و انان که میگویند سلام باد بر شما ...

فنعم عقبى الدار والزبانية الذين اذا

پس نیکا سرای اخرت و زبانیه انان که چون

قيل لهم خذوه فغلّوه ثم الجحيم صلّوه

گفته شود مر ایشانرا بگیرید اورا پس در غل کنید اورا پس در دوزخ در ارید اورا

ابتدروه سراعا ولم ينظروه ومن اوهمنا

بگیرند اورا زود و مهلت ندهند اورا و انکه

ذكره ولم نعلم مكانه منك وباي امر

یاد نکردیم اورا و ندانستیم جایگاه اورا از تو و بهر کاری

وَكَّلْتَهُ وَسُكَّانُ الْهَوَآءِ وَالْاَرْضِ وَ
موکل کرد او را و ساکنان هوا و زمین و
الْمَآءِ وَمَنْ مِنْهُمْ عَلَى الْخَلْقِ فَصَلِّ عَلَيْهِمْ
آب و آنکه از ایشانست از خلق پس درود فرست بر ایشان
يَوْمَ تَأْتِي كُلُّ نَفْسٍ مَعَهَا سَآئِقٌ وَشَهِيدٌ
روزی که آید هر نفس با اوست کشاننده و گواهی
وَصَلِّ عَلَيْهِمْ صَلٰوةً تَزِيدُهُمْ كَرَامَةً عَلَى
و درود فرست بر ایشان درودی که زیاده کند بزرگواری بر
كَرَامَتِهِمْ وَطَهَارَةً عَلَى طَهَارَتِهِمْ اَللّٰهُمَّ
بزرگواری ایشان و پاکی بر پاکی ایشان خداوندا
وَاِذَا صَلَّيْتَ عَلَى مَلٰٓئِكَتِكَ وَرُسُلِكَ
و چون درود فرستادی بر فرشتگان خود و رسولان خود
وَبَلَّغْتَهُمْ صَلٰوتَنَا عَلَيْهِمْ فَصَلِّ عَلَيْهِمْ
و رسانیدی درود ما را بر ایشان پس درود فرست بر ایشان
بِمَا فَتَحْتَ لَنَا مِنْ حُسْنِ الْقَوْلِ فِيهِمْ اِنَّكَ
بانچه گشودی برای ما از نیکی گفتار در شان ایشان بدرستی که تو
جَوَادٌ كَرِيمٌ **الصلوة على مصدقي الرسل**
بخشنده بزرگواری

اللهم و

اَللّٰهُمَّ وَاَتْبَاعُ الرُّسُلِ وَمُصَدِّقُوهُمْ مِنْ
خداوندا و پیروان پیغمبران و باور دارندگان ایشان از
اَهْلِ الْاَرْضِ بِالْغَيْبِ عِنْدَ مُعَارَضَةِ
اهل زمین بپنهانی نزد معارضه کردن
الْمُعَانِدِينَ لَهُمْ بِالتَّكْذِيبِ وَالْاِشْتِيَاقِ
دشمنان برای ایشان بدروغ داشتن و مشتاق بودن
اِلَى الْمُرْسَلِينَ بِحَقَائِقِ الْاِيمَانِ فِي كُلِّ
سوی پیغمبران بحقیقتهای ایمان در هر
دَهْرٍ وَزَمَانٍ اَرْسَلْتَ فِيهِ رَسُولًا وَ
ایام و زمانی فرستادی در آن پیغمبر و
اَقَمْتَ لِاَهْلِهِ دَلِيلًا مِنْ لَدُنْ آدَمَ اِلَى
بپا داشتی برای اهل آن زمان راه دلیلی از عهد آدم
مُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مِنْ اَئِمَّةِ الْهُدَى
محمد درود باد بر او و آل او از پیشوایان راه
وَقَادَةِ اَهْلِ التُّقَى عَلَى جَمِيعِهِمُ السَّلَامُ
و بزرگان اهل پرهیز بر همه ایشان سلام
فَاذْكُرْهُمْ مِنْكَ بِمَغْفِرَةٍ وَرِضْوَانٍ اَللّٰهُمَّ
پس یاد کن ایشان را از تو بآمرزش و خوشنودی خداوندا

وأصحاب محمدٍ خاصةً الذين احسنوا الصحابة

و یاران محمد بخصوص آنان که نیکوترین صحابه بودند

والذين ابلوا البلاء الحسن في نصره و

و آنان که مبتلا شدند بلای نیکو در یاری او و

كانفوه واسرعوا الى وفادته وسابقوا

محافظت کردند او را و شتافتند بسوی نزدیک آمدن او و پیشی گرفتند

الى دعوته واستجابوا له حيث اسمعهم

بسوی خواندن او و اجابت کردند برای او از آنجا که شنوانید ایشان را

حجة رسالاته وفارقوا الازواج والاولاد

حجت پیغمبری حق را و جدا شدند از زنان و فرزندان

في اظهار كلمته وقاتلوا الآباء والابناء

در آشکار کردن سخن او و کارزار کردند با پدران و پسران

في تثبيت نبوته وانتصروا به ومن كانوا

در ثابت کردن پیغمبری او و یاری کردند با او و آنکه بودند

منطوين على محبته يرجون تجارة لن تبور

محبت کنان بر دوستی او امید دارند بازرگانی را که هرگز تمام نشود

في مودته والذين هجرتهم العشائر اذ

در دوستی او و آنان که دوری کردند از ایشان خویشان چون

تعلقوا

تعلقوا بعروته وانتفت منهم القرابات اذ

گرفتند ریسمان او را و دور شدند از ایشان خویشاوندان چون

سكنوا في ظل قرابته فلا تنس لهم اللهم

ساکن شدند در سایهٔ خویشی او پس فراموش مکن برای ایشان خدایا

ما تركوا لك وفيك وارضهم من رضوانك

آنچه گذاشتند برای تو و در راه تو و راضی کن ایشان را از خوشنودی تو

وبما حاشوا الخلق عليك وكانوا مع رسولك

و بآنچه جمع کردند خلق را بر تو و بودند با رسول تو

دعاة لك اليك واشكرهم على هجرهم

خوانندگان برای تو بسوی تو و سپاس ده ایشان را بر هجرت ایشان

فيك ديار قومهم وخروجهم من سعة

در راه تو شهر خویشاوندان را و بیرون شدن ایشان از فراخی

المعاش الى ضيقه ومن كثرت في اعزاز

معاش بسوی تنگی او و آنکه زیاد کردی تو در عزیز داشتن

دينك من مظلومهم اللهم واوصل

دین تو از ستم کرده شدهٔ ایشان خداوندا و برسان

الى التابعين لهم باحسان الذين

بسوی تابعان برای ایشان به نیکی آنان که

يقولون ربنا اغفر لنا ولاخواننا الذين
میگویند پروردگارا بیامرز مارا و برای برادران ما آنانکه
سبقونا بالايمان خير جزائك الذين قصدوا
سبقت گرفتند مارا بایمان بهترین جزای تو آنانکه قصد کردند
سمتهم وتحروا وجهتهم ومضوا على شاكلتهم
طرف ایشان و رفتند سمت ایشان و گذشتند بر ایشان
لم يثنهم ريب في بصيرتهم ولم يختلجهم
نرسید ایشان را شک در بینایی ایشان و نلرزانید ایشان را
شك في قفو آثارهم والايتمام بهداية
شک در نگاهداشت آثار ایشان و پس روی براه نمای
منارهم مكانفين وموازرين لهم
منار ایشان جانب دهندگان و یاری ایشان
يدينون بدينهم ويهتدون بهديهم
که میدهند بدین ایشان و راه میروند براه ایشان
يتفقون عليهم ولا يتهمونهم فيما ادوا
متفق میشوند بر ایشان و تهمت نمیکنند ایشان را در آنچه رسانیده
اليهم اللهم وصل على التابعين من
سوی ایشان خداوندا و درود فرست بر پیروی کنندگان از

يومنا

يومنا هذا الى يوم الدين وعلى ازواجهم
این روز ما تا روز جزا و بر زنان ایشان
وعلى ذرياتهم وعلى من اطاعك منهم
و بر فرزندان ایشان و بر آنکه پیروی کرد ترا از ایشان
صلوة تعصمهم بها من معصيتك وتفسح
درودی که نگاهدارد ایشان را بآن از نافرمانی تو فراخ کن
لهم بها في رياض جنتك وتمنعهم بها
برای ایشان بآن در مرغزار بهشت تو و باز دار ایشان را بآن
من كيد الشيطان وتعينهم بها على
از حیله شیطان و یاری کن ایشان را بآن بر
ما استعانوك عليه من بر وتقيهم
آنچه یاری خواستند از تو بر آن از نیکی و نگاهدار ایشان را
طوارق الليل والنهار الا طارقا يطرق
از حوادث شب و روز مگر که
بخير وتبعثهم بها على اعتقاد حسن الرجاء
به نیکی و برانگیز ایشان را بآن بر اعتقاد نیکوی امید
لك والطمع فيما عندك وترك التهمة
برای تو و طمع در آنچه نزد تو است و ترک تهمت

فيما تحويه ايدي العباد لتردهم الى الرغبة

در آنچه جمع کند او را دستهای بندگان تا برگرداند ایشان را بسوی خواهش

اليك والرهبة منك وتزهدهم في

بسوی تو و ترس از تو و بی رغبت کنی ایشان را در

سعة العاجل وتحبب اليهم العمل للاجل

فراخی دنیا و دوست کنی بسوی ایشان عمل آخرت را

والاستعداد لما بعد الموت وتهون

و آماده شدن مر آنچه را پس از مرگ است و آسان کنی

عليهم كل كرب يحل بهم يوم خروج

بر ایشان هر اندوهی را فرود آید بایشان روز بیرون شدن

الانفس من ابدانها وتعافيهم مما تقع به

تنها از بدنها و عافیت دهی ایشان را از آنچه واقع شود

الفتنة من محذوراتها وكبة النار وطول

فتنه از حذر کرده شده آن و آتش و طول کشیدن

الخلود فيها وتصيرهم الى امن من مقيل

جاودان در آن و گردانی ایشان را بسوی ایمنی از جایگاه

المتقين وكان من دعائه عليه السلام لنفسه وخاصته

پرهیزکاران

يا من لا

اللهم

يا من لا تنقضي عجائب عظمته صل على

ای آنکه تمام نمیشود عجایب بزرگواری آن درود فرست بر

محمد واله واحجبنا عن الالحاد في عظمتك

محمد و آل او و بپوشان ما را از الحاد در بزرگی تو

ويا من لا تنتهي مدة ملكه صل على محمد

وای آنکه بسر نمیرسد مدت پادشاهی او درود فرست بر محمد

واله واعتق رقابنا من نقمتك ويا من

و آل او و آزاد کن گردنهای ما را از عذاب تو و ای آنکه

لا تفنى خزائن رحمته صل على محمد واله

تمام نمیشود خزینهای رحمت او درود فرست بر محمد و آل او

واجعل لنا نصيبا في رحمتك ويا من

و بگردان برای ما بهره در رحمت خود و ای آنکه

تنقطع دون رؤيته الابصار صل

منقطع میشود غیر از دیدار او دیدها درود فرست

على محمد واله وادننا الى قربك ويا من

بر محمد و آل او و نزدیک کن ما را بسوی قرب تو و ای آنکه

تصغر عند خطره الاخطار صل على محمد

کوچک میشود نزد قدر و منزلت او منزلتها درود فرست بر محمد

وآله وكرمنا عليك ويا من تظهر عنده
بواطن الاخبار صل على محمد وآله ولا
تفضحنا لديك اللهم اغننا عن هبة
الوهابين بهبتك واكفنا وحشة القاطعين
بصلتك حتى لا نرغب الى احد مع بذلك
ولا نستوحش من احد مع فضلك اللهم
صل على محمد وآله وكد لنا ولا تكد
علينا وامكر لنا ولا تمكر بنا وادل لنا
ولا تدل منا اللهم صل على محمد وآله

وقنا

وقنا منك واحفظنا بك واهدنا اليك
ولا تباعدنا عنك ان من تقه يسلم ومن
تهده يعلم ومن تقربه اليك يغنم اللهم
صل على محمد وآله واكفنا حد نوائب
الزمان وشر مصائد الشيطان ومرارة
صولة السلطان اللهم انما يكتفي
المكتفون بفضل قوتك فصل على
محمد وآله واكفنا وانما يعطي المعطون
من فضل جدتك فصل على محمد وآله

واعطنا وانما يهتدي المهتدون بنور
وجه ما را چون كه راه مى يابند راه يافتگان بروشنى
وجهك فصل على محمد واله واهدنا اللهم
روى تو پس درود فرست بر محمد وآل او وراه نما ما را خداوندا
انك من واليت لم يضرره خذلان الخاذلين
بدرستيكه تو آن را كه دوست داشتى زيان نرساند او را خوارى خوار كنندگان
ومن اعطيت لم ينقصه منع المانعين المانعين
وآن را كه دادى تو ناقص نكند او را باز داشتن باز دارندگان
ومن هديت لم يغوه اضلال المضلين
وآن را كه راه نمودى تو گمراه نكند او را گمراه كردن گمراه كنندگان
فصل على محمد واله وامنعنا بعزتك من
پس درود فرست بر محمد وآل او وباز دار ما را بعزت خود از
عبادك واغننا عن غيرك بارفادك
بندگان خود وبى نياز كن ما را از غير خود بعطاى خود
واسلك بنا سبيل الحق بارشادك
وببر ما را راه حق براه نمودن خود
اللهم صل على محمد واله واجعل سلامة
خداوندا درود فرست بر محمد وآل او وگردان سلامت

قلوبنا

قلوبنا في ذكر عظمتك وفراغ ابداننا في
دلهاى ما را در ذكر بزرگى تو وفارغ بودن تنهاى ما را در
شكر نعمتك وانطلاق السنتنا في
سپاس نعمت تو وروان بودن زبانهاى ما را در
وصف منتك اللهم صل على محمد و
مدح نعمت تو خداوندا درود فرست بر محمد
اله واجعلنا من دعاتك الداعين اليك
آل او وگردان ما را از خوانندگان بسوى تو
وهداتك الدالين عليك ومن
وراه نمايان تو بر تو واز
خاصتك الخاصين لديك يا ارحم
خواص خود نزد تو اى رحم كننده ترين

ومن دعائه الراحمين عند الصباح
رحم كنندگان

الحمد لله الذي خلق الليل والنهار
سپاس مر خداى را كه آفريد شب وروز را
بقوته وميز بينهما بقدرته وجعل
بتوانائى خود وتميز داد ميان آنها بقدرت خود وگردانيد

لكل واحد منهما حداً محدوداً وأمداً ممدوداً

برای هر یک از آن دو حدی قرار داده شده و مدتی کشیده شده

يولج كل واحد منهما في صاحبه ويولج

درمی‌آرد هر یک از ایشان را در دیگری و درمی‌آرد

صاحبه فيه بتقدير منه للعباد فيما

دیگری را در آن بتوانائی از او برای بندگان در آنچه

يغذوهم به وينشئهم عليه فخلق لهم

غذا میدهد ایشان را بآن و برمی‌گرداند ایشان را بر آن پس آفرید برای ایشان

الليل ليسكنوا فيه من حركات التعب

شب را تا آرام گیرند در آن از حرکتهای رنج

ونهضات النصب وجعله لباساً ليلبسوا

و حرکتهای تعب و گردانید او را پوشش تا پوشند

من راحته ومنامه فيكون ذلك جماماً

از راحت آن و خواب آن پس باشد این برای ایشان

وقوة ولينالوا به لذة وشهوة وخلق لهم

قوت و تا رسند بآن لذت و خواهش را و آفرید برای ایشان

النهار مبصراً ليبتغوا فيه من فضله و

روز را روشن و بینا تا جویند در آن از بخشش او و

ليتسببوا

لهم

ليتسببوا إلى رزقه ويسرحوا في أرضه

و تا سبب جویند بسوی روزی او و شتاب کنند در زمین او

طلباً لما فيه نيل العاجل من دنياهم

بجهة طلب کردن مر آنکه در آنست رسیدن از دنیای ایشان

ودرك الآجل في أخراهم بكل ذلك

و یافتن مکافات در آخرت ایشان به همه این

يصلح شأنهم ويبلو أخبارهم وينظر كيف

بصلاح می‌آرد کار ایشان را و آشکار کند خبرهای ایشان را و ببیند چگونه

هم في أوقات طاعته ومنازل فروضه

ایشان در وقتهای طاعت او و منزلهای واجبات او

ومواقع أحكامه ليجزي الذين أساؤوا بما

و جایگاه احکام او تا جزا دهد کسانی را که بد کردند بآنچه

عملوا ويجزي الذين أحسنوا بالحسنى اللهم

کردند و جزا دهد کسانی را که نیکی کردند به نیکی خداوندا

فلك الحمد على ما فلقت لنا من الإصباح

پس مر تراست سپاس بر آنچه شکافتی برای ما از صبحها

ومتعتنا به من ضوء النهار وبصرتنا به

و برخوردار کردی ما را بآن از روشنائی روز و بینا کردی ما را بآن

مِنْ مَطَالِبِ الْأَقْوَاتِ وَوَقَیْتَنَا فِیهِ مِنْ

از مطلبهای وقتها و نگاه داشتی ما را در آن از

طَوَارِقِ الْآفَاتِ أَصْبَحْنَا وَأَصْبَحَتِ الْأَشْیَاءُ

رسنده آفتها صبح کردیم ما و صبح کرد همه چیزها

كُلُّهَا بِجُمْلَتِهَا لَكَ سَمَاؤُهَا وَأَرْضُهَا وَمَا

همگی آن مر تراست آسمان آن و زمین آن و آنچه

بَثَثْتَ فِی كُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا سَاكِنُهُ وَ

پراکنده کردی در هر یک از آنها آرام آن و

مُتَحَرِّكُهُ وَمُقِیمُهُ وَشَاخِصُهُ وَمَا عَلَا

حرکت کننده آن و ایستاده آن را و آنچه بلند شد

فِی الْهَوَاءِ وَمَا كَنَّ تَحْتَ الثَّرَى أَصْبَحْنَا فِی

در هوا و آنچه پنهان شد در زیر خاک صبح کردیم ما در

قَبْضَتِكَ یَحْوِینَا مُلْكُكَ وَسُلْطَانُكَ

قبضه تو که دارد ما را پادشاهی تو و تسلط تو

وَتَضُمُّنَا مَشِیئَتُكَ وَنَتَصَرَّفُ عَنْ أَمْرِكَ وَ

و در ضمن گرفت ما را مشیت تو و تغییر میکنیم ما از فرمان تو و

نَتَقَلَّبُ فِی تَدْبِیرِكَ لَیْسَ لَنَا مِنَ الْأَمْرِ إِلَّا

گردش بکنیم در اندازه تو نیست ما را از کار مگر

مَا قَضَیْتَ

مَا قَضَیْتَ وَلَا مِنَ الْخَیْرِ إِلَّا مَا أَعْطَیْتَ وَ

آنچه حکم کردی و نه از نیکی مگر آنچه دادی تو و

هَذَا یَوْمٌ حَادِثٌ جَدِیدٌ وَهُوَ عَلَیْنَا شَاهِدٌ

این روزیست تازه جدید و او بر ما گواه است

عَتِیدٌ إِنْ أَحْسَنَّا وَدَّعَنَا بِحَمْدٍ وَإِنْ أَسَأْنَا

عتید اگر نیکی کنیم وداع کند ما را بسپاس و اگر بد کنیم

فَارَقَنَا بِذَمٍّ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ

جدا شود از ما بذم کردن خداوندا درود فرست بر محمد و آل او

وَارْزُقْنَا حُسْنَ مُصَاحَبَتِهِ وَاعْصِمْنَا

و روزی کن ما را نیکی یاری او و نگاه دار ما را

مِنْ سُوءِ مُفَارَقَتِهِ بِارْتِكَابِ جَرِیرَةٍ

از بدی جدائی او بمرتکب شدن گناهی

أَوِ اقْتِرَافِ صَغِیرَةٍ أَوْ كَبِیرَةٍ وَأَجْزِلْ لَنَا

یا جمع کردن صغیره یا کبیره و بده ما را

فِیهِ مِنَ الْحَسَنَاتِ وَأَخْلِنَا فِیهِ مِنَ السَّیِّئَاتِ

در این روز از نیکیها و خالی کن ما را در آن از بدیها

وَامْلَأْ لَنَا مَا بَیْنَ طَرَفَیْهِ حَمْدًا وَشُكْرًا وَ

و پر کن برای ما آنچه میان دو طرف اوست سپاس و شکر را و

أجراً وذخراً وفضلاً وإحساناً اللّهمّ

اجر ذخیرهٔ آخرت وفضل واحسان بارخدایا

يسّر على الكرام الكاتبين مؤونتنا و

آسان کن بر فرشتگانی که گرامی ونویسنده‌اند زحمت مارا و

املأ لنا من حسناتنا صحائفنا ولا تخزنا

پرکن از برای ما از حسنات ما صحیفهای اعمال مارا ورسوا مگردان مارا

عندهم بسوء أعمالنا اللّهمّ اجعل لنا

نزد ایشان بسبب بدی کردارهای ما بارخدایا بگردان برای ما

في كلّ ساعة من ساعاته حظّاً من

در هر ساعتی از ساعتهای این روز بهره از

عبادتك ونصيباً من شكرك وشاهد

پرستش خود ونصیبی از شکرگذاری خود وگواه

صدق من ملائكتك اللّهمّ صلّ

راستی از فرشتگان خود بارخدایا رحمت فرست

على محمّد وآله واحفظنا من بين أيدينا

بر محمد وآل او ونگاه دار مارا از پیش روی ما

ومن خلفنا وعن أيماننا وعن شمائلنا

واز پس سرما واز جانب راست ما واز جانب چپ ما

ومن جميع

ومن جميع نواحينا حفظاً عاصماً من معصيتك

واز همه جانبهای ما نگاهداشتنی که نگاهدارنده باشد از معصیت تو

هادياً إلى طاعتك مستعملاً لمحبّتك

رهنماینده باشد بسوی طاعت تو کارفرموده شده باشد برای دوستی تو

اللّهمّ صلّ على محمّد وآله ووفّقنا في

بارخدایا صلوات بفرست بر محمد وآل او وتوفیق ده مارا در

يومنا هذا وليلتنا هذه وفي جميع أيّامنا

روز ما واین شب ما ودر همه روزها

ولياليناً لاستعمال الخير وهجران الشرّ

برای کردن کار خیر ودوری گزیدن از شر

وشكر النعم واتّباع السنن ومجانبة

وشکرگذاری نعمت‌ها وپیروی کردن طریقهای پیغمبر وترک کردن

البدع والأمر بالمعروف والنهي عن

بدعتها وامر کردن بنیکی ونهی کردن از

المنكر وحياطة الإسلام وانتقاص

ناشایست ومحافظت کردن مسلمانی وکم نمودن

الباطل وإذلاله ونصرة الحقّ وإعزازه

باطل وخوار کردن آن ویاری دادن حق وگرامی کردن

وارشاد الضال ومعانة الضعيف و
وراه نمودن گمراه و یاری کردن ضعیف و
ادراك المهيف اللهم صل على محمد واله
بارخدایا صلوات بفرست بر محمد و آل او
واجعله ايمن يوم عهدناه وافضل صاحب
و بگردان این را مبارکترین روزی که دریافته ایم آنرا و کاملترین مصاحبی
صحبناه وخير وقت ظللنا فيه واجعلنا
که صحبت داشته ایم با او و بهترین وقتی که بسر برده ایم در آن و بگردان ما را
من ارضى من مر عليه الليل والنهار من
از خوشنودترین کسی که گذشته است بر او شب و روز از
جملة خلقك اشكرهم لما اوليت من نعمك
جمله آفریدهای تو شکرکننده ترین ایشان مر آنچه عطا کرده از نعمتهای تو
واقومهم بما شرعت من شرايعك واوقفهم
و بپاکترین ایشان بآنچه شروع ساخته از شریعتهای خود و بازایستاده ترین
عما حذرت من نهيك اللهم اني اشهدك
از آنچه ترساننده از آن از مناهی خود بارخدایا بدرستیکه من گواه میگیرم ترا
وكفى بك شهيدا واشهد سماءك و
و بس تو برای گواهی و گواه میگیرم آسمان و

ارضك

ارضك ومن اسكنتهما من ملائكتك
زمین ترا و هرکرا که ساکن کرده در آنها از فرشتگان خود
وسائر خلقك في يومي هذا وساعتي
و سایر آفریدگان خود در روز من و این ساعت من
هذه وليلتي هذه ومستقري هذا اني
و این شب من و درین جایگاه من اینکه گواهی
اشهد انك انت الله الذي لا اله الا انت
میدهم که توئی تو خدای که نیست خدائی مگر تو
قائم بالقسط عدل في الحكم رؤوف
بپای دارنده انصافی در حکم بسیار مهربان
بالعباد مالك الملك رحيم بالخلق و
به بندگان مالک پادشاهی رحم کننده بخلایق و
ان محمدا عبدك ورسولك وخيرتك
و اینکه محمد بنده تست و رسول تست و برگزیده تست
من خلقك حملته رسالتك فاداها و
از میان خلق تو تکلیف کردی او را بر داشتن پیغام خود پس رسانید او را
امرته بالنصح لامته فنصح لها اللهم فصل
و امر کردی او را به نصیحت مر امت خود را پس نصیحت کرد مر ایشان را بارخدایا رحمت

علی محمد و آله اکثر ما صلیت علی احد
بر محمد و آل او بیش زان رحمتی که فرستاده بر کسی
من خلقك و آته عنا افضل ما آتیت احدا
از خلق خود و عطا کن او را از جانب ما کاملترین آنچه عطا کردی کسی
من عبادك واجزه عنا افضل واکرم ما
از بندگان خود و پاداش او را از جانب ما کاملترین و گرامی ترین
جزیت احدا من انبیائك عن امته انك انت
پاداش داده کسی را از پیغمبران خود از جانب امت مرسینکه تویی
المنان بالجسیم الغافر للعظیم وانت ارحم
عطا کننده بنعمت بزرگ آمرزنده مر گناه بزرگ و تویی مهربانتر
من کل رحیم فصل علی محمد و آله الطیبین
از هر مهربانی پس رحمت بفرست بر محمد و آل او که پاکیزگان
الطاهرین الاخیار الانجبین وکان من
پاکانند و خیرند و گرامی ترین و بود از
دعائه علیه السلام اذا عرضت له مهمة او نزلت به ملمة وعند الکرب
دعای آن حضرت علیه السلام هرگاه عارض میشد مر او را امر مهمی یا نازل میشد عارضه و نزد اندوه
یا من تحل به عقد المکاره ویا من
ای آنکه گشوده میشود باو گرههای ناخوشیها وای آنکه

یفثا به حد الشدائد ویا من یلتمس منه
ساکن میشود باو تندیهای سختیها وای آنکه طلب کرده میشود از او
المخرج الی روح الفرج ذلت لقدرتك
بدر شدن بسوی راحت گشادگی آسان شده است مر قدرت ترا
الصعاب وتسببت بلطفك الاسباب
دشوارها و سبب گردیده است بلطف تو سببها
وجری بقدرتك القضاء ومضت علی
و جاری شده است بقدرت تو حکم و روان شده است بر
ارادتك الاشیاء فهی بمشیتك دون
وفق خواست تو چیزها پس همه بمحض خواست تو بی گفتن
قولك مؤتمرة وبارادتك دون نهیك
تو فرمان بردارند و بمجرد ارادت تو بی نهی تو
منزجرة انت المدعو للمهمات وانت
ممنوعند تویی خوانده شده برای کارهای سخت و تویی
المفزع فی الملمات لا یندفع منها الا
پناه در بلاها دفع نمیشود از بلاها مگر آنچه
ما دفعت ولا ینکشف منها الا ما کشفت
دفع کنی تو و بر طرف نمیشود از آنها مگر آنچه بر طرف کنی

وَقَدْ نَزَلَ بِي يَا رَبِّ مَا قَدْ تَكَأَّدَنِي ثِقْلُهُ وَ
وبتحقیق که فرود آمده است بمن ای پروردگار امری که بتحقیق دشوار است گرانی آن
أَلَمَّ بِي مَا قَدْ بَهَظَنِي حَمْلُهُ وَبِقُدْرَتِكَ أَوْرَدْتَهُ
نازل شده است برمن آنچه بتحقیق گران کرده است برداشتن وبقدرت تو وارد شده
عَلَيَّ وَبِسُلْطَانِكَ وَجَّهْتَهُ إِلَيَّ فَلَا مُصْدِرَ
برمن وبسلطنت خود متوجه گردانیده او را بوی من پس نیست باز
لِمَا أَوْرَدْتَ وَلَا صَارِفَ لِمَا وَجَّهْتَ وَلَا
گرداننده مرا بچیزی را که وارد کرده ونیست گرداننده مر آنچیز را که توجه کرده ونیست
فَاتِحَ لِمَا أَغْلَقْتَ وَلَا مُغْلِقَ لِمَا فَتَحْتَ وَلَا
گشاینده مر آن چیز بسته ونیست کسی که به بندد مر آنچه گشوده ونیست
مُيَسِّرَ لِمَا عَسَّرْتَ وَلَا نَاصِرَ لِمَنْ خَذَلْتَ
آسان شده مر آنچه دشوار کرده ونیست یاری دهنده مر آن را که خوار کرده
فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَافْتَحْ لِي يَا رَبِّ بَابَ
پس رحمت بفرست بر محمد وآل او وبگشای برای من ای پروردگار من
الْفَرَجِ بِطَوْلِكَ وَاكْسِرْ عَنِّي سُلْطَانَ الْهَمِّ
در رحت خود را بفضل خود وبشکن از من سلطنت اندوه را
بِحَوْلِكَ وَأَنِلْنِي حُسْنَ النَّظَرِ فِيمَا شَكَوْتُ
بقوت خود وبرسان بخوب دیدن در آنچه شکوه کردم

وَأَذِقْنِي

وَأَذِقْنِي حَلَاوَةَ الصُّنْعِ فِيمَا سَأَلْتُ وَهَبْ لِي
وبچشان مرا شیرینی کار در آنچه طلب کردم وببخش مرا
مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً وَفَرَجاً هَنِيئاً وَاجْعَلْ
از نزد خود رحمت وراحتی بی تعب وبگردان
لِي مِنْ عِنْدِكَ مَخْرَجاً وَحِيّاً وَلَا تَشْغَلْنِي
برای من از جانب خود برشدن زود از این بلا ومشغول بگردان مرا
بِالاهْتِمَامِ عَنْ تَعَاهُدِ فُرُوضِكَ وَ
بسبب اندوه از رعایت نمودن واجبات تو و
اسْتِعْمَالِ سُنَّتِكَ فَقَدْ ضِقْتُ لِمَا نَزَلَ
کردن سنتهای تو پس بتحقیق که طاقت ندارم این بلا که نازل شده
بِي يَا رَبِّ ذَرْعاً وَامْتَلَأْتُ بِحَمْلِ مَا حَدَثَ
برمن ای پروردگار من و پر شدم بسبب برداشتن آنچه حادث شده
عَلَيَّ هَمّاً وَأَنْتَ الْقَادِرُ عَلَى كَشْفِ مَا مُنِيتُ بِهِ
برمن از اندوه و تو قادری بر دفع آنچه مبتلا شده ام
وَدَفْعِ مَا وَقَعْتُ فِيهِ فَافْعَلْ بِي ذَلِكَ وَ
ودفع آنچه افتاده ام در آن پس بکن بمن این کار را
إِنْ لَمْ أَسْتَوْجِبْهُ مِنْكَ يَا ذَا الْعَرْشِ الْعَظِيمِ
اگر چه نیستم مستوجب آن از جانب تو ای صاحب تخت بزرگ

وكان من دعائه عليه السلام في الاستعاذة [من المكاره وسيء الأخلاق ومذام الأفعال]
و بود از دعای آن حضرت علیه السلام در پناه جستن
اللهم اني اعوذ بك من هيجان الحرص و
خداوندا بدرستیکه من پناه میبرم بتو از برانگیخته شدن حرص و
سورة الغضب وغلبة الحسد وضعف
از تندی خشم و از غلبه کردن رشک و سستی
الصبر وقلة القناعة وشكاسة الخلق
شکیب و کمی قناعت و از درشتی خوی
والحاح الشهوة وملكة الحمية ومتابعة
و از مبالغه کردن خواهش نفس و استحکام بودن حمیت و از پیروی
الهوى ومخالفة الهدى وسنة الغفلة
هوا و هوس و از مخالفت کردن راه راست و از خواب غفلت
وتعاطي الكلفة وايثار الباطل على
و از اخذ ... در مشقت و از برگزیدن باطل بر
الحق والاصرار على المأثم واستصغار
حق و از استوار کردن بر گناه و از خورد شمردن
المعصية واستكبار الطاعة ومباهات
معصیت و از بزرگ شمردن طاعت و از مفاخرت

المكثرين

المكثرين والازراء بالمقلين وسوء
مالداران و از خورد شمردن درویشان و از بدی
الولاية لمن تحت ايدينا وترك الشكر لمن
رسیدن کسیکه بر دست ماست و ترک شکرگذاری مر آن
اصطنع العارفة عندنا او ان نعضد
کسیکه کرده باشد نیکوی بما یا اینکه یاری کنیم
ظالما او نخذل ملهوفا او نروم ما
ستمکار را یا خوار گردانیم ستم رسیده را یا قصد کنیم آنچه را
ليس لنا بحق او نقول في العلم بغير علم
نباشد برای ما سزاوار یا اینکه سخن گوییم در علم نه از برای علم
ونعوذ بك ان ننطوي على غش احد و
و پناه میبرم بتو از اینکه در خاطر داشته باشیم خیانت با کسی و
ان نعجب باعمالنا ونمد في امالنا ونعوذ
اینکه عجب داشته باشیم بکارهای خود و دراز کنیم امید و آرزوهای خود را و پناه
بك من سوء السريرة واحتقار الصغيرة و
بتو از بدی باطن و از حقیر داشتن گناه خورد و
ان يستحوذ علينا الشيطان او ينكبنا
از اینکه مستولی شود بر ما شیطان یا اینکه بنکبت اندازد

الزمان او يتهضمنا السلطان ونعوذ

روزگار یا اینکه ستم کنند بر ما پادشاهان و پناه میگیریم

بك من تناول الاسراف ومن فقدان

بتو از فرا گرفتن اسراف و از نایافتن

الكفاف ونعوذ بك من شماتة الاعداء

کفاف و پناه میگیریم بتو از شماتت دشمنان

ومن الفقر الى الاكفاء ومن معيشة في

و از احتیاج بامثال خود و از زیستن در

شدة وميتة على غير عدة ونعوذ بك

سختی و از مردن بر بیتوشگی و پناه میبریم بتو

من الحسرة العظمى والمصيبة الكبرى

از حسرتی که بزرگ ترین مصیبت هاست و از

واشقى الشقاء وسوء المآب وحرمان

و بدترین بدبختیها و از بدی بازگشت و از نومید شدن

الثواب وحلول العقاب اللهم صل

از ثواب و فرود آمدن عقاب بارخدایا صلوات بفرست

على محمد واله واعذني من كل ذلك

بر محمد و آل او و پناه ده مرا از همه اینها

برحمتك

برحمتك وجميع المؤمنين والمؤمنات

برحمت خود و همه مومنین و مومنات

يا ارحم الراحمين وكان من دعائه عليه

مهربان ترین مهربانان و بود از دعای آن حضرت

السلام في الاشتياق اللهم صل على محمد واله

السلام در اشتیاق بارخدایا رحمت بفرست بمحمد و آل او

وصيرنا الى محبوبك من التوبة وازلنا عن

و بگردان ما را بسوی دوست داشته شده از خود که او توبه است و برگردان ما را

مكروهك من الاصرار اللهم و

ناخوش داشته خود از اصرار خداوندا و

متى وقفنا بين نقصين في دين او دنيا

هرگاه بایستیم ما میان دو نقصان یکی در دین و یکی در دنیا

فاوقع النقص باسرعهما فناء و

پس واقع ساز آن نقص را بر آنچه زودتر فانی بشود و

اجعل التوبة في اطولهما بقاء واذا

بگردان توبه را در آنچه درازتر بقای او و هرگاه

هممنا بهمين يرضيك احدهما عنا

قصد کنیم بدو چیز که خشنود سازد ترا یکی از آنها از ما

الى الملك المغفر من الله جل جلاله

تقصير

ويسخطك الآخر علينا فمل بنا الى ما

وخشم آورد ترا ديگري بر ما پس ميل داده ما را بسوي آنچه

يرضيك عنا واوهن قوتنا عما يسخطك

خشنود سازد ترا از ما وسست كردن قوت ما را از آنچه آورد ترا

علينا ولا تخل في ذلك بين نفوسنا

بر ما و وا مگذارد درين صورت ميان نفسها ما

واختيارها فانها مختارة للباطل الا ما

و ميانه اختيار ايشان پس بتحقيق كه اختيار كننده اند مر باطل را مگر آنكه

وفقت امارة بالسوء الا ما رحمت اللهم

توفيق بدهي تو بسيار امر كننده اند ببدي مگر آنكه رحم فرمايي خداوندا

وانك من الضعف خلقتنا وعلى الوهن

و بدرستيكه از ناتوانان آفريده ما را و بر سستي نهاده

بنيتنا ومن ماء مهين ابتدأتنا فلا حول

بنياد ما را و از خوار حقير ابتدا كرده ما را پس هيچ حركتي

لنا الا بقوتك ولا قوة لنا الا بعونك

ما را مگر بقوت تو و هيچ قوتي ما را نيست مگر بمدد كاري تو

فايدنا بتوفيقك وسددنا بتسديدك

پس قوت ده ما را بتوفيق خود و توفيق ثواب ده ما را بتوفيق دادن خود

واعم

واعم ابصار قلوبنا عما خالف محبتك و

و نابينا گردان ديدهاي دل ما را از آنچه مخالف كرده است محبت ترا و

لا تجعل لشيء من جوارحنا نفوذا في

مگردان براي چيزي از اعضا ما فرو رفتن در

معصيتك اللهم فصل على محمد واله و

معصيت تو خداوندا پس درود بفرست بر محمد و آل او

اجعل همسات قلوبنا وحركات اعضائنا

بگردان آوازهاي دلهاي ما را و جنبشهاي عضوهاي ما

ولمحات اعيننا ولهجات السنتنا في موجبات

و نگريستنها چشمهاي ما را و ... در چيزهاي واجب كننده

ثوابك حتى لا تفوتنا حسنة نستحق بها

ثواب تو تا فوت نشود از ما نيكي كه سزاوار شويم بآن نيكي

جزاءك ولا تبقى لنا سيئة نستوجب بها

جزاي نيك ترا و باقي نماند براي ما گناهي كه مستوجب شويم بآن

وكان من دعائه عليه السلام في اللجا الى الله تعالى عقابك

و بود از دعاي عقوبت ترا آن حضرت عليه السلام در پناه بردن بسوي خدا

اللهم ان تشا تعف عنا بفضلك و

خداوندا اگر ميخواهي درگذري از ما پس از بفضل خود و

ان تشا تعذبنا فبعدلك فسهل لنا

اگر خواهی عذاب کنی ما را پس این بعدل توست پس آسان گردان برای ما

عفوك بمنك واجرنا من عذابك بتجاوزك

عفو خود را بنعمت خود و رهائی ده ما را از عذاب خود بدرگذشتن خود

فانه لا طاقة لنا بعدلك ولا نجاة لاحد

پس بدرستیکه نیست طاقت ما را بعدل تو و نیست رهائی از برای کسی

منا دون عفوك يا غني الاغنياء ها نحن

از ما بی عفو تو ای بی‌نیاز بی‌نیازان اینک ما بندگان توایم

عبادك بين يديك وانا افقر الفقراء

بنده توایم پیش تو ایستاده و من محتاج‌ترین محتاجانم

اليك فاجبر فاقتنا بوسعك ولا تقطع

بسوی تو پس جبر کن احتیاج ما را بتوانگری خود و قطع مکن امید ما را

رجاءنا بمنعك فتكون قد اشقيت من

بباز داشتن خود پس بوده باشی که بتحقیق بدبخت کرده کسی را که

استسعد بك وحرمت من استرفد فضلك

طلب نیکبختی کرده باشد بجناب خود و نومید کرده باشی کسی را که طلب کرده باشد فضل ترا

فالى من حينئذ منقلبنا عنك والى اين

پس بسوی که خواهد بود در آن هنگام بازگشت ما از جناب تو و بکجا خواهد بود

مذهبنا

مذهبنا عن بابك سبحانك نحن المضطرون

رفتن ما از درگاه تو پاکی یاد میکنیم ترا ما آن درماندگانیم

الذين اوجبت اجابتهم واهل السوء الذين

که واجب گردانیده اجابت ایشان را و آن اهل بدیهایم که

وعدت الكشف عنهم واشبه الاشياء

وعده فرموده که رفع کنی از ایشان و شبیه‌ترین چیزها

بمشيتك واولى الامور بك في عظمتك

بخواسته تو و سزاوارترین امرها بتو در بزرگی تو

رحمة من استرحمك وغوث من استغاث

رحمت که طلب کرد از تو و فریادرسیدن کسیکه طلب فریادرسی کرد

بك فارحم تضرعنا اليك واغننا اذ

بتو پس رحم کن بزاری ما بسوی تو و بی‌نیاز گردان ما را چون

طرحنا انفسنا بين يديك اللهم ان

انداختیم خود را پیش دست تو خداوندا بدرستیکه

الشيطان قد شمت بنا اذ شايعناه على

شیطان بتحقیق شماتت کرد بما چون همراهی نمودیم او را بر

معصيتك فصل على محمد واله ولا تشمته

نافرمانی تو پس رحمت بفرست بر محمد و آل او و شماتت مفرما

بنا بعد تركنا إياه لك ورغبتنا عنه

بما پس از واگذاشتن ما اورا برای تو و رغبت کردن ما ازو

وكان من دعائه إليك عليه السلام بخواتم الخير

و بود از دعای بسوی تو آنحضرت ع از برای عاقبت بخیری

يا من ذكره شرف للذاكرين ويا من شكره

ای آنکه یاد آوری شرفیست برای یاد آرندگان و ای آنکه شکر گذاری

فوز للشاكرين ويا من طاعته نجاة

او رستگاریست برای شکر کنندگان و ای آنکه فرمان برداری او رهائیست

للمطيعين صل على محمد وآله واشغل

برای فرمانبرداران درود بفرست بر محمد و آل او و مشغول سازد

قلوبنا بذكرك عن كل ذكر وألسنتنا

دلهای ما را بیاد خود از هر یادی و زبانهای ما را

بشكرك عن كل شكر وجوارحنا بطاعتك

بشکر خود از هر شکری و عضوهای ما را بطاعت خود

عن كل طاعة فإن قدرت لنا فراغا

از هر طاعتی پس اگر مقدر کرده باشی برای ما باز پرداختن

من شغل فاجعله فراغ سلامة لا تدركنا

از کار ها پس بگردان فراغ سلامتی که در نیابد ما را

فيه تبعة

فيه تبعة ولا تلحقنا فيه سأمة حتى

در پی آن مظلمه و نرسد بما در فراغ ملالتی تا اینکه

ينصرف عنا كتاب السيئات بصحيفة

برگردند از پیش ما نویسندگان گناهان با صحیفه

خالية من ذكر سيئاتنا ويتولى كتاب

تهی از ذکر بدیهای ما و برگردند نویسندگان

الحسنات عنا مسرورين بما كتبوا من

حسنات از پیش ما شادمان بآنچه نوشته اند از

حسناتنا وإذا انقضت أيام حياتنا وتصرمت

اعمال نیکوی ما و هرگاه بگذرد روزهای زندگانی ما و بریده شود

مدد أعمارنا واستحضرتنا دعوتك التي

مدتهای عمر ما و حاضر گرداند ما را خواندن تو که

لا بد منها ومن إجابتها فصل على محمد و

ناچار است از و و از اجابت آن پس درود بفرست بر محمد و

آله واجعل ختام ما تحصي علينا كتبة

آل او و بگردان آخر آنچه شماره کنند بر ما نویسندگان

أعمالنا توبة مقبولة لا توقفنا بعدها

اعمال ما توبه پسندیده که باز نداری ما را بعد از توبه

علی ذنب اجترحناه ولا معصية اقترفناها

بر گناهی که کرده ایم و نه بر معصیتی که ارتکاب نموده ایم

ولا تکشف عنا سترا سترته علی رؤوس

از ما و بر مدار از ما پرده که پوشانیده از ما بر سرها در حضور

الاشهاد یوم تبلو اخبار عبادك انك

حاضران در روزی که آزمایش میکنی خبرهای بندگان خود را بدرستیکه تو

رحیم بمن دعاك ومستجیب لمن ناداك

رحم کننده بهر که خواند ترا و اجابت کننده هر که را ندا کرد ترا

وکان من دعائه علیه السلام فی الاعتراف وطلب التوبة الی الله تعالی

و بود از دعای آنحضرت علیه السلام در اعتراف و طلب توبه بسوی خدای تعالی

اللهم انه یحجبنی عن مسئلتك خلال

خداوندا بدرستیکه باز میدارد مرا از سوال کردن از جناب تو

ثلث وتحدونی علیها خلة واحدة یحجبنی

از سه خصلت و حریص میسازد مرا بر سوال کردن یک خصلت باز میدارد مرا

امر امرت به فابطات عنه ونهی نهیتنی

امری که امر فرموده بآن پس درنگ ورزیده ام از امتثال آن و نهی که نهی کردی

عنه فاسرعت الیه ونعمة انعمت بها

از آن پس شتافته ام بسوی آن و نعمتی که انعام فرموده بآن

علی فقصرت

علی فقصرت فی شکرها ویحدونی

بر من پس تقصیر کرده ام در شکرگذاری آن و حریص میسازد مرا

علی مسئلتك تفضلك علی من اقبل بوجهه

بر سوال کردن از تو تفضل تو بر کسی روی آورد

الیك ووفد بحسن ظنه الیك اذ جمیع

بسوی تو و بیاید بگمان نیکو نزد تو چه همه

احسانك تفضل واذ کل نعمك ابتداء

احسانهای تو تفضلست و چه همه نعمتهای تو ابتدائیست

فها انا ذا یا الهی واقف بباب عزك وقوف

پس اینک منم ای خداوند من ایستاده در درگاه عزت تو ایستاده

المستسلم الذلیل وسائلك علی الحیاء

فرمان بردار خوار و سوال کننده ام ترا با شرمساری

منی سؤال البائس المعیل مقر لك بانی لم

من سوال کردن محتاج فقیر اقرار کننده برای تو بانکه

استسلم وقت احسانك الا بالاقلاع

فرمان برداری نکرده ام هنگام احسان تو مگر بباز ایستادن

عن عصیانك ولم اخل فی الحالات کلها

از عصیان تو و خالی نبوده ام در حالهای

مِنْ امْتِنَانِكَ فَهَلْ يَنْفَعُنِي يَا اِلٰهِي اِقْرَارِي

از نعمت دادن تو پس آیا سود میدهد مرا ای خدای من اقرار من

عِنْدَكَ بِسُوءِ مَا اكْتَسَبْتُ وَهَلْ يُنْجِينِي

نزد تو به بدی آنچه اکتساب کرده‌ام و آیا رهائی میدهد مرا

مِنْكَ اعْتِرَافِي لَكَ بِقَبِيحِ مَا ارْتَكَبْتُ اَمْ اَوْجَبْتَ

از عذاب تو اعتراف کردن من برای تو بزشتی آنچه ارتکاب نموده‌ام یا لازم کردی

لِي فِي مَقَامِي هٰذَا سُخْطَكَ اَمْ لَزِمَنِي فِي وَقْتِ

برای من درین مقام من خشم خود را یا لازم شده است مرا در وقت

دُعَائِي مَقْتُكَ سُبْحَانَكَ لَا اَيْئَسُ مِنْكَ وَ

دعا کردن من کینه تو پاکی تو نا امید نمیشوم از تو و

قَدْ فَتَحْتَ لِي بَابَ التَّوْبَةِ اِلَيْكَ بَلْ اَقُولُ مَقَالَ

حال آنکه بتحقیق گشاده برای من در توبه را بسوی تو بلکه میگویم گفتن

اَلْعَبْدِ الذَّلِيلِ الظَّالِمِ لِنَفْسِهِ الْمُسْتَخِفِّ

بنده خوار ستمکار بر خود استخفاف کننده

بِحُرْمَةِ رَبِّهِ الَّذِي عَظُمَتْ ذُنُوبُهُ فَجَلَّتْ وَاَدْبَرَتْ

بحرمت پروردگار خود که بزرگ شد گناهان پس بزرگ شد و برگشت

اَيَّامُهُ فَوَلَّتْ حَتّٰى اِذَا رَاٰى مُدَّةَ الْعَمَلِ قَدِ

روزگار او پس برگشت تا آنکه دید مدت عمل را که بتحقیق

انقضت

اِنْقَضَتْ وَغَايَةَ الْعُمُرِ قَدِ انْتَهَتْ وَاَيْقَنَ

منقضی شد و غایت عمر را که بتحقیق منتهی شد و یقین دانست

اَنَّهُ لَا مَحِيصَ لَهُ مِنْكَ وَلَا مَهْرَبَ لَهُ عَنْكَ

که نیست کناره مر او را از تو و نیست گریزگاهی او را از تو

تَلَقَّاكَ بِالْاِنَابَةِ وَاَخْلَصَ لَكَ التَّوْبَةَ فَقَامَ

روی آورده بتو بسبب بازگشت و خالص گردانید برای تو توبه را پس برخاست

اِلَيْكَ بِقَلْبٍ طَاهِرٍ نَقِيٍّ ثُمَّ دَعَاكَ بِصَوْتٍ

بسوی تو با دل پاکیزه پس خواند ترا بآواز تغییر

حَائِلٍ خَفِيٍّ قَدْ تَطَاْطَاَ لَكَ فَانْحَنٰى وَنَكَّسَ

یافته آهسته بتحقیق که فروتنی کرد برای تو تا منحنی شد و نگونسار کرد

رَاْسَهُ فَانْثَنٰى قَدْ اَرْعَشَتْ خَشْيَتُهُ رِجْلَيْهِ

سر خود تا دوتا شد بتحقیق که ترسش بلرزه انداخته است پاهای او

وَغَرَّقَتْ دُمُوعُهُ خَدَّيْهِ يَدْعُوكَ بِيَا اَرْحَمَ

و غرق گردانید اشکهای او هر دو صفحه روی او را میخواند ترا بای بخشاینده‌ترین

الرَّاحِمِينَ وَيَا اَرْحَمَ مَنِ انْتَابَهُ الْمُسْتَرْحِمُونَ

بخشایندگان و ای بخشاینده‌ترین کسی که درگاه او رفته‌اند رحمت طلبان

وَيَا اَعْطَفَ مَنْ اَطَافَ بِهِ الْمُسْتَغْفِرُونَ وَيَا

و ای مهربان‌تر از هر که نزد او شده‌اند آمرزش خواهان و ای

وتوبه کرد

من عفوه اكثر من نقمته ويا من رضاه
اى آنكه عفو او بيشتر است از انتقام او واى آنكه خوشنودى او

اوفر من سخطه ويا من تحمّد الى خلقه
زياده است از خشم او واى آنكه ستايش نهاده است بر خلق خود

بحسن التجاوز ويا من عوّد عباده قبول
به نيكوئى در گذشتن واى آنكه عادت فرموده است بندگان خود را به

الانابة ويا من استصلح فاسدهم بالتوبة
بازگشت بسوى آن واى آنكه طلب صلاح كار تباه شده ايشان كرده بتوبه

ويا من رضى من فعلهم باليسير ويا من
واى آنكه راضى شده است از كردار ايشان باندكى واى آنكه

كافى قليلهم بالكثير ويا من ضمن
جزا داده است كار اندك ايشان را ببسيار واى آنكه ضامن شده

لهم اجابة الدعاء ويا من وعدهم
براى ايشان اجابت دعا را واى آنكه وعده فرموده است ايشان را

على نفسه بتفضله حسن الجزاء ما انا
بر نفس خود بسبب فضل خود نيكوئى جزا را نيستم من

باعصى من عصاك فغفرت له وما انا
گناهكارتر از آنكه نافرمانى كرد ترا پس آمرزيدى او را ونيستم من

بالوم

بالوم من اعتذر اليك فقبلت منه
ملامت زده تر از آنكه عذر خواست از تو پس پذيرفتى عذر او را

وما انا باظلم من تاب اليك فعدت
ونيستم من ستمكارتر از آنكه بازگشت بسوى تو پس احسان كردى

عليه اتوب اليك فى مقامى هذا توبة
بر او باز ميگردم بسوى تو در همين مقام خود بازگشتن

نادم على ما فرط منه مشفق مما اجتمع
پشيمان بر افراط كرده از آن ترسنده از آنچه جمع

عليه خالص الحياء مما وقع فيه عالم بان
بر او شرمنده محض از آنچه افتاده است در آن دانا بآنكه

العفو عن الذنب العظيم لا يتعاظمك و
در گذشتن از گناه بزرگ نمينمايد نزد تو و

ان التجاوز عن الاثم الجليل لا يستصعبك
بآنكه در گذشتن از گناه بزرگ دشوار نيست بر تو

وان احتمال الجنايات الفاحشة لا
وبآنكه برداشتن جرمهاى زشت

يتكادك وان احب عبادك اليك
دشوار نيست بر تو وآنكه دوسترين بندگان بسوى تو

مَنْ تَرَكَ الاِسْتِكْبارَ عَلَيْكَ وَجانَبَ
الاِصْرارَ وَلَزِمَ الاِسْتِغْفارَ وَاَنَا اَبْرَءُ
اِلَيْكَ مِنْ اَنْ اَسْتَكْبِرَ وَاَعُوذُ بِكَ مِنْ اَنْ
اُصِرَّ وَاَسْتَغْفِرُكَ لِما قَصَّرْتُ فيهِ وَاَسْتَعينُ
بِكَ عَلى ما عَجَزْتُ عَنْهُ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلى
مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَهَبْ لى ما يَجِبُ عَلَىَّ لَكَ وَ
عافِنى مِمَّا اَسْتَوْجِبُهُ مِنْكَ وَاَجِرْنى
مِمَّا يَخافُهُ اَهْلُ الاِساءَةِ فَاِنَّكَ مَلِئٌ بِالعَفْوِ
مَرْجُوٌّ لِلْمَغْفِرَةِ مَعْرُوفٌ بِالتَّجاوُزِ لَيْسَ لِحاجَتى

مَطْلَبٌ

مَطْلَبٌ سِواكَ وَلا لِذَنْبى غافِرٌ غَيْرُكَ
حاشاكَ وَلا اَخافُ عَلى نَفْسى اِلَّا اِيّاكَ اِنَّكَ
اَهْلُ التَّقْوى وَاَهْلُ الْمَغْفِرَةِ صَلِّ عَلى
مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاقْضِ حاجَتى وَاَنْجِحْ طَلِبَتى
وَاغْفِرْ ذَنْبى وَآمِنْ خَوْفَ نَفْسى اِنَّكَ عَلى
كُلِّ شَىْءٍ قَديرٌ وَذٰلِكَ عَلَيْكَ يَسيرٌ آمينَ

رَبَّ الْعالَمينَ

وَكانَ مِنْ دُعائِهِ عَلَيْهِ السَّلامُ فى طَلَبِ الْحَوائِجِ اِلَى اللّٰهِ

اَللّٰهُمَّ يا مُنْتَهى مَطْلَبِ الْحاجاتِ وَيا مَنْ
عِنْدَهُ نَيْلُ الطَّلِباتِ وَيا مَنْ لا يَبيعُ نِعَمَهُ

بالاثمان ويا من لا يكدر عطاياه

بقیمتها و ای آنکه تیره نمیسازد عطاهای خود را

بالامتنان ويا من يستغنى به ولا يستغنى

بمنت گذاشتن و ای آنکه بی نیاز میشود بان و بی نیاز نمیشود

عنه ويا من يرغب اليه ولا يرغب عنه

از و و ای آنکه رغبت میشود بسوی او و رغبت اعراض نمیشود از و

ويا من لا تفنى خزائنه المسائل ويا من

و ای آنکه فانی نمیسازد خزانهای او را سوالهای و ای آنکه

لا تبدل حكمته الوسائل ويا من لا

مبدل نمیسازد حکمت او را وسیلها و ای آنکه بریده

تنقطع عنه سؤال السائلين ويا من لا

نمیشود از و

تعبه الى عنه حوائج المحتاجين ويا من

حاجتهای محتاجان و ای آنکه

لا يعنيه دعاء الداعين تمدحت بالغناء

بتعب نمیاندازد آواز دعای دعاکنندگان ستوده خود را بی نیازی

عن خلقك وانت اهل الغنى عنهم و

از خلق خود و تو سزاوار بی نیازی از ایشان و

نسبتهم

نسبتهم الى الفقر وهم اهل الفقر اليك

نسبت داده ایشان را باحتیاج و ایشان اهل احتیاجند بسوی تو

فمن حاول سد خلته من عندك و

پس هرکه قصد کرد بستن رخنه حاجتش را از جانب تو و

رام صرف الفقر عن نفسه بك فقد

خواست گردانید فقر را از خود بسبب تو پس بتحقیق که

طلب حاجته في مظانها واتى طلبته من

طلب کرده است حاجتش را در جایگاه آن و آمده است از جهت روی

وجهها ومن توجه بحاجته الى احد من

آن و هرکه گرداند روی حاجت خود را بسوی کسی از

خلقك او جعله سبب نجحها دونك فقد

آفریدگان تو یا گرداند آفریده را سبب برآمدن آن نه جانب تو پس بتحقیق

تعرض للحرمان واستحق من عندك فوت

که در معرض حرمان و سزاوار شده است از جانب تو فوت

الاحسان اللهم ولي اليك حاجة قد

احسان خداوندا و مراست بسوی تو حاجتی که بتحقیق که

قصر عنها جهدي وتقطعت دونها

عاجز است از آن طاقت من و بریده شده است نزد چارهای

حيلتي وسولت لي نفسي رفعها الى من يرفع

من وزحمت داده است درنظر من نفس من بردن حاجت بسوی کسی که می آرد

حوائجه اليك ولا يستغني في طلباته عنك

حاجتهای خود را بسوی تو و بی نیاز نیست در مطلبهای خود از تو

وهي زلة من زلل الخاطئين وعثرة من

و این معنی لغزشیست از لغزشهای خطا کنندگان و بسر آمدنی از

عثرات المذنبين ثم انتبهت بتذكيرك

بسر آمدنهای گناهکاران پس از آن آگاه شدم بسبب آگاهانیدن

لي من غفلتي ونهضت بتوفيقك من زلتي

مرا از غفلت خود و برخواستم بتوفیق تو از آن لغزش خود

ونكصت بتسديدك عن عثرتي وقلت ورجعت

و باز گشتم بسبب راست گردانیدن تو از سر در آمدن خود و گفتم

سبحان ربي كيف يسئل محتاج محتاجا و

که منزهی ای پروردگار من چگونه سوال کند محتاجی محتاجی را و

انى يرغب معدم الى معدم فقصدتك

کجا رغبت نماید فقیری بسوی فقیری پس قصد کردم ترا

يا الهي بالرغبة واوفدت عليك رجائي

ای خدای من از روی رغبت و وارد ساختم بر تو امید خود را

بالثقة

بالثقة بك وعلمت ان كثير ما اسئلك يسير

اعتماد بتو و دانستم که بسیار آنچه سوال کنم از تو اندک است

في وجدك وان خطير ما استوهبك حقير

در جنب توانگری تو و آنکه عظیم آنچه خواهش نمایم از تو حقیر است

في وسعك وان كرمك لا يضيق عن سؤال

در خور وسعت تو و آنکه ساحت کرم تو تنگ نمیشود در سوال

احد وان يدك بالعطايا اعلى من كل

کسی و آنکه دست تو بعطاها بالاتر است از هر

يد اللهم فصل على محمد واله واحملني

دستی خداوندا پس صلوات بفرست بر محمد و آل او و بار کن مرا

بكرمك على التفضل ولا تحملني بعدلك

بسبب کرم خود بر تفضل و بار مکن مرا از روی عدل خود

على الاستحقاق فما انا باول راغب رغب

بر استحقاق پس نیستم من اول رغبت کننده که رغبت

اليك فاعطيته وهو يستحق المنع ولا باول

بسوی تو پس عطا کرده باشی او را و حال آنکه سزاوار باشد منع را و نه

سائل سئلك فافضلت عليه وهو يستوجب

سوال کننده که سوال تو پس احسان کرده باشی بر او و حال آنکه او سزاوار

الحرمان اللهم صل على محمد وآله وكن

بوده باشد حرمان را خداوندا صلوات بفرست بر محمد وآل او و باش برای

لدعائي مجيبا ومن ندائي قريبا ولتضرعي

دعای من اجابت کننده و ندا کردن من نزدیک و بزاری مرا

راحما ولصوتي سامعا ولا تقطع رجائي

رحم کننده و مرا آواز را شنونده و مبر امید مرا

عنك ولا تبت سببي منك ولا توجهني

از خود و قطع مکن سبب مرا از خود و مگردان روی مرا

في حاجتي هذه وغيرها الى سواك وتولني

درین حاجت من و در غیر این بسوی غیر تو و متولی کار

بنجح طلبتي وقضاء حاجتي ونيل سؤلي قبل

برآمدن مطلب من و روا کردن حاجت مرا و رسیدن خواسته شده من

زوالي عن موقفي هذا بتيسيرك لي العسير

از رفتن من از جایگاه من با آسان گردانیدن تو برای من دشوار

وحسن تقديرك لي في جميع الامور و

و نیکو تقدیر کردن تو برای من در همه امورها و

صل على محمد وآله صلوة دائمة نامية

درود بفرست بر محمد وآل او درودی پیوسته افزایش کننده

لا انقطاع

لا انقطاع لابدها ولا منتهى لامدها و

که انقطاعی نباشد مر زمان آن را و نه انتهای مر مدت آن را و

اجعل ذلك عونا لي وسببا لنجاح طلبتي

بگردان این را مددکاری برای من سببی برای برآمدن مطلب من

انك واسع كريم ومن حاجتي يا رب كذا و

به درستیکه تو واسع کریمی و از جمله حاجتهای من ای پروردگار من

پس سجده کند در سجده بگوید

كذا تذكر حاجتك ثم تسجد وتقول في سجودك

چنین و چنان یاد میکنی حاجتهای خود را پس از آن سجده میکنی و میگویی در سجود خود

فضلك آنسني واحسانك دلني فاسئلك

فضل تو آرام داده است مرا و احسان تو رهنمایی کرده است پس سوال میکنم

بك وبمحمد وآله صلواتك عليهم ان لا

بتو و بمحمد و آل او رحمتهای تو بر ایشان

تردني خائبا انك سميع الدعاء قريب

بگردانی مرا ناامید

مجيب على كل شئ رقيب وكان من دعائه عليه السلام

و بود از دعای آن حضرت علیه السلام

اذا اعتدي عليه او رأى من الظالمين ما لا يحب يا من لا يخفى عليه انباء

ما لا يحب

آنچه دوست نمیداشت

هر گاه ستمی واقع شد بر وی یا میدید از ستمکاران آنچه نمیخواست ای آنکه پنهان نیست بر او خبرهای شکوه

المتظلمين ويا من لا يحتاج في قصصهم الى
کنندکان وای آنکه محتاج نیست در حکایتهای ایشان
شهادات الشاهدين ويا من قربت نصرته
گواهی دادنهای گواهان وای آنکه نزدیکست یاری او
من المظلومين ويا من بعد عونه عن الظالمين
ستم رسیدکان وای آنکه دورست مددکاری او از ستمکاران
قد علمت يا الهي ما نالني من فلان بن فلان
بتحقیق دانسته ای خداوند من آنچه رسیده از فلان بن فلان
مما حظرت وانتهكه مني مما حجزت عليه
از آنچه حرام کرده بودی و دانسته آنچه را غلبه کرده است بر آن از من از آنچه منع کرده
بطرا في نعمتك عنده واغترارا بنكيرك
از روی طغیان او نعمت تو نزد او و غفلت او از انکار تو
عليه اللهم فصل على محمد وآله وخذ
بر او خداوندا پس درود بفرست بر محمد وآل او و بگیر
ظالمي وعدوي عن ظلمي بقوتك وافلل
ظالم مرا و دشمن مرا از ستم کردن بمن بقوت خود و بکن
حدّه عني بقدرتك واجعل له شغلا
تندی او را از من بقدرت خود و بگردان برای او شغل

فيما يليه

فيما يليه وعجزا عما يناويه اللهم وصل
در نزد خویش و عجزی از آنچه دشمنی میکند با او خداوندا و درود بفرست
على محمد وآله ولا تسوغ له ظلمي واحسن عليه
بر محمد وآل او و رخصت مده او را بستم کردن بمن و نیکو کن بر
عوني واعصمني من مثل افعاله ولا تجعلني
مددکاری مرا و نگاهدار مرا از مانند کارهای او و مگردان مرا
في مثل حاله اللهم صل على محمد وآله
در مانند حال او خداوندا صلوات بفرست بر محمد وآل او
واعدني عليه عدوى حاضرة تكون
و یاری ده مرا بر او یاری دادن حاضری که باشد
من غيظي به شفاء ومن حنقي عليه وفاء
از خشم من بر او شفائی و از کینه من بر او وفای
اللهم صل على محمد وآله وعوضني من
خداوندا درود بفرست بر محمد وآل او و عوض ده مرا
ظلمه لي عفوك وابدله بسوء صنيعه
از ستم کردن او بر من عفو ترا و بدل کن او را بدی کردار او
بي رحمتك فكل مكروه جلل دون
بمن رحمت خود را پس همه مکروه اندک نزد

سخطت وکل مرزئة سواء مع موجدتک

قهر تو و هر مصیبتی همواره است با وجود غضب تو

اللهم فکما کرهت الی ان اظلم فقنی من

خداوندا پس چنانچه ناخوش گردانیده بسوی من اینکه ستم شود بر من نگاه دار

ان اظلم اللهم لا اشکو الی احد سواک

اینکه ستم کنم خداوندا شکوه نمیکنم بسوی کسیکه سوای تو باشد

ولا استعین بحاکم غیرک حاشاک فصل

یاری نمیجویم بحاکمی غیر تو حاشا که چنین کنم پس درود بفرست

علی محمد واله وصل دعائی بالاجابة و

بر محمد و آل او و بپیوند کن دعای مرا باجابت و

اقرن شکایتی بالتغییر اللهم لا

مقارن ساز شکایت مرا بتغییر خداوندا میازمای

تفتنی بالقنوط من انصافک ولا تفتنه

ی مرا بنومید شدن از عدل و انصاف تو و آزمایش مکن او را

بالامن من انکارک فیصر علی ظلمی و

بامن شدن از انکار تو پس ایستادگی کند بر ستم من و

یحاضرنی بحقی وعرفه عما قلیل ما اوعدت

غلبه کند بر من بحق من و شناسان او را بزودی آنچه وعده کرده

الظالمین

الظالمین وعرفنی ما وعدت فی اجابة

ستم کنندگان را و شناسان مرا آنچه وعده کرده در اجابت

المضطرین اللهم صل علی محمد واله و

بیچارگان خداوندا درود بفرست بر محمد و آل او و

وفقنی لقبول ما قضیت لی وعلی ورضنی

توفیق ده مرا برای پذیرفتن آنچه حکم کرده در ازل برای من و بر من و راضی گردان

بما اخذت لی ومنی واهدنی للتی هی

مرا بآنچه گرفته برای من و از من و راهنمائی کن بآن راهی که

اقوم واستعملنی بما هو اسلم اللهم

راسترست و بکار دار مرا بکاری که سالمتر است خداوندا

وان کانت الخیرة لی عندک فی تاخیر

و اگر خیر من باشد نزد علم تو در تاخیر کردن

الاخذ لی وترک الانتقام ممن ظلمنی الی

انتقام برای من و در ترک انتقام از آن کسی که ظلم کرده است

یوم الفصل ومجمع الخصم فصل علی

تا روز فصل و محل جمع شدن دشمنان پس رحمت بفرست بر

محمد واله وایدنی منک بنیة صادقة

محمد و آل او و قوت ده مرا از جانب خود بنیت راستی

وصبرٍ دائمٍ واعذني من سوء الرغبة و
شکیب دایمی و پناه مرا از خواهش بد و از حرص
هلع اهل الحرص وصوّر في قلبي مثال
اهل حرص و نگاشته در دل من صورت
ما ادّخرت لي من ثوابك واعددت لخصمي
آنچه ذخیره کرده برای من از ثواب خود و آماده ساخته برای دشمن
من جزائك وعقابك واجعل ذلك سببا
از جزای خود و عقاب خود و بگردان این را سبب
لقناعتي بما قضيت وثقتي بما تخيّرت
برای قناعت من آنچه حکم کرده و برای اعتماد من آنچه اختیار کرده
آمين يا ربّ العالمين انّك ذو الفضل
اجابت کن دعای مرا ای پروردگار عالمیان بدرستیکه تو صاحب فضل
العظيم وانت على كلّ شيء قدير وكان
بزرگ و تو بر همه چیز بغایت توانایی و بود
من دعائه عليه السلام اذا مرض او نزل به كرب او بلاء
از دعای آنحضرت علیه السلام هرگاه بیمار شدی یا نازل شدی باو اندوهی یا بلیه
اللّهمّ لك الحمد على ما لم ازل اتصرّف
خداوند مر تراست سپاس بر آنچه همیشه میگشتم

فيه

فيه من سلامة بدني ولك الحمد على
در آن از سلامت بدن من و مر تراست سپاس بر
ما احدثت بي من علّة في جسدي فما
آنچه پدید آورده در من از علت در جسد من پس نمیدانم
ادري يا الهي ايّ الحالين احقّ بالشكر
میدانم ای خدای من کدام یک ازین دو حالت سزاوارتر بشکرگذاری
لك وايّ الوقتين اولى بالحمد لك اوقت
برای تو و کدام ازین دو وقت بهتر بسپاس گفتن مر ترا آیا وقت
الصحّة التي هنّأتني فيها طيّبات رزقك
صحت که گوارا ساخته بودی برای من در آن روزیهای پاکیزه خود
ونشّطتني بها لابتغاء مرضاتك وفضلك
و نشاط بخشیده بودی مرا بسبب آن برای طلب کردن خشنودی تو و فضل
وقوّيتني معها على ما وفّقتني له من
و قوت داده بودی مرا با آن صحت بر آنچه توفیق داده بودی مرا برای آن از
طاعتك ام وقت العلّة التي محّصتني بها
طاعت تو یا وقت بیماری که خالص ساخته مرا بسبب آن
والنعم التي اتحفتني بها تخفيفا لما ثقل به
و نعمتهای که تحفه فرستاده برای من آنها را جهت سبک کردن مر آنچه گران

على ظهري من الخطيئات وتطهيرا لما
پشت من از گناهان وجهة پاک گردانیدن از آنچه
انغمست فيه من السيئات وتنبيها
فرو رفته ام دران از گناهان وجهة آگاه نیدن برای
لتناول التوبة وتذكيرا لمحو الحوبة بقديم
فرا گرفتن توبه و یاد آوردن برای محو کردن گناه بسبب
النعمة وفي خلال ذلك ما كتب لي
قدیم نعمت در اثنای آن بیماری آنچه نوشته اند برای من
الكاتبان من زكي الاعمال ما لا
فرشتگان نویسنده از اعمال پاکیزه آنچیز که نه
قلب فكر فيه ولا لسان نطق به
دل اندیشه کرده باشد دران و نه زبانی گویا بآن
ولا جارحة تكلفته بل افضالا منك
و نه عضوی مشقت کشیده آنرا بلکه از روی افضال از تو
علي واحسانا من صنيعك الي اللهم
بر من و احسان از کرامت تو بسوی من خداوندا
فصل على محمد واله وحبب الي ما رضيت
پس درود فرست بر محمد و آل او و دوست گردان بسوی من آنچه

لي و

لي ويسر لي ما احللت بي وطهرني من دنس
برای و آسان گردان برای من آنچه فرود آورده بر من و پاک کن مرا از چرک
ما اسلفت وامح عني شر ما قدمت واوجدني
آنچه کرده ام پیش این و محو کن از من شر آنچه پیشتر کرده ام و دریابان
حلاوة العافية واذقني برد السلامة
شیرینی عافیت و بچشان مرا سردی سلامت
واجعل مخرجي عن علتي الى عفوك و
و بگردان بیرون شدن مرا ازین علت بسوی عفو تو و
متحولي عن صرعتي الى تجاوزك وخلاصي
گردیدن مرا ازین افتادن من بسوی درگذشتن تو و خلاصی ده مرا
من كربي الى روحك وسلامتي من هذه
ازین اندوه من بسوی راحت تو و سلامتی ده مرا ازین
الشدة الى فرجك انك المتفضل بالاحسان
سختی بسوی شادمان تو بدرستیکه تو تفضل کننده باحسان
المتطول بالامتنان الوهاب الكريم
و عطا کننده بنعمت بسیار بخشاینده
ذو الجلال وكان من دعائه عليه السلام والاكرام
صاحب بزرگی و بعضی از دعای آنحضرت علیه السلام و اکرامی

في طلب العفو عن عيوبه

إذا استقال من ذنوبه أو تضرع اللهم يا من برحمته
هرگاه طلب میکردند درگذشتن از گناهان خداوندا ای آنکه از رحمت
يستغيث المذنبون ويا من إلى ذكر إحسانه
طلب فریادرسی میکنند گناهکاران وای آنکه بسوی یاد احسان او
يفزع المضطرون ويا من لخيفته ينتحب
پناه میبرند بیچارگان وای آنکه از ترس او باواز بلند گریه میکنند
الخاطئون يا أنس كل مستوحش غريب
خطاکاران ای انیس هر رمیده شده غریبی
ويا فرج كل مكروب كئيب ويا غوث
وای شادمانی هر محزون دل شکسته وای فریادرس
كل مخذول فريد ويا عضد كل محتاج
هر خوار کرده شده تنهائی وای مددکار هر محتاج
طريد أنت الذي وسعت كل شيء رحمة
رانده شده توئی آنکه گنجایش دادی همه چیز را رحمت
وعلما وأنت الذي جعلت لكل مخلوق
و علم و توئی آنکه گردانیده برای هر آفریده
في نعمك سهما وأنت الذي عفوه
در نعمتهای تو بهره و توئی آنکه عفو او

أعلى

أعلى من عقابه وأنت الذي تسعى رحمته
بلند تر است از عقاب او و توئی آنکه میرود رحمت او
أمام غضبه وأنت الذي عطاؤه أكثر
پیش پیش عقاب او و توئی آنکه عطائی او بیشتر است
من منعه وأنت الذي اتسع الخلائق كلهم
از منع او و توئی آنکه گنجیده اند آفریدگان همگی
في وسعه وأنت الذي لا يرغب في جزاء
در توانگری او و توئی آنکه خواهش ندارد در مکافات
من أعطاه وأنت الذي لا يفرط في عقاب
هر که عطا کرده و توئی آنکه در نمی گذرد اندازه در عقاب کسی
من عصاه وأنا يا إلهي عبدك الذي
کسی که نافرمانی ورزیده او و منم ای خدای من بنده تو که
أمرته بالدعاء فقال لبيك وسعديك
امر کردی او را بدعا کردن پس گفت لبیک و سعدیک
ها أنا ذا يا رب مطروح بين يديك أنا
اینک منم ای خدای من انداخته شده پیش تو منم آنکه منم
الذي أوقرت الخطايا ظهره وأنا الذي
آنکسیکه گران کرده است خطاها پشت او را و منم آنکسیکه

أفنت الذنوب عمره وأنا الذي بجهله
فانی کرده است گناهان عمر او را و منم آنکسیکه بسبب نادانی خود
عصاك ولم تكن أهلاً منه لذاك
نافرمانی کرده است ترا و حال آنکه نبودی این معنی از او
هل أنت يا إلهي راحم من دعاك فأبلغ
آیا تو ای خداوند من رحم کننده کسی را که خواند ترا پس مبالغه کنم
في الدعاء أم أنت غافر لمن بكاك فأسرع
در خواندن یا تو آمرزنده مرا آنرا که بگریست پیش تو پس شتابم
في البكاء أم أنت متجاوز عمن عفر لك
در گریه کردن یا تو درگذرنده از کسیکه مالید بر خاک برای تو
وجهه تذللاً أم أنت مغن من شكى إليك
روی خود را از روی خواری یا تو توانگر گرداننده کسیرا که شکوه کرد
فقره توكلاً إلهي لا تخيب من لا يجد
از فقر خود از روی توکل خداوندا من نومید مگردان کسی را که نمی یابد
معطياً غيرك ولا تخذل من لا يستغني
عطاکننده غیر تو و خوار مگردان کسیرا که مستغنی نمیشود
عنك بأحد دونك إلهي فصل على محمد
از تو بکسی سوای تو ای خداوند من پس درود بفرست بر محمد

وآله ولا

وآله ولا تعرض عني وقد أقبلت إليك و
و آل او و روی مگردان از من و حال آنکه بتحقیق رغبت نموده ام بسوی تو
لا تحرمني وقد رغبت إليك ولا تجبهني
و نومید مگردان مرا و بتحقیق رغبت نموده ام بسوی تو و مزن بر پیشانی من
بالرد وقد انتصبت بين يديك أنت الذي
دست رد و حال آنکه بتحقیق ایستاده ام پیش تو توی آنکه
وصفت نفسك بالرحمة فصل على محمد
وصف کرده نفس خود را برحمت پس صلوات بفرست بر محمد
وآله وارحمني وأنت الذي سميت نفسك
و آل او و رحم کن مرا و توی آنکه نام نهاده نفس خود را
بالعفو فاعف عني قد ترى يا إلهي
بعفو کردن پس درگذر از من بتحقیق که می بینی ای خدای من
فيض دمعي من خيفتك ووجيب قلبي
روان شدن اشک من از ترس تو و اضطراب دل من
من خشيتك وانتقاض جوارحي من
از ترس تو و لرزیدن اعضای من از
هيبتك كل ذلك حياء مني بسوء عملي و
هیبت تو همه اینها از روی شرمساری من بسبب بدی کار

لذا لك حمد صوتي عن الجار إليك وكلّ
از آن جمله فرو نشسته است آواز من از زاری کردن بسوی تو و کند شده است

لساني عن مناجاتك يا الهي فلك الحمد فكم
زبان من از مناجات تو ای خدای من پس مر تراست سپاس پس بسا

من عائبة سترتها علي فلم تفضحني وكم
از عیبی که پوشانیدی آنرا بر من پس رسوا نکردی مرا و بسا

من ذنب غطيته علي فلم تشهرني وكم
از گناهی که پوشانیدی آنرا بر من پس رسوا نکردی مرا و بسا

من شائبة ألممت بها فلم تهتك عني سترها
از چرکینی و زشتی که بجا آوردم آنرا پس ندریدی تو بر من پرده آنرا

ولم تقلدني مكروه شنارها ولم تبد
و در گردن من ننهادی ناخوشی عیب آنرا و ظاهر نساختی

سوآتها لمن يلتمس معايبي من جيرتي
بدیهای آنرا برای کسیکه جستجو میکند عیبهای مرا از همسایگان من

وحسدة نعمتك عندي ثم لم ينهني
و رشک برندگان نعمت تو نزد من پس باز نداشت مرا

ذلك عن أن جريت إلى سوء ما عهدت
لطفها از روان شدن من بسوی بدی آنچه در یافته‌ای

مني

مني فمن أجهل مني يا الهي برشده ومن
از من پس کیست نادان‌تر از من ای خدای من بخیر و صلاح خود و کیست

أغفل مني عن حظه ومن أبعد مني من استصلاح
غافل‌تر از من از نصیب خود و کیست دورتر از من از اصلاح آوردن

نفسه حين أنفق ما أجريت علي من رزقك
نفس خود هنگامی که صرف میکنم آنچه جاری ساخته بر من از رزق خود

فيما نهيتني عنه من معصيتك ومن
پس آنچه نهی کرده مرا از آن از معصیت خود و کیست

أبعد غورا في الباطل وأشد إقداما
دورتر فرو رونده در باطل و سخت‌تر جرأت کنند

على السوء مني حين أقف بين دعوتك
بر بدی از من وقتی که می‌ایستم میان خواندن تو مرا

ودعوة الشيطان فأتبع دعوته على
و خواندن شیطان مرا پس پیروی میکنم خواندن او با عدم

غير عمى مني في معرفة به ولا نسيان
نابینائی از من در شناخت او و بی فراموشی

من حفظي له وأنا حينئذ موقن بأن
از یاد داشتن من اورا و من درین هنگام یقین دارم بانکه

منتهى دعوتك الى الجنة ومنتهى دعوته

منتهى خواندن تو بسوى بهشت است ومنتهى خواندن

الى النار سبحانك ما اعجب ما اشهد به

بسوى جهنم باكى خداوندا چه عجبست آنكه گواهى ميدهم به

على نفسى واعدده من مكتوم امرى و

بر نفس خود وميشمارم آنرا از پوشيده كارخود و

اعجب من ذلك اناتك عنى وابطاؤك

عجبتر ازين بردبارى تست از من ودرنگ نمودن تست

عن معاجلتى وليس ذلك من كرمى عليك

از زود گرفتن من ونيست اين از گرامى بودن من بر تو

بل تانيا منك لى وتفضلا منك على

بلكه از جهت مداراى تست با من وتفضل از تو بر من

لان ارتدع عن معصيتك المسخطة و

برانكه باز ايستم از نافرمانى تو كه بغضب آورنده است

اقلع عن سيئاتى المخلقة ولان عفوك

ودور دارم خود را از گناهان كهنه كننده است وبراى آنكه عفو تو

عنى احب اليك من عقوبتى بل انا يا الهى

از من دوستتر است بسوى تو از عقوبت من بلكه من اى خداوند

اكثر ذنوبا

اكثر ذنوبا واقبح آثارا واشنع افعالا

بسيار گناهكارم وقبيح آثارترم وزشت كردارترم

واشد فى الباطل تهورا واضعف عند

وسخت اندازترم در باطل ازروى دليرى وضعيف نزد

طاعتك تيقظا واقل لوعيدك انتباها

طاعت تو ازروى بيدارى وكم آگاهى وكم نگاهبانى وعيد ترا

وارتقابا من ان احصى لك عيوبى او

ازانكه بشمارم براى تو عيبهاى خود را يا قادر

اقدر على ذكر ذنوبى وانما اوبخ بهذا

باشم بر ياد كردن گناهان خود وجز اينكه سرزنش ميكنم باين

نفسى طمعا فى رافتك التى بها صلاح امر

نفس خود مگر از روى طمع در مهربانى تو كه بآنست صلاح كار گنهكاران

المذنبين ورجاء لرحمتك التى بها فكاك

واز روى اميد برحمت تو كه بآنست رهاى

رقاب الخاطئين اللهم وهذه رقبتى

گردنهاى خطاكنندگان خداوندا واين گردن منست

قد ارقتها الذنوب فصل على محمد واله

بتحقيق كه باريك كرده است گناهان پس رحمت بفرست بر محمد وآل او

وَاعْتِقْهَا بِعَفْوِكَ وَهٰذَا ظَهْرِي قَدْ اَثْقَلَتْهُ

و آزاد کن او را به بخشش خود و این پشت من که سنگین کرده او را

الْخَطَايَا فَصَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَخَفِّفْ عَنْهُ

گناهان پس رحمت بفرست بر محمد و آل او و سبک گردان از آن

بِمَنِّكَ يَا اِلٰهِي لَوْ بَكَيْتُ اِلَيْكَ حَتّٰى تَسْقُطَ

به منت تو ای خدای من اگر بگریم سوی تو تا از چشم بریزد

اَشْفَارُ عَيْنَيَّ وَانْتَحَبْتُ حَتّٰى يَنْقَطِعَ صَوْتِي

مژه‌های چشم من و ناله کنم تا بریده شود آواز من

وَقُمْتُ لَكَ حَتّٰى تَتَنَشَّرَ قَدَمَايَ وَرَكَعْتُ لَكَ

و بایستم خدمت تو تا از هم بپاشد دو پای من و رکوع کنم برای تو

حَتّٰى يَنْخَلِعَ صُلْبِي وَسَجَدْتُ لَكَ حَتّٰى تَتَفَقَّأَ

تا کنده شود کمر من و سجده کنم برای تو تا درآیند

حَدَقَتَايَ وَاَكَلْتُ تُرَابَ الْاَرْضِ طُولَ

دو چشم من و بخورم خاک زمین را درازی

عُمْرِي وَشَرِبْتُ مَاءَ الرَّمَادِ آخِرَ دَهْرِي

عمر خود و بنوشم آب خاکستر را تا آخر زمانهٔ خود

وَذَكَرْتُكَ فِي خِلَالِ ذٰلِكَ حَتّٰى يَكِلَّ

و یاد کنم ترا در میان این تا لال شود

لِسَانِي

لِسَانِي ثُمَّ لَمْ اَرْفَعْ طَرْفِي اِلٰى آفَاقِ السَّمَاءِ

زبان من پس برندارم گوشهٔ چشم را سوی کنارهٔ آسمان

اسْتِحْيَاءً مِنْكَ مَا اسْتَوْجَبْتُ بِذٰلِكَ

از روی حیا از تو مستوجب نشوم به این

مَحْوَ سَيِّئَةٍ وَاحِدَةٍ مِنْ سَيِّئَاتِي وَاِنْ كُنْتَ

محو کردن گناهی یکدانه را از گناهان خود و اگر هستی

تَغْفِرُ لِي حِينَ اَسْتَوْجِبُ مَغْفِرَتَكَ وَ

بیامرزی برای من هنگامی که مستوجب شدم آمرزش ترا و

تَعْفُو عَنِّي حِينَ اَسْتَحِقُّ عَفْوَكَ فَاِنَّ ذٰلِكَ

درگذری از من هنگامی که مستحق درگذشت تو باشم پس این

غَيْرُ وَاجِبٍ لِي بِاسْتِحْقَاقٍ وَلَا اَنَا اَهْلٌ

غیر واجب است برای من به استحقاق و نه من سزاوارم

لَهُ بِاسْتِيجَابٍ اِذْ كَانَ جَزَائِي مِنْكَ فِي

مر او را مستوجب چون باشد جزای من از تو در

اَوَّلِ مَا عَصَيْتُكَ النَّارَ فَاِنْ تُعَذِّبْنِي

اول آنکه نافرمانی کردم ترا آتش پس اگر عذاب کنی مرا

فَاَنْتَ غَيْرُ ظَالِمٍ لِي اِلٰهِي فَاِذْ قَدْ تَغَمَّدْتَنِي

پس تو غیر ستمکاری برای من ای خدای من پس چون پوشیدی مرا

بسترك فلم تفضحني وتأنيتني بكرمك فلم
تعاجلني وحلمت عني بتفضلك فلم تغير
نعمتك علي ولم تكدر معروفك عندي
فارحم طول تضرعي وشدة مسكنتي و
سوء موقفي اللهم صل على محمد وآله
وقني من المعاصي واستعملني بالطاعة
وارزقني حسن الإنابة وطهرني بالتوبة
وأيدني بالعصمة واستصلحني بالعافية
وأذقني حلاوة المغفرة واجعلني طليق

عفوك

عفوك وعتيق رحمتك واكتب لي
أمانا من سخطك وبشرني بذلك في
العاجل دون الآجل بشرى أعرفها و
عرفني فيه علامة أتبينها إن ذلك لا
يضيق عليك في وسعك ولا يتكادك
في قدرتك إنك على كل شيء قدير

وكان من دعائه عليه السلام في الاستعاذة من الشيطان

از دعای اوست در پناه بردن بخدا از شیطان

اللهم إنا نعوذ بك من نزغات الشيطان
الرجيم ومكائده ومن الثقة بأمانيه

ومواعيده وغروره ومصائده وان
يطمع نفسه في اضلالنا عن طاعتك
وامتهاننا بمعصيتك او ان يحسن عندنا
ما حسّن لنا او ان يثقل علينا ما كرّه
الينا اللهم اخسأه عنا بعبادتك و
اكبته بدؤبنا في محبتك واجعل بيننا
وبينه سترا لا يهتكه وردما مصمتا
لا يفتقه اللهم صل على محمد وآله و
اشغله عنا ببعض اعدائك واعصمنا

منه

منه بحسن رعايتك واكفنا ختره و
ولّنا ظهره واقطع عنا اثره اللهم صل
على محمد وآله وامتعنا من الهدى بمثل
ضلالته وزودنا من التقوى ضد
غوايته واسلك بنا من التقى خلاف
سبيله من الردى اللهم لا تجعل له
في قلوبنا مدخلا ولا توطنن له فيما
لدينا منزلا اللهم وما سوّل لنا
من باطل فعرّفناه واذا عرّفتناه فقنا

وَبَصِّرْنَا مَا نُكَائِدُهُ بِهِ وَأَلْهِمْنَا مَا نُعِدُّهُ

و بینا کن ما را آنچه حیله کنیم با او و در دل انداز ما را آنچه آماده گردانیم

لَهُ وَأَيْقِظْنَا عَنْ سِنَةِ الْغَفْلَةِ بِالرُّكُونِ

برای او و بیدار کن ما را از خواب بی خبری بمیل کردن

إِلَيْهِ وَأَحْسِنْ بِتَوْفِيقِكَ عَوْنَنَا عَلَيْهِ

بسوی او و نیکو گردان بتوفیق تو یاری ما را بر او

اَللّٰهُمَّ وَأَشْرِبْ قُلُوبَنَا إِنْكَارَ عَمَلِهِ

خداوندا بچشان دلهای ما را ناشناختن کردار او را

وَالْطُفْ لَنَا فِي نَقْضِ حِيَلِهِ اَللّٰهُمَّ صَلِّ

و مهربانی کن برای ما در گسستن حیلهای او خداوندا درود فرست

عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَحَوِّلْ سُلْطَانَهُ عَنَّا وَ

بر محمد و آل او و برگردان تسلط او را از ما و

اقْطَعْ رَجَاءَهُ مِنَّا وَادْرَأْهُ عَنِ الْوُلُوعِ بِنَا

ببر امید او را از ما و برگردان او را از حرص بودن با ما

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاجْعَلْ آبَاءَنَا

خداوندا درود فرست بر محمد و آل او و بگردان پدران ما را

وَأُمَّهَاتِنَا وَأَوْلَادَنَا وَأَهَالِيَنَا وَذَوِي

و مادران ما را و فرزندان ما را و خویشان ما را و صاحبان

أَرْحَامِنَا

أَرْحَامِنَا وَقَرَابَاتِنَا وَجِيرَانَنَا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ

رحمهای ما را و خویشان ما را و همسایگان ما را از مومنان

وَالْمُؤْمِنَاتِ فِي حِرْزٍ حَارِزٍ وَحِصْنٍ حَافِظٍ مِنْهُ

و مومنات [illegible] در نگاه دارنده و در حصاری نگاه دارنده

وَكَهْفٍ مَانِعٍ وَأَلْبِسْهُمْ مِنْهُ جُنَنًا وَاقِيَةً

و پناهی بازدارنده و بپوشان ایشان را از او سپرهای نگاه دارنده

وَأَعْطِهِمْ عَلَيْهِ أَسْلِحَةً مَاضِيَةً اَللّٰهُمَّ

و بده ایشان را بر او سلاحهای برنده خداوندا

وَاعْمُمْ بِذَلِكَ مَنْ شَهِدَ لَكَ بِالرُّبُوبِيَّةِ

و برسان باین آنکه گواهی دهد پروردگاری تو

وَأَخْلَصَ لَكَ بِالْوَحْدَانِيَّةِ وَعَادَاهُ لَكَ

و پاک ساخت دل او برای تو بیگانگی تو و دشمنی داشت او را برای تو

بِحَقِيقَةِ الْعُبُودِيَّةِ وَاسْتَظْهَرَ بِكَ عَلَيْهِ

بحقیقت بندگی او و قوت گرفت بتو بر او

فِي مَعْرِفَةِ الْعُلُومِ الرَّبَّانِيَّةِ اَللّٰهُمَّ احْلُلْ

در شناختن علمهای پروردگاری خداوندا حل کن

مَا عَقَدَ وَافْتُقْ مَا رَتَقَ وَافْسَخْ مَا دَبَّرَ

آنچه بست و بگشا آنچه هم آورد و ضایع کن آنچه تدبیر کرد

وثبطه اذا عزم وانقض ما ابرم اللهم

و ...گردان او را چون آهنگ کرد و بشکن آنچه ابرام کرد خداوندا

واهزم جنده وابطل كيده واهدم كهفه

هزیمت انداز لشکر او را و نابود گردان حیله او را و خراب کن پناه او را

وارغم انفه اللهم اجعلنا في نظم اعدائه

و بخاک مال دماغ او را خداوندا بگردان ما را در نظام دشمنان او

واعزلنا عن عداد اوليائه لا نطيع له اذا

و معزول گردان ما را از شماره دوستان او که فرمان او نبریم چون

استهوانا ولا نستجيب له اذا دعانا نامر

خواهش کند ما را و جواب ندهیم چون او را چون بخواند ما را امر کنیم

بمناواته من اطاع امرنا ونعظ عن متابعته

بدشمنی او آنرا که فرمان برد ما را و پند دهیم از پیروی او

من اتبع زجرنا اللهم صل على محمد خاتم وآله

از آنکه پیروی کند زجر ما را خداوندا درود فرست بر محمد آخر

النبيين وسيد المرسلين وعلى اهل

پیغمبران و بزرگ فرستادگان و بر اهل

بيته الطيبين الطاهرين واعذنا و

خانه او که پاکان و پاکیزگانند و در پناه دار

اهالينا

اهالينا واخواننا وجميع المؤمنين والمؤمنات

اهل ما را و برادران ما را و همه مومنان و مومنات را

مما استعذنا منه واجرنا مما استجرنا

از آنچه پناه می‌خواهیم از او و در امان دار ما را از آنچه زنهار خواستیم

بك من خوفه واسمع لنا ما دعونا به و

بتو از ترس او و بشنو از ما آنچه خواندیم ترا بآن و

اعطنا ما اغفلناه واحفظ لنا ما نسيناه

عطا کن ما را آنچه بی‌خبریم از او و نگاه دار برای ما آنچه فراموش کردیم او را

وصيرنا بذلك في درجات الصالحين و

و گردان ما را باین در درجات شایستگان

مراتب المؤمنين امين رب العالمين

مرتبهای مومنان مستجاب کن ای پروردگار جهانیان

وكان من دعائه عليه السلم في المحذورات

و بود از دعای آنحضرت در اموری که از و حذر کنند

اللهم لك الحمد على حسن قضائك و

خداوندا مر تراست ستایش بر نیکی قضای تو

بما صرفت عني من بلائك فلا تجعل

و بآنچه برگردانیدی از من از بلای تو پس مگردان

حظي من رحمتك ما عجلت لي من عافيتك
فاكون قد شقيت بما احببت وسعد
غيري بما كرهت وان يكن ما ظللت
فيه او بت فيه من هذه العافية بين
يدي بلاء لا ينقطع ووزر لا يرتفع فقدم
لي ما اخرت واخر عني ما قدمت فغير
كثير ما عاقبته الفناء وغير قليل ما
عاقبته البقاء وصل على محمد واله وكان
من دعائه عليه السلم في الاستسقاء اللهم

اسقنا

اسقنا الغيث وانشر علينا رحمتك بغيثك
المغدق من السحاب المنساق لنبات
ارضك المونق في جميع الافاق وامنن
على عبادك بايناع الثمرة واحي بلادك
ببلوغ الزهرة واشهد ملائكتك
الكرام السفرة بسقي منك نافع دائم
غزره واسع درره وابل سريع عاجل
تحيي به ما قد مات وترد به ما قد فات
وتخرج به ما هو آت وتوسع به في الاقوات

سحاباً متراكماً هنيئاً مريئاً طبقاً مجلجلاً غير

ابری بر هم نشسته گوارا روان هم غیر

ملثّ ودقه ولا خلّب برقه اللهم اسقنا

دایم باران او و نه فریبنده برق او خداوندا بیاشامان ما را

غيثاً مغيثاً مريعاً ممرعاً عريضاً واسعاً غزيراً

باران فریادرس بسیار طولانی فراخ غالب

تردّ به النهيض وتجبر به المهيض اللهم

برگرداند بآن رفته را و بهم آرد بآن شکسته را خداوندا

اسقنا سقياً تسيل منه الظراب و

بیاشامان ما را آشامیدنی که روان شود بآن جویها و

تملأ منه الجباب وتفجّر به الأنهار و

پر شود از او گودالها و روان شود بآن جویها و

تنبت به الأشجار وترخص به الأسعار

و رویانند بآن درختها را و ارزان کن بآن نرخها را

في جميع الأمصار وتنعش به البهائم و

در همه شهرها و زنده دار بآن چارپایان و

الخلق وتكمل لنا به طيبات الرزق

خلق را و کامل گرداند برای ما بآن پاکیزهای روزی را

وتنبت

وتنبت لنا به الزرع وتدرّ به الضرع وتزيدنا

و رویانند برای ما بآن کشت را و روان گرداند بآن پستان را و زیاده کن برای ما

به قوّة إلى قوّتنا اللهم لا تجعل ظلّه علينا

بآن قوت را بقوت ما خداوندا مگردان سایه او را بر ما

سموماً ولا تجعل برده علينا حسوماً

باد گرم و مگردان سردی او را بر ما نحس

ولا تجعل صوبه علينا رجوماً ولا تجعل

و مگردان ریزش او را بر ما سنگ ریز و مگردان

ماءه علينا أجاجاً اللهم صلّ على محمد

آب او را بر ما تلخ خداوندا درود فرست بر محمد

وآل محمد وارزقنا من بركات السموات

و آل محمد و روزی کن ما را از برکتهای آسمانها

والأرض إنك على كل شيء قدير

و زمین بدرستیکه تو بر همه چیز توانایی

وكان من دعائه عليه السلام في مكارم الأخلاق

و بود از دعای آن حضرت در مکارم اخلاق

اللهم صلّ على محمد وآله وبلّغ بإيماني

خداوندا درود فرست بر محمد و آل او و برسان ایمان مرا

اكمل الايمان واجعل يقيني افضل
بکامل‌ترین ایمان و بگردان یقین فاضل‌ترین
اليقين وانته بنيتي الى احسن النيات
یقین و واقع کن به نیت من سوی نیکوترین نیتها
وبعملي الى احسن الاعمال اللهم وفر
و بکردار من سوی نیکوترین کردارها خداوندا زیاده کن
بلطفك نيتي وصحح بما عندك يقيني
بمهربانی تو نیت مرا و صحیح کن بآنچه نزد تو یقین مرا
واستصلح بقدرتك ما فسد مني
و باصلاح آر بقدرت خود آنچه تباه شده از من
اللهم صل على محمد وآله واكفني ما
خداوندا درود فرست بر محمد و آل او و کفایت کن مرا آنچه
يشغلني الاهتمام به واستعملني بما
مشغول کند مرا اهتمام به آن و وادار مرا در آنچه
تسئلني غدا عنه واستفرغ ايامي
می‌پرسی از من فردا از او و فارغ گردان روزهای مرا
فيما خلقتني له واغنني واوسع علي
در آنچه آفریدی مرا برای او و بی‌نیاز گردان مرا و فراخ گردان بر من

في رزقك

في رزقك ولا تفتني بالنظر واعزني ولا
در روزی تو و امتحان مکن مرا بنظر و عزیز گردان مرا
تبتليني بالكبر وعبدني لك ولا
و مبتلا مکن مرا بکبر و بنده کن مرا برای خود و
تفسد عبادتي بالعجب واجر للناس
تباه مکن بندگی مرا بعجب و جاری کن برای مردمان
على يدي الخير ولا تمحقه بالمن وهب لي
بر دو دست من نیکی را و باطل مکن او را بمنت و ببخش مرا
معالي الاخلاق واعصمني من الفخر
بلندی خلقها و نگاه دار مرا از فخر کردن
اللهم صل على محمد وآله ولا ترفعني
خداوندا درود فرست بر محمد و آل او و بلند مکن
في الناس درجة الا حططتني عند
در مردمان درجه مگر که پست کنی مرا نزد
نفسي مثلها ولا تحدث لي عزا ظاهرا
تن من مانند آن و احداث مکن برای من عزت در ظاهر
الا احدثت لي ذلة باطنة عند نفسي
مگر که احداث کنی برای من خواری در باطن نزد تن من

يقدر بها اللهم صل على محمد وآل
محمد ومتعني بهدى صالح لا استبدل
به وطريقة حق لا ازيغ عنها ونية رشد
لا اشك فيها وعمرني ما كان عمري بذلة
في طاعتك فاذا كان عمري مرتعا
للشيطان فاقبضني اليك قبل ان يسبق
مقتك الي او يستحكم غضبك علي
اللهم لا تدع خصلة تعاب مني الا
اصلحتها ولا عائبة اؤنب بها الا حسنتها

ولا اكرومة

ولا اكرومة في ناقصة الا اتممتها
اللهم صل على محمد وآل محمد وابدلني
من بغضة اهل الشنآن المحبة ومن حسد
اهل البغي المودة ومن ظنة اهل الصلاح
الثقة ومن عداوة الادنين الولاية ومن
عقوق ذوي الارحام المبرة ومن خذلان
الاقربين النصرة ومن حب المدارين
تصحيح المقة ومن رد الملابسين كرم
العشرة ومن مرارة خوف الظالمين حلاوة

الأمانة اللهم صل على محمد وآله و
اجعل لي يداً على من ظلمني ولساناً على
من خاصمني وظفراً بمن عاندني وهب لي
مكراً على من كايدني وقدرة على من
اضطهدني وتكذيباً لمن قصبني وسلامة
ممن توعدني ووفقني لطاعة من سددني
ومتابعة من ارشدني اللهم صل على
محمد وآله وسددني لان اعارض من
غشني بالنصح واجزي من هجرني بالبر

وأثيب

واثيب من حرمني بالبذل واكافي من
قطعني بالصلة واخالف من اغتابني الى
حسن الذكر وان اشكر الحسنة و
اغضي عن السيئة اللهم صل على محمد و
آله وحلني بحلية الصالحين والبسني
زينة المتقين في بسط العدل وكظم
الغيظ واطفاء النائرة وضم اهل الفرقة
واصلاح ذات البين وافشاء العارفة
وستر العائبة ولين العريكة وخفض

الجناح وحسن السيرة وسكون الريح و
طيب المخالقة والسبق الى الفضيلة و
ايثار التفضل وترك التعيير والافضال
على غير المستحق والقول بالحق وان عز و
استقلال الخير وان كثر من قولي و
فعلي واستكثار الشر وان قل من قولي و فعلي
واكمل ذلك لي بدوام الطاعة و
لزوم الجماعة ورفض اهل البدع و مستعمل
الراي المخترع اللهم صل على محمد واله

واجعل

واجعل اوسع رزقك علي اذا كبرت و
اقوى قوتك في اذا نصبت ولا تبتلينی
بالكسل عن عبادتك ولا العمى عن
سبيلك ولا بالتعرض لخلاف محبتك
ولا مجامعة من تفرق عنك ولا مفارقة
من اجتمع اليك اللهم اجعلني اصول
بك عند الضرورة واسئلك عند
الحاجة واتضرع اليك عند المسكنة
ولا تفتني بالاستعانة بغيرك اذا اضطررت

وَلا بِالْخُضُوعِ لِسُؤالِ غَيْرِكَ اِذَا افْتَقَرْتُ
وَلا بِالتَّضَرُّعِ اِلى مَنْ دُونَكَ اِذا رَهِبْتُ
فَاَسْتَحِقَّ بِذلِكَ خِذْلانَكَ وَمَنْعَكَ
وَاِعْراضَكَ يا اَرْحَمَ الرّاحِمِينَ اَللّهُمَّ
اجْعَلْ ما يُلْقِي الشَّيْطانُ فِي رُوعِي مِنَ
التَّمَنِّي وَالتَّظَنِّي وَالْحَسَدِ ذِكْراً لِعَظَمَتِكَ
وَتَفَكُّراً فِي قُدْرَتِكَ وَتَدْبِيراً عَلى
عَدُوِّكَ وَما اَجْرى عَلى لِسانِي مِنْ
لَفْظَةِ فُحْشٍ اَوْ هُجْرٍ اَوْ شَتْمِ عِرْضٍ اَوْ شَهادَةِ

باطِلٍ

باطِلٍ اَوِ اغْتِيابِ مُؤْمِنٍ غائِبٍ اَوْ سَبِّ
حاضِرٍ وَما اَشْبَهَ ذلِكَ نُطْقاً بِالْحَمْدِ لَكَ
وَاِغْراقاً فِي الثَّناءِ عَلَيْكَ وَذَهاباً فِي
تَمْجِيدِكَ وَشُكْراً لِنِعْمَتِكَ وَاعْتِرافاً
بِاِحْسانِكَ وَاِحْصاءً لِمِنَنِكَ اَللّهُمَّ صَلِّ
عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَلا اُظْلَمَنَّ وَاَنْتَ مُطِيقٌ
لِلدَّفْعِ عَنِّي وَلا اَظْلِمَنَّ وَاَنْتَ الْقادِرُ
عَلَى الْقَبْضِ مِنِّي وَلا اَضِلَّنَّ وَقَدْ
اَمْكَنَتْكَ هِدايَتِي وَلا اَفْتَقِرَنَّ وَمِنْ

عِندك وسُعي ولا اطغين ومن عندك

وجدي اللهم الى مغفرتك وفدت

والى عفوك قصدت والى تجاوزك

اشتقت وبفضلك وثقت وليس عندي

ما يوجب لي مغفرتك ولا في عملي ما استحق

به عفوك وما لي بعد ان حكمت على

نفسي الا فضلك فصل على محمد واله و

تفضل علي اللهم وانطقني بالهدى و

الهمني التقوى ووفقني للتي هي ازكى

واستعملني

واستعملني بما هو ارضى اللهم اسلك

بي الطريقة المثلى واجعلني على ملتك

اموت واحيا اللهم صل على محمد واله

ومتعني بالاقتصاد واجعلني من اهل

السداد ومن ادلة الرشاد ومن صالحي

العباد وارزقني فوز المعاد وسلامة

المرصاد اللهم خذ لنفسك من نفسي

ما يخلصها وابق لنفسي من نفسي ما يصلحها

فان نفسي هالكة او تعصمها اللهم

انت عدتی ان حزنت وانت منتجعی ان
حرمت وبك استغاثتی ان كرثت وعندك
مما فات خلف ولما فسد صلاح وفیما
انكرت تغییر فامنن علی قبل البلاء
بالعافیة وقبل الطلب بالجدة وقبل
الضلال بالرشاد واكفنی مؤونة معرة
العباد وهب لی امن یوم المعاد وامنحنی
حسن الارشاد اللهم صل علی محمد وآله
وادرأ عنی بلطفك واغذنی بنعمتك

واصلحنی

واصلحنی بكرمك وداونی بصنعك و
اظللنی فی ذراك وجللنی رضاك ووفقنی
اذا اشتكلت علی الامور لاهداها واذا
تشابهت الاعمال لازكاها واذا تناقضت
الملل لارضاها اللهم صل علی محمد وآله
وتوجنی بالكفایة وسمنی حسن الولایة
وهب لی صدق الهدایة ولا تفتنی بالسعة
وامنحنی حسن الدعة ولا تجعل عیشی كدا
كدا ولا ترد دعائی علی ردا فانی لا اجعل

لك ضدا ولا ادعو معك ندا اللهم صل

برای تو ضد و نمی خوانم با تو شریک خداوندا درود فرست

على محمد واله وامنعني من السرف وحصن

بر محمد و آل او و باز دار از من از اسراف و نگاهدار

رزقي من التلف ووفر ملكتي بالبركة فيه

روزی مرا از تلف و زیاده کن ملک مرا ببرکت در آن

واصب بي سبيل الهداية للبر فيما انفق

و کشاده گردان بمن راه هدایت را برای بر در آنچه نفقه کنم

منه اللهم صل على محمد واله واكفني

از او خداوندا درود فرست بر محمد و آل او و کفایت کن مرا

مؤونة الاكتساب وارزقني من غير احتساب

مؤنت اکتساب و روزی کن مرا از غیر حساب

فلا اشتغل عن عبادتك بالطلب ولا

پس مشغول نباشم از بندگی تو بطلب و نه

احتمل اصر تبعات المكسب اللهم فاطلبني

بر دارم گناه کسب کرده را خداوندا پس طلب کن مرا

بقدرتك ما اطلب واجرني بعزتك مما

بقدرت تو آنچه طلب کنم و پناه ده مرا بعزت تو از آنچه

ارهب

ارهب اللهم صل على محمد واله وصن

می ترسم خداوندا درود فرست بر محمد و آل او و نگاهدار

وجهي باليسار ولا تبتذل جاهي بالاقتار

روی مرا بمال داران و ذلیل مکن جاه مرا بکمی روزی

فاسترزق اهل رزقك واستعطي شرار

پس طلب روزی کنم از کسانی روزی تو و طلب عطا کنم از بدترین

خلقك فافتتن بحمد من اعطاني وابتلى

آفرینش تو پس در بلا افتم بستایش آنکه بخشید مرا و مبتلا شوم

بذم من منعني وانت من دونهم ولي

بعیب آنکه باز دارد از من و تو غیر از ایشان دهنده

الاعطاء والمنع اللهم صل على محمد و

عطا و منع خداوندا درود فرست بر محمد و

اله وارزقني صحة في عبادة وفراغا في

آل او و روزی کن مرا صحت در عبادت و فراغت در

زهادة وعلما في استعمال وورعا في

بی رغبتی و دانش در عمل و پرهیزکاری در

اجمال اللهم اختم بعفوك اجلي وحقق

اجمال خداوندا ختم کن بعفو خود اجل مرا و ثابت گردان

فی رجاء رحمتك املی وسهل لی بلوغ

در امید بخشش تو آرزوی مرا و آسان گردان برای من رسیدن

رضاك سبلی وحسن فی جمیع احوالی

بخوشنودی تو راه مرا و نیکو گردان در همه احوال من

عملی اللهم صل علی محمد واله ونبهنی

کردار مرا خداوندا درود فرست بر محمد و آل او و آگاه کن مرا

لذکرك فی اوقات الغفلة واستعملنی

برای یاد کردن تو در وقتهای بی خبری و وادار مرا

بطاعتك فی ایام المهلة وانهج لی الی

بطاعت تو در روزهای مهلت و کشاده کن

محبتك سبیلا سهلة اکمل لی بها خیر

محبت خود راهی آسانی که کامل گردانی برای من بآن نیکی

الدنیا والاخرة اللهم وصل علی محمد

دنیا و آخرت را خداوندا و درود فرست بر محمد

واله کافضل ما صلیت علی احد من خلقك

و آل او بهتر از آنچه درود فرستادی بر یکی از خلق خود

قبله وانت مصل علی احد بعده واتنا

پیش از او و تو درود فرستنده بر کسی پس از او و بده ما را

فی الدنیا

فی الدنیا حسنة وفی الاخرة حسنة وقنی

در دنیا نیکی و در آخرت نیکی و نگاه دار مرا

برحمتك عذاب النار وكان من دعائه علیه السلام

بحق رحمت خود از عذاب آتش و بود از دعاهای آن حضرت

اذا احزنه امر اللهم یا کافی الفرد الضعیف

چون اندوهناک می ساخت خداوندا ای کفایت کننده تنهای ضعیف را

ووافی الامر المخوف افردتنی الخطایا فلا صاحب

و نگاه دارنده از کار ترسناک فرد و تنها کردند مرا گناهان پس نیست یار

معی وضعفت عن غضبك فلا مؤید لی و

با من و ناتوان شدم از خشم تو پس نیست قوت دهنده برای من

اشرفت علی خوف لقائك فلا مسکن لروعتی

مشرف شدم بر ترس رسیدن تو پس نیست آرام دهنده ترس مرا

ومن یؤمننی منك وانت اخفتنی ومن یساعدنی

و کیست ایمن کننده مرا از تو و تو ترسانیدی مرا و کیست مساعدت کننده مرا

وانت افردتنی ومن یقوینی وانت اضعفتنی

و تو تنها گذاردی مرا و کیست قوت دهنده مرا و تو ناتوان کردی مرا

لا یجیر یا الهی الا رب علی مربوب ولا یؤمن

پناه نمی دهد ای خدای من مگر پروردگار بر پرورش یافته و ایمن نمی کند

الاغالب على مغلوب ولا يعين الطالب
على مطلوب وبيدك يا الهي جميع ذلك
السبب واليك المفر والمهرب فصل على
محمد وآله واجر هربي وانجح مطلبي اللهم
انك ان صرفت عني وجهك الكريم
او منعتني فضلك الجسيم او حظرت على
رزقك او قطعت عني سببك لم اجد
السبيل الى شيء من املي غيرك ولم اقدر
على ما عندك بمعونة سواك فاني عبدك

وفي

وفي قبضتك ناصيتي بيدك لا امر لي مع
امرك ماض في حكمك عدل في قضاؤك
ولا قوة لي على الخروج من سلطانك ولا
استطيع مجاوزة قدرتك ولا استميل
هواك ولا ابلغ رضاك ولا انال ما
عندك الا بطاعتك وبفضل رحمتك
الهي اصبحت وامسيت عبدا داخرا لك
لا املك لنفسي نفعا ولا ضرا الا بك
اشهد بذلك على نفسي واعترف بضعف

قُوَّتِي وَقِلَّةِ حِيلَتِي فَانْجِزْ لِي مَا وَعَدْتَنِي

قوت خود را و کمی حیلهٔ خود را پس بجای آر از برای من آنچه وعده کردی مرا

وَتَمِّمْ لِي مَا آتَيْتَنِي فَإِنِّي عَبْدُكَ الْمِسْكِينُ

و تمام کن از آنچه دادی مرا پس بدرستیکه من بندهٔ ناتوان توام

الْمُسْتَكِينُ الضَّعِيفُ الضَّرِيرُ الْحَقِيرُ الْمَهِينُ

محتاج ناتوان نابود بسیار خوار

الْفَقِيرُ الْخَائِفُ الْمُسْتَجِيرُ اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى

محتاج ترسان زنهارخواهنده خداوندا درود فرست بر

مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَلَا تَجْعَلْنِي نَاسِياً لِذِكْرِكَ

محمد و آل او و مگردان مرا فراموش کار مر یاد کردن ترا

فِيمَا أَوْلَيْتَنِي وَلَا غَافِلاً لِإِحْسَانِكَ فِيمَا

در آنچه دادی مرا و نه بیخبر مر احسان ترا در آنچه

أَبْلَيْتَنِي وَلَا آيِساً مِنْ إِجَابَتِكَ لِي وَإِنْ

مبتلا کردی مرا و نه نومید از اجابت کردن ترا مر مرا و اگر

أَبْطَأَتْ عَنِّي فِي سَرَّاءَ كُنْتُ أَوْ ضَرَّاءَ أَوْ

باز دارد از من در خوشی باشم یا گزند یا

شِدَّةٍ أَوْ رَخَاءٍ أَوْ عَافِيَةٍ أَوْ بَلَاءٍ أَوْ

سختی یا امید داری و عافیت یا بلا یا

بُؤْسٍ

بُؤْسٍ أَوْ نَعْمَاءَ أَوْ جِدَةٍ أَوْ لَأْوَاءَ أَوْ فَقْرٍ أَوْ غِنًى

نومیدی یا نعمت یا رحمت یا سختی یا توانگری

اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاجْعَلْ ثَنَائِي

خداوندا درود فرست بر محمد و آل او و بگردان کار مرا

عَلَيْكَ وَمَدْحِي إِيَّاكَ وَحَمْدِي لَكَ فِي

بر آن حمد تو و مدح مرا برای تو و حمد مرا برای تو در

كُلِّ حَالَاتِي حَتَّى لَا أَفْرَحَ بِمَا آتَيْتَنِي مِنَ

هر حال من تا شاد نشوم بآنچه دادی مرا از

الدُّنْيَا وَلَا أَحْزَنَ عَلَى مَا مَنَعْتَنِي فِيهَا

دنیا و اندوهگین نشوم بر آنچه باز داشتی مرا در آن

وَأَشْعِرْ قَلْبِي تَقْوَاكَ وَاسْتَعْمِلْ بَدَنِي

و بپوشان دل من پرهیزکاری ترا و کار فرما تن مرا

فِيمَا تَقْبَلُهُ مِنِّي وَاشْغَلْ بِطَاعَتِكَ

در آنچه بپذیری آن را از من و مشغول گردان بطاعت خود

نَفْسِي عَنْ كُلِّ مَا يَرِدُ عَلَيَّ حَتَّى لَا أُحِبَّ

تن مرا از هر آنچه در آید بر من تا دوست ندارم

شَيْئاً مِنْ سُخْطِكَ وَلَا أَسْخَطَ شَيْئاً مِنْ رِضَاكَ

چیزی را از خشم تو و دشمن ندارم چیزی را از خوشنودی تو

اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَ اٰلِهٖ وَ فَرِّغْ قَلْبِى
خداوندا درود فرست بر محمد و آل او و فارغ گردان دل مرا
لِمَحَبَّتِكَ وَ اشْغَلْهُ بِذِكْرِكَ وَ انْعَشْهُ بِخَوْفِكَ
محبت خود را و مشغول گردان بیاد کردن خود و برکش دل مرا از ترس خود
وَ بِالْوَجَلِ مِنْكَ وَ قَوِّهٖ بِالرَّغْبَةِ اِلَيْكَ
و از ترسناک بودن از تو و قوت ده دل مرا برغبت کردن بسوی تو
وَ اَمِلْهُ اِلٰى طَاعَتِكَ وَ اَجْرِ بِهٖ فِىْ اَحَبِّ
و بر میل گردان او را بسوی طاعت تو و بکش دل مرا در دوست ترین
السُّبُلِ اِلَيْكَ وَ ذَلِّلْهُ بِالرَّغْبَةِ فِيْمَا
راه خوب تو و ذلیل کن دل مرا برغبت کردن در آنچه
عِنْدَكَ اَيَّامَ حَيٰوتِىْ كُلَّهَا وَ اجْعَلْ تَقْوٰيكَ
نزد تو است ایام زندگانی من همه آن و بگردان پرهیزگاری خود
مِنَ الدُّنْيَا زَادِىْ اِلٰى رَحْمَتِكَ رِحْلَتِىْ وَ فِىْ
از دنیا توشه من بسوی رحمت تو رحلت مرا و در
مَرْضَاتِكَ مَدْخَلِىْ وَ اجْعَلْ فِىْ جَنَّتِكَ
خوشنودی تو در آمدن مرا و بگردان در بهشت خود
مَثْوَاىَ وَ هَبْ لِىْ قُوَّةً اَحْتَمِلُ بِهَا جَمِيْعَ
جایگاه مرا و ببخش مرا قوتی که بردارم با آن همه

مَرْضَاتِكَ

مَرْضَاتِكَ وَ اجْعَلْ فِرَارِىْ اِلَيْكَ وَ رَغْبَتِىْ
خوشنودی تو و بگردان قرار مرا بسوی خود و رغبت مرا
فِيْمَا عِنْدَكَ وَ اَلْبِسْ قَلْبِىَ الْوَحْشَةَ مِنْ
در آنچه نزد تو است و بپوشان دل مرا ترس از
شِرَارِ خَلْقِكَ وَ هَبْ لِىَ الْاُنْسَ بِكَ وَ
بدترین خلایق تو و ببخش بار من موانست بتو و
بِاَوْلِيَائِكَ وَ اَهْلِ طَاعَتِكَ وَ لَا تَجْعَلْ
بدوستان تو و اهل طاعت تو و مگردان
لِفَاجِرٍ وَ لَا كَافِرٍ عَلَىَّ مِنَّةً وَ لَا لَهٗ عِنْدِىْ
مر فاجری را و نه کافری را بر من منت و نه او را نزد من
يَدًا وَ لَا بِىْ اِلَيْهِمْ حَاجَةً بَلِ اجْعَلْ سُكُوْنَ
دست و نه مرا بسوی ایشان حاجت بلکه بگردان آرام
قَلْبِىْ وَ اُنْسَ نَفْسِىْ وَ اسْتِغْنَائِىْ وَ كِفَايَتِىْ
دل مرا و موانست نفس مرا و بی نیازی مرا و کفایت مرا
بِكَ وَ بِخِيَارِ خَلْقِكَ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى
بتو و بنیکوکاران از خلق تو خداوندا درود فرست بر
مُحَمَّدٍ وَ اٰلِهٖ وَ اجْعَلْنِىْ لَهُمْ قَرِيْنًا وَ اجْعَلْنِىْ
محمد و آل او و بگردان مرا برای ایشان قرین و بگردان مرا

لهم نصيرا وامنن علي بشوقٍ اليك و
بالعمل لك بما تحب وترضى انك على كل
شيء قدير وذلك عليك يسير وكان

من دعائه عليه السلام والصلوة عند الشدة

اللهم انك كلفتني من نفسي ما انت
املك به مني وقدرتك عليه وعلي
اغلب من قدرتي فاعطني من نفسي ما
يرضيك عني وخذ لنفسك رضاها
من نفسي في عافية اللهم لا طاقة لي

بالجهد

بالجهد ولا صبر لي على البلاء ولا قوة لي
على الفقر ولا تحظر على رزقي ولا تكلني
الى خلقك بل تفرد بحاجتي وتول
كفايتي وانظر لي وانظر لي في جميع اموري
فانك ان وكلتني الى نفسي عجزت عنها
ولم اقم ما فيه مصلحتها وان وكلتني الى
خلقك تجهموني وان الجأتني الى
قرابتي حرموني وان اعطوا اعطوا قليلا
نكدا ومنوا علي طويلا وذموا كثيرا

فبفضلك اللهم فاغنني وبعظمتك

پس بحق بخشش تو خداوندا پس بی‌نیاز گردان مرا و بحق بزرگواری حضرت

فانعشني وبسعتك فابسط يدي وبما

پس فراخ روزی کن مرا و بفراخی تو که باز کن دست مرا و بآنچه

عندك فاكفني اللهم صل على محمد وآله

نزد تو است پس کفایت کن مرا خداوندا درود فرست بر محمد و آل او

وخلصني من الحسد واحصرني عن الذنوب

و خالص گردان مرا از حسد و محصور گردان مرا از گناهان

وورعني عن المحارم ولا تجرئني على المعاصي

و پرهیزگار گردان مرا از حرامها و جری مکن مرا بر گناهان

واجعل هواي عندك ورضاي فيما

و بگردان خواهش مرا نزد حضرت و خوشنودی مرا در آنچه

يرد علي منك وبارك لي فيما رزقتني

وارد می‌شود بر من از تو و مبارک گردان برای من در آنچه روزی کردی مرا

وفيما خولتني وفيما انعمت به علي و

و در آنچه دادی مرا و در آنچه انعام کردی با آن بر من و

اجعلني في حالاتي محفوظا مكلوءا

بگردان مرا در حالات من نگاهداشته شده محفوظ

مستورا

مستورا ممنوعا معاذا مجارا اللهم

پوشیده شده باز داشته شده در پناه داشته شده خداوندا

صل على محمد وآله واقض عني كل ما

درود فرست بر محمد و آل او و بجای آر از من هر آنچه

الزمتنيه وفرضته علي لك في وجه

لازم گردانیدی او را بر من و واجب کردی او را بر من برای ات در روئی

من وجوه طاعتك ولخلق من خلقك

از راههای طاعت تو یا برای خلقی از مخلوقات تو

وان ضعف عن ذلك بدني ووهنت

و اگر ناتوان شود از این تن من و سست شود

عنه قوتي ولم تنله مقدرتي ولم

از آن قوت من و نرسد باو توانائی من و

يسعه مالي ولا ذات يدي ذكرته او

فراخ نشود برای آن مال من و نه دست من یاد کردم او را یا

نسيته هو يا رب مما قد احصيته علي و

فراموش کردم او ای پروردگار از آنچه شمردی تو او را بر من و

اغفلته انا من نفسي فاده عني من جزيل

غافل شدم از او من از نفس خود پس ادا کن او را از من از بسیار

عطيتك وكثير ما عندك فانك واسع
بخشش تو وبسیاری آنچه نزد تست پس بدرستیکه تو فراخ رحمت

كريم حتى لا يبقى علي شيء منه تريد ان
وبخشنده تا باقی نماند بر من چیزی از آن که می خواهی آنکه

تقاصني به من حسناتي وتضاعف به من
عذاب کنی مرا آن را از نیکیهای من وزیاده گردانی آنرا از

سيئاتي يوم القاك يا رب اللهم صل
بدیهای من روزی که ملاقات کنم ترا ای پروردگار من خداوندا درود فرست

على محمد وآله وارزقني الرغبة في
بر محمد وآل او وروزی کن مرا رغبت در

العمل لك لآخرتي حتى اعرف صدق ذلك
کردار برای تو برای آخرت خود تا بشناسم راست این را

من قلبي وحتى يكون الغالب علي الزهد
از دل خود وتا باشد غالب بر من بی رغبتی

في دنياي وحتى اعمل الحسنات شوقا
در دنیای من وتا بکنم نیکیها را از روی شوق

وآمن من السيئات فرقا وخوفا وهب لي
و ایمن شوم از بدیها جدا شده واز روی ترس وبخش مرا

نوراً

نورا امشي به في الناس واهتدي به في
روشنائی که راه روم با آن در میان مردمان وراه یابم با آن در

الظلمات واستضيء به من الشك والشبهات
تاریکیها ونور گیرم با آن از شک وشبهها

اللهم صل على محمد وآله وارزقني خوف
خداوندا درود فرست بر محمد وآل او وروزی کن مرا ترس

غم الوعيد وشوق ثواب الموعود حتى
غم وعده بد را واشتیاق ثواب وعده نیک را تا

اجد لذة ما ادعوك له وكآبة ما استجير
یابم لذت آنچه میخوانم ترا برای او وآنچه طلب پناه میکنم

بك منه اللهم قد تعلم ما يصلحني من
بتو از آن خداوندا بتحقیق میدانی آنچه صلاح میکند مرا از

امر دنياي وآخرتي فكن بحوائجي حفيا اللهم
امر دنیا وآخرت من پس باش بحاجتهای من مهربان خداوندا

صل على محمد وآل محمد وارزقني الحق عند
درود فرست بر محمد وآل او وروزی کن مرا راستی نزد

تقصيري في الشكر لك بما انعمت علي
تقصیر کردن من در شکر برای تو بآنچه انعام کردی تو بر من

فی الیسر والعسر والصحة والسقم حتی أتعرف

در آسانی و دشواری و در درستی و بیماری تا بشناسم

من نفسی روح الرضا وطمأنینة النفس منی

از تن خود روح خوشنودی را و آرام گرفتن نفس را از من

بما یجب لک فیما یحدث فی حال الخوف

بآنچه واجب می شود برای تو در آنچه احداث می شود در حال ترس

والأمن والرضا والسخط والضر والنفع

و ایمنی و خوشنودی و خشم و ضرر و سود

اللهم صل علی محمد وآله وارزقنی سلامة

خداوندا درود فرست بر محمد و آل او و روزی کن مرا سلامت

الصدر من الحسد حتی لا أحسد أحداً من

دل از حسد تا حسد نبرم بکسی از

خلقک علی شیء من فضلک وحتی لا أری

خلق تو بر چیزی از فضل تو و تا نبینم

نعمة من نعمک علی أحد من خلقک فی دین أو

نعمت از نعمتهای تو بر کسی از خلق تو در دین یا

دنیا أو عافیة أو تقوی أو سعة أو رخاء

دنیا یا عافیت یا پرهیزکاری یا فراخی یا رخا

الا رجوت

الا رجوت لنفسی أفضل من ذلک بک و

مگر آنکه امیدوار باشم برای تن خود بهتر از این بتو و

منک وحدک لا شریک لک اللهم صل

از تو تنها تو نیست انبازی برای تو خداوندا درود فرست

علی محمد وآله وارزقنی التحفظ من الخطایا

بر محمد و آل او و روزی کن مرا نگاه داشتن خود را از خطاها

والاحتراس من الزلل فی الدنیا والآخرة

و نگهبانی از لغزشها در دنیا و آخرت

فی حال الرضی والغضب حتی أکون بما یرد

در حال خوشنودی و خشم تا باشم بآنچه وارد می گردد

علی منهما بمنزلة سواء عاملاً بطاعتک

بر من از آنها بمنزله یکسان عمل کننده بطاعت تو

مؤثراً لرضاک علی ما سواهما فی الأولیاء

اختیار کننده خوشنودی تو بر آنچه سوای آنهاست در دوستان

والأعداء حتی یأمن عدوی من ظلمی

و دشمنان تا ایمن شود دشمن من از ستم من

وجوری ویأیس ولیی من میلی وانحطاط

و جور من و مأیوس شود دوست من از میل من

هوای واجعلنی ممن یدعوک مخلصاً فی

خواهش مرا و گردان مرا از آنکه میخوانند ترا در زمین اخلاص

الرخاء دعاء المخلصین المضطرین لک

راحت دعای مخلصان و مضطران برای تو

فی الدعاء انک حمید مجید وکان من دعائه

در دعا بدرستی که تو ستوده بزرگواری و بود از دعاهای آنحضرت

علیه السلام فی طلب العافیة اللهم صل علی محمد

در طلب عافیت خداوندا درود فرست بر محمد و

واله والبسنی عافیتک وجللنی عافیتک

آل او و بپوشان مرا عافیت حضرت را و بزرگ گردان مرا عافیت حضرت

وحصنی بعافیتک واکرمنی بعافیتک و

و نگاه دار مرا بعافیت حضرت و بزرگوار دار مرا بعافیت تو و

اغننی بعافیتک وتصدق علی بعافیتک

بی نیاز گردان مرا بعافیت حضرت و تصدق کن بر من بعافیت حضرت

وهب لی عافیتک وافرشنی عافیتک و

و ببخش مرا عافیت حضرت را و فرش کن مرا عافیت حضرت را و

اصلح لی عافیتک ولا تفرق بینی وبین

باصلاح آر برای من عافیت حضرت را و جدا مکن میان من و میان

عافیتک

عافیتک فی الدنیا والآخرة اللهم صل

عافیت حضرت در دنیا و آخرت خداوندا درود فرست

علی محمد وآله وعافنی عافیة کافیة شافیة

بر محمد و آل او و عافیت ده مرا عافیت کافی شافی

عالیة نامیة عافیة تولد فی بدنی العافیة

بلند نامی عافیتی که بزاید در بدن من عافیت

عافیة الدنیا والآخرة وامنن علی

عافیت دنیا و آخرت و منت نه بر من

بالصحة والامن والسلامة فی دینی و

بتندرستی و امن و سلامت در دین من و

بدنی والبصیرة فی قلبی والنفاذ فی اموری

بدن من و بینائی در دل من و روانی در کارهای من

والخشیة لک والخوف منک والقوة

و ترس از برای تو و ترس از تو و قوت

علی ما امرتنی به من طاعتک والاجتناب

بر آنچه فرمودی مرا بآن از طاعت تو و دوری از

لما نهیتنی عنه من معصیتک اللهم و

مرا از آنچه نهی کردی مرا از آن از نافرمانی تو خداوندا و

امنن علي بالحج والعمرة وزيارة قبر رسولك

منت نه بر من به حج و عمره و زیارت قبر پیغمبر تو

صلواتك ورحمتك وبركاتك عليه و

درود تو و رحمت تو و برکات تو بر او و

على آله وآل رسولك عليهم السلام

بر آل او و آل پیغمبر تو بر ایشان باد سلام

ابدا ما ابقيتني في عامي هذا وفي كل

همیشه تا باقی داری مرا در این سال و در همه

عام واجعل ذلك مقبولا مشكورا

سال و بگردان این را پذیرفته شده سپاس داشته شده

مذكورا لديك مذخورا عندك و

یاد کرده شده نزد تو ذخیره نهاده شده نزد تو و

انطق بحمدك وشكرك وذكرك وحسن

گویا گردان به حمد تو و شکر تو و یاد کردن تو و نیکو

الثناء عليك لساني واشرح لمراشد

ثنا بر تو زبان مرا و بگشای برای راه یافتن

دينك قلبي واعذني وذريتي من الشيطان

دین تو دل مرا و در پناه دار مرا و فرزندان مرا از دیو

الرجيم

الرجيم ومن شر السامة والهامة والعامة

رانده شده و از بدی سامه و هامه و عامه

واللامة ومن شر كل شيطان مريد

و ملامت کننده و از بدی هر دیو رانده شده

ومن شر كل سلطان عنيد ومن شر

و از بدی هر [illegible] دشمنی داشته شده و از بدی

كل مترف حفيد ومن شر كل ضعيف

هر حسد برنده و از بدی هر ناتوان

وشديد ومن شر كل شريف و

و سخت و از بدی هر بزرگوار و

وضيع ومن شر كل صغير وكبير ومن شر

افتاده و از بدی هر کوچک و بزرگ و از بدی

كل قريب وبعيد ومن شر كل من نصب

هر نزدیک و دور و از بدی هر که نصب کرد

لرسولك ولاهل بيته حربا من الجن

برای رسول تو و برای کسان خانه او حرب از پریان

والانس ومن شر كل دابة انت

و آدمیان و از بدی هر جنبنده که تو

اخذ بناصيتها انك على صراط مستقيم

بگیرنده موی پیشانی او بدرستیکه تو بر راه راست

اللهم صل على محمد وآله ومن ارادني

خداوندا درود فرست بر محمد وآل او وانکه خواهد مرا

بسوء فاصرفه عني وادحر عني مكره

ببدی پس برگردان او را از من ودفع کن از من حیلهٔ او را

وادرأ عني شره ورد كيده في نحره و

و برگردان از من بدی او را و برگردان حیلهٔ او را در گلوی خویش

اجعل بين يديه سدا حتى تعمي عني

و بگردان میان من و او دیواری تا کور شود از من

بصره وتصم عن ذكري سمعه وتقفل

دیدهٔ او و کر شود از یاد کردن من گوش او و بسته گردد

دون اخطاري قلبه وتخرس عني

از یاد کردن من دل او و لال شود از من

لسانه وتقمع رأسه وتذل عزه و

زبان او و شکسته شود سر او و ذلیل گردد عزت او و

تكسر جبروته وتذل رقبته وتفسخ كبره

بشکند بزرگی او و ذلیل شود گردن او و باطل شود تکبر او

وتؤمنني

وتؤمنني من جميع ضره وشره وغمزه وهمزه

و ایمن گردانی مرا از همه ضرر او و بدی او و طعن او و عیب او

ولمزه وحسده وعداوته وحبائله ومصائده

و عیب جوئی او و حسد او و دشمنی او و ریسمانهای او و کیدهای او

ورجله وخيله انك عزيز قدير وکار مرد عاش

و پیادهٔ او و سواران او بدرستیکه تو غالب و توانائی

علیه السلام لا بو میا اللهم صل على محمد عبدك

برای مرد و در خداوندا درود فرست بر محمد بندهٔ تو

ورسولك واهل بيته الطاهرين

و فرستادهٔ تو و اهل خانهٔ او که پاکان اند

واخصصهم بافضل صلواتك ورحمتك

و مخصوص کن ایشان را بافضل ترین درود تو و رحمت تو

وبركاتك وسلامك واخصص اللهم

و برکتهای تو و سلام تو و مخصوص گردان خداوندا

والدي بالكرامة لديك والصلوة

پدر و مادر مرا بکرامت که نزد تو است و درود

منك يا ارحم الراحمين اللهم صل

از تو ای رحم کننده ترین رحم کنندگان خداوندا درود فرست

عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَالْهِمْنِي عِلْمَ مَا يَجِبُ لَهُمَا

عَلَيَّ إِلْهَامًا وَاجْمَعْ لِي عِلْمَ ذٰلِكَ كُلِّهِ

تَمَامًا ثُمَّ اسْتَعْمِلْنِي بِمَا تُلْهِمُنِي مِنْهُ وَ

وَفِّقْنِي لِلنُّفُوذِ فِيمَا تُبَصِّرُنِي مِنْ عِلْمِهِ

حَتّٰى لَا يَفُوتَنِي اسْتِعْمَالُ شَيْءٍ عَلَّمْتَنِيهِ

وَلَا تَثْقُلَ أَرْكَانِي عَنِ الْحُفُوفِ فِيمَا

أَلْهَمْتَنِيهِ اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ

كَمَا أَوْجَبْتَ لَنَا الْحَقَّ عَلَى الْخَلْقِ بِسَبَبِهِ

اللّٰهُمَّ اجْعَلْنِي أَهَابُهُمَا هَيْبَةَ السُّلْطَانِ

العسوف

الْعَسُوفِ وَأَبَرُّهُمَا بِرَّ الْأُمِّ الرَّؤُوفِ وَ

اجْعَلْ طَاعَتِي لِوَالِدَيَّ وَبِرِّي بِهِمَا

أَقَرَّ لِعَيْنِي مِنْ رَقْدَةِ الْوَسْنَانِ وَأَثْلَجَ

لِصَدْرِي مِنْ شَرْبَةِ الظَّمْآنِ حَتّٰى أُوثِرَ

عَلٰى هَوَايَ هَوَاهُمَا وَأُقَدِّمَ عَلٰى رِضَايَ

رِضَاهُمَا وَأَسْتَكْثِرَ بِرَّهُمَا بِي وَإِنْ قَلَّ

وَأَسْتَقِلَّ بِرِّي بِهِمَا وَإِنْ كَثُرَ اللّٰهُمَّ

خَفِّضْ لَهُمَا صَوْتِي وَأَطِبْ لَهُمَا كَلَامِي

وَأَلِنْ لَهُمَا عَرِيكَتِي وَاعْطِفْ عَلَيْهِمَا

قلبي وصيّرني بهما رفيقا وعليهما شفيقا

اللهم اشكر لهما تربيتي واثبهما

على تكرمتي واحفظ لهما ما حفظاه

مني في صغري اللهم وما مسّهما مني

من أذى أو خلص إليهما عني من مكروه

أو ضاع قبلي لهما من حق فاجعله

حطة لذنوبهما وعلوا في درجاتهما

وزيادة في حسناتهما يا مبدل السيئات

باضعافها من الحسنات اللهم وما تعدّيا

عليّ فيه

عليّ فيه من قول أو أسرفا عليّ فيه من

فعل أو ضيّعاه لي من حق أو قصّرا بي عنه

من واجب فقد وهبته لهما وجدت

به عليهما ورغبت إليك في وضع تبعته

عنهما فإني لا أتهمهما على نفسي ولا

أستبطئهما في برّي ولا أكره ما تولّياه

من أمري يا رب فهما أوجب حقا عليّ

وأقدم إحسانا إليّ وأعظم منّة لديّ

من أن أقاصّهما بعدل أو أجازيهما

على مثل اين اذا يا الهي طول شغلهما
بر مانند من کجاست الحال ای خدای من درازی کار ایشان

بتربيتي واين شدة تعبهما في حراستي
بتربیت من و کجاست سختی رنج ایشان در نگاهبانی من

واين اقتارهما على انفسهما للتوسعة
و کجاست تنگ گرفتن ایشان بر تن خویشان برای وسعت

علي هيهات ما يستوفيان مني حقهما
بر من دور است تمام نگرفتند از من حق خود را

ولا ادرك ما يجب علي لهما ولا انا
و نمیدانم چه واجب است بر من از برای ایشان و نه من

بقاض وظيفة خدمتهما فصل على محمد
تمام کننده ام وظیفه خدمت ایشان را پس درود فرست بر محمد

واله واعني يا خير من استعين به ووفقني
و آل او و یاری ده مرا ای بهترین یاری جسته و توفیق ده مرا

لاهدى من رغب اليه ولا تجعلني في
از راه نماتر الخ رغبت کرده شود بسوی او و مگردان مرا در

اهل العقوق للاباء والامهات يوم
کسانیکه عاق شده اند پدران و مادران روزی که

تجزى

تجزى كل نفس بما كسبت وهم لا يظلمون
جزا داده میشود هر نفس بانچه کسب کرده اند ایشان ستم کرده نشوند

اللهم صل على محمد واله وذريته و
خداوندا درود فرست بر محمد و آل او و فرزندان او

اخصص ابوي بافضل ما خصصت به
و مخصوص گردان پدر و مادر مرا بفاضلترین آنچه مخصوص کردی تو آنرا

اباء عبادك المؤمنين وامهاتهم يا ارحم
پدران بندگان مومنان را و مادران ایشان را ای رحم کننده تر

الراحمين اللهم لا تنسني ذكرهما في
رحم کنندگان خدایا خداوندا فراموش مگردان مرا یاد کردن ایشان را در

ادبار صلواتي وفي انا من اناء ليلي وفي
عقب نماز من و در هنگامی از هنگام شب من و در

ساعة من ساعات نهاري اللهم صل
ساعتی از ساعات روز من خدایا خداوندا درود

على محمد واله واغفر لي بدعائي لهما
بر محمد و آل او و بیامرز مرا بدعای من برای ایشان

ببرهما بي مغفرة حتما وارض عنهما
به نکوئی ایشان آمرزش لازم و خوشنود باش از ایشان

واغفر لهما

بشفاعتي لهما رضى عزما وبلغهما بالكرامة
مواطن السلامة اللهم وان سبقت
مغفرتك لهما فشفعهما في وان سبقت
مغفرتك لي فشفعني فيهما حتى نجتمع
برأفتك في دار كرامتك ومحل مغفرتك
ورحمتك انك ذو الفضل العظيم والمن
القديم وانت ارحم الراحمين ٥ كان من دعائه
عليه السلام لولده اللهم ومن علي ببقاء
ولدي وباصلاحهم لي وبامتاعي بهم

الهي

الهي امدد لي في اعمارهم وزد لي في
اجالهم وربّ لي صغيرهم وقوّ لي
ضعيفهم واصح لي ابدانهم واديانهم و
اخلاقهم وعافهم في انفسهم وفي
جوارحهم وفي كل ما عنيت به من امرهم
وادرر لي وعلى يدي ارزاقهم و
اجعلهم ابرارا اتقياء بصراء سامعين
مطيعين لك ولاوليائك محبين
مناصحين ولجميع اعدائك معاندين

ومبغضين آمين اللهم اشدد بهم
عضدي وأقم بهم أودي وكثر بهم عددي
وزين بهم محضري وأحي بهم ذكري
واكفني بهم في غيبتي وأعني بهم على
حاجتي واجعلهم لي محبين وعلي حدبين
مقبلين مستقيمين لي مطيعين
غير عاصين ولا عاقين ولا مخالفين
ولا خاطئين وأعني على تربيتهم وتأديبهم
وبرهم وهب لي من لدنك معهم أولادا

ذكورا

ذكورا واجعل ذلك خيرا لي واجعلهم
لي عونا على ما سألتك وأعذني و
ذريتي من الشيطان الرجيم فانك خلقتنا
وأمرتنا ونهيتنا ورغبتنا في ثواب ما
أمرتنا ورهبتنا عقابه وجعلت لنا
عدوا يكيدنا سلطته منا على ما
لم تسلطنا عليه منه أسكنته صدورنا
وأجريته مجاري دمائنا لا يغفل إن
غفلنا ولا ينسى إن نسينا يؤمننا عقابك

وَيُخَوِّفُنَا بِغَيْرِكَ إِنْ هَمَمْنَا بِفَاحِشَةٍ شَجَّعَنَا
و می‌ترساند ما را بغیر تو اگر قصد کنیم بکاری زشت دلیر کند ما را

عَلَيْهَا وَإِنْ هَمَمْنَا بِعَمَلٍ صَالِحٍ ثَبَّطَنَا
بر آن و اگر قصد کنیم بکاری شایسته باز دارد ما را

عَنْهُ يَتَعَرَّضُ لَنَا بِالشَّهَوَاتِ وَيَنْصِبُ لَنَا
از او متعرض می‌شود ما را بشهوتها و نصب میکند برای ما

بِالشُّبُهَاتِ إِنْ وَعَدَنَا كَذَبَنَا وَإِنْ مَنَّانَا
بشبهها اگر وعده کند ما را دروغ گوید و اگر آرزو دهد ما را

أَخْلَفَنَا وَإِلَّا تَصْرِفْ عَنَّا كَيْدَهُ يُضِلَّنَا
خلاف کند و اگر بر نگردانی از ما حیلهٔ او را گمراه کند ما را

وَإِلَّا تَقِنَا حَبَائِلَهُ يَسْتَزِلَّنَا اللَّهُمَّ فَاقْهَرْ
و اگر نگاه نداری ما را از دامهای او بلغزاند ما را خدایا پس مقهور کن

سُلْطَانَهُ عَنَّا بِسُلْطَانِكَ حَتَّى تَحْبِسَهُ
تسلط او را از ما بتسلط تو تا محبوس گردانی او را

عَنَّا بِكَثْرَةِ الدُّعَاءِ لَكَ فَنُصْبِحَ مِنْ كَيْدِهِ
از ما ببسیاری دعا در تو پس گردیم از حیلهٔ او

فِي الْمَعْصُومِينَ بِكَ اللَّهُمَّ أَعْطِنِي كُلَّ
در معصومان بتو خداوندا بده مرا همه

سُؤْلِي

سُؤْلِي وَاقْضِ لِي حَوَائِجِي وَلَا تَمْنَعْنِي الْإِجَابَةَ
سؤال مرا و روا کن برای من حوائج مرا و باز مدار از من اجابت را

وَقَدْ ضَمِنْتَهَا لِي وَلَا تَحْجُبْ دُعَائِي عَنْكَ
و حال آنکه ضامن شدی آن را برای من و مپوشان دعای مرا از تو

وَقَدْ أَمَرْتَنِي بِهِ وَامْنُنْ عَلَيَّ بِكُلِّ مَا يُصْلِحُنِي
و امر کردهٔ مرا بآن و منت نه بر من بهمه آنچه اصلاح کند مرا

فِي دُنْيَايَ وَآخِرَتِي مَا ذَكَرْتُ مِنْهُ وَ
در دنیای من و آخرت من آنچه ذکر کردم از آن و

مَا نَسِيتُ أَوْ أَظْهَرْتُ أَوْ أَخْفَيْتُ أَوْ أَعْلَنْتُ
آنچه فراموش کردم یا آشکارا کردم یا پنهان کردم یا آشکارا کردم

أَوْ أَسْرَرْتُ وَاجْعَلْنِي فِي جَمِيعِ ذَلِكَ مِنَ
یا پوشیده کردم و بگردان مرا در همه این از

الْمُصْلِحِينَ بِسُؤَالِي إِيَّاكَ الْمُنْجِحِينَ بِالطَّلَبِ
شایستگان بسؤال من از تو رسیدگان بطلب

إِلَيْكَ غَيْرِ الْمَمْنُوعِينَ بِالتَّوَكُّلِ عَلَيْكَ
بسوی تو غیر بازداشتگان بتوکل بر تو

الْمُعَوَّذِينَ بِالتَّعَوُّذِ بِكَ الرَّابِحِينَ فِي
در پناه درآمدگان به پناه بتو سود برندگان در

التجارة عليك المجارين بعزتك الموسع
عليهم الرزق الحلال من فضلك الواسع
بجودك وكرمك المعززين من الذل بك
والمجارين من الظلم بعدلك والمعافين
من البلاء برحمتك والمغنين من الفقر
بغناك والمعصومين من الذنوب و
الزلل والخطاء بتقويك والموفقين
للخير والرشد والصواب بطاعتك
والمحال بينهم وبين الذنوب بقدرتك

التاركين

التاركين لكل معصيتك الساكنين
في جوارك اللهم اعطنا جميع ذلك
بتوفيقك ورحمتك واعذنا من عذاب
السعير واعط جميع المسلمين والمسلمات
والمؤمنين والمؤمنات مثل الذي
سئلتك لنفسي ولوالدي في عاجل
الدنيا واجل الاخرة انك قريب مجيب
سميع عليم عفو غفور رؤف رحيم
وآتنا في الدنيا حسنة وفي الآخرة

حسنة وقنا عذاب النار وكان من دعائه
نیکی و نگاه دار ما را از عذاب آتش

عليه السلام لجيرانه واوليائه اللهم صل على محمد
دعای او برای همسایگان و دوستان خود خداوندا درود فرست بر محمد

وآله وتولني في جيراني وموالي العارفين
و آل او و دوست گردان مرا در همسایگان من و دوستان من شناسنده

بحقنا والمنابذين لأعدائنا بأفضل
حق ما و دور دارندگان دشمنان ما را بافضل

ولايتك ووفقهم لإقامة سنتك و
دوستی تو و توفیق ده ایشان را برای بپاداشتن سنت تو و

الأخذ بمحاسن أدبك في إرفاق
گرفتن به نیکوئیهای ادب تو در رافقت

ضعيفهم وسد خلتهم وعيادة مريضهم
ناتوان ایشان و حاجت درویش ایشان و عیادت بیماران

وهداية مسترشدهم ومناصحة
و راه نمائی راه جویندگان ایشان و نصیحت کردن

مستشيرهم وتعهد قادمهم وكتمان
مشورت کنندگان ایشان و متعهد شدن بکار ایشان و پوشیدن

أسرارهم

أسرارهم وستر عوراتهم ونصرة مظلومهم
اسرار ایشان و پوشیدن عورات ایشان و یاری کردن ستم رسیده ایشان

وحسن مواساتهم بالماعون والعود
و نیکو رافقت ایشان باسباب خانه و برگردانیدن

عليهم بالجدة والإفضال وإعطاء
بر ایشان بتازگی و بخشش کردن و دادن

ما يجب لهم قبل السؤال واجعلني
آنچه واجب میشود برای ایشان پیش از سوال و گردان مرا

اللهم أجزي بالإحسان مسيئهم و
خداوندا جزا دهم به نیکی بدکار ایشان و

أعرض بالتجاوز عن ظالمهم وأستعمل
و اعراض کنم بدرگذشتن از ستمکار ایشان و استعمال کنم

حسن الظن في كافتهم وأتولى بالبر
نیکی گمان در همه ایشان و دوست دارم به نیکی

عامتهم وأغض بصري عنهم عفة و
همه ایشان و بپوشانم دیده خود را از ایشان در پرهیزگاری

ألين جانبي لهم تواضعا وأرق على
و نرم سازم جانب خود برای ایشان بتواضع و رقت کنم بر

أهل البلاء منهم رحمة واستر لهم بالغيب

اهل بلا از ایشان از روی رحمت و پوشانم برای ایشان پنهان

مودة واجب بقاء النعمة عندهم نصحا و

دوستی و دوست دارم همیشه بودن نعمت را نزد ایشان از روی نصیحت

واوجب لهم ما اوجب لحامتي وارعى

و واجب گردانم برای ایشان آنچه واجب دانم برای حمایت کننده من و رعایت کنم

لهم ما ارعى لخاصتي اللهم صل على

برای ایشان آنچه رعایت کنم برای مخصوصان من خداوندا درود فرست بر

محمد وآله وارزقني مثل ذلك منهم و

محمد و آل او و روزی ده مرا مانند این از ایشان و

اجعل لي اوفى الحظوظ فيما عندهم

بگردان برای من تمامترین بهرها در آنچه نزد ایشان است

وزدهم بصيرة في حقي ومعرفة بفضلي

و زیاد گردان ایشان را از روی بصیرت در حق من و دانستن فضل من

حتى يسعدوا بي واسعد بهم آمين رب

تا نیکبخت شوند به من و نیکبخت شوم به ایشان آمین ای پروردگار

ومن دعائه عليه السلام لاهل الثغور العالمين

جهانیان

اللهم

اللهم صل على محمد وآله وحصن ثغور

خداوندا درود فرست بر محمد و آل او و محفوظ دار جاهای

المسلمين بعزتك وايد حماتها بقوتك

مسلمانان را بعزت تو و قوت ده حمایت کنندگان ایشان را بقوت تو

واسبغ عطاياهم من جدتك اللهم صل

و فراوان گردان بخششهای ایشان را از نزد توانگری تو خداوندا درود فرست

على محمد وآله وكثر عدتهم واشحذ اسلحتهم

بر محمد و آل او و بسیار گردان شماره ایشان را و تیز گردان سلاح جنگ ایشان

واحرس حوزتهم وامنع حومتهم وألف

و نگاه دار ولایت ایشان را و بازدار ... از ایشان و جمع آن

جمعهم ودبر امرهم وواتر بين ميرهم

جمعیت ایشان و اندازه کن کار ایشان را میان ایشان

وتوحد بكفاية مؤنهم واعضدهم

و ... کفایت امور ایشان و قوت ده ایشان

بالنصر واعنهم بالصبر والطف لهم

بیاری و مدد ده ایشان را بصبر و لطف کن با ایشان

في المكر اللهم صل على محمد وآله و

در حیله خداوندا درود فرست بر محمد و آل او و

عرّفهم ما يجهلون وعلّمهم ما لا يعلمون
وبصّرهم ما لا يبصرون اللّهمّ صلّ
على محمّد وآله وأنسهم عند لقائهم
العدوّ ذكر دنياهم الخدّاعة الغرور
وامح عن قلوبهم خطرات المال الفتون
واجعل الجنّة نصب أعينهم ولوّح
منها لأبصارهم ما أعددت فيها من
مساكن الخلد ومنازل الكرامة والحور
الحسان والأنهار المطّردة بأنواع

الأشربة

الأشربة والأشجار المتدلّية بصنوف
الثمر حتّى لا يهمّ أحد منهم بالإدبار ولا
يحدّث نفسه عن قرنه بفرار اللّهمّ
افلل بذلك عدوّهم واقلم عنهم أظفارهم
وفرّق بينهم وبين أسلحتهم واخلع وثائق
أفئدتهم وباعد بينهم وبين أزودتهم
وحيّرهم في سبلهم وظلّلهم عن وجههم
واقطع عنهم المدد وانقص منهم
العدد واملأ أفئدتهم الرعب واقبض

ایدیهم عن البسط واخزم السنتهم عن
النطق وشرّد بهم من خلفهم ونكّل بهم
من وراءهم واقطع بخزیهم اطماع من
بعدهم اللّهمّ عقّم ارحام نسائهم ویبّس
اصلاب رجالهم واقطع نسل دوابّهم
وانعامهم لا تاذن لسمائهم فی قطر و
لا لارضهم فی نبات اللّهمّ وقوّ بذلك
محال اهل الاسلام وحصّن به دیارهم
وثمّر به اموالهم وفرّغهم عن محاربتهم

لعبادتك

لعبادتك وعن منابذتهم للخلوة بك حتّی
لا یعبد فی بقاع الارض غیرك ولا تعفّر
لاحد منهم جبهة دونك اللّهمّ اغز بكلّ
ناحیة من المسلمین علی من بازائهم من
المشركین وامددهم بملائكة من عندك
مردفین حتّی یكشفوهم الی منقطع التّراب
قتلا فی ارضك واسرا او یقرّوا بانّك انت
الله الّذی لا اله الّا انت وحدك لا
شریك لك اللّهمّ واعمم بذلك اعداءك

فِي اَقطارِ البِلادِ مِنَ الهِندِ وَالرُّومِ وَالتُّرْكِ

در اقطار شهرها از هند و روم و ترک

وَالخَزَرِ وَالحَبَشِ وَالنُّوبَةِ وَالزَّنجِ وَالسَّقالِبَةِ

و خزر و حبش و نوبه و زنگ و سقالبه

وَالدَّيالِمَةِ وَسائِرِ اُمَمِ الشِّرْكِ الَّذِينَ

و دیلمه و سایر گروهها از شرک آنان که

تَخْفىٰ اَسماۤؤُهُم وَصِفاتُهُم وَقَدْ اَحْصَيتَهُم

پوشیده است نامهای ایشان و صفات ایشان و بشمرده ایشان را

بِمَعْرِفَتِكَ وَاَشْرَفْتَ عَلَيْهِم بِقُدْرَتِكَ

بشناسایی تو و مشرف گردیده بر ایشان بقدرت تو

اَللّٰهُمَّ اشْغَلِ المُشْرِكِينَ بِالمُشْرِكِينَ عَنْ

خداوندا مشغول گردان مشرکان را بمشرکان از

تَناوُلِ اَطْرافِ المُسْلِمِينَ وَخُذْهُم بِالنَّقْصِ

از گرفتن اطراف مسلمانان و بگیر ایشان را بکم

عَنْ تَنَقُّصِهِم وَثَبِّطْهُم بِالفُرْقَةِ عَنِ الاِحْتِشادِ

از کم ایشان و ثابت دار ایشان را بجدائی از احتشاد

عَلَيْهِم اَللّٰهُمَّ اَخْلِ قُلُوبَهُم مِنَ الاَمَنَةِ

بر ایشان خداوندا خالی کن دلهای ایشان را از ایمنی

وَاَبْدانَهُم

وَاَبْدانَهُم مِنَ القُوَّةِ وَاَذْهِلْ قُلُوبَهُم عَنِ

و بدنهای ایشان را از قوت و غافل کن دلهای ایشان را از

الاِحْتِيالِ وَاَوْهِنْ اَرْكانَهُم عَنْ مُنازَلَةِ

حیله و سست کن رکنهای ایشان را از فرود آمدن

الرِّجالِ وَجَبِّنْهُم عَنْ مُقارَعَةِ الاَبْطالِ

مردمان و دور دار ایشان را از زدن شجاعان

وَابْعَثْ عَلَيْهِم جُنْداً مِنْ مَلآئِكَتِكَ

و برانگیز بر ایشان لشکر از فرشتگان تو

بِبَأْسٍ مِنْ بَأْسِكَ كَفِعْلِكَ يَوْمَ بَدْرٍ تَقْطَعُ

بباس از باس تو چون فعل تو روز بدر

بِهِ دابِرَهُم وَتَحْصُدُ بِهِ شَوْكَتَهُم وَتُفَرِّقُ

بآن عقب ایشان را و درو کنی بآن شوکت ایشان را و جدا سازی

بِهِ عَدَدَهُم اَللّٰهُمَّ وَامْزُجْ مِياهَهُم

بآن شماره ایشان را خداوندا ممزوج کن آبهای ایشان را

بِالوَباۤءِ وَاَطْعِمَتَهُم بِالاَدْواۤءِ وَارْمِ

بوبا و طعامهای ایشان را بدوا و بینداز

بِلادَهُم بِالخُسُوفِ وَاَلِحَّ عَلَيْها بِالقُذُوفِ

شهرهای ایشان را بخسوف و الحاح کن بر آن بقذوف

وافرعها بالمحول واجعل ميرهم في احص

ارضك وابعدها عنهم وامنع حصونها

منهم اصبهم بالجوع المقيم والسقم

الاليم اللهم وايما غاز غزاهم من

اهل ملتك او مجاهد جاهدهم من

اتباع سنتك ليكون دينك الاعلى

وحزبك الاقوى وحظك الاوفى فلقه

اليسر وهيئ له الامر وتوله بالنجح وتخير

له الاصحاب واستقو له الظهر واسبغ

عليه

عليه في النفقة ومتعه بالنشاط و

اطف عنه حرارة الشوق واجره من غم

الوحشة وانسه ذكر الاهل والولد

واثر له حسن النية وتوله بالعافية

واصحبه السلامة واعفه من الجبن و

الهمه الجراة وارزقه الشدة وايده بالنصرة

وعلمه السير والسنن وسدده في الحكم

واعزل عنه الرياء وخلصه من السمعة

واجعل فكره وذكره وظعنه واقامته

فيك ولك فاذا صاف عدوك وعدوه

در تو و مر ترا پس چون صف کشید دشمن تو و دشمن او

فقللهم في عينه وصغر شأنهم في قلبه

پس کم گردان ایشان را در دیده او و کوچک گردان کار ایشان را در دل او

وادل له منهم ولا تدلهم منه فان

و راه نما او را از ایشان و دلیل ایشان مباش از او پس اگر

ختمت له بالسعادة وقضيت له بالشهادة

ختم کردی برای او بسعادت و حکم کردی برای او بشهادت

فبعد ان يجتاح عدوك بالقتل وبعد

پس بعد از آنکه مستاصل شود دشمن تو بکشتن و پس از

ان يجهد بهم الاسر وبعد ان تامن اطراف

آنکه دشوار کند بایشان اسیری را و پس از آنکه ایمن شود اطراف

المسلمين وبعد ان يولي عدوك مدبرين

مسلمانان و پس از آنکه دوست دارد دشمن تو را روی گردانان

اللهم وايما مسلم خلف غازيا او مرابطا

خداوندا و هر مسلمانی که پس جنگ کننده یا مرابط

في داره او تعهد خالفيه في غيبته او

در خانه او حق یا عهد کرد خلاف او را در غیبت او یا

اعانه

اعانه بطائفة من ماله او امده بعتاد

یاری کرد او را بطایفه از مال او یا کمک کرد او را بعتاد

او شحذه على جهاد او اتبعه في وجهه

یا تیز کند او را بر جهاد یا در پی کرد او را در روی او

دعوة او رعى له من ورائه حرمة فاجر

دعوه یا رعایت کرد برای او از پس او حرمت پس مزد ده

له مثل اجره وزنا بوزن ومثلا بمثل و

او را مانند مزد او وزنی بوزنی و مثلی بمثلی و

عوضه من فعله عوضا حاضرا يتعجل

عوض ده او را از کار او عوضی حاضر که بشتابد

به نفع ما قدم وسرور ما اتى به الى

باو سود آنچه پیش فرستاد و شادی آنچه آورد بان تا

ان ينتهي به الوقت الى ما اجريت له

آنکه برسد باو وقت بسوی آنچه جاری کردی او را

من فضلك واعددت له من كرامتك

از فضل تو و آماده کردی برای او از کرامت تو

اللهم وايما مسلم اهمه امر الاسلام و

خداوندا و هر مسلمانی که غمگین کرد او را امر اسلام

احزنه تحزب اهل الشرك عليهم فنوى
غزوا او هم بجهاد فقعد به ضعف او
ابطأت به فاقة او اخره عنه حادث او
عرض له دون ارادته مانع فاكتب اسمه
في العابدين واوجب له ثواب المجاهدين
واجعله في نظام الشهداء والصالحين
اللهم صل على محمد عبدك ورسولك
وآل محمد صلوة عالية على الصلوات
مشرفة فوق التحيات صلوة لا ينتهى

امدها

امدها ولا ينقطع عددها كاتم ما مضى
من صلواتك على احد من اوليائك
انك المنان الحميد المبدئ المعيد
الفعال لما تريد **وكان من دعائه عليه السلام**
في التضرع الى الله اللهم اني اخلصت بانقطاعي
اليك واقبلت بكلي عليك وصرفت
وجهي عمن يحتاج الى رفدك وقلبت
مسئلتي عمن لم يستغن عن فضلك ورأيت
ان طلب المحتاج الى المحتاج سفه من

رأيه وضلّة من عقله فكم قد رأيت

رای او و کم بودن است از عقل او پس بسا که دیدم

يا إلهي من أناس طلبوا العزّ بغيرك فذلّوا

ای خدای من از مردمان طلب کردند عزت را از غیر تو پس ذلیل شدند

وراموا الثروة من سواك فافتقروا

و قصد کردند بسیاری را از سوای تو پس محتاج شدند

وحاولوا الارتفاع فاتّضعوا فصحّ بمعاينتي

و حاول شدند مر بلند کردن را پس فروتن شدند پس صحیح شد بمعاینه دیدن

أمثالهم حازم وفّقه اعتباره وأرشده

مانند ایشان [illegible] و دریافت اعتبار او و راه نمود او را

إلى طريق صوابه اختياره فأنت يا مولاي

بسوی راه [illegible] برگزیدن او پس تو ای مولای من

دون كلّ مسئول موضع مسألتي و

بی فرق هر سوال کرده شده مقام سوال من و

دون كلّ مطلوب إليه وليّ حاجتي

فرق هر مطلوب [illegible] صاحب حاجت من

أنت المخصوص قبل كلّ مدعوّ بدعوتي

توی مخصوص پیش هر خوانده شده بخواندن من

لا يشر

لا يشركك أحد في رجائي ولا يتّفق أحد

شریک نباشد ترا کسی در امید من و متفق نباشد کسی

معك في دعائي ولا ينظمه وإيّاك ندائي

با تو در دعای من و منتظم نگرداند او را و ترا ندای من

لك يا إلهي وحدانية العدد وملكة

مر تراست ای خدای من یکتایی شماره و ملکه

القدرة الصمد وفضيلة الحول والقوّة

قدرت صمد و فضیلت حول و قوت

ودرجة العلوّ والرفعة ومن سواك

و درجه بلندی و رفعت و آنکه سوای تست

مرحوم في عمره مغلوب على أمره مقهور

مرحوم در عمر او مغلوب بر امر او مقهور

على شأنه مختلف الحالات متنقّل في

بر شأن او مختلف حالات منتقل در

الصفات فتعاليت عن الأشباه والأضداد

صفات پس بلند شدی تو از اشباه و اضداد

وتكبّرت عن الأمثال والأنداد

و بزرگ شدی تو از امثال و شریکها

فَسُبْحَانَكَ لَا إِلٰهَ إِلَّا أَنْتَ ومن دعائه عليه السلام

پس پاکی تو نیست خدایی مگر تو

اذا قتر عليه الرزق اللّٰهُمَّ إِنَّكَ ابْتَلَيْتَنَا فِي

چون تنگ میشد بر او روزی خداوندا تو مبتلا کردی ما را در

أَرْزَاقِنَا بِسُوءِ الظَّنِّ وَفِي آجَالِنَا بِطُولِ

روزیهای ما بعیب گمان و در عمرهای ما به درازی

الْأَمَلِ حَتَّى الْتَمَسْنَا أَرْزَاقَكَ مِنْ عِنْدِ

آرزو تا درخواست میکنیم روزیهای ترا از نزد

الْمَرْزُوقِينَ وَطَمِعْنَا بِآمَالِنَا فِي أَعْمَارِ

روزی داده شدگان و طمع بریم با آرزوهای خود در عمرهای

الْمُعَمَّرِينَ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَهَبْ لَنَا

عمر داده شدگان پس درود فرست بر محمد و آل او و ببخش ما را

يَقِينًا صَادِقًا تَكْفِينَا بِهِ مِنْ مَؤُونَةِ الطَّلَبِ

یقینی راست که کفایت کند ما را از مؤنه طلب

وَأَلْهِمْنَا ثِقَةً خَالِصَةً تُعْفِينَا بِهَا مِنْ

و در دل انداز ما را اعتمادی خالص که عفو کند ما را از

شِدَّةِ النَّصَبِ وَاجْعَلْ مَا صَرَّحْتَ بِهِ مِنْ

سختی تعب و بگردان آنچه صریح کردی بآن از

عِدَتِكَ

عِدَتِكَ فِي وَحْيِكَ وَأَتْبَعْتَهُ مِنْ قَسَمِكَ

عدت تو در وحی تو و در پی کردی آن را از قسم تو

فِي كِتَابِكَ قَاطِعًا لِاهْتِمَامِنَا بِالرِّزْقِ

در کتاب تو برنده برای اهتمام ما بروزی

الَّذِي تَكَفَّلْتَ بِهِ وَحَسْمًا لِلِاشْتِغَالِ

آنکه کفیل شدی بآن و حسم برای اشتغال

بِمَا ضَمِنْتَ الْكِفَايَةَ لَهُ فَقُلْتَ وَقَوْلُكَ

بآنچه ضامن شدی کفایت را برای او پس گفتی و قول تو

الْحَقُّ الْأَصْدَقُ وَأَقْسَمْتَ وَقَسَمُكَ

راست و درست است و سوگند یاد کردی و سوگند تو

الْأَبَرُّ الْأَوْفَى وَفِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَ

رساتر است و در آسمان است روزی شما و

مَا تُوعَدُونَ ثُمَّ قُلْتَ فَوَرَبِّ السَّمَاءِ وَ

آنچه وعده داده میشوید پس گفتی پس بحق پروردگار آسمانها و

الْأَرْضِ إِنَّهُ لَحَقٌّ مِثْلَ مَا أَنَّكُمْ تَنْطِقُونَ

زمین که آن راست است مانند آنکه شما سخن گویید

ومن دعائه في المعونة على قضاء الدين

در یاری باداء قرض

اللّهمّ صلّ على محمّد وآله وهب لي
خداوندا درود فرست بر محمد وآل او وببخش مرا
العافية من دين تخلق به وجهي ويحار
رهائی از قرضی که پاره کرده روی مرا و مشغول کند
فيه ذهني ويتشعّب له فكري ويطول
در آن ذهن مرا و شعبها گیرد از برای آن فکر من و دراز می‌شود
بممارسته شغلي وأعوذ بك يا ربّ
بممارست آن کار من و پناه می‌برم بتو ای پروردگار من
من همّ الدّين وفكره وشغل الدّين و
از غصهٔ قرض و فکر او و کار قرض و
سهره فصلّ على محمّد وآله وأعذني
بیداری او پس درود فرست بر محمد وآل او و در پناه دار مرا
منه وأستجير بك يا ربّ من ذلّته في
از او و زنهار می‌خواهم بتو ای پروردگار من از خواری او در
الحيوة ومن تبعته بعد الوفاة فصلّ
زندگی و از تبعهٔ او پس از مردن پس درود فرست
على محمّد وآله وأجرني منه بوسع فاضل
بر محمد وآل او و در امان دار مرا از او بفراخی زیاد

او كفاف

أو كفاف واصل اللّهمّ صلّ على محمّد وآله
یا کفاف رسنده خداوندا درود فرست بر محمد وآل او
واحجبني عن السّرف والازدياد وقوّمني
و در پرده دار مرا از اسراف و زیاده روی و درست باش مرا
بالبذل والاقتصاد وعلّمني حسن التّقدير
به بذل و میانه روی و بیاموز مرا نیکی اندازه کردن
واقبضني بلطفك عن التّبذير وأجر من
و نگاهدار مرا بمهربانی خود از اسراف و جاری گردان از
أسباب الحلال أرزاقي ووجّه في أبواب
اسباب حلال روزیهای مرا و متوجه دار در راههای
البرّ إنفاقي وازو عنّي من المال ما يحدث
نیکی نفقات مرا و دور گردان مرا از مال آنچه پیدا کند
لي مخيلة أو تأدّيا إلى بغي وما أتعقّب
برای من نخوت را یا گذشتن بستم و آنچه عاقبت شوم
منه طغيانا اللّهمّ حبّب إليّ صحبة الفقراء
از او طغیان را خداوندا دوست گردان بمن صحبت فقرا را
وأعنّي على صحبتهم بحسن الصّبر وما زويت
و مدد کن مرا بر صحبت ایشان به نیکی صبر و آنچه

عنّي من متاع الدّنيا الفانية فاذخره
لي في خزائنك الباقية واجعل ما
خوّلتني من حطامها وعجّلت لي من متاعها
بلغةً الى جوارك ووصلةً الى قربك
وذريعةً الى جنّتك انّك ذو الفضل
العظيم وانت الجواد الكريم من دعائه
عليه السلام في التوبة اللّهمّ يا من لا يصفه
نعت الواصفين ويا من لا يجاوزه
رجاء الرّاجين ويا من لا يضيع لديه

اجر المحسنين

اجر المحسنين ويا من هو منتهى خوف
العابدين ويا من هو غاية خشية
المتقين هذا مقام من تداولته ايدي
الذّنوب وقادته ازمّة الخطايا و
استحوذ عليه الشّيطان فقصر عمّا
امرت به تفريطا وتعاطى ما نهيت عنه
تغريرا كالجاهل بقدرتك عليه او
كالمنكر فضل احسانك اليه حتّى
اذا انفتح له بصر الهدى وتقشّعت

عنه سحائب العمى احصى ما ظلم به نفسه

وفكر فيما خالف به ربه فرأى كبيرا

عصيانه كبيرا

وجليل مخالفته جليلا فاقبل نحوك

مؤملا لك مستحييا منك ووجه رغبته

اليك ثقة بك فامك بطمعه يقينا

وقصدك بخوفه اخلاصا قد خلا طمعه

من كل مطموع فيه غيرك وافرخ روعه

من كل محذور منه سواك فمثل بين

يديك متضرعا وغمض بصره الى

الارض

الارض متخشعا وطاطا راسه لعزتك

متذللا وابثك من سره ما انت اعلم به

منه خضوعا وعدد من ذنوبه ما انت

احصى لها خشوعا واستغاث بك من

عظيم ما وقع به في علمك وقبيح ما فضحه

في حكمك من ذنوب ادبرت لذاتها

فذهبت واقامت تبعاتها فلزمت

لا ينكر يا الهي عدلك ان عاقبته

ولا يستعظم عفوك ان عفوت عنه

وَرَحمَتهِ لِانَّكَ الرَّبُّ الكَرِيمُ الَّذِى لا

ورحم کردن او را زیرا که تو پروردگار بزرگواری آنکه نیست

يَتَعَاظَمُهُ غُفْرَانُ الذَّنْبِ العَظِيمِ اَللّٰهُمَّ

که بزرگ نشمارد او را آمرزش گناه بزرگ خداوندا

فَهَا اَنَا ذَا قَدْ جِئْتُكَ مُطِيعًا لِاَمْرِكَ

پس اینک من آمدم ترا اطاعت کننده مر فرمان ترا

فِيمَا اَمَرْتَ بِهِ مِنَ الدُّعَاءِ مُتَنَجِّزًا وَعْدَكَ

در آنچه فرمودی بآن از دعا برآورنده خواهنده وعده ترا

فِيمَا وَعَدْتَ بِهِ مِنَ الاِجَابَةِ اِذْ تَقُولُ

در آنچه وعده کردی بآن از اجابت چون میگوئی

اُدْعُونِى اَسْتَجِبْ لَكُمْ اَللّٰهُمَّ فَصَلِّ

بخوانید مرا مستجاب کنم برای شما خداوندا پس درود فرست

عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَالْقَنِى بِمَغْفِرَتِكَ كَمَا لَقِيتُكَ

بر محمد و آل او و دریاب مرا بآمرزش حضرت چنانکه رسانیدم ترا

بِاِقْرَارِى وَارْفَعْنِى عَنْ مَصَارِعِ الذُّنُوبِ

باقرار من و بردار مرا از مصارع گناهان

كَمَا وَضَعْتُ لَكَ نَفْسِى وَاسْتُرْنِى بِسِتْرِكَ

چنانکه نهادم برای تو نفس خود را و بپوشان مرا بپوشش حضرت

كما

كَمَا تَأَنَّيْتَنِى عَنِ الاِنْتِقَامِ مِنِّى اَللّٰهُمَّ وَ

چنانکه آرام نمودی از انتقام من خداوندا

ثَبِّتْ فِى طَاعَتِكَ نِيَّتِى وَاَحْكِمْ فِى عِبَادَتِكَ

ثابت دار در طاعت تو نیت مرا و محکم گردان در عبادت حضرت

بَصِيرَتِى وَوَفِّقْنِى مِنَ الاَعْمَالِ لِمَا تَغْسِلُ

بصیرت مرا و توفیق ده مرا از کردارها مرا آنچه که بشوید

بِهِ دَنَسَ الْخَطَايَا عَنِّى وَتَوَفَّنِى عَلٰى مِلَّتِكَ

بآن چرک خطاها را از من و بمیران مرا بر کیش حضرت

وَمِلَّةِ نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ اِذَا

و کیش پیغمبر حضرت که بر او باد سلام چون

تَوَفَّيْتَنِى اَللّٰهُمَّ اِنِّى اَتُوبُ اِلَيْكَ فِى مَقَامِى

بمیرانی مرا خداوندا بدرستی که من توبه کردم بسوی تو در ایستادنگاه من

هٰذَا مِنْ كَبَائِرِ ذُنُوبِى وَصَغَائِرِهَا وَ

این از بزرگهای گناهان من و کوچکهای آنها و

بَوَاطِنِ سَيِّئَاتِى وَظَوَاهِرِهَا وَسَوَالِفِ

پنهانهای بدیهای من و آشکارهای آنها و گذشتهای

زَلَّاتِى وَحَوَادِثِهَا تَوْبَةَ مَنْ لَا يُحَدِّثُ

لغزشهای من و تازه‌های آنها توبه کسی که بنفس خود نگذراند

نفسه بمعصية ولا يضمر ان يعود في
خطيئة وقد قلت يا الهي في محكم
كتابك انك تقبل التوبة عن عبادك و
تعفو عن السيئات وتحب التوابين فاقبل
توبتي كما وعدت واعف عن سيئاتي
كما ضمنت واوجب لي محبتك كما شرطت
ولك يا رب شرطي الا اعود في مكروهك
وضماني الا ارجع في مذمومك وعهدي
ان اهجر جميع معاصيك اللهم انك اعلم

بما عملت

بما عملت فاغفر لي ما علمت واصرفني
بقدرتك الى ما احببت اللهم وعلي
تبعات قد حفظتهن وتبعات قد نسيتهن
وكلهن بعينك التي لا تنام وعلمك
الذي لا ينسى فعوض منها اهلها و
احطط عني وزرها وخفف عني ثقلها
واعصمني من ان اقارف مثلها اللهم
وانه لا وفاء لي بالتوبة الا بعصمتك
ولا استمساك بي عن الخطايا الا عن قوتك

فقوّني بقوّة كافية وتولّني بعصمة مانعة

پس قوت ده مرا بقوتی کافی و دوست دار مرا بنگاه داشت بازدارنده

اللّهمّ أيّما عبد تاب إليك وهو في

خداوندا هر بنده که توبه کرد بسوی تو و او در

علم الغيب عندك فاسخ لتوبته وعائد

دانش غیب است نزد تو فسخ کننده توبه خود و بازگردنده

في ذنبه وخطيئته فإنّي أعوذ بك أن أكون

در گناه خود و خطای خود پس من پناه می برم بتو اگر باشم

كذلك فاجعل توبتي هذه توبة لا

این چنین پس بگردان توبه مرا این توبه که

أحتاج بعدها إلى توبة توبة موجبة

محتاج نباشم پس از آن بسوی توبه توبه که موجب باشد

لمحو ما سلف والسّلامة فيما بقي اللّهمّ

پاک کردن گناهان گذشته و ایمنی در آنچه باقی مانده خداوندا

إنّي أعتذر إليك من جهلي وأستوهبك

بدرستی که من پناه میبرم بسوی تو از نادانی خود و طلب بخشش میکنم از تو

سوء فعلي فاضممني إلى كنف رحمتك

از بدی کردار خود پس برسان مرا بسوی پناه رحمت خود

تطوّلا

تطوّلا واسترني بستر عافيتك تفضّلا

از روی بخشش و بپوشان مرا بپوشش عافیت خود از روی تفضل

اللّهمّ وإنّي أتوب إليك من كلّ ما خالف

خداوندا و من توبه کردم بسوی تو از هر آنچه مخالف

إرادتك أو زال عن محبّتك من خطرات

اراده تو است یا زایل باشد از محبت تو از خطرات

قلبي ولحظات عيني وحكايات لساني

دل من و بهم زدن دیده من و سخنان زبان من

توبة تسلم بها كلّ جارحة على حيالها

توبه که سالم باشد بآن هر اعضا بر جای خود

من تبعاتك وتأمن ممّا يخاف المعتدون

از تبعات تو و ایمن باشد از آنچه میترسند درگذرندگان

من أليم سطواتك اللّهمّ فارحم وحدتي

از دردناک خشم تو خداوندا پس رحم کن تنهایی مرا

بين يديك ووجيب قلبي من خشيتك

پیش روی تو و زاری دل مرا از ترس تو

واضطراب أركاني من هيبتك فقد

و مضطرب بودن ارکان مرا از هیبت تو پس بدرستی که

اقامتنی یا ربّ ذنوبی مقام الخزی بفنائک

بپا داشت مرا ای پروردگار گناهان من در جای خواری بآستانهٔ تو

فان سکتّ لم ینطق عنّی احد وان شفعت

پس اگر ساکت گردم نمی گوید سخن از من کسی و اگر درخواست کنم

فلست باهل الشفاعة اللهمّ صلّ علی

پس نیستم اهل شفاعت خداوندا درود فرست بر

محمّد وآله وشفّع فی خطایای کرمک و

محمد و آل او و شفیع باش در خطاهای من بکرم خود و

عُد علی سیّئاتی بعفوک ولا تجزنی جزائی

بازگرد بر گناهان من بعفو خود و جزا مده مرا

من عقوبتک وابسط علیّ طولک وجلّلنی

از عقوبت خود و پهن کن بر من احسان خود و بزرگ گردان

بسترک وافعل بی فعل عزیز تضرّع الیه

بپوشش خود و بکن با من کار عزیزی که زاری کرد بسوی او

عبد ذلیل فرحمه او غنیّ تعرّض له عبد

بندهٔ ذلیل پس رحم کرد او را یا بی نیازی که درآویخت بندهٔ

ذلیل فقیر فنعشه اللهمّ لا خفیر لی منک

خوار محتاج پس رحم کرد او را خداوندا نیست پناه دهنده مرا از تو

فلیخفرنی

فلیخفرنی عزّک ولا شفیع لی الیک فلیشفع

پس پناه دهد مرا عزت تو و نیست شفیعی برای من بسوی تو پس درخواه

لی فضلک وقد اوجلتنی خطایای فلیؤمنی

برای من کرم بخشش تو و ترسانید مرا خطاهای من پس ایمن گرداند مرا

عفوک فما کلّ ما نطقت به عن جهل

عفو تو پس نیست همه آنچه سخن گفتم آن از نادانی

منّی بسوء اثری ولا نسیان لما سبق من

از من ببدی اثر من و نه فراموشی مر آنچه پیشی گرفت از

ذمیم فعلی لکن لتسمع سماؤک ومن

بد کردار من لکن تا بشنود آسمان تو و آنکه

فیها وارضک ومن علیها ما اظهرت

در آن است و زمین تو و آنکه بر آن است آنچه را اظهار کردم

لک من الندم ولجأت الیک فیه من

از پشیمانی و پناه آوردم بسوی تو در آن از

التوبة فلعلّ بعضهم برحمتک یرحمنی لسوء

توبه پس شاید بعضی از ایشان برحمت تو رحم کند مرا برای بدی

موقفی او تدرکه الرّقة علیّ لسوء حالی

ایستادن من یا دریابد او را رقت بر من برای بدی حال من

فينالني منه بدعوة هي أسمع لديك من
دعائي أو شفاعة أوكد عندك من شفاعتي
تكون بها نجاتي من غضبك وفوزتي برضاك
اللهم إن يكن الندم توبة إليك فأنا
أندم النادمين وإن يكن الترك لمعصيتك
إنابة فأنا أول المنيبين وإن يكن الاستغفار
حطة للذنوب فإني لك من المستغفرين
اللهم فكما أمرت بالتوبة وضمنت
القبول وحثثت على الدعاء ووعدت

الإجابة

الإجابة فصل على محمد وآله واقبل توبتي
ولا ترجعني مرجع الخيبة من رحمتك إنك
أنت التواب على المذنبين والرحيم
للخاطئين المنيبين اللهم صل على محمد
وآله كما هديتنا به وصل على محمد وآله
كما استنقذتنا به وصل على محمد وآله صلاة
تشفع لنا يوم القيمة ويوم الفاقة إليك
إنك على كل شيء قدير وهو عليك يسير

وكان من دعائه عليه السلام في صلاة الليل

اللهم يا ذا الملك
المتأبد بالخلود والسلطان الممتنع بغير
جنود ولا أعوان والعز الباقي على مر
الدهور وخوالي الأعوام ومواضي
الأزمان والأيام عز سلطانك عزا
لا حد له بأولية ولا منتهى له بآخرية
واستعلى ملكك علوا سقطت
الأشياء دون بلوغ أمده ولا يبلغ
أدنى ما استأثرت به من ذلك أقصى

نعت

نعت الناعتين ضلت فيك الصفات
وتفسخت دونك النعوت وحارت في
كبريائك لطائف الأوهام كذلك أنت
الله الأول في أوليتك وعلى ذلك أنت
دائم لا تزول وأنا العبد الضعيف عملا
الجسيم أملا خرجت من يدي أسباب
الوصلات إلا ما وصله رحمتك وتقطعت
عني عصم الآمال إلا ما أنا معتصم به
من عفوك قل عندي ما أعتد به

من طاعتك وكثر علي ما ابوء به من
معصيتك ولن يضيق عليك عفو عن
عبدك وان اساء فاعف عني اللهم
وقد اشرف على خفايا الاعمال علمك و
انكشف كل مستور دون خبرك ولا تنطوي
عنك دقائق الامور ولا تعزب عنك
غيبات السرائر وقد استحوذ علي عدوك
الذي استنظرك لغوايتي فانظرته و
استمهلك الى يوم الدين لاضلالي فامهلته

فاوقعني وقد هربت اليك من صغائر
ذنوب موبقة وكبائر اعمال مردية حتى
اذا قارفت معصيتك واستوجبت
بسوء سعيي سخطتك فتل عني عذار
غدره وتلقاني بكلمة كفره وتولى
البراءة مني وادبر موليا عني فاصحرني
لغضبك فريدا واخرجني الى فناء نقمتك
طريدا لا شفيع يشفع لي اليك ولا خفير
يؤمنني عليك ولا حصن يحجبني عنك

ولا ملاذ ألجأ إليه منك فهذا مقام
ونه پناهی که التجا برم بسوی او در تو پس اینست جایگاه
العائذ بك ومحل المعترف لك فلا
پناه برنده بتو و مقام اعتراف کننده مر ترا پس
يضيقن عني فضلك ولا يقصرن دوني
تنگ نکند البته از من بخشش ترا و کوتاه نکند عفو
عفوك ولا أكن أخيب عبادك التائبين
عفو ترا و نباشم محروم تر بندگان توبه کار تو
ولا أقنط وفودك الآملين واغفر لي
و نومید نشوم بهانهٔ تو امیدواران را بیامرز مرا
إنك خير الغافرين اللهم إنك أمرتني
که تو بهترین آمرزندگان خدایا بدرستیکه تو فرمودی مرا
فتركت ونهيتني فركبت وسول لي الخطأ
پس ترک کردم و نهی کردی پس مرتکب شدم و نشان داد مرا گناه
خاطر السوء ففرطت ولا أستشهد
خاطر بد پس افراط کردم و گواه نمی‌جویم
على صيامي نهارا ولا أستجير بتهجدي
بر روزهٔ خود روز را و نه پناه می‌جویم بنماز شب خود

ليلا

ليلا ولا تثني علي بإحيائها سنة حاشا
شب را و نه بر من بزنده داشتن آن سنتی نه چنانست
فروضك التي من ضيعها هلك ولست
واجبهای تو که هر که ضایع کرد آنرا هلاک شد و نیستم من
أتوسل إليك بفضل نافلة مع كثير ما
که توسل جویم بتو بفضل نافله با بسیاری آنکه
أغفلت من وظائف فروضك وتعديت
غافل شدم از وظیفهای واجبهای تو و درگذشتم
عن مقامات حدودك إلى حرمات
از جایگاههای حدود تو بسوی حرامهای
انتهكتها وكبائر ذنوب اجترحتها كانت
که پاره کردم آنرا و بزرگهای گناهان که کردم آنرا بود
عافيتك لي من فضائحها سترا وهذا
عافیت تو برای من از فضیحتهای آن پرده و اینست
مقام من استحيى لنفسه منك وسخط
مقام آنکه حیا دارد از نفس خود از تو و خشم گرفت
عليها ورضي عنك فتلقاك بنفس خاشعة
بر آن و خوشنود شد از تو پس ملاقات کرد ترا بنفسی ترسنده

وَرَقَبَةٍ خَاضِعَةٍ وَظَهْرٍ مُثْقَلٍ مِنَ الْخَطَايَا

و گردن خاضع و پشت سنگین از خطاها

وَاقِفًا بَيْنَ الرَّغْبَةِ إِلَيْكَ وَالرَّهْبَةِ مِنْكَ

ایستاده میان رغبت بسوی تو و ترس از تو

وَأَنْتَ أَوْلَى مَنْ رَجَاهُ وَأَحَقُّ مَنْ خَشِيَهُ وَ

و تو سزاوارتری از آنکه امید دارد و سزاوارتری از آنکه بترسد از او و

اتَّقَاهُ فَأَعْطِنِي يَا رَبِّ مَا رَجَوْتُ وَآمِنِّي مَا

و پرهیز کند پس بده مرا ای پروردگار من آنچه امید دارم و ایمن کن مرا

حَذِرْتُ وَعُدْ عَلَيَّ بِعَائِدَةِ رَحْمَتِكَ إِنَّكَ

از آنچه حذر کردم و برگرد بر من برگشتن رحمت خود بدرستیکه تو

أَكْرَمُ الْمَسْؤُولِينَ اللَّهُمَّ وَإِذْ سَتَرْتَنِي بِعَفْوِكَ

گرامی ترین از سؤال کرده شدگانی خداوندا چون مرا پوشیدی بعفو خود

وَتَغَمَّدْتَنِي بِفَضْلِكَ فِي دَارِ الْفَنَاءِ بِحَضْرَةِ

و پوشیدی بفضل خود در خانهٔ فانی باحضور

الْأَكْفَاءِ فَأَجِرْنِي مِنْ فَضِيحَاتِ دَارِ الْبَقَاءِ

کفایت پس پناه ده مرا از رسوائیهای خانهٔ باقی آخرت

عِنْدَ مَوَاقِفِ الْأَشْهَادِ مِنَ الْمَلَائِكَةِ

نزد ایستادنگاه گواهان از فرشتگان

الْمُقَرَّبِينَ

الْمُقَرَّبِينَ وَالرُّسُلِ الْمُكَرَّمِينَ وَالشُّهَدَاءِ

نزدیکان و پیغمبران بزرگوار و شهیدان

وَالصَّالِحِينَ مِنْ جَارٍ كُنْتُ أُكَاتِمُهُ سَيِّئَاتِي

و شایستگان از همسایه که بودم می پوشانیدم از او بدیهای خود

وَمِنْ ذِي رَحِمٍ كُنْتُ أَحْتَشِمُ مِنْهُ فِي سَرِيرَاتِي

و از صاحب رحم که بودم می پوشانیدم از او در پنهانیهای خود

لَمْ أَثِقْ بِهِمْ رَبِّ فِي السِّتْرِ عَلَيَّ وَوَثِقْتُ بِكَ

که وثوق نکردم بایشان پروردگارا در پوشیدن بر من و خاطر جمع بتو

رَبِّ فِي الْمَغْفِرَةِ لِي وَأَنْتَ أَوْلَى مَنْ وُثِقَ

پروردگارا در آمرزش برای من و تو سزاوارتری از آنکه اعتماد کرده شود

بِهِ وَأَعْطَى مَنْ رُغِبَ إِلَيْهِ وَأَرْأَفُ مَنِ اسْتُرْحِمَ

بتو و دهنده تری از آنکه رغبت کرده شود بسوی او و مهربانتری از آنکه رحم خواسته شود

فَارْحَمْنِي اللَّهُمَّ وَأَنْتَ حَدَرْتَنِي مَاءً مَهِينًا

پس رحم کن مرا خداوندا و توئی که فرود آوردی مرا از آب پست

مِنْ صُلْبٍ مُتَضَائِقِ الْعِظَامِ حَرِجِ الْمَسَالِكِ

از کمر تنگ استخوان تنگ راه

إِلَى رَحِمٍ ضَيِّقَةٍ سَتَرْتَهَا بِالْحُجُبِ تُصَرِّفُنِي

بسوی زهدان تنگ پوشیدی آنرا بپردهها که گردانیدی مرا

حالا عن حال حتى انتهيت بي الى تمام الصورة

حالی از حالی تا تمام کردی مرا تا تمام صورت کردن

واثبت في الجوارح كما نعت في كتابك نطفة

و ثابت کردی در من اعضا را چنانکه وصف کردی در کتاب خود نطفه

ثم علقة ثم مضغة ثم عظما ثم كسوت

پس خون بسته پس گوشت خاییده پس استخوان پس پوشانیدی

العظام لحما ثم انشأتني خلقا آخر كما

استخوان را گوشت پس آفریدی مرا آفریدن دیگر چنانکه

شئت حتى اذا احتجت الى رزقك ولم استغن

خواستی تا چون محتاج شدم بسوی روزی تو و مستغنی نبودم

عن غياث فضلك جعلت لي قوتا من

از فریادرسی بخشش تو گردانیدی برای من قوت از

فضل طعام وشراب اجريته لامتك

زیادتی خوراک و آشامیدنی جاری ساختی برای کنیزک خود

التي اسكنتني جوفها واودعتني قرار رحمها

که آرام دادی مرا درمیان شکم او و ودیعت نهادی مرا قرار رحمهای او

ولو تكلني يا رب في تلك الحالات الى

و اگر وامیگذاشتی مرا ای پروردگار من درین حالات بسوی

حولي

حولي او تضطرني الى قوتي لكان الحول

حول من یا مضطر گردانیدی مرا بسوی قوت من هرآینه بود حول

عني معتزلا ولكانت القوة مني بعيدة فغذوتني

از من جدا و هرآینه بود قوت از من دور پس غذا دادی مرا

بفضلك غذاء البر اللطيف تفعل ذلك

بفضل تو غذای پاک لطیف میکنی این را

بي تطولا علي الى غايتي هذه لا اعدم

بمن درازدستی انعام بر من تا هنگام آخر معدوم نمیشوم

برك ولا يبطئ بي حسن صنيعك ولا

نیکی تو و بطی نگشت بمن نیکی صنعت تو و

تتأكد مع ذلك ثقتي فاتفرغ لما هو احظى

محکم نگشت با این امید مرا پس فارغ باشم مر آنچه بهتر

لي عندك قد ملك الشيطان عناني

مرا نزد تو مالک گشته شیطان عنان مرا

في سوء الظن وضعف اليقين فانا اشكو

در بدی گمان و ناتوانی یقین پس من شکایت میکنم

سوء مجاورته لي وطاعة نفسي له و

بدی همسایگی او را و فرمانبرداری نفس خود برای او و

اَسْتَعْصِمُكَ مِنْ مَلَكَتِهِ وَاَتَضَرَّعُ اِلَيْكَ

فِي اَنْ تُسَهِّلَ اِلَيَّ رِزْقِي سَبِيلًا فَلَكَ الْحَمْدُ

عَلَى ابْتِدَائِكَ بِالنِّعَمِ الْجِسَامِ وَاِلْهَامِكَ

الشُّكْرَ عَلَى الْاِحْسَانِ وَالْاِنْعَامِ فَصَلِّ

عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَسَهِّلْ عَلَيَّ رِزْقِي وَاَنْ

تُقَنِّعَنِي بِتَقْدِيرِكَ لِي وَاَنْ تُرْضِيَنِي

بِحِصَّتِي فِيمَا قَسَمْتَ لِي وَاَنْ تَجْعَلَ مَا ذَهَبَ

مِنْ جِسْمِي وَعُمْرِي فِي سَبِيلِ طَاعَتِكَ

اِنَّكَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ اَللّٰهُمَّ اِنِّي اَعُوذُ بِكَ

مِنْ نارٍ

مِنْ نَارٍ تَغَلَّظْتَ بِهَا عَلَى مَنْ عَصَاكَ وَ

تَوَعَّدْتَ بِهَا مَنْ صَدَفَ عَنْ رِضَاكَ وَ

مِنْ نَارٍ نُورُهَا ظُلْمَةٌ وَهَيِّنُهَا اَلِيمٌ وَ

بَعِيدُهَا قَرِيبٌ وَمِنْ نَارٍ يَاْكُلُ بَعْضَهَا

بَعْضٌ وَيَصُولُ بَعْضُهَا عَلَى بَعْضٍ وَمِنْ

نَارٍ تَذَرُ الْعِظَامَ رَمِيمًا وَتَسْقِي اَهْلَهَا

حَمِيمًا وَمِنْ نَارٍ لَا تُبْقِي عَلَى مَنْ تَضَرَّعَ

اِلَيْهَا وَلَا تَرْحَمُ مَنِ اسْتَعْطَفَهَا وَلَا تَقْدِرُ

عَلَى التَّخْفِيفِ عَمَّنْ خَشَعَ لَهَا وَاسْتَسْلَمَ

إِلَيْهَا تَلْقَى سُكَّانَهَا بِأَحَرِّ مَا لَدَيْهَا مِنْ
أَلِيمِ النَّكَالِ وَشَدِيدِ الْوَبَالِ وَأَعُوذُ
بِكَ مِنْ عَقَارِبِهَا الْفَاغِرَةِ أَفْوَاهُهَا وَ
حَيَّاتِهَا الصَّالِقَةِ بِأَنْيَابِهَا وَشَرَابِهَا
الَّذِي يُقَطِّعُ أَمْعَاءَ وَأَفْئِدَةَ سُكَّانِهَا وَ
يَنْزِعُ قُلُوبَهُمْ وَأَسْتَهْدِيكَ لِمَا بَاعَدَ مِنْهَا
وَأَخَّرَ عَنْهَا اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَ
أَجِرْنِي مِنْهَا بِفَضْلِ رَحْمَتِكَ وَأَقِلْنِي عَثَرَاتِي
بِحُسْنِ إِقَالَتِكَ وَلَا تَخْذُلْنِي يَا خَيْرَ الْمُجِيرِينَ

إِنَّكَ

إِنَّكَ تَقِي الْكَرِيهَةَ وَتُعْطِي الْحَسَنَةَ وَ
تَفْعَلُ مَا تُرِيدُ وَأَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ
اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ إِذَا ذُكِرَ الْأَبْرَارُ
وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ مَا اخْتَلَفَ اللَّيْلُ
وَالنَّهَارُ صَلَوٰةً لَا يَنْقَطِعُ مَدَدُهَا وَلَا
يُحْصَى عَدَدُهَا صَلَوٰةً تَشْحَنُ الْهَوَاءَ وَ
تَمْلَأُ الْأَرْضَ وَالسَّمَاءَ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ
حَتَّى يَرْضَى وَصَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بَعْدَ
الرِّضَا صَلَوٰةً لَا حَدَّ لَهَا وَلَا مُنْتَهَى يَا

وكان من دعائه ارحم الراحمين عليه السلام في الاستخارة

اللهم اني استخيرك بعلمك فصل على

محمد واله واقض لي بالخيرة والهمنا

معرفة الاختيار واجعل ذلك ذريعة

الى الرضا بما قضيت لنا والتسليم لما

حكمت فازح عنا ريب الارتياب و

ايدنا بيقين المخلصين ولا تسمنا عجز

المعرفة عما تخيرت فنغمط قدرك ونكره

موضع رضاك ونجنح الى التي هي ابعد

من حسن

من حسن العاقبة واقرب الى ضد

العافية حبب الينا ما نكره من قضائك

وسهل علينا ما نستصعب من حكمك

والهمنا الانقياد لما اوردت علينا

من مشيتك حتى لا نحب تاخير ما عجلت

ولا تعجيل ما اخرت ولا نكره ما احببت

ولا نتخير ما كرهت واختم لنا بالتي

هي احمد عاقبة واكرم مصيرا انك تفيد

الكريمة وتعطي الجسيمة وتفعل ما

تريد وانت على كل شيء قدير ومن دعائه

میخواهی و تو بر همه چیز توانا

اللهم لك الحمد اذا رای مبتلی او ابتلی

چون ببیند در بلا افتاده یا در بلا افتاد خدایا مر تراست ستایش

على سترك بعد علمك ومعافاتك بعد

بر پوشیدن تو پس از دانش تو و درگذشتن تو پس

خبرك فكلنا قد اقترف العائبة فلم

از خبردار شدن تو پس همه ما جمع شده است عیب را پس

تشهره وارتكب الفاحشة فلم تفضحه

آشکارا نکردی و مرتکب شد کارهای زشت را پس رسوا نکردی اورا

وتستر بالمساوي فلم تدلل عليه كم

و در پوشانید مساوی پس راه ننمودی بر او بسا

نهي لك قد اتيناه وامر قد وقفتنا عليه

نهی که مر تراست که بجا آوردیم آنرا و فرمانی که آگاه کردی ما را بر او

فتعديناه وسيئة اكتسبناها وخطيئة

پس درگذشتیم از او و بدی که کسب کردیم آنرا و خطای

ارتكبناها كنت المطلع عليها دون

که مرتکب آن شدیم بودی تو مطلع بر آن غیر از

النّاظرين

النّاظرين والقادر على اعلانها فوق

نگاه کنندگان و توانا بر آشکارا کردن آن برتر

القادرين كانت عافيتك لنا حجابا

توانایان بود عافیت تو برای ما پرده

دون ابصارهم وردما دون اسماعهم

غیر از دیدهای ایشان و دیواری غیر از شنیدن ایشان

فاجعل ما سترت من العورة واخفيت

پس بگردان آنچه پوشیدی از عورت و پنهان داشتی

من الدخيلة واعظا لنا وزاجرا عن

از دخیله پند برای ما و زجر کننده از

سوء الخلق واقتراف الخطيئة وسعيا

بد خلق و جمع کردن خطاها و شتاب

الى التوبة الماحية والطريق المحمودة

سوی توبه محو کننده و راه پسندیده

وقرب الوقت فيه ولا تسمنا الغفلة

و نزدیک کن وقت را در آن و نشان مکن ما را بغفلت

عنك انا اليك راغبون ومن الذنوب

از تو بدرستیکه ما بسوی تو راغبیم و از گناهان

تائبون وصلّ على خيرتك اللّهم من خلقك

توبه کنندگان و درود و رحمت فرست بر برگزیدگان خود خداوندا از خلق تو

محمّدٍ وعترته الصّفوة من بريّتك الطّاهرين

محمد و عترت او که برگزیدگانند از بریه تو پاکان

واجعلنا لهم سامعين ومطيعين

و گردان ما را مر ایشان را شنوندگان و فرمانبرداران

كما امرت **وكان من دعائه عليه السلام في الرضا بالقضاء**

چنانکه فرمودی در راضی بودن بقضا

الحمد لله رضا بحكم الله

سپاس مر خدا را خوشنودی بحکم خدا

شهدت انّ الله قسم معايش عباده

گواهی دادم که خدا قسمت کرد معیشت بندگان خود را

بالعدل واخذ على جميع خلقه بالفضل

بعدل و گرفت بر همه خلق او بفضل

اللّهمّ صلّ على محمّدٍ واله ولا تفتنّي

خداوندا درود و رحمت بر محمد و آل او و در بلا منداز مرا

بما اعطيتهم ولا تفتنهم بما منعتني

بآنچه دادی ایشان را و در بلا میندازی ایشان را بآنچه منع کردی از من

فاحسد

فاحسد خلقك واغمط حكمك اللّهمّ

پس حسد برم خلق ترا و خوار کنم از حکم تو خداوندا

صلّ على محمّدٍ واله وطيّب بقضائك

درود و رحمت بر محمد و آل او و پاک گردان بقضای خود

نفسي ووسّع بمواقع حكمك صدري و

تن مرا و فراخ کن بمواقع حکم تو سینه مرا

هب لي الثّقة لاقرّ معها بانّ قضاءك

ببخش مرا یقین که روشن گردانم بآنکه قضای تو

لم يجر الّا بالخيرة واجعل شكري لك

جاری نمیشود مگر بنیکی و بگردان سپاس گذاری مرا تو

على ما زويت عنّي اوفر من شكري

بر آنچه دور کردی از من فراوان تر از شکر من

ايّاك على ما خوّلتني واعصمني من ان

مر ترا بر آنچه دادی و نگاه دار مرا از آنکه

اظنّ بذي عدمٍ خساسةً او اظنّ بصاحب

گمان برم بصاحب عدم خساست یا گمان برم بصاحب

ثروةٍ فضلاً فانّ الشّريف من شرّفته

دولت بخشش را بدرستیکه شریف آنست که بزرگوار کردی او را

طاعتك والعزّ من اعزّته عبادتك
طاعت ترا و عزیز آنکه عزیز کردی تو اورا پرستش ترا

فصلّ على محمّد واله ومتّعنا بثروة لاتنفد
پس درود فرست بر محمد و آل او و برخوردار گردان مارا به چیزی که تمام نشود

وايّدنا بعزّ لايفقد واسرحنا في ملك
و قوت ده مارا بعزت که نابود نشود و رها گردان مارا در پادشاهی

الابد انّك الواحد الاحد الصّمد الّذي
جاوید همانا که تو یگانهٔ بی‌نیازی که

لم تلد ولم تولد ولم يكن لك كفوا احد
نزاییده نشدی و نه زاده و نبوده است مر ترا همتا هیچ کسی

وكان من دعائه عليه السلام عند سماع الرّعد
در نزد شنیدن رعد

اللّهمّ انّ هذين ايتان من اياتك وهذين
خداوندا همانا این دو آیت است از آیات تو و این دو

عونان من اعوانك يبتدران طاعتك
یاوران اند از یاوران تو پیشی میگیرند طاعت ترا

برحمة نافعة او نقمة ضارّة فلا تمطرنا
برحمت نافع یا خشم گزند رساننده پس مباران

بهما

بهما مطر السّوء ولا تلبسنا بهما لباس
بایشان باران بد و مپوشان بایشان لباس

البلاء اللّهمّ صلّ على محمّد واله وانزل
بلا خداوندا درود فرست بر محمد و آل او و فرو فرست

علينا نفع هذه السّحائب وبركتها و
بر ما سود این ابرها و برکت آن را و

اصرف عنّا اذاها ومضرّتها ولا تصبنا
برگردان از ما آزار آن و گزند آن را و مرسان مارا

فيها بافة ولا ترسل على معايشنا عاهة
در آن بآفتی و مفرست بر معیشت ما رنجی

اللّهمّ وان كنت بعثتها نقمة وارسلتها
خداوندا و اگر برانگیختی آن را عذاب و فرستادی آن را

سخطة فانّا نستجيرك من غضبك ونبتهل
خشم پس همانا ما پناه میجوییم از غضب تو و زاری میکنیم

اليك في سؤال عفوك فمل بالغضب
بسوی تو در سوال عفو تو پس مایل گردان خشم

الى المشركين وادر رحى نقمتك على
بسوی مشرکان و دوران گردان آسیای خشم خود را بر

الملحدين اللهم اذهب محل بلادنا
ملحدان را خداوندا ببر [illegible] گردان شهرهای ما

بسقياك واخرج وحر صدورنا برزقك
بآب دادن خود و بیرون سینهای ما را بروزی تو

ولا تشغلنا عنك بغيرك ولا تقطع
و مشغول مگردان ما را از تو بغیر تو و مبر

عن كافتنا مادة برك فان الغني من
از همه ما مادهٔ خوبی را پس بدرستی که توانگر آنکه

اغنيت وان السالم من وقيت ما عند
غنی کردی تو و بدرستی که سالم کسی است که نگاه داشتی تو از آنکه نزد

احد دونك دفاع ولا باحد عن سطوتك
کسی است غیر از تو و نه بکسی از سطوت تو

امتناع تحكم بما شئت على من شئت
امتناع حکم تو بآنچه خواهی بر آنکه خواهی

وتقضي بما اردت فيمن اردت فلك الحمد
و حکم کنی بآنچه خواهی در آنکه خواهی پس مر تراست حمد

على ما وقيتنا من البلاء ولك الشكر على
بر آنکه نگاه داشتی ما را از بلا و مر تراست شکر بر

ماخولتنا

ما خولتنا من النعماء حمدا يخلف حمد الحامدين
آنچه کرامت کردی ما را از نعمتها حمدی که باز پس گذارد حمد حمدکنندگان را

وراءه حمدا يملأ ارضه وسماءه انك
در پس آن حمدی که پر کند زمین او را و آسمان او را بدرستی که تو

المنان بجسيم المنن الوهاب لعظيم
منت نهنده بسیار بزرگ بخشنده بزرگ را

النعم القابل يسير الحمد الشاكر قليل
از نعمتها پذیرنده اندک ستایش شکرکننده اندک

الشكر المحسن المجمل ذو الطول لا اله
شکر نیکوکار صاحب نعمت نیست خدا

الا انت اليك المصير ومن دعائه عليه السلام
مگر تو بسوی تست بازگشت

عند الشكر اللهم ان احدا لا
در وقت شکر خداوندا بدرستی که هیچکس نرسد

يبلغ من شكرك غاية الا حصل عليه
از شکر تو نهایت را مگر حاصل شد بر او

من احسانك ما يلزمه شكرا ولا يبلغ
از احسان تو آنکه لازم اوست شکر و نرسد

مبلغا من طاعتك وان اجتهد الا كان
برسید گناه از طاعت تو واگر شتاب کند مگر بوده باشد
مقصرا دون استحقاقك بفضلك فاشكر
تقصیر کار عاجز از مستحق بودن تو بفضل تو پس شکر کنند
عبادك عاجز عن شكرك واعبدهم
بندگان تو عاجز است از شکر تو و پرستنده‌ترین ایشان
مقصر عن طاعتك لا يجب لاحد ان تغفر
کوتاهی کننده از طاعت تو واجب نمی‌شود کسی را که بیامرزد
له باستحقاقه ولا ان ترضى عنه باستيجابه
او را باستحقاق او و نه آنکه خوشنود شود از او بجواب او
فمن غفرت له فبطولك ومن رضيت
پس کسیست که بخشیدی او را بنعمت تو و کسیکه خوشنود شدی
عنه فبفضلك تشكر يسير ما شكرته
از او بفضل تست پسندیدی اندک آنچه داد او را
وتثيب على قليل ما تطاع فيه حتى كان
و جزا دهی اندک را که اطاعت کرده شود در آن تا گوییا
شكر عبادك الذي اوجبت عليه
شکر بندگان تو که واجب کردی براو

ثوابهم

ثوابهم واعظمت عنه جزاءهم امر ملكوا
مزد ایشان را و بزرگ گردانیدی از او مزد ایشان را کاری که مالک شدند
استطاعة الامتناع منه دونك فكافيتهم
اطاعت امتناع را از او بجز از تو پس کفایت کردی
او لم يكن سببه بيدك فجازيتهم بل
آیا و نبود سبب او بدست تو پس جزا دادی ایشان را بلکه
ملكت يا الهي امرهم قبل ان يملكوا عبادتك
مالک شدی ای خدای من کار ایشان را پیش از آنکه مالک شوند بندگی ترا
واعددت ثوابهم قبل ان يفيضوا في
و آماده کردی ثواب ایشان را پیش از آنکه فیض برند در
طاعتك وذلك ان سنتك الافضال
فرمانبرداری تو و این است آنکه سنت تو افضال است
وعادتك الاحسان وسبيلك العفو
و عادت تو احسان است و راه تو عفو کردن است
فكل البرية معترفة بانك غير ظالم لمن
پس همه مردم معترفند بآنکه تو جز ستمکاری برای آنکه
عاقبت وشاهدة بانك متفضل على من
عقاب کردی و گواه‌اند بآنکه تو بخشنده‌ای بر آنکه

عافيت وكل مقر على نفسه بالتقصير
عفو كردى و همه مقرند بر نفس خود بتقصير

عما استوجبت فلولا ان الشيطان يختدعهم
ازانچه مستوجب شد پس اگر نه شيطان فريب ميدهد ايشانرا

عن طاعتك ما عصاك عاص ولولا
از طاعت تو نافرمانى نكردى نافرمانى و اگر نه

انه صور لهم الباطل فى مثال الحق ما
كه او صورت بست ايشان را باطل در مثال حق

ضل عن طريقك ضال فسبحانك ما
گم نشدى از راه تو گم شده پس پاكا

ابين كرمك فى معاملة من اطاعك
چه روشن است كرم تو در معامله انكه فرمان برد ترا

او عصاك تشكر للمطيع ما انت توليته
يا نافرمانى كرد ترا سپاس ميدهى مطيع را ازانكه تو دوست داشتى ازا

له وتملى للعاصى فيما تملك معاجلته
براى او و مهلت ميدهى نافرمان را در انچه مالك ميبودى شتاب اورا

فيه اعطيت كلا منهما ما لم يجب له
در ان دادى تو هر يك را از ايشان انچه واجب نبود اورا

وتفضلت

وتفضلت على كل منهما بما يقصر عمله
و فضيلت دادى بر همه ازانها بانچه كوتاه ميشود عمل او

عنه ولو كافات المطيع على ما انت توليته
ازاو و اگر كفايت كنى مطيع را . بر انكه تو دوست داشتى ازا

لاوشك ان يفقد ثوابك وان تزول
هر اينه نزديك است كه در يابد ثواب تو و انكه زايل شود

عنه نعمتك ولكنك بكرمك جازيته
ازاو نعمت تو و لاكن تو بكرم تو جزا دادى او را

على المدة القصيرة الفانية بالمدة الطويلة
بر مدت كوتاه فانى شده بمدت دراز

الخالدة وعلى الغاية القريبة الزائلة
پيوسته و بر غايت نزديك زايل شده

بالغاية المديدة الباقية ثم لم تسمه
بغايت دراز باقى پس نشان نكنى او را

القصاص فيما اكل من رزقك الذى
قصاص در انچه خورد از روزى تو كه

يقوى به على طاعتك ولم تحمله على
قوت يابد بان بر طاعت تو و حمل نكنى او را بر

المناقشات في الآلات التي تسبّب باستعمالها
مناقشها در آلتهائی که سبب شود باستعمال آنها
الى مغفرتك ولو فعلت ذلك به لذهب
بسوی آمرزش تو و اگر کردی این را باو هر آینه رود
بجميع ما كدح له وجملة ما سعى فيه جزاءً
بهمه آنچه کوشش کرده برای او و همه آنچه سعی کرده در آن پاداش
للصّغرى من اياديك ومننك ولبقي
برای اندکی از نعمتهای تو و منت تو و هر آینه باقی ماند
رهينًا بين يديك بسائر نعمك فمتى
در گرو پیش روی تو بسایر نعمت تو پس کی
كان يستحقّ شيئًا من ثوابك لا متى هذا
که باشد مستحق چیزی را از ثواب تو نه کی است این
يا الهي حال من اطاعك وسبيل من
ای خداوند من حال کسیکه فرمان برد ترا و راه آنکه
تعبّد لك فامّا العاصي امرك والمواقع
بندگی کرد ترا پس اما نافرمان فرمان تو و کننده
نهيك فلم تعاجله بنقمتك لكي يستبدل
نهی ترا پس شتاب نکردی او را بنقمت تو تا بدل کند

بحاله

بحاله في معصيتك حال الانابة الى طاعتك
حال او در نافرمانی تو حال توبه بسوی طاعت تو
ولقد كان يستحقّ في اوّل ما همّ بعصيانك
و هر آینه که بود مستحق میشود در اول آنچه قصد کرد بنافرمانی تو
كلّ ما اعددت لجميع خلقك من عقوبتك
هر چه آماده کردی برای همه خلق تو از عقوبت تو
فجميع ما اخّرت عنه من العذاب وابطأت
پس همه آنچه باز پس انداختی از او از عذاب و درنگ کردی
به عليه من سطوات النقمة والعقاب
باو بر او از خشم گرفتن و عقوبت کردن
ترك من حقّك ورضى بدون واجبك
ترک از حق تو و رضا بدون واجب تو
فمن اكرم منك يا الهي ومن اشقى
پس کیست کریمتر از تو ای خداوند من و کیست بدبخت تر
ممّن هلك عليك لا من فتباركت ان توصف
از آنکه هلاک شد بر تو پس بزرگی تو از آنکه وصف کرده شوی
الّا بالاحسان وكرمت ان يخاف منك
مگر باحسان و بزرگواری از آنکه ترسیده شود از تو

إِلَّا الْعَدْلُ لَا يُخْشَى جَوْرُكَ عَلَى مَنْ عَصَاكَ

وَلَا يُخَافُ إِغْفَالُكَ ثَوَابَ مَنْ أَرْضَاكَ

فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَهَبْ لِي أَمَلِي وَ

زِدْنِي مِنْ هُدَاكَ مَا أَصِلُ بِهِ إِلَى التَّوْفِيقِ

فِي عَمَلِي إِنَّكَ مَنَّانٌ كَرِيمٌ وكان من دعائه

عليه السلام في الاعتذار

اَللّٰهُمَّ إِنِّي أَعْتَذِرُ إِلَيْكَ مِنْ مَظْلُومٍ ظُلِمَ

بِحَضْرَتِي فَلَمْ أَنْصُرْهُ وَمِنْ مَعْرُوفٍ أُسْدِيَ

إِلَيَّ فَلَمْ أَشْكُرْهُ وَمِنْ مُسِيءٍ اعْتَذَرَ إِلَيَّ

فلم

فَلَمْ أَعْذِرْهُ وَمِنْ ذِي فَاقَةٍ سَأَلَنِي فَلَمْ أُوثِرْهُ

وَمِنْ حَقِّ ذِي حَقٍّ لَزِمَنِي لِمُؤْمِنٍ فَلَمْ أُوَفِّرْهُ

وَمِنْ عَيْبِ مُؤْمِنٍ ظَهَرَ لِي فَلَمْ أَسْتُرْهُ وَمِنْ

كُلِّ إِثْمٍ عَرَضَ لِي فَلَمْ أَهْجُرْهُ أَعْتَذِرُ إِلَيْكَ يَا

إِلٰهِي مِنْهُنَّ وَمِنْ نَظَائِرِهِنَّ اعْتِذَارَ نَدَامَةٍ

يَكُونُ وَاعِظًا لِمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنْ أَشْبَاهِهِنَّ

فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاجْعَلْ نَدَامَتِي عَلَى

مَا وَقَعْتُ فِيهِ مِنَ الزَّلَّاتِ وَعَزْمِي عَلَى

تَرْكِ مَا يَعْرِضُ لِي مِنَ السَّيِّئَاتِ تَوْبَةً تُوجِبُ

لی محبتك یا محب التوابین وکان من دعائه

برای من محبت خود را ای دوست دارندهٔ توبه کاران

علیه السلام فی طلب العفو اللهم صل علی محمد

در طلب عفو خداوندا درود فرست بر محمد

وآل محمد واکسر شهوتی عن کل محرم

و آل محمد و بشکن خواهش مرا از هر حرامی

وازو حرصی عن کل مأثم وامنعنی عن

و دور گردان حرص مرا از هر گناهی و باز دار مرا از

اذی کل مؤمن ومؤمنة ومسلم ومسلمة

رنجانیدن هر مرد مؤمن و زن مؤمنه را و مرد مسلمان و زن مسلمان را

اللهم وایما عبد نال منی ما حظرت

خداوندا و هر بنده که رسید از من آنچه که دور داشتی

علیه وانتهك منی ما حجرت علیه فمضی

بر او و دریده شد از من آنچه که پوشانیدی بر او پس بگذشت

بظلامتی میتا او حصلت لی قبله حیا

بستمهای من مرده یا حاصل شد برای من از طرف او زنده

فاغفر له ما الم به منی واعف له عما

پس بیامرز مر او را آنچه درآمد به او از من و درگذر از او از آنچه

ادبر به

ادبر به عنی ولا تقفه علی ما ارتکب فی

پشت گردانید از من و نگاه مدار او را بر آنچه مرتکب شد در من

ولا تکشفه عما اکتسب بی واجعل ما سمحت

و فاش مکن از آنچه کسب کرد بمن و بگردان آنچه گذاردم

به من العفو عنهم وتبرعت به من الصدقة

آنچه از درگذشت از ایشان و برائت جستم با آن از صدقه

علیهم ازکی صدقات المتصدقین واعلی

بر ایشان پاکیزه‌ترین صدقات از صدقه کنندگان و بلندتر

صلاة المتقربین وعوضنی من عفوی

درود نزدیکان و عوض ده مرا از درگذشتن من

عنهم عفوك ومن دعائی لهم رحمتك

از ایشان عفو خود را و از دعای من برای ایشان رحمت خود را

حتی یسعد کل واحد منا بفضلك و

تا رسد هر یک از ما بخشش و

ینجو کل منا بمنك اللهم وایما عبد

نجات یابد هر یک از ما بمنت تو خداوندا و هر بنده

من عبیدك ادرکه منی درك او مسه

از بندگان تو که دریافت او را از من دریافتنی یا رسید او را

من ناحيتي أذى أو لحقه بي أو بسببي
ظلم ففته بحقه أو سبقته بمظلمته
فصل على محمد وآله وأرضه عني من وجدك
وأوفه حقه من عندك ثم قني ما يوجب
له حكمك وخلصني مما يحكم به عدلك
فإن قوتي لا تستقل بنقمتك وإن طاقتي
لا تنهض بسخطك فإنك إن تكافني
بالحق تهلكني وإلا تغمدني برحمتك
توبقني اللهم إني أستوهبك يا إلهي ما

لا ينقصك

لا ينقصك بذله وأستحملك ما لا يبهظك
حمله أستوهبك يا إلهي نفسي التي لم تخلقها
لتمتنع بها من سوء أو لتطرق بها إلى نفع
ولكن أنشأتها إثباتا لقدرتك على مثلها
واحتجاجا بها على شكلها وأستحملك
من ذنوبي ما قد بهظني حمله وأستعين
بك على ما قد فدحني ثقله فصل على محمد
وآله وهب لنفسي على ظلمها نفسي ووكل
رحمتك باحتمال إصري فكم قد لحقت

رحمتك بالمسيئين وكم قد شمل عفوك

رحمت تو به بدکاران و بسیار که شامل شد عفو تو

الظالمين فصل على محمد وآله واجعلني

ستمکاران را پس درود فرست بر محمد و آل او و بگردان مرا

اسوة من قد انهضته بتجاوزك عن مصارع

پیرو آنکه برخیزانیدی او را بدرگذشتن تو از

الخاطئين وخلصته بتوفيقك من ورطات

گنهکاران و خالص کردی او را بتوفیق تو از ورطهای

المجرمين فاصبح طليق عفوك من اسار

گنهکاران پس گردید رها یافتهٔ عفو تو از اسار

سخطك وعتيق صنعك من وثاق عدلك

سخط تو و رها شدهٔ صنع تو از بند عدل تو

انك ان تفعل ذلك يا الهي تفعله بمن لا

بدرستی که تو اگر بکنی این را ای خدای من بکنی او را بکسی که

يجحد استحقاق عقوبتك ولا يبرئ نفسه

انکار نکند استحقاق عقوبت ترا و بری نداند نفس خود را

من استيجاب نقمتك تفعل ذلك يا الهي

از موجب بودن خشم تو بکنی این را ای خدای من

بمن خوفه

بمن خوفه منك اكثر من طمعه فيك و

بکسیکه ترس او از تو بیشتر از طمع اوست در تو و

بمن ياسه من النجاة اوكد من رجائه للخلاص

بکسیکه ناامیدی او از نجات سخت‌تر است از امید او در خلاص

لا ان يكون ياسه قنوطا او ان يكون

نه آنکه باشد ناامیدی او نومیدی یا آنکه باشد

طمعه اغترارا بل لقلة حسناته بين

طمع او بواسطه فریب بلکه بجهت کمی حسنات او میان

سيئاته وضعف حججه في جميع تبعاته فاما

بدیهای او و ضعیف بودن حجتهای او در همه تبعات او پس اما

انت يا الهي فاهل ان لا يغتر بك الصديقون

تو ای خدای من پس سزاواری که فریب نخورند به تو راستگویان

ولا ييأس منك المجرمون لانك الرب

و ناامید نشوند از تو گناهکاران زیرا که تو پروردگار

العظيم الذي لا يمنع احدا فضله ولا يستقصي

بزرگی که باز نمی‌دارد از کسی فضل او را و تمام نمی‌کند

من احد حقه تعالى ذكرك عن المذكورين

از کسی حق او را بلند است ذکر تو از مذکورین

وَتَقَدَّسَتْ اَسْمَآؤُكَ عَنِ الْمَنْسُوبِيْنَ وَ
و پاکست نامهای تو از منسوبین و

فَشَتْ نِعْمَتُكَ فِيْ جَمِيْعِ الْمَخْلُوقِيْنَ فَلَكَ
آشکارا شد نعمت تو در همه خلایق پس مر تراست

اَلْحَمْدُ عَلٰى ذٰلِكَ يَا رَبَّ الْعَالَمِيْنَ
ستایش بر این ای پروردگار جهانیان

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَاٰلِهٖ وَاكْفِنَا طُوْلَ
خداوندا درود و رحمت بر محمد و آل او و کفایت کن ما را از درازی

الْاَمَلِ وَقَصِّرْهُ عَنَّا بِصِدْقِ الْعَمَلِ حَتّٰى
آرزو را و کوتاه ادا از ما براستی کردار تا آنکه

لَا نُؤَمِّلَ اسْتِتْمَامَ سَاعَةٍ بَعْدَ سَاعَةٍ
آرزو نکنیم تمام کردن ساعتی را بعد از ساعتی

وَلَا اسْتِيْفَآءَ يَوْمٍ بَعْدَ يَوْمٍ وَلَا اتِّصَالَ
و نه تمام کردن روزی بعد از روزی و نه رسیدن

نَفَسٍ بِنَفَسٍ وَلَا لُحُوْقَ قَدَمٍ بِقَدَمٍ وَ
نفسی بر نفسی و نه رسیدن قدمی بر قدمی و

سَلِّمْنَا

سَلِّمْنَا مِنْ غُرُوْرِهٖ وَاٰمِنَّا مِنْ شُرُوْرِهٖ وَ
سالم دار ما را از غرور او و ایمن دار ما را از بدیهای او

انْصِبِ الْمَوْتَ بَيْنَ اَيْدِيْنَا نَصْبًا وَلَا تَجْعَلْ
نصب کن مرگ را میان روی ما نصب و مگردان

ذِكْرَنَا لَهٗ غِبًّا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ صَالِحِ
یاد ما را برای او و بگردان برای ما از شایسته

الْاَعْمَالِ عَمَلًا نَسْتَبْطِئُ مَعَهُ الْمَصِيْرَ
کردار کرداری که دیر بینیم با او بازگشتگاه

اِلَيْكَ وَنَحْرِصُ لَهٗ عَلٰى وَشْكِ اللِّحَاقِ بِكَ
بسوی تو و حریص شویم برای او بر زودی رسیدن بتو

حَتّٰى يَكُوْنَ الْمَوْتُ مَاْنَسَنَا الَّذِيْ نَاْنَسُ بِهٖ
تا باشد مرگ مکان انس ما را که انس گیریم با او

وَمَاْلَفَنَا الَّذِيْ نَشْتَاقُ اِلَيْهِ وَحَامَّتَنَا
و مکان الفت ما را که مشتاق می شویم بسوی او و خاصه ما

الَّتِيْ نُحِبُّ الدُّنُوَّ مِنْهَا فَاِذَا اَوْرَدْتَهٗ عَلَيْنَا
که دوست میداریم نزدیکی از آن پس چون وارد آوردی او را بر ما

وَاَنْزَلْتَهٗ بِنَا فَاَسْعِدْنَا بِهٖ زَآئِرًا وَاٰنِسْنَا
و فرود آوردی او را بما پس نیکبخت گردان ما را بآن و مونس گردان ما را

قادما ولا تشقنا بضيافته ولا تخزنا بزيارته

درهم گذارنده و شقی مگردان بمهمانی او و خوار مگردان بزیارت او

واجعله بابا من ابواب مغفرتك ومفتاحا

و بگردان او را بابی از درهای آمرزش تو و کلیدی

من مفاتيح رحمتك امتنا مهتدين غير

از کلیدهای رحمت تو بمیران ما را راه یافتگان غیر

ضالين طائعين غير مستكرهين تائبين

گمراهان فرمانبران غیر مکروهان توبه کاران

غير عاصين ولا مصرين يا ضامن جزاء

غیر نافرمانان و نه اصرار کنندگان ای ضامن مزد

المحسنين ومستصلح عمل المفسدين

نیکوکاران و بصلاح آرنده عمل تباه کاران

وكان من دعائه عليه السلام عند ذكر الموت

در ذکر موت

اللهم صل على محمد وآله وافرشني مهاد

خداوندا درود فرست بر محمد و آل او و فرش کن مرا گهوارهٔ

كرامتك واوردني مشارع رحمتك و

کرامت تو و وارد کن مرا براه رحمت تو و

احللني

احللني بحبوحة جنتك ولا تسمني بالرد

و فرود آر مرا میان بهشت خود و نشانه مکن مرا برد

عنك ولا تحرمني بالخيبة منك ولا تقاصني

از تو و محروم مکن مرا بحرمان از تو و قصاص مکن مرا

بما اجترحت ولا تناقشني بما اكتسبت

بآنچه جرم کردم و مناقشه مکن با من بآنچه کسب کردم

ولا تبرز مكتومي ولا تكشف مستوري

و آشکارا مکن سر مرا و مکشا پنهان مرا

ولا تحمل على ميزان الانصاف عملي ولا

و مگذار بر ترازوی عدالت کردار مرا و

تعلن على عيون الملاء خبري اخف عنهم

آشکارا مگردان بر دیدهای بزرگان خبر مرا پنهان دار از ایشان

ما يكون نشره علي عارا واطو عنهم ما

آنچه باشد نشر او بر من عار و بپیچ از ایشان آنچه

يلحقني عندك شنارا اشرف درجتي

لاحق کند مرا نزد تو شنار را بلند گردان درجه مرا

برضوانك واكمل كرامتي بغفرانك

برضوان تو و کامل گردان کرامت مرا بآمرزش تو

وانظمني في أصحاب اليمين ووجهني في

و در نظام دار مرا در یاران دست راست و روی آرم در

مسالك الآمنين واجعلني في فوج

راه ایمنان و بگردان مرا در گروه

الفائزين واعمرني مجالس الصالحين

پیروزی یافتگان و عمر ده مرا در مجلسهای شایستگان

آمين رب العالمين وكان رمز علي عليه السلام

مستجاب کن ای پروردگار جهانیان

عند ختم القرآن اللهم انك اعنتني على

چون قرآن را تمام میکرد خداوندا بدرستی که تو یاری دادی مرا بر

ختم كتابك الذي انزلته نورا وجعلته

تمام کردن کتاب تو که فرستادی او را نور و گردانیدی او را

مهيمنا على كل كتاب انزلته وفضلته

غالب بر هر کتاب که فرستادی او را و برتری دادی او را

على كل حديث قصصته وفرقانا

بر هر چیز که حکایت کردی او را و فرقان

فرقت به بين حلالك وحرامك وقرآنا

که جدا کردی به آن میان حلال تو و حرام تو و قرآن که

اعربت

اعربت به عن شرائع احكامك وكتابا

جاری کردی به آن راههای حکمهای خود را و کتابی

فصلته لعبادك تفصيلا ووحيا انزلته

که تفصیل دادی او را برای بندگان خود تفصیلی و وحیی که فرستادی او را

على نبيك محمد صلواتك عليه وآله تنزيلا

بر پیغمبر خود محمد درود تو بر او و آل او فرود فرستادنی

وجعلته نورا نهتدي به من ظلم الضلالة

و گردانیدی او را روشنائی که راه بریم به آن از تاریکی گمراهی

والجهالة باتباعه وشفاء لمن انصت بفهم

و نادانی به پیروی او و شفا برای آنکه خاموش شد به دانش

التصديق الى استماعه وميزان قسط

باور کردن به سوی شنیدن آن و ترازوی عدل

لا يحيف عن الحق لسانه ونور هدى لا

که میل نمیکند از راستی زبان او و روشن راه که

يطفأ عن الشاهدين برهانه وعلم نجاة

خاموش نمیشود از بینندگان دلیل آن و دانش نجات

لا يضل من أم قصد سنته ولا تنال ايدي

که گمراه نمیشود آنکه قصد کرد سنت او را و نمیرسد دستهای

الْهَلَكَاتِ مَنْ تَعَلَّقَ بِعُرْوَةِ عِصْمَتِهِ اللّٰهُمَّ
فَاِذْ اَفَدْتَنَا الْمَعُونَةَ عَلٰى تِلَاوَتِهِ وَسَهَّلْتَ
جَوَاسِيَ اَلْسِنَتِنَا بِحُسْنِ عِبَارَتِهِ فَاجْعَلْنَا
مِمَّنْ يَرْعَاهُ حَقَّ رِعَايَتِهِ وَيَدِينُ لَكَ بِاعْتِقَادِ
التَّسْلِيمِ لِمُحْكَمِ اٰيَاتِهِ وَيَفْزَعُ اِلَى الْاِقْرَارِ
بِمُتَشَابِهِهِ وَمُوضَحَاتِ بَيِّنَاتِهِ اللّٰهُمَّ اِنَّكَ
اَنْزَلْتَهُ عَلٰى نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَاٰلِهِ
مُجْمَلًا وَاَلْهَمْتَهُ عِلْمَ عَجَائِبِهِ مُكَمَّلًا وَ
وَرَّثْتَنَا عِلْمَهُ مُفَسَّرًا وَفَضَّلْتَنَا عَلٰى مَنْ

جَهِلَ

جَهِلَ عِلْمَهُ وَقَوَّيْتَنَا عَلَيْهِ لِتَرْفَعَنَا فَوْقَ لَمْ
يُطِقْ حَمْلَهُ اللّٰهُمَّ فَكَمَا جَعَلْتَ قُلُوبَنَا لَهُ
حَمَلَةً وَعَرَّفْتَنَا بِرَحْمَتِكَ شَرَفَهُ وَفَضْلَهُ فَصَلِّ
عَلٰى مُحَمَّدٍ الْخَطِيبِ بِهِ وَعَلٰى اٰلِهِ الْخُزَّانِ لَهُ
وَاجْعَلْنَا مِمَّنْ يَعْتَرِفُ بِاَنَّهُ مِنْ عِنْدِكَ حَتّٰى
لَا يُعَارِضَنَا الشَّكُّ فِي تَصْدِيقِهِ وَلَا
يَخْتَلِجَنَا الزَّيْغُ عَنْ قَصْدِ طَرِيقِهِ اللّٰهُمَّ
صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَاٰلِهِ وَاجْعَلْنَا مِمَّنْ يَعْتَصِمُ
بِحَبْلِهِ وَيَاْوِي مِنَ الْمُتَشَابِهَاتِ اِلٰى حِرْزِ

مَعقِلِهِ وَيَسكُنُ في ظِلِّ جَناحِهِ وَيَهتَدي

معقل او و ساکن شود در سایه بال او و راه یابد

بِضَوءِ صَباحِهِ وَيَقتَدي بِتَبَلُّجِ اِسفارِهِ وَ

بروشنی صباح او و اقتدا بکند به تبلج اسفاره

يَستَصبِحُ بِمِصباحِهِ وَلا يَلتَمِسُ الهُدى في

و روشنائی جوید بچراغ او و طلب نکند راه را در

غَيرِهِ اَللّٰهُمَّ وَكَما نَصَبتَ بِهِ مُحَمَّداً عَلَماً

جز او خداوندا و چنانکه نصب کردی بآن محمد را علم

لِلدَّلالَةِ عَلَيكَ وَاَنهَجتَ بِآلِهِ سُبُلَ

برای راه نمائی بر تو و روشن کردی بآل او راههای

الرِّضا اِلَيكَ فَصَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاجعَلِ

خوشنودی را بسوی تو پس درود فرست بر محمد و آل او و بگردان

القُرآنَ وَسيلَةً لَنا اِلى اَشرَفِ مَنازِلِ

قرآن را وسیله برای ما بسوی شریفترین منزلهای

الكَرامَةِ وَسُلَّماً نَعرُجُ فيهِ اِلى مَحَلِّ

کرامت و نردبانی که بالا رویم در آن بسوی محل

السَّلامَةِ وَسَبَباً نُجزى بِهِ النَّجاةَ في عَرصَةِ

سلامت و سببی که جزا داده شویم بآن نجات را در عرصه

القِيمَةِ

القِيمَةِ وَذَريعَةً نَقدَمُ بِها عَلى نَعيمِ

قیامت و وسیله که قدم نهیم بآن بر نعمتهای

دارِ المُقامَةِ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ

خانه مقام خداوندا درود فرست بر محمد و آل او

وَاحطُط بِالقُرآنِ عَنّا ثِقلَ الاَوزارِ وَ

و فرو دار ببرکت قرآن از ما سنگینی گناهان را و

هَب لَنا حُسنَ شَمائِلِ الاَبرارِ وَاقفُ بِنا

ببخش ما را نیکی شمائل پاکان را و در پی دار ما را

آثارَ الَّذينَ قامُوا لَكَ بِهِ آناءَ اللَّيلِ وَ

آثار آنان را که ایستادند برای تو بآن در هنگام شب و

اَطرافَ النَّهارِ حَتّى تُطَهِّرَنا مِن كُلِّ دَنَسٍ

در وقت روزها تا پاک کرده باشی ما را از هر چرک

بِتَطهيرِهِ وَتَقفُوَ بِنا آثارَ الَّذينَ استَضاؤُا

بپاکی آن و در پی داری ما را در پی آنان که روشنی جستند

بِنُورِهِ وَلَم يُلهِهِمُ الاَمَلُ عَنِ العَمَلِ

بنور او و باز نداشت ایشان را آرزو از کردار

فَيَقطَعَهُم بِخُدَعِ غُرُورِهِ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلى

پس ببرد ایشان را بفریبهای فریب او خداوندا درود فرست بر

محمد وآله واجعل القرآن لنا في ظلم الليالي
محمد وآل او وبگردان قرآن را برای ما در تاریکیهای شبها
مونسا ومن نزغات الشيطان وخطرات
انیس وازوساوس شیطان وخطرهای
الوساوس حارسا ولأقدامنا عن نقلها
وسوسها نگهبان ومر قدمهای ما را از نقل آن
إلى المعاصي حابسا ولألسنتنا عن الخوض
بسوی معصیتها نگاهدارنده ومر زبانهای ما را از فرو رفتن
في الباطل من غير ما آفة مخرسا ولجوارحنا
در باطل از غیر آفت گنگ ومر اعضای ما را
عن اقتراف الآثام زاجرا ولما طوت
از کسب کردن گناهان زجر دهنده ومر آنچه پیچید
الغفلة عنا من تصفح الاعتبار ناشرا
غفلت از ما از تصفح اعتبار ناشر
حتى توصل إلى قلوبنا فهم عجائبه وزواجر
تا برسد بسوی دلهای ما دانستن عجایب آن وزاجرهای
أمثاله التي ضعفت الجبال الرواسي على
امثال آن که ناتوان شد کوههای بلند از

صلابتها

صلابتها عن احتماله اللهم صل على
صلابت آن از تحمل آن خدایا رحمت فرست بر
محمد وآله وأدم بالقرآن صلاح ظاهرنا
محمد وآل او ودائم گردان بقرآن صلاح ظاهر ما را
واحجب به خطرات الوساوس عن صحة
وبپوشان بآن خطرهای وسوسها از صحت
ضمائرنا واغسل به درن قلوبنا و
دلهای ما وبشوی بآن چرک دلهای ما را
علائق أوزارنا واجمع به منتشر أمورنا
وعلاقهای گناهان ما را وجمع کن بآن پراکندهای کارهای ما را
وأرو به في موقف العرض عليك ظما
وسیراب گردان بآن در ایستادنگاه عرض بر تو تشنگی
هواجرنا واكسنا به حلل الأمان يوم
هواجر ما را وبپوشان ما را بآن زیورهای ایمنی روز
الفزع الأكبر في نشورنا اللهم صل على
فزع اکبر در زنده کردن ما خداوندا رحمت فرست بر
محمد وآله واجبر بالقرآن خلتنا من عدم
محمد وآل او وبه کن بقرآن حاجت ما را از عدم

الاملاق وسق الينا به رغد العيش و

خصب سعة الارزاق وجنبنا به الضرائب

المذمومة ومدانى الاخلاق واعصمنا

به من هوة الكفر ودواعى النفاق حتى

يكون لنا فى القيمة الى رضوانك وجنانك

قائدا ولنا فى الدنيا عن سخطك وتعدى

حدودك ذائدا ولما عندك بتحليل

حلاله وتحريم حرامه شاهدا اللهم صل

على محمد واله وهون بالقران عند الموت

على انفسنا

على انفسنا كرب السياق وجهد الانين و

ترادف الحشارج اذا بلغت النفوس التراقى

وقيل من راق وتجلى ملك الموت لقبضها

من حجب الغيوب ورماها عن قوس

المنايا باسهم وحشة الفراق وداف لها

من ذعاف مرارة الموت كاسا مسمومة

للذاق ودنا منا الى الآخرة رحيل و

انطلاق وصارت الاعمال قلائد فى

الاعناق وكانت القبور هى المأوى

إلى ميقات يوم التلاق اللهم صلّ على
تا هنگام روز ملاقات خداوندا درود فرست بر

محمد وآله وبارك لنا في حلول دار البلى
محمد و آل او و مبارک گردان برای ما در فرود آمدن در خانهٔ بلا

وطول المقامة بين أطباق الثرى واجعل
و درازی مقام میان خاک تیره و بگردان

القبور بعد فراق الدنيا خير منازلنا و
قبرها را بعد جدائی از دنیا بهترین منزلهای ما و

افسح لنا برحمتك في ضيق ملاحدنا ولا
فراخ گردان برای ما برحمت تو در تنگی لحدهای ما و نه

تفضحنا في حاضر القيمة بموبقات آثامنا
رسوا گردان ما را در حاضر شدن قیامت موبقات گناهان ما

وارحم بالقرآن في موقف العرض عليك
و رحم کن بقرآن در ایستادگاه عرض بر تو

ذلّ مقامنا وثبّت به عند اضطراب جسر
خواری مقام ما را و ثابت گردان بآن نزد اضطراب پل

جهنم يوم المجاز عليها زلل أقدامنا ونجّنا
جهنم روز گذشتن بر آن لغزش پایهای ما را و رهان ما را

به من

به من كل كرب يوم القيمة وشدائد
بآن از هر اندوه روز قیامت و سختیهای

أهوال يوم الطامة وبيّض وجوهنا يوم
هولهای روز بلای سخت و سفید گردان روهای ما روزی که

تسودّ وجوه الظلمة في يوم الحسرة و
سیاه شوند روهای ستمکاران در روز حسرت و

الندامة واجعل لنا في صدور المؤمنين
پشیمانی و بگردان برای ما در دلهای مومنان

ودًّا ولا تجعل الحيوة علينا نكدًا اللهم
دوستی و مگردان زندگانی را بر ما تیره خداوندا

صلّ على محمد عبدك ورسولك كما بلّغ
درود فرست بر محمد بندهٔ تو و رسول تو چنانکه رسانید

رسالتك وصدع بأمرك ونصح لعبادك
پیغام ترا و درود سر کشید بفرمان تو و نصیحت کرد مر بندگان ترا

اللهم اجعل نبيّنا صلواتك عليه و
خداوندا بگردان پیغمبر ما را درودهای تو بر او و

على آله يوم القيمة أقرب النبيين منك
بر آل او روز قیامت نزدیکترین پیغمبران از تو

مجلسا وامكنهم منك شفاعة واجلهم

نشستگاه و ممکن کن ایشان را از تو روزی شفاعت و بلند کن ایشان را

عندك قدرا واوجههم عندك جاها

نزدیک تو از روی قدر و وجیه کن ایشان نزدیک تو از روی جاه

اللهم صل على محمد وآل محمد وشرف

خداوندا درود فرست بر محمد و آل محمد و بزرگ گردان

بنيانه وعظم برهانه وثقل ميزانه و

بنیان او را و بزرگ گردان برهان او را و سنگین گردان ترازوی او را و

تقبل شفاعته وقرب وسيلته وبيض

بپذیر درخواست او را و نزدیک گردان وسیلت او را و سفید گردان

وجهه واتمم نوره وارفع درجته واحينا

روی او را و تمام گردان روشنی او را و بلند گردان درجه او را و زنده دار ما را و

على سنته وتوفنا على ملته وخذ بنا منهاجه

بر سنت او و بمیران ما را بر کیش او و بگیر با ما از راه او

واسلك بنا سبيله واجعلنا من اهل

و ببر ما را بر راه او و بگردان ما را از کسان

طاعته واحشرنا في زمرته واوردنا حوضه

پیروی او و محشور گردان ما را در گروه او و وارد گردان ما را در حوض او

واسقنا

واسقنا بكاسه وصل اللهم على محمد واله

و سیراب گردان ما را بکاس او و درود فرست خداوندا بر محمد و آل او

صلوة تبلغه بها افضل ما يامل من خيرك

درودی که برساند بآن فاضلتر آنچه آرزو میکنند از نیکی تو

وفضلك وكرامتك انك ذو رحمة واسعة

و فضل تو و کرم تو بدرستیکه تو صاحب رحمت فراخ

وفضل كريم اللهم اجزه بما بلغ من

و فضل بزرگی خداوندا جزا ده او را بآنچه رسانید از

رسالاتك وادى من اياتك ونصح

پیغامهای تو و رسانید از آیات تو و نصیحت کرد

لعبادك وجاهد في سبيلك افضل

بندگان ترا و جهاد کرد در راه تو فاضلتر

ما جزيت احدا من ملائكتك المقربين

آنچه جزا دادی کسی را از فرشتگان تو که نزدیکانند

وانبيائك المرسلين المصطفين والسلام

و پیغمبران فرستاده شدگان برگزیدگان و سلام

عليه وعلى اله الطيبين الطاهرين و

بر او و بر آل او پاکان و پاکیزگان

وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَكَاتُهُ وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

اِذَا نَظَرَ اِلَى الْهِلَالِ اَيُّهَا الْخَلْقُ الْمُطِيعُ الدَّائِبُ

السَّرِيعُ الْمُتَرَدِّدُ فِي مَنَازِلِ التَّقْدِيرِ الْمُتَصَرِّفُ

فِي فَلَكِ التَّدْبِيرِ اٰمَنْتُ بِمَنْ نَوَّرَ بِكَ الظُّلَمَ

وَاَوْضَحَ بِكَ الْبُهَمَ وَجَعَلَكَ اٰيَةً مِنْ اٰيَاتِ

مُلْكِهِ وَعَلَامَةً مِنْ عَلَامَاتِ سُلْطَانِهِ

وَامْتَهَنَكَ بِالزِّيَادَةِ وَالنُّقْصَانِ وَالطُّلُوعِ

وَالْاُفُولِ وَالْاِنَارَةِ وَالْكُسُوفِ فِي كُلِّ

ذٰلِكَ اَنْتَ لَهُ مُطِيعٌ وَاِلَى اِرَادَتِهِ سَرِيعٌ

سُبْحَانَهُ

سُبْحَانَهُ مَا اَعْجَبَ مَا دَبَّرَ فِي اَمْرِكَ وَاَلْطَفَ

مَا صَنَعَ فِي شَاْنِكَ جَعَلَكَ مِفْتَاحَ شَهْرٍ

حَادِثٍ لِاَمْرٍ حَادِثٍ فَاَسْئَلُ اللهَ رَبِّي وَرَبَّكَ

وَخَالِقِي وَخَالِقَكَ وَمُقَدِّرِي وَمُقَدِّرَكَ

وَمُصَوِّرِي وَمُصَوِّرَكَ اَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ

وَاٰلِهِ وَاَنْ يَجْعَلَكَ هِلَالَ بَرَكَةٍ لَا تَمْحَقُهَا

الْاَيَّامُ وَطَهَارَةٍ لَا تُدَنِّسُهَا الْاٰثَامُ هِلَالَ

اَمْنٍ مِنَ الْاٰفَاتِ وَسَلَامَةٍ مِنَ السَّيِّئَاتِ

هِلَالَ سَعْدٍ لَا نَحْسَ فِيهِ وَيُمْنٍ لَا نَكَدَ

مَعَهُ وَيُسْرٍ لَا يُمَازِجُهُ عُسْرٌ وَخَيْرٍ لَا يَشُوبُهُ شَرٌّ

با او و یسری که ممزوج نشود با وی دشواری و نیکوئی که آلوده نباشد او را بدی

هِلَالَ اَمْنٍ وَاِيمَانٍ وَنِعْمَةٍ وَاِحْسَانٍ وَسَلَامَةٍ

هلال امن و ایمان و نعمت و احسان و سلامت

وَاِسْلَامٍ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاجْعَلْنَا

و اسلام خداوندا درود فرست بر محمد و آل او و بگردان ما را

مِنْ اَرْضَى مَنْ طَلَعَ عَلَيْهِ وَاَزْكَى مَنْ نَظَرَ اِلَيْهِ

از پسندیده ترین کسی که طلوع کرد بر او و پاکترین کسی که نظر کرد بسوی او

وَاَسْعَدِ مَنْ تَعَبَّدَ لَكَ فِيهِ وَوَفِّقْنَا فِيهِ

و نیکبخت ترین کسی که پرستش کرد ترا در آن و توفیق ده ما را در آن

لِلتَّوْبَةِ وَاعْصِمْنَا فِيهِ مِنَ الْحَوْبَةِ وَاحْفَظْنَا

برای توبه و نگاهدار ما را در آن از گناه و محفوظ گردان ما را

فِيهِ مِنْ مُبَاشَرَةِ مَعْصِيَتِكَ وَاَوْزِعْنَا فِيهِ

در آن از نزدیک شدن گناه تو و در دل انداز ما را در آن

شُكْرَ نِعْمَتِكَ وَاَلْبِسْنَا فِيهِ جُنَنَ الْعَافِيَةِ

سپاس نعمت ترا و بپوشان ما را در آن سپرهای عافیت را

وَاَتْمِمْ عَلَيْنَا بِاسْتِكْمَالِ طَاعَتِكَ فِيهِ

و تمام گردان بر ما کامل گردانیدن طاعت تو در آن

الْمِنَّةَ

اَلْمِنَّةَ اِنَّكَ الْمَنَّانُ الْحَمِيدُ وَصَلَّى اللّٰهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ

منت بدرستی که تو منت نهنده و ستوده و درود فرستاد خدا بر محمد و

آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

آل او که پاکان و پاکیزگانند

لِدُخُولِ شَهْرِ رَمَضَانَ اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي هَدَانَا لِحَمْدِهِ

در داخل شدن ماه روزه سپاس مر خدا را که راه نمود ما را بستایش خود

وَجَعَلَنَا مِنْ اَهْلِهِ لِنَكُونَ لِاِحْسَانِهِ مِنَ الشَّاكِرِينَ (الذاكرين)

و گردانید ما را از اهل آن تا باشیم برای احسان او از سپاس داران

وَلِيَجْزِيَنَا عَلَى ذَلِكَ جَزَاءَ الْمُحْسِنِينَ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ

و تا جزا دهد ما را بر این جزای نیکوکاران و سپاس مر خدا را

الَّذِي حَبَانَا بِدِينِهِ وَاخْتَصَّنَا بِمِلَّتِهِ وَ

که دوست داشت با دین خود ما را و مخصوص گردانید ما را بکیش خود

سَبَّلَنَا فِي سُبُلِ اِحْسَانِهِ لِنَسْلُكَهَا بِمَنِّهِ

و راه برد ما را در راههای احسان خود تا رویم از آن بمنت او

اِلَى رِضْوَانِهِ حَمْدًا يَتَقَبَّلُهُ مِنَّا وَيَرْضَى بِهِ

بسوی خوشنودی او سپاسی که بپذیرد او را از ما و بپسندد و خوشنود شود به

عَنَّا وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي جَعَلَ مِنْ تِلْكَ السُّبُلِ

از ما و سپاس مر خدا را که گردانید از این راهها

شَهْرُهُ شَهْرُ رَمَضَانَ شَهْرُ الصِّيَامِ وَشَهْرُ
ماه او ماه رمضان ماه روزه گرفتن ماه
الْإِسْلَامِ وَشَهْرُ الطَّهُورِ وَشَهْرُ التَّمْحِيصِ وَ
اسلام و ماه طاهر شدن گردانیدن و ماه
شَهْرُ الْقِيَامِ الَّذِي أُنْزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى
ایستادن بطاعت آنکه فرو فرستاده شد در آن قرآن راه نماینده
لِلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِنَ الْهُدَى وَالْفُرْقَانِ
مر مردمان را و روشنها از راه و جدا کننده حق و باطل
فَأَبَانَ فَضِيلَتَهُ عَلَى سَائِرِ الشُّهُورِ بِمَا جَعَلَ
پس روشن گردانید فضیلت او را بر سایر ماهها بآنچه گردانید
لَهُ مِنَ الْحُرُمَاتِ الْمَوْفُورَةِ وَالْفَضَائِلِ الْمَشْهُورَةِ
مر او را از حرمتهای بسیار و فضیلتهای مشهور
فَحَرَّمَ فِيهِ مَا أَحَلَّ فِي غَيْرِهِ إِعْظَامًا وَحَجَرَ فِيهِ
پس حرام کرد در آن آنچه حلال کرد در غیر آن از روی بزرگ داشتن
الْمَطَاعِمَ وَالْمَشَارِبَ إِكْرَامًا وَجَعَلَ لَهُ
و منع کرد خوردنیها و آشامیدنیها را از روی اکرام او و گردانید برای او
وَقْتًا بَيِّنًا لَا يُجِيزُ جَلَّ وَعَزَّ أَنْ يُقَدَّمَ قَبْلَهُ
وقتی معین که جایز نمیدارد جلیل و عزیز آنکه مقدم دارد وقت را

وَلَا يَقْبَلُ

وَلَا يَقْبَلُ أَنْ يُؤَخَّرَ عَنْهُ ثُمَّ فَضَّلَ لَيْلَةً
و نمی پذیرد آنکه باز پس دارد از او پس فضیلت داد او یک شب
وَاحِدَةً مِنْ لَيَالِيهِ عَلَى لَيَالِي أَلْفِ شَهْرٍ وَ
را از شبهای او بر شبهای هزار ماه
سَمَّاهَا لَيْلَةَ الْقَدْرِ تَنَزَّلُ الْمَلَائِكَةُ
و نام کرد آنرا شب قدر که فرود می آیند فرشتگان
وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ
و روح در آن شب بفرمان پروردگار ایشان از برای هر امری
سَلَامٌ دَائِمُ الْبَرَكَةِ إِلَى طُلُوعِ الْفَجْرِ عَلَى
سلام است دائم است برکت آن شب تا طلوع صبح بر
مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ بِمَا أَحْكَمَ مِنْ قَضَائِهِ
آنکه میخواهد از بندگان خود بآنچه محکم کرد از قضای او
اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَأَلْهِمْنَا مَعْرِفَةَ
خداوندا درود فرست بر محمد و آل او و در دل انداز ما را شناختن
فَضْلِهِ وَإِجْلَالَ حُرْمَتِهِ وَالتَّحَفُّظَ مِمَّا حَظَرْتَ
فضل او را و بزرگ داشتن حرمت او را و نگاه داشتن از آنچه دور کردی
فِيهِ وَأَعِنَّا عَلَى صِيَامِهِ بِكَفِّ الْجَوَارِحِ عَنْ
در آن و مدد کن ما را بر روزه او بنگاه داشتن اعضا از

مَعَاصِيكَ وَاسْتِعْمَالِهَا فِيهِ بِمَا يُرْضِيكَ
از گناهان تو و استعمال آن در آن بآنچه خوشنود گرداند
حَتَّى لَا نُصْغِيَ بِأَسْمَاعِنَا إِلَى لَغْوٍ وَلَا نُسْرِعَ
تا گوش ننهیم بگوشهای خود بسوی لغو و نرویم بشتاب
بِأَبْصَارِنَا إِلَى لَهْوٍ وَحَتَّى لَا نَبْسُطَ أَيْدِيَنَا
بدیدارهای خود بسوی لهو و تا پهن نکنیم دستهای خود را
إِلَى مَحْظُورٍ وَلَا نَخْطُوَ بِأَقْدَامِنَا إِلَى مَحْجُورٍ وَ
بسوی زشت و نرویم بپاهای خود بسوی دور کرده
حَتَّى لَا تَعِيَ بُطُونُنَا إِلَّا مَا أَحْلَلْتَ وَلَا
و تا نگیریم در شکمهای خود مگر آنچه حلال گردانیده و تا
تَنْطِقَ أَلْسِنَتُنَا إِلَّا بِمَا مَثَّلْتَ وَلَا نَتَكَلَّفَ
سخن نگوید زبانهای ما مگر بآنچه مثل زدی و مشقت نبریم
إِلَّا مَا يُدْنِي مِنْ ثَوَابِكَ وَلَا نَتَعَاطَى إِلَّا الَّذِي
مگر آنچه نزدیک میگرداند از ثواب تو و نخواهیم مگر آنچه
يَقِي مِنْ عِقَابِكَ ثُمَّ خَلِّصْ ذَلِكَ كُلَّهُ مِنْ
نگاه دارد از عذاب تو پس خالص گردان همه این را از
رِيَاءِ الْمُرَائِينَ وَسُمْعَةِ الْمُسْمِعِينَ لَا نُشْرِكُ
دیده بینندگان و شنیدن شنوندگان شریک نکنیم

فِيهِ أَحَداً

فِيهِ أَحَداً دُونَكَ وَلَا نَبْتَغِي بِهِ مُرَاداً سِوَاكَ
در آن کسی را غیر از تو و نجوییم بآن مرادی را غیر از تو
اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَقِفْنَا فِيهِ عَلَى
خدایا درود فرست بر محمد و آل او و نگاه دار ما را در آن بر
مَوَاقِيتِ الصَّلَوَاتِ الْخَمْسِ بِحُدُودِهَا الَّتِي
وقتهای نماز پنجگانه بارکان آن
حَدَّدْتَ وَفُرُوضِهَا الَّتِي فَرَضْتَ وَوَظَائِفِهَا
که قرار دادی و واجبات آن که لازم کردی و وظایف آن
الَّتِي وَظَّفْتَ وَأَوْقَاتِهَا الَّتِي وَقَّتَّ وَأَنْزِلْنَا
که قرار دادی و وقتهای آن که معین کردی و فرود آر ما را
فِيهَا مَنْزِلَةَ الْمُصِيبِينَ لِمَنَازِلِهَا الْحَافِظِينَ
در آن در منزلگاه جزا دادگان مر منزلهای آن را نگاهبانان
لِأَرْكَانِهَا الْمُؤَدِّينَ لَهَا فِي أَوْقَاتِهَا عَلَى مَا
مر ارکان نماز را اداکنندگان آن را در وقتهای آن بر آنچه
سَنَّهُ عَبْدُكَ وَرَسُولُكَ صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِ
سنت قرار داد او را بنده تو و رسول تو صلوات تو بر او
وَآلِهِ فِي رُكُوعِهَا وَسُجُودِهَا وَجَمِيعِ
و آل او در رکوع آن و سجود آن و همه

فواصلها على اتمّ الطهور واسبغه و

فیصلهای آن بر تمام ترین پاکی و رساتر آن و

ابين الخشوع وابلغه ووفّقنا فيه

روشن ترین ترس و رساتر آن و توفیق ده ما را در آن

لان نصل ارحامنا بالبرّ والصلة وان

برای که برسانیم خویشان خود را به نیکی و صله و آنکه

نتعاهد جيراننا بالافضال والعطية

عهد کنیم همسایگان را ببخشش و عطا دادن

وان نخلّص اموالنا من التبعات وان

و آنکه خالص کردانیم اموال خود را از عهدها و آنکه

نطهّرها باخراج الزكوة وان نراجع

پاک کردانیم آنرا به بیرون کردن زکوة و آنکه برگردیم

من هاجرنا وان ننصف من ظلمنا وان

آنرا که دوری کرد از ما و آنکه عدالت ورزیم آنرا که ستم کرد ما را و آنکه

نسالم من عادانا حاشا من عودى فيك

صلح کنیم آنرا که دشمنی کرد ما را مگر آنکه دشمنی کرده شد در تو

ولك فانّه العدوّ الذى لا نواليه و

و برای تو پس بدرستی که او دشمنی است که دوست نمی داریم او را و

الحزب

والحزب الذى لا نصافيه وان نتقرّب اليك

دشمن است که صاف نه ورزیم صفا کردن با او و آنکه نزدیکی جوییم بتو

فيه من الاعمال الزاكية بما تطهّرنا به من

در آن از کردارهای پاکیزه بآنچه پاک کرده ما را بآن از

الذنوب وتعصمنا فيه ممّا نستانف من

گناهان و نگاه دارد ما را در آن از آنچه موافقت کنیم از

العيوب حتّى لا يورد عليك احد من ملئكتك

عیبها تا وارد نشود بر تو کسی از فرشتگان تو

الّا دون ما نورد من ابواب الطاعة لك

مگر پس از آنچه وارد سازیم از درهای طاعت برای تو

وانواع القربة اليك اللّهمّ انّى اسئلك

و اقسام قربت بسوی تو خداوندا بدرستیکه من سوال میکنم از تو

بحقّ هذا الشهر وبحقّ من تعبّد لك فيه من

بحرمت این ماه و بحرمت کسیکه بندگی کرد مر ترا در آن از

ابتدائه الى وقت فنائه من ملك قرّبته

ابتدای آن تا وقت تمام شدن آن از فرشته که نزدیک کردی او را

او نبىّ ارسلته او عبد صالح اختصصته

یا پیغمبر که فرستادی او را یا بنده شایسته که مخصوص کردی او را

ان تصلي على محمد واله واهلتنا فيه لما

الهى درود فرستى بر محمد وال او در رسانيدى ما را در ان مر انچه

وعدت اولياءك من كرامتك واوجبت

كه وعده كردى دوستان خود را از كرامتهاى تو و واجب كردى

لنا فيه ما اوجبت لاهل المبالغة في

براى ما در ان انچه واجب كردى براى اهل مبالغه در

طاعتك واجعلنا في نظم من استحق

طاعت تو وبگردان ما را در نظام انكه مستحق شد

الرفيع الاعلى برحمتك اللهم صل على

مرتبه بلند را برحمت تو خداوندا درود فرست بر

محمد واله وجنبنا الالحاد في توحيدك

محمد وال او دور دار ما را از الحاد در توحيد تو

والتقصير في تمجيدك والشك في دينك

و كوتاهى كردن در تمجيد تو و شك كردن در دين تو

والعمى عن سبيلك والاغفال لحرمتك

و كورى از راه تو و بى خبرى از حرمت تو

والانخداع لعدوك الشيطان الرجيم

و فريب خوردن از دشمن تو كه شيطان رانده شده است

اللهم

اللهم صل على محمد واله واذا كان لك

خداوندا درود فرست بر محمد وال او و چون باشد مر ترا

في كل ليلة من ليالي شهرنا هذا رقاب

در هر شبى از شبهاى اين ماه ما بندها

يعتقها عفوك او يهبها صفحك فاجعل

ازاد ميكند انها را عفو تو يا مى بخشد انها را درگذشت تو پس بگردان

رقابنا من تلك الرقاب واجعلنا لشهرنا

گردنهاى ما را از اين گردنها و بگردان ما را براى ماه ما

من خير اهل واصحاب اللهم صل على

از بهترين كسان و ياران خداوندا درود فرست بر

محمد واله وامحق ذنوبنا مع امحاق هلاله

محمد وال او و محو كن گناهان ما را با محاق هلال اين

واسلخ عنا تبعاتنا مع انسلاخ ايامه

و بكن از ما گناهان ما را با كنده شدن روزهاى او

حتى ينقضي عنا وقد صفيتنا فيه من الخطيئات

تا تمام شود از ما و حال انكه صاف كردى ما را در ان از خطاها

واخلصتنا فيه من السيئات اللهم صل

و خالص كردى ما را در ان از بديها خداوندا درود فرست

عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَإِنْ مِلْنَا فِيهِ فَعَدِّلْنَا وَإِنْ
بر محمد و آل او و اگر میل کنیم ما در آن پس راست دار ما را و اگر
زُغْنَا فِيهِ فَقَوِّمْنَا وَإِنِ اشْتَمَلَ عَلَيْنَا عَدُوُّكَ
کج رویم در آن پس درست کن ما را و اگر مشتمل شود بر ما دشمن تو
الشَّيْطَانُ فَاسْتَنْقِذْنَا مِنْهُ اللّٰهُمَّ اشْحَنْهُ
شیطان پس برهان ما را از آن خداوندا پر کن او را
بِعِبَادَتِنَا إِيَّاكَ وَزَيِّنْ أَوْقَاتَهُ بِطَاعَتِنَا لَكَ
بعبادت ما مر ترا و زینت ده ما را در اوقات او بطاعت کردن ما ترا
وَأَعِنَّا فِي نَهَارِهِ عَلَىٰ صِيَامِهِ وَفِي لَيْلِهِ عَلَىٰ
و قوت ده ما را در روز او بر روزه او و در شب او بر
الصَّلٰوةِ وَالتَّضَرُّعِ إِلَيْكَ وَالْخُشُوعِ لَكَ
نماز و زاری بسوی تو و فروتنی مر ترا
وَالذِّلَّةِ بَيْنَ يَدَيْكَ حَتَّىٰ لَا يَشْهَدَ نَهَارُهُ
و خواری پیش روی تو تا حاضر نباشد گواهی دادن روز او
عَلَيْنَا بِغَفْلَةٍ وَلَا لَيْلُهُ بِتَفْرِيطٍ اللّٰهُمَّ
بر ما به بیخبری و نه شب او با فراط خداوندا
وَاجْعَلْنَا فِي سَائِرِ الشُّهُورِ وَالْأَيَّامِ كَذٰلِكَ
بگردان ما را در سایر ماهها و روزها همچنین

مَا عَمَّرْتَنَا

مَا عَمَّرْتَنَا وَاجْعَلْنَا مِنْ عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ
اندازه که عمر دادی ما را و بگردان ما را از بندگان شایستگان
الَّذِينَ يَرِثُونَ الْفِرْدَوْسَ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ
آنان که بمیراث می برند فردوس را ایشان در آن جاویدان اند
وَالَّذِينَ يُؤْتُونَ مَا آتَوْا وَقُلُوبُهُمْ وَجِلَةٌ
و آنان که میدهند آنچه که داده شده و دلهای ایشان ترسانند
أَنَّهُمْ إِلَىٰ رَبِّهِمْ رَاجِعُونَ وَمِنَ الَّذِينَ يُسَارِعُونَ
انکه ایشان بسوی پروردگار ایشان برگردندگانند و از آنان که شتابندگانند
فِي الْخَيْرَاتِ وَهُمْ لَهَا سَابِقُونَ اللّٰهُمَّ صَلِّ
در نیکیها و ایشان مر آنرا پیشی گیرندگانند خداوندا درود فرست
عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ فِي كُلِّ وَقْتٍ وَفِي كُلِّ
بر محمد و آل او در هر وقت و در هر
أَوَانٍ وَعَلَىٰ كُلِّ حَالٍ عَدَدَ مَا صَلَّيْتَ
هنگامی و بر هر حال بشماره آنکه درود فرستادی
عَلَىٰ مَنْ صَلَّيْتَ عَلَيْهِ وَأَضْعَافَ ذٰلِكَ كُلِّهِ
بر آنکه درود فرستادی بر او و زیاده کن از این همه آن
بِالْأَضْعَافِ الَّتِي لَا يُحْصِيهَا غَيْرُكَ إِنَّكَ فَعَّالٌ
بزیادتها که نمی تواند شمار کرد آنرا غیر از تو بدرستیکه تو کننده

وكان من دعائه عليه السلام لما يريد لوداع شهر رمضان

و از دعای آن حضرت است در وداع ماه روزه

اَللّٰهُمَّ يَا مَنْ لَا يَرْغَبُ فِي الْجَزَآءِ وَيَا مَنْ

خداوندا ای آنکه رغبت نمیکند در جزا دادن وای آنکه

لَا يَنْدَمُ عَلَى الْعَطَآءِ وَيَا مَنْ لَا يُكَافِئُ

پشیمان نمیشود بر عطا دادن وای آنکه مکافات نمیکند

عَبْدَهُ عَلَى السَّوَآءِ مِنَّتُكَ ابْتِدَآءٌ وَعَفْوُكَ

بنده خود را برابر منت تو از پیش است و درگذشت تو

تَفَضُّلٌ وَعُقُوبَتُكَ عَدْلٌ وَقَضَآؤُكَ

تفضل است و عذاب کردن تو عدالت است و قضای تو

خِيَرَةٌ إِنْ أَعْطَيْتَ لَمْ تَشُبْ عَطَآءَكَ بِمَنٍّ وَإِنْ

نکو است اگر دهی آلوده نمیشود دهش تو بمنت و اگر

مَنَعْتَ لَمْ يَكُنْ مَنْعُكَ تَعَدِّيًا تَشْكُرُ مَنْ

بازداری نمیباشد بازداشتن تو ستم جزا میدهی

شَكَرَكَ وَأَنْتَ أَلْهَمْتَهُ شُكْرَكَ وَتُكَافِئُ

کسی که شکر کرد ترا و تو در دل او انداختی شکر خود را و مکافات میدهی

مَنْ حَمِدَكَ وَأَنْتَ عَلَّمْتَهُ حَمْدَكَ تَسْتُرُ عَلَى

آنکه سپاس کند ترا و تو آموختی او را حمد خود را میپوشانی بر

من لو

مَنْ لَوْ شِئْتَ فَضَحْتَهُ وَتَجُودُ عَلَى مَنْ لَوْ شِئْتَ

از آنکه اگر خواهی رسوا کنی و می‌بخشی بر آنکه اگر خواهی

مَنَعْتَهُ وَكِلَاهُمَا أَهْلٌ مِنْكَ لِلْفَضِيحَةِ

منع کنی از او و هر دو آنها سزاوارند از تو رسوا کردن را

وَالْمَنْعِ غَيْرَ أَنَّكَ بَنَيْتَ أَفْعَالَكَ عَلَى التَّفَضُّلِ

و بازداشتن را غیر آنکه تو بنا کردی کارهای خود را بر بخشش

وَأَجْرَيْتَ قُدْرَتَكَ عَلَى التَّجَاوُزِ وَتَلَقَّيْتَ

و جاری کردی قدرت خود را بر در گذشتن و ملاقات کردی

مَنْ عَصَاكَ بِالْحِلْمِ وَأَمْهَلْتَ مَنْ قَصَدَ لِنَفْسِهِ

از آنکه نافرمانی کرد ترا بحلم و مهلت دادی آنکه قصد کرد مر نفس خود را

بِالظُّلْمِ تَسْتَنْظِرُهُمْ بِأَنَاتِكَ إِلَى الْإِنَابَةِ وَتَتْرُكُ

بستم مهلت میدهی ایشان را بوقار خود سوی بازگشت و ترک میکنی

مُعَاجَلَتَهُمْ إِلَى التَّوْبَةِ لِكَيْلَا يَهْلِكَ

شتاب ایشان را سوی توبه تا هلاک نشود

عَلَيْكَ هَالِكُهُمْ وَلَا يَشْقَى بِنِعْمَتِكَ

بر تو هلاک شونده ایشان و بدبخت نشود بنعمت تو

شَقِيُّهُمْ إِلَّا عَنْ طُولِ الْإِعْذَارِ وَبَعْدَ

بدبخت ایشان مگر از درازی عذر داری و دوری

ترادف الحجة عليه كرما من عفوك يا كريم

مرادف حجت بر او از روی کرم از عفو تو ای کریم

وعائدة من عطفك يا حليم انت الذي فتحت

و برگردنده از عطف تو ای بردبار تو کسی که گشودی

لعبادك بابا الى عفوك وسميته التوبة

برای بندگان خود دری بسوی درگذشت خود و نام نهادی آن در را توبه

وجعلت على ذلك الباب دليلا من وحيك

و گردانیدی بر این باب دلیلی از وحی تو

لئلا يضلوا عنه فقلت تبارك اسمك

تا گمراه نشوند از او پس گفتی تو که فیض بخش است نام تو

توبوا الى الله توبة نصوحا عسى ربكم ان

توبه کنید بسوی خدا توبه از ته دل شاید پروردگار شما اینکه

يكفر عنكم سيئاتكم ويدخلكم جنات

بپوشاند از شما بدیهای شما را و در آورد شما را در بوستانها

تجري من تحتها الانهار يوم لا يخزي الله النبي

که جاری میشود از زیر آن جویها روزی که خوار نکند خدا پیغمبر را

والذين امنوا معه نورهم يسعى بين ايديهم

و آنان که گرویدند با او روشنی ایشان می شتابد پیش روی ایشان

وبايما

وبايمانهم يقولون ربنا اتمم لنا نورنا و

و بطرف راست ایشان میگویند پروردگارا تمام گردان برای ما روشنی ما را

اغفر لنا انك على كل شيء قدير فما عذر

و بیامرز برای ما هر آینه تو بر هر چیز توانائی پس چیست عذر

من اغفل دخول ذلك المنزل بعد فتح

آنکه غافل شد در آمدن این منزل را پس از گشادن

الباب واقامة الدليل وانت الذي زدت

در و اقامه دلیل و تو آنکه زیاده کردی

في السوم على نفسك لعبادك تريد ربحهم

در سوم بر نفس تو مر عبادت خود را میخواهی سود ایشان را

في متاجرتهم لك وفوزهم بالوفادة عليك و

در تجارت ایشان برای تو و فیروزی ایشان را بیامدن بر تو و

الزيادة منك فقلت تبارك اسمك و

زیادتی از تو پس گفتی بزرگوار است اسم تو و

تعاليت من جاء بالحسنة فله عشر امثالها

بلندی تو آنکه آمد بنیکی پس برای اوست ده مثل آن

ومن جاء بالسيئة فلا يجزى الا مثلها و

و آنکه آمد به بدی پس جزا داده نمیشود مگر مانند آن

قلت مثل الذين ينفقون اموالهم في
گفتی تو داستان آنان که نفقه میکنند مالهای خود را در
سبيل الله كمثل حبة انبتت سبع سنابل
راه خدا چون دانه ایست که رویاند هفت خوشه
في كل سنبلة مائة حبة والله يضاعف
در هر خوشه صد دانه و خدا دوچندان میکند
لمن يشاء وقلت من ذا الذي يقرض الله
برای آنکه خواهد و گفتی کیست آنکه وام دهد خدا را
قرضا حسنا فيضاعفه له اضعافا كثيرة
وام نیکو پس دوچندان کند او را برای او دوچندان کردنهای بسیار
وما انزلت من نظائرهن في القرآن من
و آنچه فرستادی از مانندهای آنها در قرآن از
تضاعيف الحسنات وانت الذي دللتهم
دوچندان کردن حسنها و توئی که راه نمودی ایشان را
بقولك من غيبك وترغيبك الذي فيه حظهم
بقول تو از غیب تو و ترغیب تو که در آن است بهره ایشان
على ما لو سترته عنهم لم تدركه ابصارهم
بر آنکه اگر پوشیدی آنرا از ایشان در نیافتی دیدهای ایشان او را

ولم تعه

ولم تعه اسماعهم ولم تلحقه اوهامهم
و او را گوشهای ایشان و در نرسیده او را اندیشهای وهم ایشان
فقلت اذكروني اذكركم واشكروا لي ولا
پس گفتی تو یاد کنید مرا یاد کنم شما را و شکر کنید مرا و
تكفرون وقلت لئن شكرتم لازيدنكم
کفران نورزید و گفتی اگر سپاس دارید مرا زیاده گردانم شما را
ولئن كفرتم ان عذابي لشديد و
و اگر کافر شوید هر آینه که عذاب من سخت است و
قلت ادعوني استجب لكم ان الذين يستكبرون
گفتی تو بخوانید مرا استجابت کنم دعای شما بدرستیکه آنان که گردنکشی میکنند
عن عبادتي سيدخلون جهنم داخرين
از عبادت کردن من زود در آیند در دوزخ خوار افتادگان
فسميت دعاءك عبادة وتركه استكبارا
پس نام نهادی دعای خود را پرستش و ترک او را گردنکشی
وتوعدت على تركه دخول جهنم داخرين
و وعده نمودی بر ترک آن در آمدن در دوزخ را بر در آمدگان
فذكروك بمنك وشكروك بفضلك
پس یاد کردند ترا بمنت تو و شکر کردند ترا بفضل تو

ودعوك بامرك وتصدقوا لك طلبا
لمزيدك وفيها كانت نجاتهم من غضبك
وفوزهم برضاك ولو دل مخلوق مخلوقا
من نفسه على مثل الذي دللت عليه
عبادك منك كان محمودا فلك الحمد
ما وجد في حمدك مذهب وما بقي
للحمد لفظ تحمد به ومعنى ينصرف اليه
يا من تحمد الى عباده بالاحسان و
الفضل وغمرهم بالمن والطول ما

افشى

افشى فينا نعمتك واسبغ علينا منتك و
اختصنا ببرك هديتنا لدينك الذي
اصطفيت وملتك التي ارتضيت وسبيلك
الذي سهلت وبصرتنا الزلفة لديك
والوصول الى كرامتك اللهم وانت
جعلت من صفايا تلك الوظائف وخصائص
تلك الفروض شهر رمضان الذي اختصصته
من سائر الشهور وتخيرته من جميع الازمنة
والدهور وآثرته على كل اوقات السنة

بما أنزلت فيه من القرآن والنور وضاعفت
فيه من الإيمان وفرضت فيه من الصيام
ورغبت فيه من القيام وأجللت فيه
من ليلة القدر التي هي خير من ألف
شهر ثم آثرتنا به على سائر الأمم و
اصطفيتنا بفضله دون أهل الملل
فصمنا بأمرك نهاره وقمنا بعونك
ليله متعرضين بصيامه وقيامه لما
عرضتنا له من رحمتك وتسببنا إليه

من مثو

من مثوبتك وأنت المليء بما رغب فيه
إليك الجواد بما سئلت من فضلك القريب
إلى من حاول قربك وقد أقام فينا هذا
الشهر مقام حمد وصحبنا صحبة مبرور و
أربحنا أفضل أرباح العالمين ثم قد
فارقنا عند تمام وقته وانقطاع مدته
ووفاء عدده فنحن مودعوه وداع من
عز فراقه علينا وغمنا وأوحشنا انصرافه
عنا ولزمنا له الذمام المحفوظ والحرمة

الْمَرْعِيَّةُ وَالْحَقُّ الْمَقْضِيُّ فَنَحْنُ قَائِلُونَ السَّلَامُ

رعایت کرده شده و حق بجا آورده شده پس ما گوینده ایم سلام

عَلَيْكَ يَا شَهْرَ اللهِ الْأَكْبَرَ وَيَا عِيدَ

بر تو باد ای ماه خدای بزرگتر و ای عید

أَوْلِيَائِهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَكْرَمَ مَصْحُوبٍ

دوستان او سلام بر تو باد ای گرامی تر مصاحب

مِنَ الْأَوْقَاتِ وَيَا خَيْرَ شَهْرٍ فِي الْأَيَّامِ وَ

از وقتها و ای بهتر ماهها در روزها

السَّاعَاتِ السَّلَامُ عَلَيْكَ مِنْ شَهْرٍ قَرُبَتْ

و ساعتها سلام بر تو باد از ماهی که نزدیک شد

فِيهِ الْآمَالُ وَنُشِرَتْ فِيهِ الْأَعْمَالُ

دران آرزوها و پهن کرده شود دران کردارها

السَّلَامُ عَلَيْكَ مِنْ قَرِينٍ جَلَّ قَدْرُهُ مَوْجُودًا

سلام بر تو باد از رفیقی که بلند است قدر او در موجود بودن

وَأَفْجَعَ فَقْدُهُ مَفْقُودًا وَمَرْجُوٍّ آلَمَ فِرَاقُهُ السَّلَامُ

و دردناک است نایافت بودن او و امید داشته شده که دردناک است جدائی او

عَلَيْكَ مِنْ أَلِيفٍ آنَسَ مُقْبِلًا فَسَرَّ وَأَوْحَشَ

سلام بر تو باد از همدمی که انس گرفت ... پس سرور داد و

مُنْقَضِيًا

مُنْقَضِيًا فَمَضَّ السَّلَامُ عَلَيْكَ مِنْ مُجَاوِرٍ رَقَّتْ

تمام کرده شده و پس گذشت سلام بر تو باد از همسایه که نازک شود

فِيهِ الْقُلُوبُ وَقَلَّتْ فِيهِ الذُّنُوبُ السَّلَامُ

در ان دلها و اندک است دران گناهان سلام

عَلَيْكَ مِنْ نَاصِرٍ أَعَانَ عَلَى الشَّيْطَانِ

بر تو باد از یاری دهنده که غالب است بر شیطان

وَصَاحِبٍ سَهَّلَ سُبُلَ الْإِحْسَانِ السَّلَامُ

و رفیقی که آسان کرد اند راههای نیکی را سلام بر تو

عَلَيْكَ مَا أَكْثَرَ عُتَقَاءَ اللهِ فِيكَ وَمَا

باد که چه بسیار است رها کرده شده خدا در تو و چه

أَسْعَدَ مَنْ رَعَى حُرْمَتَكَ بِكَ السَّلَامُ عَلَيْكَ

نیک بخت است کسیکه مراعات کرد حرمت تو سلام بر تو باد

مَا كَانَ أَمْحَاكَ لِلذُّنُوبِ وَأَسْتَرَكَ لِأَنْوَاعِ

بود که محو کننده تر بودی از تو گناهان را و پوشنده تر باشد اقسام

الْعُيُوبِ السَّلَامُ عَلَيْكَ مَا كَانَ أَطْوَلَكَ

عیبها را سلام بر تو باد که بود دراز ...

عَلَى الْمُجْرِمِينَ وَأَهْيَبَكَ فِي صُدُورِ الْمُؤْمِنِينَ

بر گنهکاران و هیبت تو در دلهای مومنان

اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ مِنْ شَهْرٍ لَا تُنَافِسُهُ الْاَيَّامُ
اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ مِنْ شَهْرٍ هُوَ مِنْ كُلِّ اَمْرٍ
سَلَامٌ اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ غَيْرَ كَرِيهِ الْمُصَاحَبَةِ
وَلَا ذَمِيمِ الْمُلَابَسَةِ اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ كَمَا
وَفَدْتَ عَلَيْنَا بِالْبَرَكَاتِ وَغَسَلْتَ عَنَّا
دَنَسَ الْخَطِيئَاتِ اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ غَيْرَ مُوَدَّعٍ
بَرَمًا وَلَا مَتْرُوكٍ صِيَامُهُ سَاَمًا اَلسَّلَامُ
عَلَيْكَ مِنْ مَطْلُوبٍ قَبْلَ وَقْتِهِ وَمَحْزُونٍ
عَلَيْهِ قَبْلَ فَوْتِهِ اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ كَمْ مِنْ سُوءٍ

صُرِفَ

صُرِفَ بِكَ عَنَّا وَكَمْ مِنْ خَيْرٍ اُفِيضَ بِكَ عَلَيْنَا
اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ وَعَلَى لَيْلَةِ الْقَدْرِ الَّتِي هِيَ
خَيْرٌ مِنْ اَلْفِ شَهْرٍ اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ مَا كَانَ
اَحْرَصَنَا بِالْاَمْسِ عَلَيْكَ وَاَشَدَّ شَوْقَنَا
غَدًا اِلَيْكَ اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ وَعَلَى فَضْلِكَ
الَّذِي حُرِمْنَاهُ وَعَلَى مَاضٍ مِنْ بَرَكَاتِكَ
سُلِبْنَاهُ اَللّٰهُمَّ اِنَّا اَهْلُ هٰذَا الشَّهْرِ الَّذِي
شَرَّفْتَنَا بِهِ وَوَفَّقْتَنَا بِمَنِّكَ لَهُ حِينَ جَهِلَ
الْاَشْقِيَاءُ وَقْتَهُ وَحُرِمُوا لِشَقَائِهِمْ فَضْلَهُ

أنت ولي ما آثرتنا به من معرفته وهديتنا

له من سنته وقد تولينا بتوفيقك صيامه

وقيامه على تقصير وأدينا فيه قليلا من

كثير اللهم فلك الحمد إقرارا بالإساءة

واعترافا بالإضاعة ولك من قلوبنا

عقد الندم ومن ألسنتنا صدق

الاعتذار فأجرنا على ما أصابنا فيه من

التفريط أجرا نستدرك به الفضل المرغوب

فيه ونعتاض به من أنواع الذخر المحروص

عليه

عليه وأوجب لنا عذرك على ما قصرنا

فيه من حقك وابلغ بأعمارنا ما بين أيدينا

من شهر رمضان المقبل فإذا بلغتناه

فأعنا على تناول ما أنت أهله من العبادة

وأدنا إلى القيام بما يستحقه من الطاعة

وأجر لنا من صالح العمل ما يكون دركا

لحقك في الشهرين من شهور الدهر

اللهم وما ألممنا به في شهرنا هذا

من لمم أو إثم أو واقعنا فيه من ذنب

واكتسبنا فيه من خطيئة على تعمد منا او
على نسيان ظلمنا فيه انفسنا او انتهكنا به
حرمة من غيرنا فصل على محمد وآله واسترنا
بسترك واعف عنا بعفوك ولا تنصبنا
فيه لاعين الشامتين ولا تبسط علينا فيه
السن الطاعنين واستعملنا بما يكون
حطة وكفارة لما انكرت منا فيه برأفتك
التي لا تنفد وفضلك الذي لا ينقص اللهم
صل على محمد وآله واجبر مصيبتنا بشهرنا

وبارك

وبارك لنا في يوم عيدنا وفطرنا واجعله
من خير يوم مر علينا اجلبه لعفو وامحاه
لذنب واغفر لنا ما خفي من ذنوبنا وما
علن اللهم اسلخنا بانسلاخ هذا الشهر
من خطايانا واخرجنا بخروجه من سيئاتنا
واجعلنا من اسعد اهله به واجزلهم قسما
فيه واوفرهم حظا منه اللهم ومن رعى
هذا الشهر حق رعايته وحفظ حرمته
حق حفظها وقام بحدوده حق قيامها

واتقى ذنوبه حق تقاتها او تقرب اليك

و ترسیده از گناهان خود سزاوار ترسیدن آن را یا نزدیکی جست بسوی تو

بقربة اوجبت رضاك له وعطفت

بنزدیکی که واجب کرد خوشنودی تو را برای او و مهربان کرد

برحمتك عليه فهب لنا مثله من وجدك

برحمت خود بر او پس ببخش برای ما مانند آن از وجد خود

واعطنا اضعافه من فضلك فان فضلك

و بده ما را چندان او را از فضل خود پس بدرستی که فضل تو

لا يغيض وان خزائنك لا تنقص بل

کم نگردد و بدرستی که خزانهٔ تو کم نمی شود بلکه

تفيض وان معادن احسانك لا تفنى

پر آید و بدرستی که معدنهای احسان تو فانی نشود

وان عطاءك للعطاء المهنا اللهم

و بدرستی که عطای تو عطای گوارا است خداوندا

صل على محمد وآله واكتب لنا مثل اجور

درود فرست بر محمد و آل او و بنویس برای ما مانند مزدهای

من صامه او تعبد لك فيه الى يوم القيمة

کسیکه روزه داشت این ماه را برای تو عبادت کرد در آن تا روز قیامت

اللهم انا

اللهم انا نتوب اليك في يوم فطرنا الذي

خداوندا بدرستی که ما توبه میکنیم بسوی تو در روز فطر ما که

جعلته للمؤمنين عيدا وسرورا ولاهل

گردانیدی او را برای مومنان عید و خوشحالی و برای اهل

ملتك مجمعا ومحتشدا من كل ذنب اذنبناه

ملت تو جمع شدن گاه از هر گناهی که کردیم

او سوء اسلفناه او خاطر شر اضمرناه توبة

و بدی که کرده ایم یا فکر بدی که در دل داشتیم توبه

من لا ينطوي على رجوع الى ذنب ولا

کسیکه نمی پیچد بر بازگشتن بسوی گناهی و

يعود بعدها في خطيئة توبة نصوحا خلصت

برنگردد بعد از آن در گناهی توبه از ته دل که خالص باشد

من الشك والارتياب فتقبلها منا و

از شک و در شبهه پس قبول کن آن را از ما و

ارض عنا وثبتنا عليها اللهم ارزقنا

خوشنود باش از ما و ثابت دار ما را بر آن خداوندا روزی ده ما را

خوف عقاب الوعيد وشوق ثواب

ترس عقوبت وعده کردن را و شوق مزد

الموعود حتى نجد لذة ما ندعوك به وكآبة

وعده کرده شده تا بیابیم لذت از آنکه میخوانیم ترا به آن و بیم

ما نستجيرك منه واجعلنا عندك من

از آنکه طلب زنهار میکنیم از آن و بگردان ما را نزد تو از

التوابين الذين اوجبت لهم محبتك وقبلت

توبه کنندگان آنان که لازم کردی ایشان را محبت خود را و پذیرفتی

منهم مراجعة طاعتك يا اعدل العادلين

از ایشان بر گشت طاعت خود را ای عادل ترین عادلان

اللهم تجاوز عن آبائنا وامهاتنا واهل

خداوندا درگذر از پدران ما و مادران ما و اهل

ديننا جميعا من سلف منهم ومن غبر الى

دین ما همه آنکه گذشت از ایشان و آنکه خاک شده

يوم القيمة اللهم صل على محمد نبينا و

روز قیامت خداوندا درود فرست بر محمد پیغمبر ما و

اله كما صليت على ملائكتك المقربين و

آل او چنانکه درود فرستادی بر فرشتگان مقرب خود

صل عليه واله كما صليت على انبيائك

درود فرست بر او و آل او چنانکه درود فرستادی بر پیغمبران خود

المرسلين

المرسلين وصل عليه واله كما صليت على

پیغمبران و درود فرست بر او و آل او چنانکه درود فرستادی بر

عبادك الصالحين وافضل من ذلك يا رب

بندگان شایسته تو و فاضلتر از این ای پروردگار

العالمين صلوة تبلغنا بركتها وينالنا

جهانیان درودی پیوسته که برساند ما را برکت آن و برسد ما را

نفعها ويستجاب لها دعاؤنا انك اكرم من

سود آن و مستجاب کرده شود برای او دعای ما بدرستیکه تو گرامی تری از

رغب اليه واكفى من توكل عليه و

آنکه رغبت کرده شود بسوی او و کافی تری از آنکه اعتماد کرده شود بسوی او

اعطى من سئل من فضله وانت على كل

و دهنده تری از آنکه سوال کرده شود از بخشش او و تو بر همه چیز

شيء قدير

توانا

وكان من دعائه عليه السلام للعيدين والجمعة

يا من يرحم من لا يرحمه العباد ويا من يقبل

ای آنکه رحم میکند آنرا که رحم نمیکند او را بندگان و ای آنکه می پذیرد

من لا تقبله البلاد و يا من لا يحتقر اهل

الحاجة اليه و يا من لا يخيب الملحين عليه

و يا من لا يجبه بالرد اهل الدالة عليه

و يا من يجتبي صغير ما يتحف به و يشكر

يسير ما يعمل له و يا من يشكر على

القليل و يجازي بالجليل و يا من يدنو

الى من دنى منه و يا من يدعو الى نفسه

من ادبر عنه و يا من لا يغير النعمة و لا

يبادر بالنقمة و يا من يثمر الحسنة حتى

ينميها

ينميها و يتجاوز عن السيئة حتى يعفيها انصرفت

الآمال دون مدى كرمك بالحاجات

و امتلأت بفيض جودك اوعية الطلبات

و تفسخت دون بلوغ نعتك الصفات

فلك العلو الاعلى فوق كل عال و الجلال

الامجد فوق كل جلال كل جليل عندك

صغير و كل شريف في جنب شرفك

حقير خاب الوافدون على غيرك و خسر

المتعرضون الا لك و ضاع الملمون الا

بِكَ وَاَجْدَبَ الْمُنْتَجِعُونَ اِلَّا مَنِ انْتَجَعَ فَضْلَكَ

بتو و بی‌حاصل شدند روزی‌جویندگان مگر کسیکه رو آورد به بخشش تو

بَابُكَ مَفْتُوحٌ لِلرَّاغِبِينَ وَجُودُكَ مُبَاحٌ

در تو گشوده شده است رغبت کنندگان را و دهش تو رسیده است

لِلسَّآئِلِينَ وَاِغَاثَتُكَ قَرِيبَةٌ مِنَ الْمُسْتَغِيثِينَ

درخواهندگان را و فریادرسی تو نزدیک است بفریادرس خواهندگان

لَا يَخِيبُ مِنْكَ الْاٰمِلُونَ وَلَا يَيْئَسُ مِنْ

نومید نمیشوند از تو آرزومندان و مأیوس نمیشوند از

عَطَآئِكَ الْمُتَعَرِّضُونَ وَلَا يَشْقٰى بِنِقْمَتِكَ

بخشش تو متعرضان و بدبخت نمیشوند بعذاب تو

اَلْمُسْتَغْفِرُونَ رِزْقُكَ مَبْسُوطٌ لِمَنْ عَصَاكَ

طلب آمرزش کنندگان روزی تو پهن است برای آنکه نافرمانی تو کند

وَحِلْمُكَ مُعْتَرِضٌ لِمَنْ نَاوَاكَ عَادَتُكَ

و بردباری تو عارض میشود برای آنکه دشمنی کرد با تو عادت تو

اَلْاِحْسَانُ اِلَى الْمُسِيئِينَ وَسُنَّتُكَ الْاِبْقَآءُ

نیکو کردن است بسوی بدکاران و سنت تو نگاهداشتن است

عَلَى الْمُعْتَدِينَ حَتّٰى لَقَدْ غَرَّتْهُمْ اَنَاتُكَ

بر از حد گذرندگان تا حتی غرور داد ایشان را بردباری و نگاه

عَنِ الرُّجُوعِ

عَنِ الرُّجُوعِ وَصَدَّهُمْ اِمْهَالُكَ عَنِ النُّزُوعِ

از برگشت کردن و بازداشت ایشان را مهلت دادن تو از گسستن

وَاِنَّمَا تَاَنَّيْتَ بِهِمْ لِيَفِيئُوا اِلٰى اَمْرِكَ وَاَمْهَلْتَهُمْ

و جز این نیست که درنگ کردی بایشان تا بازآیند بسوی فرمان تو و مهلت دادی ایشان را

ثِقَةً بِدَوَامِ مُلْكِكَ فَمَنْ كَانَ مِنْ اَهْلِ

با امیدواری به پیوستگی پادشاهی تو پس هر که باشد از اهل

السَّعَادَةِ خَتَمْتَ لَهُ بِهَا وَمَنْ كَانَ مِنْ

سعادت که ختم کردی برای او بآن و هر که باشد از

اَهْلِ الشَّقَاوَةِ خَذَلْتَهُ لَهَا كُلُّهُمْ صَآئِرُونَ

کسان بدبختی که خوار کردی او را برای او همه آینده‌اند

اِلٰى حُكْمِكَ وَاُمُورُهُمْ اٰئِلَةٌ اِلٰى اَمْرِكَ لَمْ يَهِنْ

بسوی حکم تو و کارهای ایشان بازگشت کننده است بسوی فرمان تو سست نشد

عَلٰى طُولِ مُدَّتِهِمْ سُلْطَانُكَ وَلَمْ يَدْحَضْ

بر درازی مدت ایشان تسلط تو و برطرف نشد

لا يُدحض ص

لِتَرْكِ مُعَاجَلَتِهِمْ بُرْهَانُكَ حُجَّتُكَ قَآئِمَةٌ

برای ترک شتاب بایشان برهان تو حجت تو ایستاده است

وَسُلْطَانُكَ ثَابِتٌ لَا يَزُولُ فَالْوَيْلُ الدَّآئِمُ

و پادشاهی تو ثابت است که زایل نمیشود پس وای همیشه

لِمَنْ جَنَحَ عَنْكَ وَالْخَيْبَةُ الْخَاذِلَةُ لِمَنْ خَابَ مِنْكَ

مر آنرا که دور شد از تو و نومیدی ذلیل مر آنکسیکه نومید شد از تو

وَالشَّقَاءُ الْأَشْقَى لِمَنِ اغْتَرَّ بِكَ مَا أَكْثَرَ تَصَرُّفَهُ

و بدبختی بدبخت تر مر آنکسیکه مغرور شد در تو چه زیاده است تصرفش

فِي عَذَابِكَ وَمَا أَطْوَلَ تَرَدُّدَهُ فِي عِقَابِكَ

در عذاب تو و چه دراز است آمد شد او در عقوبت تو

وَمَا أَبْعَدَ غَايَتَهُ مِنَ الْفَرَجِ وَمَا أَقْنَطَهُ مِنْ

و چه دور است نهایت او از فرج یافتن و چه نومید است از

سُهُولَةِ الْمَخْرَجِ عَدْلًا مِنْ قَضَائِكَ لَا تَجُورُ فِيهِ

آسانی بیرون شدن از روی عدالت از قضای تو ستم نمیکنی در آن

وَإِنْصَافًا مِنْ حُكْمِكَ لَا تَحِيفُ عَلَيْهِ فَقَدْ

و انصاف از حکم تو که ستم نمیکنی بر او پس بتحقیق

ظَاهَرْتَ الْحُجَجَ وَأَبْلَيْتَ الْأَعْذَارَ وَقَدْ تَقَدَّمْتَ

آشکارا کردی حجتها را و در مقام امتحان آوردی و بتحقیق پیش فرستادی

بِالْوَعِيدِ وَتَلَطَّفْتَ فِي التَّرْغِيبِ وَضَرَبْتَ

وعده دادن بترس کردن را و مهربانی کردی در رغبت کردن و زدی

الْأَمْثَالَ وَأَطَلْتَ الْإِمْهَالَ وَأَخَّرْتَ وَأَنْتَ

داستانها را و دراز کردی مهلت دادن را و باز پس افکندی و تو

مُسْتَطِيعٌ

مُسْتَطِيعٌ لِلْمُعَاجَلَةِ وَتَأَنَّيْتَ وَأَنْتَ مَلِيءٌ

با نیرو از شتاب و آرام ورزیدی و تو توانائی

بِالْمُبَادَرَةِ لَمْ تَكُنْ أَنَاتُكَ عَجْزًا وَلَا إِمْهَالُكَ

بمبادرت نبود مهلت تو از روی ناتوانی و

وَهْنًا وَلَا إِمْسَاكُكَ غَفْلَةً وَلَا انْتِظَارُكَ

سستی و نه بازایستادن تو از روی بیخبری و نه انتظار تو

مُدَارَاةً بَلْ لِتَكُونَ حُجَّتُكَ أَبْلَغَ وَكَرَمُكَ

مدارا بلکه تا باشد حجت تو رساتر و کرم تو

أَكْمَلَ وَإِحْسَانُكَ أَوْفَى وَنِعْمَتُكَ أَتَمَّ

کامل تر و احسان تو تمام تر و نعمت تو کامل تر

كُلُّ ذَلِكَ كَانَ وَلَمْ تَزَلْ وَهُوَ كَائِنٌ وَلَا

همه این بود و همیشه بود و گذشته است و نه

تَزَالُ حُجَّتُكَ أَجَلَّ مِنْ أَنْ تُوصَفَ بِكُلِّهَا وَ

زایل میشود حجت تو بزرگتر از آن است که وصف کرده شود همه آن و

مَجْدُكَ أَرْفَعَ مِنْ أَنْ يُحَدَّ بِكُنْهِهِ وَنِعْمَتُكَ

بزرگواری تو بلندتر است از آنکه رسیده شود بچگونگی آن و نعمت تو

أَكْثَرَ مِنْ أَنْ تُحْصَى بِأَسْرِهَا وَإِحْسَانُكَ أَكْثَرَ

بیش از آن است که شمرده شود و نیکوئی تو زیاده از آن است

من أن يشكر على أقله وقد قصر بي السكوت
عن تحميدك وفهّهني الإمساك عن
تمجيدك وقصاراي الإقرار بالحسور
لا رغبة يا إلهي بل عجزاً فها أنا ذا أؤمّك
بالوفادة وأسئلك حسن الرفادة فصلّ
على محمد وآله واسمع نجواي واستجب دعائي
ولا تختم يومي بخيبتي ولا تجبهني بالرد في
مسئلتي وأكرم من عندك منصرفي وإليك
منقلبي إنك غير ضائق بما تريد ولا عاجز

عما تسئل وأنت على كل شيء قدير ولا حول ولا
قوة إلا بالله العلي العظيم
الحمد لله رب العالمين اللهم لك الحمد بديع السموات
والأرض ذا الجلال والإكرام رب الأرباب وإله
كل مألوه وخالق كل مخلوق ووارث كل شيء ليس
كمثله شيء ولا يعزب عنه علم شيء وهو بكل شيء محيط
وهو على كل شيء رقيب أنت الله لا إله إلا أنت
الأحد المتوحد الفرد المتفرد وأنت الله لا إله
إلا أنت الكريم المتكرم العظيم المتعظم الكبير المتكبر

وَأَنْتَ اللهُ لَا إِلٰهَ إِلَّا أَنْتَ الْعَلِيُّ الْمُتَعَالُ الشَّدِيدُ
الْمِحَالِ وَأَنْتَ اللهُ لَا إِلٰهَ إِلَّا أَنْتَ الرَّحْمٰنُ الرَّحِيمُ الْعَلِيمُ
الْحَكِيمُ وَأَنْتَ اللهُ لَا إِلٰهَ إِلَّا أَنْتَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ
الْقَدِيمُ الْخَبِيرُ وَأَنْتَ اللهُ لَا إِلٰهَ إِلَّا أَنْتَ الْكَرِيمُ
الْأَكْرَمُ الدَّائِمُ الْأَدْوَمُ وَأَنْتَ اللهُ لَا إِلٰهَ إِلَّا
أَنْتَ الْأَوَّلُ قَبْلَ كُلِّ أَحَدٍ وَالْآخِرُ بَعْدَ كُلِّ
عَدَدٍ وَأَنْتَ اللهُ لَا إِلٰهَ إِلَّا أَنْتَ الدَّانِي فِي
عُلُوِّهِ وَالْعَالِي فِي دُنُوِّهِ وَأَنْتَ اللهُ لَا إِلٰهَ إِلَّا
أَنْتَ ذُو الْبَهَاءِ وَالْمَجْدِ وَالْكِبْرِيَاءِ وَالْحَمْدِ وَأَنْتَ

اللهُ لَا إِلٰهَ إِلَّا أَنْتَ الَّذِي أَنْشَأْتَ الْأَشْيَاءَ
مِنْ غَيْرِ سِنْخٍ وَصَوَّرْتَ مِنْ غَيْرِ مِثَالٍ وَابْتَدَعْتَ
ما صوّرت
الْمُبْتَدَعَاتِ بِلَا احْتِذَاءٍ أَنْتَ الَّذِي قَدَّرْتَ
كُلَّ شَيْءٍ تَقْدِيرًا وَيَسَّرْتَ كُلَّ شَيْءٍ تَيْسِيرًا وَدَبَّرْتَ
مَا دُونَكَ تَدْبِيرًا أَنْتَ الَّذِي لَمْ يُعِنْكَ عَلَىٰ خَلْقِكَ
شَرِيكٌ وَلَمْ يُوَازِرْكَ فِي أَمْرِكَ وَزِيرٌ وَلَمْ يَكُنْ
لَكَ مُشَاهِدٌ وَلَا نَظِيرٌ أَنْتَ الَّذِي أَرَدْتَ فَكَانَ
حَتْمًا مَا أَرَدْتَ وَقَضَيْتَ فَكَانَ عَدْلًا مَا
قَضَيْتَ وَحَكَمْتَ فَكَانَ نِصْفًا مَا حَكَمْتَ أَنْتَ

الذي لا يحويك مكان ولم يقم بسلطانك
سلطان ولم يعيك برهان ولا بيان انت
الذي احصيت كل شيء عددا وجعلت لكل
شيء امدا وقدرت كل شيء تقديرا انت الذي
قصرت الاوهام عن ذاتيتك وعجزت الافهام
عن كيفيتك ولم تدرك الابصار موضع
اينيتك انت الذي لا تحد فتكون محدودا
ولم تمثل فتكون موجودا ولم تلد فتكون مولودا
انت الذي لا ضد معك فيعاندك ولا عدل

لك

لك فيكاثرك ولا ند لك فيعارضك انت
الذي ابتدا واخترع واستحدث وابتدع
واحسن صنع ما صنع سبحانك ما اجل شانك
واسنى في الاماكن مكانك واصدع
بالحق فرقانك سبحانك من لطيف ما الطفك
ورؤف ما ارأفك وحكيم ما اعرفك سبحانك
من مليك ما امنعك وجواد ما اوسعك
ورفيع ما ارفعك ذو البهاء والمجد والكبرياء
والحمد سبحانك بسطت بالخيرات يدك وعرفت

الهداية من عندك فمن التمس لديني و
دنياي وجدك سبحانك خضع لك من جرى
في علمك وخشع لعظمتك ما دون عرشك
وانقاد للتسليم لك كل خلقك سبحانك
لا تحس ولا تجس ولا تمس ولا تكاد ولا
تماط ولا تنازع ولا تجارى ولا تمارى ولا تماتن
ولا تخادع ولا تماكر سبحانك سبيلك
جدد وامرك رشد وانت حي صمد سبحانك
قولك حكم وقضاؤك حتم وارادتك عزم

سبحانك

سبحانك لا راد لمشيتك ولا مبدل لكلماتك
سبحانك باهر الآيات فاطر السموات بارئ
النسمات لك الحمد حمدا يدوم بدوامك ولك الحمد حمدا خالدا بنعمتك و
لك الحمد حمدا يوازي صنعك ولك الحمد
حمدا يزيد على رضاك ولك الحمد حمدا مع
حمد كل حامد وشكرا يقصر عنه
كل شاكر حمدا لا ينبغي الا لك ولا يتقرب
به الا اليك حمدا يستدام به الاول ويستدعى
به دوام الآخر حمدا يتضاعف على كرور الأزمنة

وَيَتَزايَدُ اَضعافاً مُتَرادِفَةً حَمداً يَعجِزُ عَن اِحصائِهِ
الحَفَظَةُ وَيَزيدُ عَلى ما اَحصَتهُ في كِتابِكَ
الكَتَبَةُ حَمداً يُوازِنُ عَرشَكَ المَجيدَ وَيُعادِلُ
كُرسِيَّكَ الرَّفيعَ حَمداً يَكمُلُ لَدَيكَ ثَوابُهُ وَ
يَستَغرِقُ كُلَّ جَزاءٍ جَزاؤُهُ حَمداً ظاهِرُهُ وَ
وَفقٌ لِباطِنِهِ وَباطِنُهُ وَفقٌ لِصِدقِ النِّيَّةِ حَمداً
لَم يَحمَدكَ خَلقٌ مِثلَهُ وَلا يَعرِفُ اَحَدٌ سِواكَ
فَضلَهُ حَمداً يُعانُ مَنِ اجتَهَدَ في تَعديدِهِ وَ
يُؤَيَّدُ مَن اَغرَقَ نَزعاً في تَوفِيَتِهِ حَمداً يَجمَعُ

ما خَلَقتَ مِنَ الحَمدِ وَيَنتَظِمُ ما اَنتَ خالِقُهُ
مِن بَعدُ حَمداً لا حَمدَ اَقرَبُ اِلى قَولِكَ مِنهُ
وَلا اَحمَدَ مِمَّن يَحمَدُكَ بِهِ حَمداً يوجِبُ بِكَرَمِكَ
المَزيدَ بِوُفورِهِ وَتَصِلُهُ بِمَزيدٍ بَعدَ مَزيدٍ طَولاً
مِنكَ حَمداً يَجِبُ لِكَرَمِ وَجهِكَ وَيُقابِلُ عِزَّ
جَلالِكَ رَبِّ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ المُنتَجَبِ
المُصطَفَى المُكَرَّمِ المُقَرَّبِ اَفضَلَ صَلَواتِكَ
وَبارِك عَلَيهِ اَتَمَّ بَرَكاتِكَ وَتَرَحَّم عَلَيهِ
اَمتَعَ رَحَماتِكَ رَبِّ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ صَلوةً

زاكية لا تكون صلوة ازكى منها وصل عليه
صلوة نامية لا تكون صلوة انمى منها
وصل عليه صلوة راضية لا تكون صلوة
فوقها رب صل على محمد واله صلوة ترضيه
وتزيد على رضاه وصل عليه صلوة ترضيك
وتزيد على رضاك له وصل عليه صلوة لا ترضى
له الا بها ولا ترى غيره لها اهلا رب صل على
محمد واله صلوة تجاوز رضوانك ويتصل
اتصالها ببقائك ولا ينفد كما لا تنفد كلماتك

رب

رب صل على محمد واله صلوة تنتظم صلوات
ملئكتك وانبيائك ورسلك واهل طاعتك
وتشتمل على صلوات عبادك من جنك و
انسك واهل اجابتك وتجتمع على صلوة كل
من ذرأت وبرأت من اصناف خلقك رب
صل عليه واله صلوة تحيط بكل صلوة سالفة
ومستأنفة وصل عليه وعلى اله صلوة
مرضية لك ولمن دونك وتنشئ مع ذلك
صلوات تضاعف معها تلك الصلوات عندها

وتزيدها على كرور الأيام زيادة في تضاعيف

لا تحصيها او

لا يعدها غيرك رب صل على أطايب الذين

اخترتهم لأمرك وجعلتهم خزنة علمك وحفظة

دينك

وخلفائك في أرضك وحججك على عبادك

وطهرتهم من الرجس والدنس تطهيرا بإرادتك

وجعلتهم الوسيلة إليك والمسلك إلى

جنتك رب صل على محمد وآله صلاة تجزل

لهم بها من نحلك وكرامتك وتكمل لهم

الأشياء من عطاياك ونوافلك وتوفر عليهم

الحظ

الحظ من عوائدك وفوائدك رب صل عليه

وعليهم صلاة لا أمد في أولها ولا غاية لأمدها

ولا نهاية لآخرها رب صل عليهم زنة عرشك

وما دونه وملء سمواتك وما فوقهن وعدد

أرضيك وما تحتهن وما بينهن صلاة تقربهم

منك زلفى وتكون لك ولهم رضى ومتصلة

بنظائرهن أبدا اللهم إنك أيدت دينك في

كل أوان بإمام أقمته علما لعبادك و

منارا في بلادك بعد أن وصلت حبله بحبلك

وَجَعَلْتَهُ الذَّرِيعَةَ إِلَى رِضْوَانِكَ وَافْتَرَضْتَ
طَاعَتَهُ وَحَذَّرْتَ مَعْصِيَتَهُ وَأَمَرْتَ بِامْتِثَالِ
أَوَامِرِهِ وَالْاِنْتِهَاءِ عِنْدَ نَهْيِهِ وَأَلَّا يَتَقَدَّمَهُ
مُتَقَدِّمٌ وَلَا يَتَأَخَّرَ عَنْهُ مُتَأَخِّرٌ فَهُوَ عِصْمَةُ اللَّائِذِينَ وَ مُتَأَخِّرٌ
كَهْفُ الْمُؤْمِنِينَ وَعُرْوَةُ الْمُتَمَسِّكِينَ وَبَهَاءُ
الْعَالَمِينَ اَللّٰهُمَّ فَأَوْزِعْ لِوَلِيِّكَ شُكْرَ مَا أَنْعَمْتَ
بِهِ عَلَيْهِ وَأَوْزِعْنَا مِثْلَهُ فِيهِ وَآتِهِ مِنْ لَدُنْكَ
سُلْطَاناً نَصِيراً وَافْتَحْ لَهُ فَتْحاً يَسِيراً وَأَعِنْهُ بِرُكْنِكَ
الْأَعَزِّ وَاشْدُدْ أَزْرَهُ وَقَوِّ عَضُدَهُ وَرَاعِهِ بِعَيْنِكَ

وَاحْمِهِ

وَاحْمِهِ بِحِفْظِكَ وَانْصُرْهُ بِمَلَائِكَتِكَ وَامْدُدْهُ
بِجُنْدِكَ الْأَغْلَبِ وَأَقِمْ بِهِ كِتَابَكَ وَحُدُودَكَ وَ
شَرَائِعَكَ وَسُنَنَ رَسُولِكَ صَلَوَاتُكَ اللّٰهُمَّ عَلَيْهِ
وَآلِهِ وَأَحْيِ بِهِ مَا أَمَاتَهُ الظَّالِمُونَ مِنْ مَعَالِمِ دِينِكَ
وَاجْلُ بِهِ صَدَاءَ الْجَوْرِ عَنْ طَرِيقَتِكَ وَأَبِنْ بِهِ الضَّرَّاءَ
عَنْ سَبِيلِكَ وَأَزِلْ بِهِ النَّاكِبِينَ عَنْ صِرَاطِكَ وَ
امْحَقْ بِهِ بُغَاةَ قَصْدِكَ عِوَجاً وَأَلِنْ جَانِبَهُ لِأَوْلِيَائِكَ
وَابْسُطْ يَدَهُ عَلَى أَعْدَائِكَ وَهَبْ لَنَا رَأْفَتَهُ
وَرَحْمَتَهُ وَتَعَطُّفَهُ وَتَحَنُّنَهُ وَاجْعَلْنَا لَهُ سَامِعِينَ

مُطِيعِينَ وَفِي رِضَاهُ سَاعِينَ وَإِلَى نُصْرَتِهِ وَ
الْمُدَافَعَةِ عَنْهُ مُكْنِفِينَ وَإِلَيْكَ وَإِلَى رَسُولِكَ
صَلَوَاتُكَ اللَّهُمَّ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِذَلِكَ مُتَقَرِّبِينَ اللَّهُمَّ
وَصَلِّ عَلَى أَوْلِيَائِهِمُ الْمُعْتَرِفِينَ بِمَقَامِهِمُ الْمُتَّبِعِينَ
مَنْهَجَهُمُ الْمُقْتَفِينَ آثَارَهُمُ الْمُسْتَمْسِكِينَ بِعُرْوَتِهِمُ
الْمُتَمَسِّكِينَ بِوِلَايَتِهِمُ الْمُؤْتَمِّينَ بِإِمَامَتِهِمُ الْمُسَلِّمِينَ
لِأَمْرِهِمُ الْمُجْتَهِدِينَ فِي طَاعَتِهِمُ الْمُنْتَظِرِينَ أَيَّامَهُمُ
الْمَادِّينَ إِلَيْهِمْ أَعْيُنَهُمُ الصَّلَوَاتِ الْمُبَارَكَاتِ
الزَّاكِيَاتِ النَّامِيَاتِ الْغَادِيَاتِ الرَّائِحَاتِ وَ

سَلِّمْ عَلَيْهِمْ وَعَلَى أَرْوَاحِهِمْ وَاجْمَعْ عَلَى التَّقْوَى أَمْرَهُمْ
وَأَصْلِحْ لَهُمْ شُؤُونَهُمْ وَتُبْ عَلَيْهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ
الرَّحِيمُ وَخَيْرُ الْغَافِرِينَ وَاجْعَلْنَا مَعَهُمْ فِي دَارِ
السَّلَامِ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ اللَّهُمَّ هَذَا
يَوْمُ عَرَفَةَ يَوْمٌ شَرَّفْتَهُ وَكَرَّمْتَهُ وَعَظَّمْتَهُ نَشَرْتَ
فِيهِ رَحْمَتَكَ وَمَنَنْتَ فِيهِ عَطِيَّتَكَ وَتَفَضَّلْتَ
بِعَفْوِكَ وَأَجْزَلْتَ فِيهِ
فِيهِ عَلَى عِبَادِكَ اللَّهُمَّ وَأَنَا عَبْدُكَ الَّذِي
أَنْعَمْتَ عَلَيْهِ قَبْلَ خَلْقِكَ لَهُ وَبَعْدَ خَلْقِكَ
إِيَّاهُ فَجَعَلْتَهُ مِمَّنْ هَدَيْتَهُ لِدِينِكَ وَوَفَّقْتَهُ

لِحَقِّكَ وَعَصَمْتَهُ بِحَبْلِكَ وَاَدْخَلْتَهُ فِي حِزْبِكَ

[illegible]

وَاَرْشَدْتَهُ لِمُوَالَاةِ اَوْلِيَائِكَ وَمُعَادَاةِ اَعْدَائِكَ

[illegible]

ثُمَّ اَمَرْتَهُ فَلَمْ يَأْتَمِرْ وَزَجَرْتَهُ فَلَمْ يَنْزَجِرْ وَنَهَيْتَهُ

[illegible]

عَنْ مَعْصِيَتِكَ فَخَالَفَ اَمْرَكَ اِلَى نَهْيِكَ لَا مُعَانَدَةً

[illegible]

لَكَ وَلَا اسْتِكْبَارًا عَلَيْكَ بَلْ دَعَاهُ هَوَاهُ اِلَى

[illegible]

مَا زَيَّلْتَهُ وَاِلَى مَا حَذَّرْتَهُ وَاَعَانَهُ عَلَى ذَلِكَ

[illegible]

عَدُوُّكَ وَعَدُوُّهُ فَاَقْدَمَ عَلَيْهِ عَارِفًا بِوَعِيدِكَ

[illegible]

رَاجِيًا لِعَفْوِكَ وَاثِقًا بِتَجَاوُزِكَ وَكَانَ اَحَقَّ

[illegible]

عِبَادِكَ مَعَ مَا مَنَنْتَ عَلَيْهِ اَلَّا يَفْعَلَ وَهَا اَنَا

[illegible]

ذَا اَنَا بَيْنَ يَدَيْكَ صَاغِرًا ذَلِيلًا خَاضِعًا خَاشِعًا خَائِفًا

[illegible]

مُعْتَرِفًا بِعَظِيمٍ مِنَ الذُّنُوبِ تَحَمَّلْتُهُ وَجَلِيلٍ مِنَ

[illegible]

الْخَطَايَا اجْتَرَمْتُهُ مُسْتَجِيرًا بِصَفْحِكَ لَائِذًا بِرَحْمَتِكَ

[illegible]

مُوقِنًا اَنَّهُ لَا يُجِيرُنِي مِنْكَ مُجِيرٌ وَلَا يَمْنَعُنِي

[illegible]

مِنْكَ مَانِعٌ فَعُدْ عَلَيَّ بِمَا تَعُودُ بِهِ عَلَى مَنِ اقْتَرَفَ

[illegible]

مِنْ تَغَمُّدِكَ وَجُدْ عَلَيَّ بِمَا تَجُودُ بِهِ عَلَى مَنْ اَلْقَى بِيَدِهِ

[illegible]

اِلَيْكَ مِنْ عَفْوِكَ وَامْنُنْ عَلَيَّ بِمَا لَا يَتَعَاظَمُكَ اَنْ

[illegible]

تَمُنَّ بِهِ عَلَى مَنْ اَمَّلَكَ مِنْ غُفْرَانِكَ وَاجْعَلْ لِي فِي

[illegible]

هَذَا الْيَوْمِ نَصِيبًا اَنَالُ بِهِ حَظًّا مِنْ رِضْوَانِكَ وَلَا

[illegible]

بہ

تردّني صفراً ممّا ينقلب به المتعبّدون لك من
عبادك وانّي وان لم اقدّم ما قدّموه من
الصالحات فقد قدّمت توحيدك ونفي الاضداد
والانداد والاشباه عنك واتيتك من الابواب
التي امرت ان تؤتى بها وتقرّبت اليك بما
يقرب احد منك الّا بالتقرّب به ثمّ اتبعت ذلك
بالانابة اليك والتذلّل والاستكانة لك
وحسن الظنّ بك والثقة بما عندك وشفعته
برجائك الذي قلّ ما يخيب عليك راجيك

وسئلك

وسئلتك مسئلة الحقير الذليل البائس
الفقير الخائف المستجير ومع ذلك خيفة
وتضرّعاً وتعوّذاً وتلوّذاً لا مستطيلاً بتكبّر
المتكبّرين ولا متعالياً بدالّة المطيعين ولا
مستطيلاً بشفاعة الشافعين وانا بعد اقلّ
الاقلّين واذلّ الاذلّين ومثل الذرّة او دونها
فيا من لم يعاجل المسيئين ولا ينده المترفين
ويا من يمنّ باقالة العاثرين ويتفضّل بانظار
الخاطئين انا المسيء المعترف الخاطئ العاثر

أنا الذي أقدم عليك مجترئاً أنا الذي عصاك
متعمّداً أنا الذي استخفى من عبادك وبارزك
أنا الذي هاب عبادك وأمنك أنا الذي لم
يرهب سطوتك ولم يخف بأسك أنا الجاني
على نفسه أنا المرتهن ببليّته أنا قليل الحياء أنا
طويل العناء بحقّ من انتجبت من خلقك وبمن اصطفيته لنفسك بحقّ من اخترت من بريّتك ومن اجتبيت
لشأنك وبحقّ من وصلت طاعته بطاعتك و
من جعلت معصيته كمعصيتك بحقّ من قرنت
موالاته بموالاتك ومن نطت معاداته بمعاداتك

تغمّدني

تغمّدني في يومي هذا بما تتغمّد به من جار إليك
متنصّلاً وعاذ باستغفارك تائباً وتولّني بما
تتولّى به أهل طاعتك والزلفى لديك والمكانة
منك وتوحّدني بما تتوحّد به من وفى بعهدك
وأتعب نفسه في ذاتك وأجهدها في مرضاتك
ولا تؤاخذني بتفريطي في جنبك وتعدّي طوري
في حدودك ومجاوزة أحكامك ولا تستدرجني
بإملائك لي استدراج من منعني خير ما عنده و
لم يشركك في حلول نعمته بي ونبّهني من رقدة

خذ

الغافلين وسنة المسرفين ونعسة المخذولين و
بقلبي الى ما استعملت به القانتين واستعبدت
به المتعبدين واستنقذت به المتهاونين واعذني
مما يباعدني عنك ويحول بيني وبين حظي منك
ويصدني عما احاول لديك وسهل لي مسلك
الخيرات اليك والمسابقة اليها من حيث امرت
والمشاحة فيها على ما اردت ولا تمحقني فيمن تمحق
من المستخفين بما اوعدت ولا تهلكني مع
من تهلك من المتعرضين لمقتك ولا تتبرني

فمن

فيمن تتبر من المنحرفين عن سبلك ونجني من
غمرات الفتنة وخلصني من لهوات البلوى
واجرني من اخذ الاملاء وحل بيني وبين عدو
يضلني وهوى يوبقني ومنقصة ترهقني
ولا تعرض عني اعراض من لا ترضى عنه بعد
غضبك ولا تؤيسني من الامل فيك فيغلب
على القنوط من رحمتك ولا تمنحني بما لا طاقة
لي به فتبهظني مما تحملنيه من فضل محبتك
ولا ترسلني من يدك ارسال من لا خير فيه

وَلا حاجَةً بِكَ اِلَيْهِ وَلا اِنابَةً لَهُ وَلا تَرْحَمْ بي مِمَّ
مَنْ سَقَطَ مِنْ عَيْنِ رِعايَتِكَ وَمَنِ اشْتَمَلَ عَلَيْهِ الْخِزْيُ
مِنْ عِنْدِكَ بَلْ خُذْ بِيَدي مِنْ سَقْطَةِ الْمُتَرَدّينَ وَوَهْلَةِ
الْمُتَعَسِّفينَ وَزَلَّةِ الْمَغْرُورينَ وَوَرْطَةِ الْهالِكينَ
وَعافِني مِمَّا ابْتَلَيْتَ بِهِ طَبَقاتِ عَبيدِكَ وَاِمائِكَ
وَبَلِّغْني مَبالِغَ مَنْ عُنيتَ بِهِ وَاَنْعَمْتَ عَلَيْهِ وَرَضيتَ
عَنْهُ فَاَعَشْتَهُ حَميدًا وَتَوَفَّيْتَهُ سَعيدًا وَطَوِّقْني
طَوْقَ الْاِقْلاعِ عَمّا يُحْبِطُ الْحَسَناتِ وَيَذْهَبُ
بِالْبَرَكاتِ وَاَشْعِرْ قَلْبِيَ الْاِزْدِجارَ عَنْ قَبائِحِ

السيئات

السَّيِّئاتِ وَفَواضِحِ الْحَوْباتِ وَلا تَشْغَلْني بِما لا
اُدْرِكُهُ اِلّا بِكَ عَمّا لا يُرْضيكَ عَنّي غَيْرُهُ وَانْزِعْ مِنْ
قَلْبي حُبَّ دُنْيا دَنِيَّةٍ تَنْهى عَمّا عِنْدَكَ وَتَصُدُّ
عَنِ ابْتِغاءِ الْوَسيلَةِ اِلَيْكَ وَتُذْهِلُ عَنِ التَّقَرُّبِ
مِنْكَ وَزَيِّنْ لِيَ التَّفَرُّدَ بِمُناجاتِكَ بِاللَّيْلِ وَ
النَّهارِ وَهَبْ لي عِصْمَةً تُدْنيني مِنْ خَشْيَتِكَ
وَتَقْطَعُني عَنْ رُكُوبِ مَحارِمِكَ وَتَفُكُّني
مِنْ اَسْرِ الْعَظائِمِ وَهَبْ لِيَ التَّطْهيرَ مِنْ دَنَسِ الْعِصْيانِ
وَاَذْهِبْ عَنّي دَرَنَ الْخَطايا وَسَرْبِلْني بِسِرْبالِ عافِيَتِكَ

وَرَدِّني رِداءَ مُعافاتِكَ وَجَلِّلْني سَوابِغَ نَعْمائِكَ
وَظاهِرْ لَدَيَّ فَضْلَكَ وَطَوْلَكَ وَأَيِّدْني بِتَوْفيقِكَ
وَتَسْديدِكَ وَأَعِنّي عَلى صالِحِ النِّيَّةِ وَمَرْضِيِّ
الْقَوْلِ وَمُسْتَحْسَنِ الْعَمَلِ وَلا تَكِلْني إِلى حَوْلي وَ
قُوَّتي دُونَ حَوْلِكَ وَقُوَّتِكَ وَلا تُخْزِني يَوْمَ تَبْعَثُني
لِلِقائِكَ وَلا تَفْضَحْني بَيْنَ يَدَيْ أَوْلِيائِكَ وَلا
تُنْسِني ذِكْرَكَ وَلا تُذْهِبْ عَنّي شُكْرَكَ بَلْ
أَلْزِمْنيهِ في أَحْوالِ السَّهْوِ عِنْدَ غَفَلاتِ الْجاهِلينَ
لِآلائِكَ وَأَوْزِعْني أَنْ أُثْنِيَ بِما أَوْلَيْتَنيهِ وَأَعْتَرِفَ

بِما أَسْدَيْتَهُ إِلَيَّ وَاجْعَلْ رَغْبَتي إِلَيْكَ فَوْقَ
رَغْبَةِ الرّاغِبينَ وَحَمْدي إِيّاكَ فَوْقَ حَمْدِ الْحامِدينَ
وَلا تَخْذُلْني عِنْدَ فاقَتي إِلَيْكَ وَلا تُهْلِكْني بِما
أَسْدَيْتُهُ إِلَيْكَ وَلا تَجْبَهْني بِما جَبَهْتَ بِهِ الْمُعانِدينَ
لَكَ فَإِنّي لَكَ مُسَلِّمٌ أَعْلَمُ أَنَّ الْحُجَّةَ لَكَ وَأَنَّكَ أَوْلى
بِالْفَضْلِ وَأَعْوَدُ بِالْإِحْسانِ وَأَهْلُ التَّقْوى
وَأَهْلُ الْمَغْفِرَةِ وَأَنَّكَ بِأَنْ تَعْفُوَ أَوْلى مِنْكَ
بِأَنْ تُعاقِبَ وَأَنَّكَ بِأَنْ تَسْتُرَ أَقْرَبُ مِنْكَ إِلى
أَنْ تَشْهَرَ فَأَحْيِني حَيوةً طَيِّبَةً تَنْتَظِمُ بِما أُريدُ وَ

تبلغ ما احب من حيث لا اتى ما تكره ولا
ارتكب ما نهيت عنه وامتنى ميتة من
يسعى نوره بين يديه وعن يمينه وذللنى بين يديك
واعزنى عند خلقك وضعنى اذا خلوت بك
وارفعنى بين عبادك واغننى عمن هو غنى عنى
وزدنى اليك فاقة وفقرا واعذنى من شماتة
الاعداء ومن حلول البلاء ومن الذل والعناء
تغمدنى فيما اطلعت عليه منى بما يتغمد به القادر
على البطش لولا حلمه والاخذ على الجريرة لولا اناته

واذا

واذا اردت بقوم فتنة او سوءا فنجنى
منها لواذا بك واذ لم تقمنى مقام فضيحة فى
دنياك فلا تقمنى مثله فى اخرتك واشفع لى
اوائل مننك باواخرها وقديم فوائدك بحوادثها
ولا تمدد لى مدا يقسو معه قلبى ولا تقرعنى قارعة
يذهب لها بهائى ولا تسمنى خسيسة يصغر لها
قدرى ولا نقيصة يجهل من اجلها مكانى ولا ترعنى
روعة ابلس بها ولا خيفة اوجس دونها اجعل هيبتى
فى وعيدك وحذرى من اعذارك وانذارك و

رهبتي عند تلاوة آياتك واعمر ليلي بايقاظي فيه
لعبادتك وتفردي بالتهجد لك وتجردي بسكوني
اليك وانزال حوائجي بك ومنازلتي اياك في فكاك
رقبتي من نارك واجرني مما فيه اهلها من عذابك ولا
تذرني في طغياني عامها ولا في غمرتي ساهيا حتى حين
ولا تجعلني عظة لمن اتعظ ولا نكالا لمن اعتبر ولا
فتنة لمن نظر ولا تمكر بي فيمن تمكر به ولا
تستبدل بي غيري ولا تغير لي اسما ولا تبدل
لي جسما ولا تتخذني هزوا لخلقك ولا سخريا لك

ولا

ولا تبعا الا لمرضاتك ولا ممتهنا الا بالانتقام
لك واوجدني برد عفوك وروحك وريحانك
وحلاوة رحمتك
وجنة نعيمك واذقني طعم الفراغ لما تحب بسعة
من سعتك والاجتهاد فيما يزلف لديك وعندك
واتحفني بتحفة من تحفاتك واجعل تجارتي رابحة
وكرتي غير خاسرة واخفني مقامك وشوقني لقاءك
وتب علي توبة نصوحا لا تبق معها ذنوبا صغيرة
ولا كبيرة ولا تذر معها علانية ولا سريرة وانزع
الغل من صدري للمؤمنين واعطف بقلبي على الخاشعين

وَكُنْ لِي كَمَا تَكُونُ لِلصَّالِحِينَ وَحَلِّنِي حِلْيَةَ الْمُتَّقِينَ

وَاجْعَلْ لِي لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْغَابِرِينَ وَذِكْراً

نَامِياً فِي الْآخِرِينَ وَوَافِ بِي عَرْصَةَ الْأَوَّلِينَ وَتَمِّمْ

سُبُوغَ نِعْمَتِكَ عَلَيَّ وَظَاهِرْ كَرَامَاتِهَا لَدَيَّ امْلَأْ

مِنْ فَوَائِدِكَ يَدِي وَسُقْ كَرَائِمَ مَوَاهِبِكَ إِلَيَّ

وَجَاوِرْ بِيَ الْأَطْيَبِينَ مِنْ أَوْلِيَائِكَ فِي الْجِنَانِ الَّتِي

زَيَّنْتَهَا لِأَصْفِيَائِكَ وَجَلِّلْنِي شَرَائِفَ نِحَلِكَ فِي

الْمَقَامَاتِ الْمُعَدَّةِ لِأَحِبَّائِكَ وَاجْعَلْ لِي عِنْدَكَ

مَقِيلاً آوِي إِلَيْهِ مُطْمَئِنّاً وَمَثَابَةً أَتَبَوَّؤُهَا وَأَقَرُّ

عيناً

عَيْناً وَلَا تُقَايِسْنِي بِعَظِيمَاتِ الْجَرَائِرِ وَلَا تُهْلِكْنِي

يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ وَأَزِلْ عَنِّي كُلَّ شَكٍّ وَشُبْهَةٍ وَاجْعَلْ

لِي فِي الْحَقِّ طَرِيقاً مِنْ كُلِّ رَحْمَةٍ وَأَجْزِلْ لِي قِسَمَ

الْمَوَاهِبِ مِنْ نَوَالِكَ وَوَفِّرْ عَلَيَّ حُظُوظَ الْإِحْسَانِ

مِنْ إِفْضَالِكَ وَاجْعَلْ قَلْبِي وَاثِقاً بِمَا عِنْدَكَ وَهَمِّي

مُسْتَفْرِغاً لِمَا هُوَ لَكَ وَاسْتَعْمِلْنِي بِمَا تَسْتَعْمِلُ

بِهِ خَالِصَتَكَ وَأَشْرِبْ قَلْبِي عِنْدَ ذُهُولِ الْعُقُولِ

طَاعَتَكَ وَاجْمَعْ لِيَ الْغِنَى وَالْعَفَافَ وَالدَّعَةَ

وَالْمُعَافَاةَ وَالصِّحَّةَ وَالسَّعَةَ وَالطُّمَأْنِينَةَ وَالْعَافِيَةَ

وَلَا تُحْبِطْ حَسَنَاتِي بِمَا يَشُوبُهَا مِنْ مَعْصِيَتِكَ وَلَا
خَلَوَاتِي بِمَا يَعْرِضُ لِي مِنْ نَزَغَاتِ فِتْنَتِكَ وَصُنْ
وَجْهِي عَنِ الطَّلَبِ إِلَى أَحَدٍ مِنَ الْعَالَمِينَ وَذُبَّنِي عَنِ
الْتِمَاسِ مَا عِنْدَ الْفَاسِقِينَ وَلَا تَجْعَلْنِي لِلظَّالِمِينَ ظَهِيرًا
وَلَا لَهُمْ عَلَى مَحْوِ كِتَابِكَ يَدًا وَنَصِيرًا وَحُطْنِي مِنْ
حَيْثُ لَا أَعْلَمُ حِيَاطَةً تَقِينِي بِهَا وَافْتَحْ لِي أَبْوَابَ
تَوْبَتِكَ وَرَحْمَتِكَ وَرَأْفَتِكَ وَرِزْقِكَ الْوَاسِعِ إِنِّي
إِلَيْكَ مِنَ الرَّاغِبِينَ وَأَتْمِمْ لِي إِنْعَامَكَ إِنَّكَ خَيْرُ
الْمُنْعِمِينَ وَاجْعَلْ بَاقِيَ عُمُرِي فِي الْحَجِّ وَالْعُمْرَةِ ابْتِغَاءَ

وجهك

وَجْهِكَ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ
الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ المعصومين وَالسَّلَامُ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمْ أَبَدَ
الْآبِدِينَ

اللَّهُمَّ هٰذَا يَوْمٌ مُبَارَكٌ وَالْمُسْلِمُونَ فِيهِ مُجْتَمِعُونَ
فِي أَقْطَارِ أَرْضِكَ يَشْهَدُ السَّائِلُ مِنْهُمْ وَالطَّالِبُ
وَالرَّاغِبُ وَالرَّاهِبُ وَأَنْتَ النَّاظِرُ فِي حَوَائِجِهِمْ
فَأَسْأَلُكَ بِجُودِكَ وَكَرَمِكَ وَهَوَانِ مَا سَأَلْتُكَ
عَلَيْكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَأَسْأَلُكَ اللَّهُمَّ
رَبَّنَا بِأَنَّ لَكَ الْمُلْكَ وَلَكَ الْحَمْدُ لَا إِلٰهَ إِلَّا أَنْتَ

الحليم الكريم الحنان المنان ذو الجلال والاكرام
بديع السموات والارض مهما قسمت بين عبادك
المؤمنين من خير او عافية او بركة او هدى او عمل
بطاعتك او خير تمن به عليهم تهديهم به اليك
او ترفع لهم عندك درجة او تعطيهم به خيرا من خير
الدنيا والاخرة اسئلك اللهم بان لك الملك
والحمد لا اله الا انت ان تصلي على محمد وال محمد
عبدك ورسولك وحبيبك وصفوتك و
خيرتك من خلقك وعلى ال محمد الابرار الطاهرين

الاخيار

الاخيار صلوة لا يقوى على احصائها الا انت
وان تشركنا في صالح من دعاك في هذا اليوم
من عبادك المؤمنين يا رب العالمين وان تغفر
لنا ولهم انك على كل شيء قدير اللهم اليك
تعمدت بحاجتي وبك انزلت اليوم فقري و
فاقتي ومسكنتي واني بمغفرتك ورحمتك اوثق
مني بعملي ولمغفرتك ورحمتك اوسع من ذنوبي
فصل على محمد وال محمد وتول قضاء كل حاجة
هي لي بقدرتك عليها وتيسير ذلك عليك

وبفقري إليك وغناك عني فإني لم أصب
خيراً قط إلا منك ولم يصرف عني سوءاً قط إلا
أحد غيرك ولا أرجو لأمر آخرتي ودنياي سواك
اللهم من تهيأ وتعبأ وأعد واستعد لوفادة
إلى مخلوق ورجاء رفده ونوافله وطلب نيله
وجائزته فإليك يا مولاي كانت اليوم تهيئتي
وتعبئتي وإعدادي واستعدادي رجاء عفوك
ورفدك وطلب نيلك وجائزتك اللهم فصل
على محمد وآل محمد ولا تخيب اليوم ذلك من لا

يحفيه

يحفيه سائل ولا ينقصه نائل فإني لم آتك
ثقة مني بعمل صالح قدمته ولا شفاعة مخلوق
رجوته إلا شفاعة محمد وأهل بيته عليه و
عليهم سلامك أتيتك مقراً بالجرم والإساءة
إلى نفسي أتيتك أرجو عظيم عفوك الذي عفوت
به عن الخاطئين ثم لم يمنعك طول عكوفهم على
عظيم الجرم أن عدت عليهم بالرحمة والمغفرة
فيا من رحمته واسعة وعفوه عظيم يا عظيم يا عظيم
يا كريم يا كريم صل على محمد وآل محمد وعد علي

برحمتك وتعطف علي بفضلك وتوسع علي
بمغفرتك اللهم ان هذا المقام لخلفائك و
اصفيائك ومواضع امنائك في الدرجة
الرفيعة التي اختصصتهم بها قد ابتزوها و
انت المقدر لذلك لا يغالب امرك ولا يجاوز
المحتوم من تدبيرك كيف شئت وانى شئت
ولما انت اعلم به غير متهم على خلقك ولا
لارادتك حتى عاد صفوتك وخلفاؤك مغلوبين
مقهورين مبتزين يرون حكمك مبدلا

وكتابك

وكتابك منبوذا وفرائضك محرفة عن جهات
اشراعك وسنن نبيك متروكة اللهم العن
اعداءهم من الاولين والاخرين ومن رضي
بفعالهم واشياعهم واتباعهم اللهم صل
على محمد وال محمد انك حميد مجيد كصلواتك
وبركاتك وتحياتك على اصفيائك
ابرهيم وال ابرهيم وعجل الفرج والروح
والنصرة والتمكين والتاييد لهم اللهم
واجعلني من اهل التوحيد والايمان بك

والتصديق برسولك والائمة الذين حتمت
طاعتهم ممن يجري ذلك به وعلى يديه آمين
رب العالمين اللهم ليس يرد غضبك الا حلمك
ولا يرد سخطك الا عفوك ولا يجير من عقابك
الا رحمتك ولا ينجيني منك الا التضرع اليك
وبين يديك فصل على محمد وآل محمد وهب لنا
يا الهي من لدنك فرجا بالقدرة التي بها تحيي
اموات العباد وبها تنشر ميت البلاد ولا
تهلكني يا الهي غما حتى تستجيب لي وتعرفني الاجابة

في دعائي واذقني طعم العافية الى منتهى
اجلي ولا تشمت بي عدوي ولا تمكنه من
عنقي ولا تسلطه علي الهي ان رفعتني فمن ذا الذي
يضعني وان وضعتني فمن ذا الذي يرفعني وان
اكرمتني فمن ذا الذي يهينني وان اهنتني فمن
ذا الذي يكرمني وان عذبتني فمن ذا الذي يرحمني
وان اهلكتني فمن ذا الذي يعرض لك في عبدك
او يسألك عن امره وقد علمت انه ليس في حكمك
ظلم ولا في نقمتك عجلة وانما يعجل من يخاف

الفوت وانما يحتاج الى الظلم الضعيف وقد

تعاليت يا الهي عن ذلك علوا كبيرا اللهم صل

على محمد وآل محمد ولا تجعلني للبلاء غرضا ولا

لنقمتك نصبا ومهلني ونفسني واقلني عثرتي ولا تبتليني

ببلاء على اثر بلاء فقد ترى ضعفي وقلة حيلتي

وتضرعي اليك اعوذ بك اللهم اليوم من غضبك

فصل على محمد وآله واعذني واستجير بك اليوم من

سخطك فصل على محمد وآله واجرني واسئلك امنا

من عذابك فصل على محمد وآله وآمني واستهديك

فصل على محمد وآله واهدني واستنصرك فصل على

محمد وآل محمد وانصرني واسترحمك فصل على محمد وآله

وارحمني واستكفيك فصل على محمد وآله واكفني

واسترزقك فصل على محمد وآله وارزقني واستعينك

فصل على محمد وآله واستغفرك لما سلف من ذنوبي

فصل على محمد وآله واغفر لي واستعصمك فصل

على محمد وآله واعصمني فاني لن اعود لشيء كرهته

مني ان شئت ذلك يا رب يا رب يا حنان يا منان يا ذا الجلال

والاكرام صل على محمد وآله واستجب لي جميع ما سألتك

وطلبت اليك ورغبت فيه اليك واردته وقدرته واقضيته
وامضيته وجرى فيما تقضي منه وبارك لي في ذلك وتفضل
علي به واسعدني بما تعطيني منه وزدني من فضلك وسعة
ما عندك فانك واسع كريم وصل ذلك بخير الآخرة ونعيمها
يا ارحم الراحمين ثم تدعو بما بدا لك وتصلي على محمد وآله الف مرة

الهي هديتني فلهوت

ووعظت فقسوت وابليت الجميل فعصيت ثم عرفت ما
اصدرت اذ عرفتنيه فاستغفرت فاقلت فعدت فسترت
فلك الهي الحمد تقحمت اودية الهلاك وحللت شعاب تلف

تعرضت

تعرضت فيها لسطواتك وبحلولها عقوباتك ووسيلتي
اليك التوحيد وذريعتي اني لم اشرك بك شيئا ولم اتخذ معك
الها وقد فررت اليك بنفسي واليك مفر المسيء ومفزع
المضيع لحظ نفسه الملتجي فكم من عدو انتضى علي سيف عداوته
وشحذ لي ظبة مديته وارهف لي شبا حده وداف لي قواتل
سمومه وسدد نحوي صوائب سهامه ولم تنم عني عين حراسته واضمر
ان يسومني المكروه ويجرعني زعاق مرارته فنظرت يا
الهي الى ضعفي عن احتمال الفوادح وعجزي عن الانتصار
ممن قصدني بمحاربته ووحدتي في كثير عدد

مَنْ نَاوَانِي وَأَرْصَدَ لِي بِالْبَلَاءِ فِيمَا لَمْ أَعْمَلْ فِيهِ فِكْرِي

فَأَبْتَكَ أَبْصَرْتُكَ وَشَدَدْتَ أَزْرِي بِقُوَّتِكَ ثُمَّ فَلَلْتَ

لِي حَدَّهُ وَصَيَّرْتَهُ مِنْ بَعْدِ جَمْعٍ عَدِيدٍ وَحْدَهُ وَأَعْلَيْتَ

كَعْبِي عَلَيْهِ وَجَعَلْتَ مَا سَدَّدَهُ مَرْدُودًا عَلَيْهِ

فَرَدَدْتَهُ لَمْ يَشْفِ غَيْظَهُ وَلَمْ يَسْكُنْ غَلِيلُهُ قَدْ عَضَّ

عَلَى شَوَاهُ وَأَدْبَرَ مُوَلِّيًا قَدْ أَخْلَفَتْ سَرَايَاهُ وَكَمْ مِنْ

بَاغٍ بَغَانِي بِمَكَائِدِهِ وَنَصَبَ لِي

شَرَكَ مَصَائِدِهِ وَوَكَّلَ بِي تَفَقُّدَ

رِعَايَتِهِ وَأَضْبَأَ إِلَيَّ إِضْبَاءَ السَّبُعِ لِطَرِيدَتِهِ

انتظارا

انْتِظَارًا لِانْتِهَازِ الْفُرْصَةِ لِفَرِيسَتِهِ وَهُوَ

يُظْهِرُ لِي بَشَاشَةَ الْمَلَقِ وَيَنْظُرُنِي عَلَى

شِدَّةِ الْحَنَقِ فَلَمَّا رَأَيْتَ يَا إِلٰهِي تَبَارَكْتَ

وَتَعَالَيْتَ دَغَلَ سَرِيرَتِهِ وَقُبْحَ مَا انْطَوَى

عَلَيْهِ أَرْكَسْتَهُ لِأُمِّ رَأْسِهِ فِي زُبْيَتِهِ وَ

رَدَدْتَهُ فِي مَهْوَى حُفْرَتِهِ فَانْقَمَعَ بَعْدَ

اسْتِطَالَتِهِ ذَلِيلًا فِي رِبَقِ حِبَالَتِهِ الَّتِي

كَانَ يُقَدِّرُ أَنْ يَرَانِي فِيهَا وَقَدْ كَادَ أَنْ

يَحُلَّ بِي لَوْلَا رَحْمَتُكَ مَا حَلَّ بِسَاحَتِهِ

وكم من حاسد قد شرق بي بغصته و

وبس از حسد برنده که در ماند بمن بغصه او

شجي مني بغيظه وسلقني بحد لسانه و

وحشم گرد از من بغیظ خود و رنجانید مرا به تیزی زبان خود و

وحرني بقرف عيوبه وجعل عرضي

برسانید مرا بعیب کردنها چیزهای خود و گردانید عرض مرا

غرضا لمراميه وقلدني خلالا لم تزل

نشانه برای تیرهای خود و قلاده کرد مرا خصلتهای که پیوسته

فيه ووحرني بكيده وقصدني بمكيدته

بود در او و بحیله خود و قصد کرد مرا بحیله خود

فناديتك يا الهي مستغيثا بك واثقا

پس آواز دادم ترا ای خدای من فریاد خواهنده از تو امیدوار

بسرعة اجابتك عالما انه لا يضطهد

بسرعت مستجاب کردن دانا که او ظلم کرده نمیشود

من اوى الى ظل كنفك ولا يفزع من

آنکه جای گیرد بسوی سایه پناه تو و نترسد آنکه

لجا الى معقل انتصارك فحصنتني

پناه برد بسوی حصن انتقام خود پس نگاه داشتی مرا

من باسه

من باسه بقدرتك وكم من سحائب

از بأس او بقدرت تو وبس از ابرهای

مكروه جليتها عني وسحائب نعم

مکروه که گشودی از من و ابرهای نعمتها

امطرتها علي وجداول رحمة نشرتها و

که باراندی بر من و جویهای رحمت که گشودی آنرا

عافية البستها واعين احداث طمستها

وعافیت که پوشاندی و چشمهای حدثان که کور کردی آنرا

وغواشي كربات كشفتها وكم من ظن

و پردهای اندوه که برداشتی آنرا و بسا از گمان

حسن حققت وعدم جبرت وصرعة

نیکو که راست کردی و فقر که بر کردی و صرعت

انعشت ومسكنة حولت كل ذلك انعاما

که منتعش کردی و درویشی که برگردانیدی همه این انعام است

وتطولا منك وفي جميعه انهماكا مني

و نیکی از تو و در همه آن [illegible] از من

على معاصيك لم تمنعك اساءتي عن اتمام

بر معصیتهای تو باز نداشت ترا از بدیهای من از تمام کردن

احسانك ولا حجرني ذلك عن ارتكاب

نیکی تو مرا این از مرتکب بودن

مساخطك لا تسئل عما تفعل ولقد

سخطهای تو سوال کرده نشوی از آنچه میکنی و بدرستی که

سئلت فاعطيت ولم تسئل فابتدأت

سوال کرده شدی پس دادی و پرسیده نشدی پس ابتدا کردی

واستميح فضلك فما اكديت ابيت يا

و خواسته شد بخشش تو پس باز نایستادی باز داشتی ای

مولاي الا احسانا وامتنانا وتطولا و

خداوند من مگر نیکی و منت و تطول و

انعاما وابيت الا تقحما لحرماتك وتعديا

انعام و باز داشتم مگر ... حرمتهای تو و گذشتن

لحدودك وغفلة عن وعيدك فلك

از حدهای تو و بیخبری از وعده بیم تو پس تراست

الحمد الهي من مقتدر لا يغلب وذي اناة

حمد ای خداوند من از توانا که غلبه کرده نشود و صاحب تمکین

لا يعجل هذا مقام من اعترف بسبوغ

که شتاب نکند این ایستادن کسی است که اعتراف کرد بفراوانی

النعم

النعم وقابلها بالتقصير وشهد على نفسه

نعمت و مقابل کرد آنرا بکوتاهی و گواهی داد بر نفس خود

بالتضييع اللهم فاني اتقرب اليك بالمحمدية

بضایع کردن خداوندا بدرستی که من نزدیکی میجویم بسوی تو بمحمدیه

الرفيعة والعلوية البيضاء واتوجه

بلند و علویه سفید و روی میآرم

اليك بهما ان تعيذني من شر كذا و

بسوی تو بهر دو آن که پناه دهی مرا از بدی این و

كذا فان ذلك لا يضيق عليك في وجدك

این پس بدرستی که این تنگ نشود بر تو در توانگری تو

ولا يتكادك في قدرتك وانت

و دشوار نیست در قدرت تو و تو

على كل شيء قدير فهب لي يا الهي من

بر هر چیز توانائی پس ببخش مرا ای خداوند من از

رحمتك ودوام توفيقك ما اتخذه سلما

از رحمت تو و دوام توفیق تو آنچه بگیرم آنرا نردبان

اعرج به الى رضوانك وامن به من عقابك

که بالا روم بآن بسوی خوشنودی تو و ایمن باشم بآن از عذاب تو

يا ارحم الراحمين **دعاء في التوبة**
ای رحم کننده تر رحم کنندگان
اللهم انك خلقتني سويا وربيتني صغيرا
خداوندا بدرستی که تو آفریدی مرا تمام و تربیت کردی مرا در کودکی
ورزقتني مكفيا اللهم اني وجدت
و روزی دادی مرا بقدر کفایت خداوندا من یافتم
فيما انزلت من كتابك وبشرت به
در آنچه فرستادی از کتاب تو و مژده دادی بآن
عبادك ان قلت يا عبادي الذين
بندگان خود را آنکه گفتی ای بندگان من آنان که
اسرفوا على انفسهم لا تقنطوا من رحمة
اسراف کردند بر نفسهای خود و نومید نشوید از رحمت
الله ان الله يغفر الذنوب جميعا وقد
خدا بدرستی که خدا می آمرزد گناهان را همگی و بدرستی
تقدم مني ما قد علمت وما انت اعلم به
که گذشته از من آنچه که میدانی و آنچه میدانی تو دانا تر بآن
مني فيا سوأتا مما احصاه على كتابك فلولا
از من پس وای رسوائی از آنچه شمارد او را بر من کتاب تو پس اگر نبودی

المواقف

المواقف التي اؤمل من عفوك الذي شمل
ایستادنگاهی که قصد میکنم از عفو تو که شامل شده
كل شيء لالقيت بيدي ولو ان احدا
هر چیز را هر آینه افکندمی دست خود را و اگر آنکه
استطاع الهرب من ربه لكنت انا احق
تواند گریختن از پروردگار خود هر آینه بودمی من سزاوارتر
بالهرب منك وانت لا تخفى عليك خافية
بگریختن از تو و تو پنهان نمیشود بر تو پوشیده
في الارض ولا في السماء الا اتيت بها
در زمین و نه در آسمان مگر که آوردی آنرا
وكفى بك جازيا وكفى بك حسيبا اللهم
و بس است تو جزا دهنده و بس است تو حساب کننده خداوندا
انك طالبي ان انا هربت ومدركي ان
بدرستی که تو جوینده مرا اگر من بگریزم و دریابنده مرا اگر
انا فررت فها انا ذا بين يديك خاضع
من فرار کنم پس اینک من پیش روی تو ام فروتنی کننده
ذليل راغم ان تعذبني فاني لذلك
خوار داغ نکال نهنده اگر عذاب کنی مرا پس من مر این را

اهل وهو یا رب منک عدل وان

سزاوار است و او ای پروردگار از تو عدالت است و اگر

تعف عنی فقدیما شملنی عفوک و

درگذری از من پس دیرینه است که شامل شده مرا عفو تو و

البستنی عافیتک فاسئلک اللهم

پوشیده مرا عافیت تو پس سوال میکنم از تو خداوندا

بالمخزون من اسمائک وبما وارته الحجب

بحق آنچه نهاده شده از نامهای تو و بانچه پوشیده اورا پردها

من بهائک الا رحمت هذه النفس

از روشنی تو اگر نه بخشی این تن

الجزوعة وهذه الرمة الهلوعة التی

زاری کننده را و این ریزه بی صبر را که

لا تستطیع حر شمسک فکیف تستطیع

طاقت ندارد گرمی آفتاب ترا پس چگونه طاقت ارد

حر نارک والتی لا تستطیع صوت رعدک

گرمی آتش ترا و آنکه نتواند داشت آواز رعد ترا

فکیف تستطیع غضبک فارحمنی اللهم

پس چگونه تواند خشم ترا پس رحم کن مرا خداوندا

فانی

فانی امرؤ حقیر وخطری یسیر ولیس عذابی

پس من مردی ام ناتوان و قدر من اندک است و نیست عذاب من

مما یزید فی ملکک مثقال ذرة ولو ان

از چیزی که زیاد کند در پادشاهی تو سنگینی مورچه را و اگر بود

عذابی مما یزید فی ملکک لسئلتک

که عذاب کردن من از چیزی که زیاد میکرد در پادشاهی تو هر اینه سوال میکردم از تو

الصبر علیه واحببت ان یکون ذلک لک

شکیبائی بر آن و دوست داشتمی که باشد این مر ترا

ولکن سلطانک اللهم اعظم وملکک

ولیکن پادشاهی تو خداوندا بزرگتر است و ملک تو

ادوم من ان تزید فیه طاعة المطیعین

دایم تر است از آنکه زیاد کند در آن طاعت اطاعت کنندگان

او تنقص منه معصیة المذنبین ما

یا کم کند از آن نافرمانی گنهکاران

فارحمنی یا ارحم الراحمین وتجاوز عنی

پس ببخش مرا ای رحم کننده ترین رحم کنندگان و درگذر از من

یا ذا الجلال والاکرام وتب علی انک انت

ای صاحب جلال و بزرگواری و درگذر از من بدرستی که تو

التواب الرحيم في التضرع والاستكانة

توبه پذیرنده مهربان

الهي احمدك وانت للحمد اهل على حسن

ای خدای من ستایش میکنم مر ترا و تو بستایش سزاواری بر نیکی

صنيعك الي وسبوغ نعمائك علي وجزيل

صنعت تو بسوی من و رسایی نعمتهای تو بر من و فراوانی

عطائك عندي وعلى ما فضلتني من

عطای تو نزد من و بر آنچه افزونی دادی مرا از

رحمتك واسبغت علي من نعمتك فقد

رحمت خود و فراوان کردی بر من از نعمت خود پس بدرستی که

اصطنعت عندي ما يعجز عنه شكري

نیکی کردی نزد من آنچه که عاجز میشود از آن شکر گزاردن من

ولولا احسانك الي وسبوغ نعمائك

و اگر نبودی نیکوئی تو بسوی من و رسانیدن نعمتهای تو

علي ما بلغت احراز حظي ولا اصلاح

بر من نرسیدمی بجمع کردن بهره خود و نه بصلاح آوردن

نفسي ولكنك ابتداتني بالاحسان

تن خود ولیکن تو ابتدا کردی مرا به نیکی

ورزقتني

ورزقتني في اموري كلها الكفاية و

و روزی کردی مرا در کارهای من همه آن کفایت و

صرفت عني جهد البلاء ومنعت مني محذور

بگردانیدی از من بلا را و باز داشتی از من بترس

القضاء الهي فكم من بلاء جاهد قد

قضا را ای خداوند من پس بسا از بلای سخت که

صرفت عني وكم من نعمة سابغة اقررت

بگردانیدی از من و بسا از نعمت فراوان که روشن کردی

بها عيني وكم من صنيعة كريمة لك عندي

بآن دیده مرا و بسا از صنعتهای نیکو که تراست در نزد من

انت الذي اجبت عند الاضطرار دعوتي

توئی که اجابت کردی نزد مضطر شدن خواندن مرا

واقلت عند العثار زلتي واخذت

و کم کردی در نزد لغزیدن لغزش مرا و گرفتی

لي من الاعداء بظلامتي الهي ما وجدتك

برای من از دشمنان داد مرا خدایا نیافتم ترا

بخيلا حين سألتك ولا منقبضا حين

بخیل در هنگامی که سوال کردم از تو و نه ممسک در هنگام

أَرَدْتُكَ بَلْ وَجَدْتُكَ لِدُعَائِي سَامِعًا

اراده کردم ترا بلکه یافتم ترا مر دعای خود را شنونده

وَلِمَطَالِبِي مُعْطِيًا وَوَجَدْتُ نُعْمَاكَ عَلَيَّ

و مر مطلبهای مرا دهنده و یافتم نعمتهای ترا بر خود

سَابِغَةً فِي كُلِّ شَأْنٍ مِنْ شَأْنِي وَكُلِّ

فراوان در هر کار از کارهای من و در

زَمَانٍ مِنْ زَمَانِي فَأَنْتَ عِنْدِي مَحْمُودٌ

هر وقتی از اوقات من پس تو نزد من پسندیده

وَصَنِيعُكَ لَدَيَّ مَبْرُورٌ تَحْمَدُكَ نَفْسِي وَ

و صنعتهای تو نزد من نیک است سپاس تو دارد تن من و

لِسَانِي وَعَقْلِي حَمْدًا يَبْلُغُ الْوَفَاءَ وَحَقِيقَةَ

زبان من و عقل من ستایشی که برسد بوفا و حقیقت

الشُّكْرِ حَمْدًا يَكُونُ مَبْلَغَ رِضَاكَ عَنِّي

سپاس حمدی که باشد رسیدن بخوشنودی تو از من

فَنَجِّنِي مِنْ سُخْطِكَ يَا كَهْفِي حِينَ تُعْيِينِي

نجات بده مرا از غضب خود ای پناه من هنگامی که عاجز دارد مرا

الْمَذَاهِبُ وَيَا مُقِيلِي عَثْرَتِي فَلَوْلَا سَتْرُكَ

مذهبها و ای درگذرنده لغزش من پس اگر نپوشیدی تو

عَوْرَتِي

عَوْرَتِي لَكُنْتُ مِنَ الْمَفْضُوحِينَ وَيَا مُؤَيِّدِي

عورت و عیبهای مرا بودم از رسوا شدگان ای قوت دهنده من

بِالنَّصْرِ فَلَوْلَا نَصْرُكَ إِيَّايَ لَكُنْتُ مِنَ الْمَغْلُوبِينَ

بیاری پس اگر نبودی یاری دادن تو مرا بودم از غلبه شدگان

وَيَا مَنْ وَضَعَتْ لَهُ الْمُلُوكُ نِيرَ الْمَذَلَّةِ عَلَى

و ای آنکه نهادند مر او را پادشاهان گردن خواری بر

أَعْنَاقِهَا فَهُمْ مِنْ سَطَوَاتِهِ خَائِفُونَ وَيَا

گردنهای خود پس ایشان از هیبت او ترسانند و ای

أَهْلَ التَّقْوَى وَيَا مَنْ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى

اهل تقوی و ای آنکه مر او راست نامهای نیکو

أَسْأَلُكَ أَنْ تَعْفُوَ عَنِّي وَتَغْفِرَ لِي فَلَسْتُ

سوال میکنم از تو که درگذری از من و بیامرزی برای من پس نیستم

بَرِيئًا فَأَعْتَذِرَ وَلَا بِذِي قُوَّةٍ فَأَنْتَصِرَ وَلَا

بیزار پس عذر آرم و نه صاحب قوت که یاری کنم و نه

مَفَرَّ لِي فَأَفِرَّ وَأَسْتَقِيلُكَ عَثَرَاتِي وَأَتَنَصَّلُ

گریزگاهی دارم که بگریزم و طلب میکنم از تو لغزشهای مرا و مبرا آیم

إِلَيْكَ مِنْ ذُنُوبِيَ الَّتِي قَدْ أَوْبَقَتْنِي وَأَحَاطَتْ

بسوی تو از گناهان خود که هلاک کرده مرا و احاطه کرده

بي فاهلكتني منها فوردت اليك رب
بس هلاک کرداند مرا ازان فرار کردم بسوی تو پروردگارا
تائبا فتب على متعوذا فاعذني مستجيرا
توبه کننده پس توبه پذیر از من پناه جویم پس پناه ده مرا زنهار جوینده
فلا تخذلني سائلا فلا تحرمني معتصما فلا
پس خوار مکن مرا سوال کننده پس محروم گردان مرا چنگ درزننده پس
تسلمني داعيا فلا تردني خائبا دعوتك
مران مرا خواننده پس برمگردان مرا نومید میخوانم ترا
يا رب مسكينا مستكينا مشفقا خائفا
پروردگارا محتاج درویش ترسان هراسان
وجلا فقيرا مضطرا اليك اشكو اليك
ترسناک فقیر مضطر بسوی تو شکایت میکنم بسوی تو
يا الهي ضعف نفسي عن المسارعة فيما
ای خدای من ضعف تن خود را از شتاب کردن در آنچه
وعدته اولياءك والمجانبة عما حذرته
وعده کردی اورا دوستان خود را و دوری جستن از آنچه ترسانیدی ازان
اعداءك وكثرة همومي ووسوسة
دشمنان خود را و زیادتی اندوه خود و وسوسه

نفسي

نفسي الهي لم تفضحني بسريرتي ولم تهلكني
نفس خود خداوندا رسوا نکردی مرا به پنهانیهای من و هلاک نکردی مرا
بجريرتي ادعوك فتجيبني وان كنت بطيئا حين
گناه من میخوانم ترا پس اجابت میکنی و اگرچه هستم درنگ کننده
تدعوني واسئلك كل ما شئت من
هنگام خواندن تو مرا و سوال میکنم هر آنچه خواستم از
حوائجي وحيث ما كنت وضعت عندك
حاجتهای من و هرجا که باشم نهادم نزد تو
سري فلا ادعو سواك ولا ارجو غيرك
پنهان خود را پس نمیخوانم جز ترا و امید ندارم جز ترا
لبيك لبيك تسمع من شكى اليك وتلقى
لبیک میشنوی آنرا که شکایت کرد بسوی تو و میرسی
من توكل عليك وتخلص من اعتصم
آنرا که اعتماد کرد بر تو و خالص کردی آنرا که چنگ درزد
بك وتفرج عمن لاذ بك الهي فلا تحرمني
بتو و گشاده کنی آنرا که پناه جست بتو خداوندا پس محروم مگردان مرا
خير الاخرة والاولى لقلة شكري و
از خیر دنیا و آخرت برای کمی شکر من و

اغفر لي ما تعلم من ذنوبي ان تعذب

بیامرز برای من آنچه میدانی از گناهان من اگر عذاب کنی

فانا الظالم المفرط المضيع الاثم المقصر

پس من ستمکارم از حد درگذرنده گناهکار کوتاهی کننده درکار

المضجع المغفل حظ نفسي وان تغفر فانت

خوابنده بی خبر از بهرهٔ تن خود واگر بیامرزی پس تو

ارحم الراحمين وفي دعائه عليه السلام

رحم کننده ترین رحم کنندگانی

في الالحاح يا الله الذي لا يخفى عليه شيء

ای خدا آنکه پنهان نیست بر او چیزی

في الارض ولا في السماء وكيف يخفى عليك

در زمین و نه در آسمان و چگونه پنهان شود بر تو

يا الهي ما انت خلقته وكيف لا تحصي

ای خدا آنچه تو آفریدی او را و چگونه نتوانی شمرد

ما انت صنعته او كيف يغيب عنك

آنچه تو ساختهٔ او را و چگونه پنهان شود از تو

ما انت تدبره او كيف يستطيع ان يهرب

آنچه تو اندازه کنندهٔ اویی و چگونه تواند گریخت

منك

منك من لا حياة له الا برزقك او كيف

از تو کسیکه نیست زندگی مر او را مگر بروزی تو و یا چگونه

ينجو منك من لا مذهب له في غير ملكك

پنهان شود از تو آنکه نیست رفتنگاهی مر او را در غیر ملک تو

سبحانك اخشى خلقك لك اعلمهم بك و

پاکی یاد میکنیم ترا ترسنده ترین خلق تو از تو داناترین ایشانست بتو

اخضعهم لك اعملهم بطاعتك واهونهم

و فروتن ترین ایشان مر ترا عمل کننده ترین ایشانست بطاعت تو و خوارترین ایشان

عليك من انت ترزقه وهو يعبد غيرك

در نظر تو کسیکه تو روزی میدهی او را و او میپرستد غیر ترا

سبحانك لا ينقص سلطانك من اشرك

پاکی ترا کم نمیشود از پادشاهی تو اگر شرک آرند ترا

بك وكذب رسلك وليس يستطيع من

و دروغ دارند پیمبران ترا و نیست توانا آنکه

كره قضاءك ان يرد امرك ولا يمتنع منك

مکروه دارد قضای ترا که برگرداند فرمان ترا و باز نتواند داشت از تو

من كذب بقدرتك ولا يفوتك

کسیکه دروغ داند قدرت ترا و نتواند غایب شد از تو

مَنْ عَبَدَ غَيْرَكَ وَلَا يُعَمَّرُ فِي الدُّنْيَا

کسیکه پرستید غیر ترا و عمر نکند در دنیا

مَنْ كَرِهَ لِقَاءَكَ سُبْحَانَكَ مَا أَعْظَمَ

کسیکه بد دارد ملاقات ترا پاکا چه بزرگست

شَأْنَكَ وَأَقْهَرَ سُلْطَانَكَ وَأَشَدَّ قُوَّتَكَ

شأن تو و غالب است پادشاهی تو و چه سخت است قوت تو

وَأَنْفَذَ أَمْرَكَ سُبْحَانَكَ قَضَيْتَ عَلَى جَمِيعِ

و روان است فرمان تو پاکا واجب کردی بر همه

خَلْقِكَ الْمَوْتَ مَنْ وَحَّدَكَ وَمَنْ كَفَرَ بِكَ

خلق خود مرگ را آنرا که یگانه دانست ترا و آنرا که کافر شد بتو

وَكُلٌّ ذَائِقُ الْمَوْتِ وَكُلٌّ صَائِرٌ إِلَيْكَ

و همه چشنده مرگند و همه بگردنده اند بسوی تو

فَتَبَارَكْتَ وَتَعَالَيْتَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ وَحْدَكَ

پس بجا هستی تو و مبری تو نیست خدای مگر تو یگانه

لَا شَرِيكَ لَكَ آمَنْتُ بِكَ وَصَدَّقْتُ

نیست انباز مر ترا گرویدم بتو و باور داشتم

رُسُلَكَ وَقَبِلْتُ كِتَابَكَ وَكَفَرْتُ بِكُلِّ

پیغمبران ترا و پذیرفتم کتاب ترا و کافر شدم بهمه

مَعْبُودٍ

مَعْبُودٍ غَيْرِكَ وَبَرِئْتُ مِمَّنْ عَبَدَ سِوَاكَ

معبودی که غیر از تو باشد و بیزار شدم از آنکه عبادت غیر ترا کرد

اَللّٰهُمَّ إِنِّي أُصْبِحُ وَأُمْسِي مُسْتَقِلًّا لِعَمَلِي

خداوندا من صبح میکنم و شام میکنم و کم است کردار من

مُعْتَرِفًا بِذَنْبِي مُقِرًّا بِخَطَايَايَ أَنَا بِإِسْرَافِي

اعتراف میکنم بگناه خود اقرار کننده بخطاهای خود من بسبب اسراف کردن

عَلَى نَفْسِي ذَلِيلٌ عَمَلِي أَهْلَكَنِي وَهَوَايَ

بر نفس خود خوارم عمل من مرا هلاک کرد و خواهش نفس من

أَرْدَانِي وَشَهَوَاتِي حَرَمَتْنِي فَأَسْأَلُكَ يَا

مردود کرد مرا و شهوات من محروم کرد مرا پس سوال میکنم از تو ای

مَوْلَايَ سُؤَالَ مَنْ نَفْسُهُ لَاهِيَةٌ لِطُولِ

خداوند من سوال کسیکه نفس او غافل است بسبب درازی

أَمَلِهِ وَبَدَنُهُ غَافِلٌ لِسُكُونِ عُرُوقِهِ

آرزوی او و بدن او غافل است بسبب آرام گرفتن عروق او

وَقَلْبُهُ مَفْتُونٌ بِكَثْرَةِ النِّعَمِ عَلَيْهِ وَ

و دل او مفتون است بزیادتی نعمت بر او و

فِكْرُهُ قَلِيلٌ لِمَا هُوَ صَائِرٌ إِلَيْهِ سُؤَالَ

فکر او اندکست برای آنکه او گردنده است بسوی او سوال

مَنْ قَدْ غَلَبَ عَلَيْهِ الْأَمَلُ وَفَتَنَهُ الْهَوَىٰ
کسیکه غالب شد براو آرزو و دردلا انداخت او را هوی
وَاسْتَمْکَنَتْ مِنْهُ الدُّنْیَا وَاَظَلَّهُ الْاَجَلُ
و آرزوئی ممکن جزئیات از دنیا و سایه افکنده او را اجل
سُؤَالَ مَنِ اسْتَکْثَرَ ذُنُوبَهُ وَاعْتَرَفَ بِخَطِیئَتِهِ سؤال
سوال کسیکه زیاده است گناه او و اعتراف کرد گناهان خود
مَنْ لَا رَبَّ لَهُ غَیْرُکَ وَلَا وَلِیَّ لَهُ دُونَکَ
کسیکه نیست پروردگاری برای او غیر او و نه دوستی برای او بغیر از تو
وَلَا مُنْقِذَ لَهُ مِنْکَ وَلَا مَلْجَاَ لَهُ مِنْکَ اِلَّا
و نیست رهاننده مر او را از تو و نیست پناهی او را از تو مگر
اِلَیْکَ اِلٰهِیْ اَسْئَلُکَ بِحَقِّکَ الْوَاجِبِ عَلٰی
بسوی تو خداوندا سوال میکنم از تو بحق تو که واجب است بر
جَمِیعِ خَلْقِکَ وَبِاسْمِکَ الْعَظِیمِ الَّذِیْ اَمَرْتَ
همه خلق تو و بحق نام بزرگ تو که فرمودی
رَسُولَکَ اَنْ یُسَبِّحَکَ بِهِ وَبِجَلَالِ وَجْهِکَ
پیغمبر خود را که تسبیح کند ترا بآن و ببزرگواری ذات تو
الْکَرِیمِ الَّذِیْ لَا یَبْلٰی وَلَا یَتَغَیَّرُ وَلَا
که کریم است که از هم نمیریزد و تغییر نمیابد و نه

یحول

یَحُولُ وَلَا یَفْنٰی اَنْ تُصَلِّیَ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَاٰلِ
گردد و نه فانی شود اینکه درود فرستی بر محمد و آل
مُحَمَّدٍ وَاَنْ تُغْنِیَنِیْ عَنْ کُلِّ شَیْءٍ بِعِبَادَتِکَ
محمد و اینکه بی نیاز کنی مرا از هر چیز بعبادت خود
وَاَنْ تُسَلِّیَ نَفْسِیْ عَنِ الدُّنْیَا بِمَخَافَتِکَ وَ
و اینکه برهنه کنی تن مرا از دنیا بترس و خوف تو و
اَنْ تُثْنِیَنِیْ بِالْکَثِیرِ مِنْ کَرَامَتِکَ بِرَحْمَتِکَ
و جزا دهی مرا بزیاده از کرامت تو بحق رحمت تو
فَاِلَیْکَ اَفِرُّ وَمِنْکَ اَخَافُ وَبِکَ اَسْتَغِیثُ
پس بسوی تو فرار میکنم و از تو میترسم و بتو فریاد رسی میخواهم
وَاِیَّاکَ اَرْجُو وَلَکَ اَدْعُو وَاِلَیْکَ اَلْجَاُ وَ
و از تو امیدوارم و مر ترا میخوانم و بسوی تو ملتجی میشوم
بِکَ اَثِقُ وَاِیَّاکَ اَسْتَعِینُ وَبِکَ اُومِنُ وَ
و بتو اعتماد میکنم و از تو یاری میخواهم و بتو ایمان میآرم و
عَلَیْکَ اَتَوَکَّلُ وَعَلٰی جُودِکَ وَکَرَمِکَ
بر تو توکل میکنم و بر سخاوت تو و کرم تو

دعاؤه فی اتّکل الی الله

اعتصام میکنم

رَبِّ أَفْحَمَتْنِي ذُنُوبِي وَانْقَطَعَتْ مَقَالَتِي

پروردگارا روسیاه کرده مرا گناهان من و بریده زبان گفتگوی مرا

فَلَا حُجَّةَ لِي فَأَنَا الْأَسِيرُ بِبَلِيَّتِي الْمُرْتَهَنُ

پس نیست حجتی برای من پس من اسیرم به بلای خودم گرو گذاشته شده

بِعَمَلِي الْمُتَرَدِّدُ فِي خَطِيئَتِي الْمُتَحَيِّرُ عَنْ قَصْدِي

بعمل خودم مردد در خطاهای خود حیران از آهنگ خود

الْمُنْقَطَعُ بِي قَدْ أَوْقَفْتُ نَفْسِي مَوْقِفَ

بریده شده مرا ایستاده کردم تن خود را در مقام

الْأَذِلَّاءِ الْمُذْنِبِينَ مَوْقِفَ الْأَشْقِيَاءِ

خواران گناهکاران در مقام بدبختان

الْمُتَجَرِّئِينَ عَلَيْكَ الْمُسْتَخِفِّينَ بِوَعْدِكَ

جرات کنندگان بر تو سبک دانندگان وعده ترا

سُبْحَانَكَ أَيَّ جُرْأَةٍ اجْتَرَأْتُ عَلَيْكَ وَ

پاکا کدام جرات که جرات کردم بر تو و

أَيَّ تَغْرِيرٍ غَرَّرْتُ بِنَفْسِي مَوْلَايَ ارْحَمْ

کدام غرور که فریب دادم نفس خود را آقای من رحم کن

كَبْوَتِي لِحُرِّ وَجْهِي وَزَلَّةَ قَدَمِي وَعُدْ

افتادن مرا بروی خود و لغزش پای مرا و برگرد

بحلمك

بِحِلْمِكَ عَلَى جَهْلِي وَبِإِحْسَانِكَ عَلَى إِسَاءَتِي

بردباری خودت بر نادانی من و به نیکی خود بر بدی من

فَأَنَا الْمُقِرُّ بِذَنْبِي الْمُعْتَرِفُ بِخَطِيئَتِي وَهَذِهِ

پس من اقرار کننده ام گناه خود معترف خطاهای خود و این

يَدِي وَنَاصِيَتِي أَسْتَكِينُ بِالْقَوَدِ مِنْ

دست من و پیشانی من محتاجم بقود از

نَفْسِي ارْحَمْ شَيْبَتِي وَنَفَادَ أَيَّامِي وَاقْتِرَابَ

نفس خودم رحم کن پیری مرا و تمام شدن روزهای مرا و نزدیکی

أَجَلِي وَضَعْفِي وَمَسْكَنَتِي وَقِلَّةَ حِيلَتِي

اجل مرا و ناتوانی مرا و احتیاج مرا و کمی راه بردن خود را

مَوْلَايَ وَارْحَمْنِي إِذَا انْقَطَعَ مِنَ الدُّنْيَا

آقای من و رحم کن مرا چون بریده شود از دنیا

أَثَرِي وَامَّحَى مِنَ الْمَخْلُوقِينَ ذِكْرِي وَكُنْتُ

اثر من و نابود شود از مخلوق یاد کردن من و بشم

فِي الْمَنْسِيِّينَ كَمَنْ قَدْ نُسِيَ مَوْلَايَ وَ

در فراموش شدگان چون آنکه فراموش کرده شده مولای من

ارْحَمْنِي عِنْدَ تَغَيُّرِ صُورَتِي وَحَالِي إِذَا

و رحم کن نزد تغییر کرده صورت من و حال من چون

بَلِيَ جِسْمِي وَتَفَرَّقَتْ أَعْضَائِي وَتَقَطَّعَتْ أَوْصَالِي

بپوسید جسم من و متفرق شود عضوهای من و بریده شود بندهای من

يَا غَفْلَتِي عَمَّا يُرَادُ بِي مَوْلَايَ وَارْحَمْنِي فِي حَشْرِي

ای بیخبری من از آنکه وارد شود بمن مولای من رحم کن مرا در حشر من

وَنَشْرِي وَاجْعَلْ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ مَعَ أَوْلِيَائِكَ

و زنده کردن من و بگردان در این روز با دوستان حق

مَوْقِفِي وَفِي أَحِبَّائِكَ مَصْدَرِي وَفِي

ایستادنگاه مرا و در دوستان حق بازگشتنگاه مرا و در

جِوَارِكَ مَسْكَنِي يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ تمت

همسایگی تو جای قرار مرا ای پروردگار جهانیان

دعاء علیه السلام فی استکشاف الهموم

يَا فَارِجَ الْهَمِّ وَكَاشِفَ الْغَمِّ يَا رَحْمٰنَ الدُّنْيَا

ای گشاینده همها وای کشاینده غمها ای بخشنده دنیا

وَالْآخِرَةِ وَرَحِيمَهُمَا صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ

و آخرت و مهربان با آنها درود فرست بر محمد و آل

مُحَمَّدٍ وَافْرُجْ هَمِّي وَاكْشِفْ غَمِّي يَا وَاحِدُ

محمد و بگشا هم مرا و بگشا غم مرا ای یگانه

يا احد

يَا أَحَدُ يَا فَرْدُ يَا صَمَدُ يَا مَنْ لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ

ای یکی ای تنها ای بی نیاز ای آنکه نزاده و زاده نشده

وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ اعْصِمْنِي وَطَهِّرْنِي

و نبوده مر او را همسری هیچکس نگاه دار مرا و پاک دار مرا

وَاذْهَبْ بِبَلِيَّتِي وَاقْرَأْ آيَةَ الْكُرْسِيِّ وَ

و ببر از من بلای مرا پس بخوان آیة الکرسی را

الْمُعَوِّذَتَيْنِ وَقُلْ هُوَ اللّٰهُ أَحَدٌ وَقُلِ اللّٰهُمَّ

و قل اعوذ برب الناس و قل اعوذ برب الفلق و قل هو الله را پس بگو خداوندا

إِنِّي أَسْأَلُكَ سُؤَالَ مَنِ اشْتَدَّتْ فَاقَتُهُ

بدرستیکه من سوال میکنم از تو سوال کسیکه سخت شد احتیاج او.

وَضَعُفَتْ قُوَّتُهُ وَكَثُرَتْ ذُنُوبُهُ سُؤَالَ

و ناتوان شده قوت او و بسیار شده گناهان او سوال

مَنْ لَا يَجِدُ لِفَاقَتِهِ مُغِيثًا وَلَا لِضَعْفِهِ مُقَوِّيًا

کسیکه نیابد مر احتیاج خود را فریادرسی و نه ناتوانی خود را توانا کننده

وَلَا لِذَنْبِهِ غَافِرًا غَيْرَكَ يَا ذَا الْجَلَالِ وَ

و نه مر گناهان خود را آمرزنده غیر از تو ای صاحب بزرگواری و

الْإِكْرَامِ أَسْأَلُكَ عَمَلًا تُحِبُّ بِهِ مَنْ عَمِلَ بِهِ

بزرگی سوال میکنم از تو کرداری که دوست داری از آنجا که عمل کند بآن

يقيناً تنفع به من استيقن به حق اليقين في

یقینی که سود دهد بآن آنرا که یقین شود بآن سزاوار یقین در

نفاذ امرك اللهم صل على محمد وآل محمد

روانی کار او خداوندا درود فرست بر محمد و آل او

واقبض على الصدق نفسي واقطع من الدنيا

و بگیر بر راستی نفس مرا و ببر از دنیا

حاجتي واجعل فيما عندك رغبتي شوقاً

حاجت و بگردان در آنچه نزد تو است رغبت مرا آرزومند شوق

الى لقائك وهب لي صدق التوكل

سوی ملاقات تو و ببخش بمن راستی توکل

عليك اسئلك من خير كتاب قد خلا و

بر تو سوال میکنم از نیکی کتاب که گذشت و

اعوذ بك من شر كتاب قد خلا اسئلك

پناه میبرم بتو از بدی کتاب که گذشت سوال میکنم از تو

خوف العابدين لك وعبادة الخاشعين

ترس پرستندگان تو را و عبادت ترسندگان را

لك ويقين المتوكلين عليك وتوكل

از برای تو و یقین توکل کنندگان بر تو و توکل

المؤمنين

المؤمنين عليك اللهم اجعل رغبتي

گروندگان بر تو خداوندا بگردان رغبت مرا

في مسئلتي مثل رغبة اوليائك في

در سوال من مانند رغبت دوستان تو در

مسائلهم ورهبتي مثل رهبة اوليائك

سوالهای ایشان و ترس مرا از تو مانند ترس دوستان تو

واستعملني في مرضاتك عملاً لا اترك

و وادار مرا در پسندیدهای تو بکردار وا نگذارم

معه شيئاً من دينك مخافة احد من

با او چیزی از دین تو از ترس یکی از

خلقك اللهم هذه حاجتي فاعظم

خلق تو خداوندا اینست حاجت من پس بزرگ گردان

فيها رغبتي واظهر فيها عذري ولقني

در آن رغبت مرا و آشکارا کن در آن عذر مرا و برسان مرا

فيها حجتي وعاف فيها جسدي اللهم

در آن حجت مرا و صحیح دار در آن جسد مرا خداوندا

من اصبح له ثقة او رجاء غيرك فقد

آنکه صبح کند مر او راست آرزوئی یا امیدی غیر از تو پس بدرستی که

اَصْبَحْتُ وَاَنْتَ ثِقَتِي وَرَجَائِي فِي الْاُمُورِ

صبح کردم و تویی قوت و اعتماد من و امید من در کارها

كُلِّهَا فَاقْضِ لِي بِخَيْرِهَا عَاقِبَةً وَنَجِّنِي مِنْ

همه آن پس بگذار کار برای من به بهتر آن از روی عاقبت و برهان مرا از

مُضِلَّاتِ الْفِتَنِ بِرَحْمَتِكَ يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ

گمراه کنندگان فتنها برحمت تو ای رحم کننده ترحم کنندگان

للضرورة

سُبْحَانَكَ اللّٰهُمَّ وَحَنَانَيْكَ سُبْحَانَكَ

پاکی یاد میکنم ترا خداوندا مهربانی تو پاکا

اللّٰهُمَّ وَتَعَالَيْتَ سُبْحَانَكَ اللّٰهُمَّ وَ

خداوندا بلندی ترا شأن تو پاکا خداوندا و

الْعِزُّ اِزَارُكَ سُبْحَانَكَ اللّٰهُمَّ وَالْعَظَمَةُ

عزت ازار تو است پاکا خداوندا بزرگواری

رِدَاؤُكَ سُبْحَانَكَ اللّٰهُمَّ وَالْكِبْرِيَاءُ

ردای تو است پاکا خداوندا کبریا و بزرگی

سُلْطَانُكَ

سُلْطَانُكَ سُبْحَانَكَ مِنْ عَظِيمٍ مَا اَعْظَمَكَ

پادشاهی تو پاکا از بزرگی که چه بزرگی

سُبْحَانَكَ سُبِّحْتَ فِي الْمَلَاءِ اَنْتَ شَاهِدُ

پاکا تسبیح کرده شدی در ملا تویی حاضر

كُلِّ نَجْوَى سُبْحَانَكَ مَوْضِعُ كُلِّ شَكْوَى

نزد هر رازی پاکا تویی مقام هر شکایت

سُبْحَانَكَ حَاضِرُ كُلِّ مَلَاءٍ سُبْحَانَكَ

پاکا تویی حاضر در هر مقام پری پاکا

عَظِيمُ الرَّجَاءِ سُبْحَانَكَ تَرَى مَا فِي قَعْرِ

بزرگ امید واری تویی پاکا می بینی آنچه که در تک

الْمَاءِ سُبْحَانَكَ تَسْمَعُ اَنْفَاسَ الْحِيتَانِ فِي

آب است پاکا میشنوی نفسهای ماهیان را در

قُعُورِ الْبِحَارِ سُبْحَانَكَ تَعْلَمُ وَزْنَ السَّمٰوَاتِ

تک دریاها پاکا میدانی سنگینی آسمانها را

سُبْحَانَكَ تَعْلَمُ وَزْنَ الْاَرَضِينَ سُبْحَانَكَ

پاکا میدانی سنگینی زمینها را پاکا

تَعْلَمُ وَزْنَ الشَّمْسِ وَالْقَمَرِ سُبْحَانَكَ

میدانی سنگینی آفتاب و ماه را پاکا

تعلم وزن الظلمة والنور سبحانك تعلم

میداند سنگینی تاریکی و روشنایی را پاکا میدانی تو

وزن الفيء والهواء سبحانك تعلم وزن

وزن سایه و هوا را پاکا میدانی وزن

الريح كم هي من مثقال ذرة سبحانك قدوس و

باد را که چند است از سنگینی مورچه پاکا پاکی

قدوس قدوس سبحانك عجبا من عرفك

پاکی پاکی پاکا عجب از آن کسیکه شناخت ترا

كيف لا يخافك سبحانك اللهم وبحمدك

چگونه نمی ترسد از تو پاکا خداوندا و مشغولم بحمد تو

سبحان ربي العلي العظيم رواه الزهري

پاکست پروردگار من بلند مرتبه و بزرگ روایت کرده زهری

دعا تمام شد شروع دعای آینده است

عن سعيد بن المسيب قال كان القوم لا يخرجون

از سعید پسر مسیب گفت که بودند قوم که بیرون نمیشدند

من مكة حتى يخرج علي بن الحسين سيد

از مکه تا بیرون شود علی پسر حسین آقای

العابدين فخرج فخرجت معه فنزل في بعض

عابدان پس بیرون شد بیرون شدم با او پس فرود آمد در بعض

المنازل

المنازل فصلى ركعتين فسبح في سجوده

منزلها پس نماز گزارد دو رکعت پس تسبیح کرد در سجده خود

يعني بهذا التسبيح فلم يبق شجر ولا مدر

یعنی باین تسبیح پس باقی نماند هیچ درخت و نه خاک

إلا سبح معه ففرغنا فرفع رأسه فقال

مگر که تسبیح کرد با او پس فارغ شد برداشت سر خود را پس گفت

يا سعيد أفرغت فقلت نعم يا ابن رسول الله

ای سعید فارغ شدی پس عرض کردم بلی ای پسر رسول خدا

فقال هذا التسبيح الأعظم حدثني أبي

پس فرمود این تسبیح بزرگ را خبر داد مرا پدر من

عن جدي عن رسول الله قال لا تبقى الذنوب

از جد من از رسول خدا گفت باقی نمی ماند گناهان

مع هذا التسبيح وأن الله جل جلاله

با این تسبیح و بدرستیکه خدا

لما خلق جبرئيل ألهمه هذا التسبيح وهو

چون آفرید جبرئیل را الهام کرد او را این تسبیح را و او

اسم الله الأكبر

اسم خداست که بزرگترست

الحمد لله الذي تجلّى للقلوب بالعظمة و
همه مر خدای را که آشکار است مر دلها را بزرگی و
احتجب عن الأبصار بالعزّة واقتدر على
در پرده شد از دیدها بعزت و توانا شد بر
الأشياء بالقدرة فلا الأبصار تثبت
چیزها بتوانائی نه دیدها تاب آرد
لرؤيته ولا الأوهام تبلغ كنه عظمته
دیدن اورا و نه وهمها رسد بچگونگی بزرگی اورا
تجبّر بالعظمة والكبرياء واستعطف
بزرگست ببزرگی و بزرگواری و مهربانست
بالعزّ والبرّ والجلال وتقدّس بالحسن
بعزت و نیکی و جلال و پاکست به نیکی
والجمال وتمجّد بالفخر والبهاء وتهلّل
و جمال و بزرگوارست بفخر و روشنائی و مهربانست
بالمجد والآلاء واستخلص بالنور و
بمجد و نعمتها و مخصوص است بروشنائی
الضياء خالق لا نظير له وواحد لا ندّ له
و نور آفریننده که نیست مانند مر اورا و یگانه که نیست ضد اورا

واحدٌ

واحد لا ضدّ له وصمد لا كفو له وإله لا
و یگانه که نیست ضدی مر اورا و بی نیاز که نیست همسری مر اورا و خدای که نیست
ثاني معه وفاطر لا شريك له ورازق لا
دومی با او و آفریننده که نیست شریکی مر اورا و روزی دهنده که نیست
معين له والأوّل بلا زوال والدائم
یاوری مر اورا و اول که بدون زوال است و دائم که
بلا فناء والقائم بلا عناء والمؤمن بلا
بدون فناست و قائم که بدون رنج است و امین که بدون
نهاية والمبدئ بلا أمد والصانع بلا
نهایت است و ابتدا کننده بدون مدت است و سازنده که بدون
أحد والربّ بلا شريك والفاطر بلا
کسی است و پروردگار که نیست شریکی و آفریننده که نیست
كلفة والفعّال بلا عجز ليس له حدّ في
مشقتی مر اورا و کار کننده بدون عجز نیست مر اورا حدی در
مكان ولا غاية في زمان لم يزل ولا
مکان و نه نهایت در زمان زائل نشده و
يزول ولن يزال كذلك أبداً هو لا إله
زائل نمیشود و هرگز زائل نمیشود همچنین است همیشه اوست که نیست خدائی

الحيّ القيّوم القائم القديم القادر الحكيم

زنده پاینده ایستاده دیرینه توانای درست کار

الهي عبيدك بفنائك سائلك بفنائك

خداوندا بنده‌ای است به آستانه تو سوال کننده است به آستانه تو

فقيرك بفنائك ثلثاً الهي لك يرهب

محتاج تست به آستانه تو خداوندا از تو می‌ترسند

المترهبون واليك اخلص المستهلون

ترسندگان و برای تو خالص کردند مستهلان

رهبة لك ورجاء لعفوك يا اله الحقّ

برای ترس برای تو و امید برای عفو تو ای خدای حق

ارحم دعاء المستصرخين واعف عن

رحم کن دعای مستغیثان را و درگذر از

جرائم الغافلين وزد في احسان المنيبين

گناهان بیخبران و زیاده کن در نیکیهای رجوع کنندگان

يوم الوفود عليك يا كريم

روز وفود آمدن بر تو ای کریم

اللهمّ يا من خصّ

خداوندا ای آنکه مخصوص کرد

محمداً

محمّداً وآله بالكرامة وحباهم بالرسالة

محمد و آل او را بزرگواری و محبوب کرد ایشان به پیغمبری

وخصّهم بالوسيلة وجعلهم ورثة

و مخصوص کرد ایشان به وسیله و گردانید ایشان را وارثه

الانبياء وختم بهم الاوصياء والائمّة

پیغمبران و تمام کرد به ایشان وصیها را و امامان را

وعلّمهم علم ما كان وما بقي وجعل

و آموزاند ایشان علم آنچه بود و هست و گردانید

افئدة من النّاس تهوي اليهم اللهمّ

دلهای مردمان را که میل کند سوی ایشان خداوندا

صلّ على محمّد واله الطّاهرين وافعل

درود فرست بر محمد و آل او که پاکانند و کن

بنا ما انت اهله في الدّين والدّنيا و

با ما آنچه تو سزاواری در دین و دنیا و

الاخرة انّك على كلّ شيء قدير

آخرت بدرستیکه تو بر هر چیز توانائی

اللهمّ وادم بديع

خداوندا و دائم دار ابداع

فطرتك واول معترف من الطين بربوبيتك

از سرشت تو و نخست اقرار کننده از خاک بپروردگاری تو

وبكر حجتك على عبادك وبريتك والدليل

و نخستین حجت تو بر بندگان تو و خلق تو و راه نمای

على الاستجارة بعفوك من عقابك و

بر طلب زینهار کردن از عفو تو از عقوبت تو و

الناهج سبل توبتك والموسل بين

راهنمای راههای توبه تو و وسیله میان

الخلق وبين معرفتك والذي لقنته ما

خلق و میان شناسائی تو و آنکه تلقین کردی او را

رضيت به عنه بمنك عليه ورحمتك

آنچه را که خوشنود گشتی از او بمنت نهادن تو بر او و بخشش تو

له والمنيب الذي لم يصر على معصيتك

بر او و توبه کار که اصرار نکرد بر نافرمانی تو

وسابق المتذللين بحلق راسه في حرمك

و پیشی گیرنده خواران بحلق سر او در حرم تو

والمتوسل بعد المعصية بالطاعة الى

و متوسل جوینده پس از نافرمانی بطاعت بسوی

عفوك

عفوك وابو الانبياء الذين اوذوا في

عفو تو و پدر پیغمبران آنان که رنج برده شدند در

جنبك واكثر سكان الارض سعيا

پهلوی تو و بیشتر ساکنان زمین از روی شتاب

في طاعتك فصل عليه انت يا رحمن و

در طاعت تو پس درود فرست بر او تو ای بخشنده و

ملائكتك وسكان سمواتك وارضك

فرشتگان تو و ساکنان آسمانهای تو و زمین تو

كما عظم حرماتك ودلنا على سبيل مرضاتك

چنانکه بزرگ داشت حرمتهای ترا و دلالت کرد ما را بر راه خوشنودی تو

يا ارحم الراحمين

ای رحم کننده ترین رحم کنندگان

الهي لا تشمت بي عدوي ولا تفجع بي

خداوندا بشماتت میار دشمنان مرا و بدرد میار بمن

حميمي وصديقي الهي هب لي لحظة من

خویشان و دوستان مرا خداوندا ببخش مرا لحظه از

لحظاتك تكشف بها عني ما ابتليتني به و

لحظهای رحمت که بگشائی بآن از من آنچه مبتلا کردی مرا به

تعيدني الى احسن عاداتك عندي و
باز گردانی مرا بسوی بهترین عادتهای خود نزد من و
استجب دعائي ودعاء من اخلص لك دعاءه
مستجاب کن دعای مرا و دعای آنکه خالص کرد برای تو دعای خود را
فقد ضعفت قوتي وقلت حيلتي واشتد
پس بدرستی که ضعیف شد قوت من و کم شد حیلهٔ من و سخت شد
حالي وايست مما عند خلقك فلم يبق
حال من و مأیوس شدم از آنچه نزد خلق تست پس باقی نماند
الا رجاؤك في رد قديم ما انعمت علي
مگر امید تو در رد دیرینه از آنکه انعام کردی بر من
الهي ان قدرتك على كشف ما انا فيه
خداوندا بدرستی که قدرت تو بر گشودن آنچه من در آنم
كقدرتك على ما ابتليتني به وان ذكر
چون قدرت تو بر آنکه تو مبتلا کردی مرا بآن و بدرستی که یاد کردن
عوائدك يؤنسني والرجاء في انعامك
برگشت تو الفت میکند مرا و امیدواری در انعام تو
وفضلك يقويني لاني لم اخل من نعمتك
و فضل تو قوت میکند مرا زیرا که من خالی نبودم از نعمت تو

منذ

منذ خلقتني وانت الهي مفزعي وملجائي
از روز آفریدی مرا و تو خداوندا پناه منی و ملجای منی
والحافظ لي والذاب عني المتحنن علي
و نگاهبان منی و دفع کننده از منی
الرحيم بي المتكفل برزقي في قضائك
بخشنده بر من کفیل بروزی من در قضای تو
كان ما حل بي وبعلمك ما صرت اليه
بود آنچه فرود آمد بمن و بدانش تو آنچه گردیدم بسوی آن
فاجعل يا وليي وسيدي مما قدرت و
پس بگردان ای دوست من و آقای من از آنچه اندازه کردی و
قضيت علي وحتمت عافيتي وما فيه
حکم کردی بر من و حتم داشتی عافیت مرا و آنچه در آنست
صلاحي وخلاصي مما انا فيه فاني لا
صلاح من و خلاصی من از آنچه من در آنم پس بدرستی که من
ارجو لدفع ذلك غيرك ولا اعتمد فيه
امید ندارم برای دفع این غیر ترا و اعتماد ندارم در آن
الا عليك فكن يا ذا الجلال والاكرام
مگر بر تو پس باش ای صاحب جلال و بزرگواری

عند احسن ظنّی بك وارحم ضعفی وقلّة

نزد نیکوتر گمان من بتو و رحم کن ناتوانی مرا و کمی

حیلتی واكشف كربتی واستجب دعوتی و

حیلهٔ من و کشف کن اندوه مرا و مستجاب کن دعای مرا

اقلنی عثرتی وامنن علیّ بذلك وعلی كلّ

کم گردان لغزش مرا و منت نه بر من باین و بر هر

داعٍ لك امرتنی یا سیّدی بالدّعاء و

خواننده ترا بفرمودی مرا ای آقای من بدعا کردن و

تكفّلت بالاجابة ووعدك الحقّ

و ضامن شدی اجابت را و وعدهٔ تو راست است

الّذی لا خلف فیه ولا تبدیل فصلّ

آنکه نیست خلاف در آن و نیست تبدیلی در او درود فرست

علی محمّد نبیّك وعبدك وعلی الطّاهرین

بر محمد پیغمبر تو و بندهٔ تو و بر پاکان

من اهل بیته واغثنی فانّك غیاث

از اهل بیت او و بفریاد من رس بدرستیکه تو فریادرس

من لا غیاث له وحرز من لا حرز له وانا

آنکه نیست فریادرس او را و حرز کسیکه نیست حرزی مر او را و من

المضطرّ

المضطرّ الّذی اوجبت اجابته وكشف

مضطری که واجب کردی اجابت او را و کشف

ما به من السّوٓء فاجبنی واكشف همّی و

آنچه باو است از بدی پس مستجاب کن دعای من و کشف کن هم مرا و

فرّج غمّی واعد حالی الی احسن ما

گشایش ده از من غم مرا و برگردان حال مرا بسوی نیکوترین آنچه

كانت علیه ولا تجازنی بالاستحقاق

که بود بر او و جزا مده مرا باستحقاق

ولكن برحمتك الّتی وسعت كلّ

و لاکن برحمت تو که فرا گرفته هر

شیءٍ یا ذا الجلال والاكرام صلّ علی

چیز ای صاحب جلال و بزرگواری درود فرست بر

محمّد وآل محمّد واسمع واجب یا عزیز

محمد و آل محمد و بشنو و مستجاب کن ای عزیز

الهی انّه لیس یردّ غضبك الّا حلمك

خداوندا بدرستیکه برنگرداند خشم ترا مگر حلم تو

ولا ينجي من عقابك الا عفوك ولا يخلص

ورهائی نمی دهد از عقوبت تو مگر عفو تو و خالص نگرداند

منك الا رحمتك والتضرع اليك فهب لي

از تو مگر رحمت تو و زاری کردن بسوی تو پس ببخش مرا

يا الهي فرجا بالقدرة التي بها تحيي ميت

ای خداوند من فرج بآن قدرت که بآن زنده میکنی مرده

البلاد وبها تنشر ارواح العباد ولا

شهرها را و بآن پراکنده میکنی روحهای بندگان را

تهلكني وعرفني الاجابة يا رب وارفعني

و هلاک مگردان مرا و بشناسان مرا اجابت را ای پروردگار من و بردار مرا

ولا تضعني وانصرني وارزقني وعافني

و مگذار مرا و یاری ده مرا و روزی ده مرا و عافیت ده مرا

من الآفات والبليات يا رب ان ترفعني فمن

از آفتها و بلاها ای پروردگار من اگر برداری مرا پس کی

يضعني وان تضعني فمن يرفعني وقد علمت

که بگذارد مرا و اگر بگذاری مرا پس کیست که بردارد مرا و بدرستیکه دانستم

يا الهي ان ليس في حكمك ظلم ولا في نقمتك

ای خداوند من آنکه نیست در حکم تو ستمی و نه در خشم گرفتن تو

عجلة

عجلة انما يعجل من يخاف الفوت ويحتاج الى

تعجیل بدرستی که تعجیل میکند آنکه میترسد فوت را و محتاج میشود بسوی

الظلم الضعيف وقد تعاليت عن ذلك

ستم ناتوان و بدرستی بلندی تو از این

يا سيدي علوا كبيرا رب لا تجعلني للبلاء

ای آقای من بلندی بزرگ پروردگارا مگردان مرا برای بلا

غرضا ولا لنقمتك نصبا ومهلني ونفسني

نشانه و نه مر خشم ترا نصب و مهلت ده مرا و فرج ده مرا

واقلني عثرتي ولا تتبعني بالبلاء فقد ترى

و کم گردان لغزش من و از پی در میار مرا بلا پس میدانی که می بینی

ضعفي وقلة حيلتي فصبرني فاني يا رب

ناتوانی مرا و کمی حیله من پس صبر ده مرا پس بدرستیکه من ای پروردگار

ضعيف متضرع اليك يا رب واعوذ بك

ناتوانم زاری کننده بسوی تو ای پروردگار من و پناه میبرم بتو

منك فاعذني واستجير بك من كل بلاء

از تو پس پناه ده و زینهار میخواهم برهان مرا از هر بلا

فاجرني واستتر بك فاسترني يا سيدي

پس برهان مرا و پوشش میخواهم پس بپوشان مرا ای آقای من

مِمَّا اَخَافُ وَاَحْذَرُ وَاَنْتَ الْعَظِيمُ اَعْظَمُ

ازانچه می ترسم و حذر میکنم و توئی بزرگ بزرگ ترین

مِنْ كُلِّ عَظِيمٍ بِكَ بِكَ بِكَ اَسْتَتِرُ يَا

از همه بزرگ بتو بتو طلب پوشانیدن میکنم ای

اَللّٰهُ يَا اَللّٰهُ يَا اَللّٰهُ يَا اَللّٰهُ يَا اَللّٰهُ يَا

خدا ای خدا ای خدا ای خدا

اَللّٰهُ يَا اَللّٰهُ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَاٰلِهِ الطَّيِّبِينَ

درود فرست بر محمد و آل او که پاکانند

وَسَلِّمْ كَثِيرًا

و سلام فرست بسیار

مَوْلَايَ مَوْلَايَ اَنْتَ الْمَوْلٰى وَاَنَا الْعَبْدُ وَ

ای صاحب من توئی مولا و منم بنده

هَلْ يَرْحَمُ الْعَبْدَ اِلَّا الْمَوْلٰى مَوْلَايَ مَوْلَايَ

آیا رحم کند بنده را مگر مولا ای صاحب من

اَنْتَ الْعَزِيزُ وَاَنَا الذَّلِيلُ وَهَلْ يَرْحَمُ

توئی عزیز و منم خوار و آیا رحم میکند

الذَّلِيلَ اِلَّا الْعَزِيزُ مَوْلَايَ مَوْلَايَ اَنْتَ

خوار را مگر عزیز ای صاحب من تو

الْخَالِقُ

الْخَالِقُ وَاَنَا الْمَخْلُوقُ وَهَلْ يَرْحَمُ الْمَخْلُوقَ

آفریننده و منم آفریده شده و آیا رحم میکند آفریده شده را

اِلَّا الْخَالِقُ مَوْلَايَ مَوْلَايَ اَنْتَ الْمُعْطِي وَ

مگر آفریننده ای صاحب من توئی دهنده

اَنَا السَّائِلُ وَهَلْ يَرْحَمُ السَّائِلَ اِلَّا الْمُعْطِي

و منم خواهنده آیا رحم کند سوال کننده را مگر دهنده

مَوْلَايَ مَوْلَايَ اَنْتَ الْمُغِيثُ وَاَنَا الْمُسْتَغِيثُ

ای صاحب من توئی فریادرس و منم فریاد خواهنده

وَهَلْ يَرْحَمُ الْمُسْتَغِيثَ اِلَّا الْمُغِيثُ مَوْلَايَ

آیا رحم کند فریادخواهنده را مگر فریادرسنده ای صاحب من

مَوْلَايَ اَنْتَ الْبَاقِي وَاَنَا الْفَانِي وَهَلْ

توئی پاینده و منم فانی شونده و آیا

يَرْحَمُ الْفَانِيَ اِلَّا الْبَاقِي مَوْلَايَ مَوْلَايَ

رحم میکند فانی را مگر پاینده ای صاحب من

اَنْتَ الدَّائِمُ وَاَنَا الزَّائِلُ وَهَلْ يَرْحَمُ الزَّائِلَ

تو دائمی و منم زائل آیا رحم کند فانی را

اِلَّا الدَّائِمُ مَوْلَايَ مَوْلَايَ اَنْتَ الْحَيُّ وَاَنَا

مگر دایم ای صاحب من توئی زنده و منم

الميت وهل يرحم الميت الا الحي مولاي

مرده وآيا رحم ميكند مرده را مگر زنده مولاي من

مولاي انت القوي وانا الضعيف وهل

تو توانا ومن ناتوان وآيا

يرحم الضعيف الا القوي مولاي مولاي

رحم ميكند ناتوان را مگر توانا مولاي من

انت الكبير وانا الصغير وهل يرحم

تو بزرگ ومن كوچك وآيا رحم ميكند

الصغير الا الكبير مولاي مولاي انت

كوچك را مگر بزرگ مولاي من تو

المالك وانا المملوك وهل يرحم

مالك ومن بنده وآيا رحم ميكند

المملوك الا المالك وكان من دعائه عليه السلام

بنده را مگر آقا ودعاء اوست عليه السلام

يوم الاحد بسم الله الرحمن الرحيم

روز يكشنبه بنام خداي بخشنده مهربان

بسم الله الذي لا ارجو الا فضله ولا اخشى

بنام خدائ كه نيست اميدوارم مگر بخشش اورا ونمى ترسم

الا عدله

الا عدله ولا اعتمد الا قوله ولا امسك

مگر عدل اورا واعتماد ندارم مگر قول اورا وچنگ درنميزنم

الا بحبله بك استجير ياذا العفو والرضوان

مگر ريسمان او وبتو پناه ميخواهم اي صاحب عفو وخوشنودي

من الظلم والعدوان ومن غير الزمان

از ستم ودشمني واز تغير زمان

وتواتر الاحزان ومن انقضاء المدة قبل

وپي درپي آمدن غمها واز تمام شدن مدت پيش از

التاهب والعدة واياك استرشد لما فيه

آماده شدن واز تو رهنمائي ميخواهم مر انچه كه در آن

الصلاح والاصلاح وبك نستعين فيما

صلاح وصلح آوردن است واز تو طلب ياري ميكنيم درانچه

يقترن به النجاح والانجاح واياك ارغب

قرين ميشود بآن روائي وروا كردن واز تو رغبت ميكنم

في لباس العافية وتمامها وشمول السلامة

در لباس عافيت وتمام آن وشامل شدن سلامت

ودوامها واعوذ بك يارب من همزات

ودوام آن وپناه ميبرم بتو اي پروردگار من از وساوس

الشياطين واحترز بسلطانك من جور

دیوان و احتراز می جویم بپادشاهی تو از ستم

السلاطين فتقبل ما كان من صلوتي و

پادشاهان پس بپذیر آنچه بود از نماز من

صومي واجعل غدي وما بعده افضل

و روزهٔ من و بگردان فردای مرا و آنچه پس از وی است بهتر

من ساعتي ويومي واعزني في عشيرتي و

از این ساعت من و روز من و عزیز دار مرا در اقربای من و

قومي واحفظني في يقظتي ونومي فانت الله

قوم من و نگاه دار مرا در بیداری من و در خواب من پس تویی خدای

خير حافظا وانت ارحم الراحمين اللهم

بهترین نگهبان و تویی رحم کننده ترین رحم کنندگان خداوندا

اني ابرء اليك في يومي هذا وما بعده

بدرستی که من بیزاری میجویم بسوی تو در این روز من و در آنچه پس از وی است

من الاحاد من الشرك والالحاد واخلص

از یکتا... از شرک و الحاد و خالص میگردانم

لك دعائي تعرضا للاجابة واقيم على طاعتك

برای تو دعای خود را بجهت اظهار اجابت و پایدار میکنم بر طاعت تو

رجاء

رجاء للاثابة فصل على محمد خير خلقك

امیدواری برای مزد دادن پس درود فرست بر محمد بهترین آفرینش تو

الداعي الى حقك واعزني بعزك الذي

خواننده بسوی حق تو و عزیز دار مرا بعزت خود که

لا يضام واحفظني بعينك التي لا تنام واختم

که ذلیل نشود و نگاه دار مرا بعنایت خود که خواب نمیکند و تمام کن

بالانقطاع اليك امري وبالمغفرة عمري

بریدن بسوی تو کار مرا و بآمرزش عمر مرا

الاثنين دوشنبه

انك انت الغفور الرحيم

دعاء يوم السبت

بدرستی که تویی آمرزنده و مهربان دعای روز شنبه

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله الذي لم

بنام خدای بخشنده مهربان سپاس مر خدای را که

يشهد احدا حين فطر السموات والارض

حاضر نکرد کسی را در هنگامی که آفرید آسمانها و زمین را

ولا اتخذ معينا حين برء النسمات لم

و فرا نگرفت یاری هنگامی که آفرید بنده را

يشارك في الالهية ولم يظاهر في

شریک نگرفت در خدائی و پشتی نگرفت کسی را در

الوحدانية كلّت الالسن عن غاية صفته
به یگانگی ماندند زبانها از نهایت صفت او
والعقول عن كنه معرفته وتواضعت
و عقلها از چگونگی شناختن او و فروتن شده است
الجبابرة لهيبته وعنت الوجوه لخشيته
گردن کشها برای هیبت او و افتاده اند روها مر ترس او را
وانقاد كل عظيم لعظمته فلك الحمد متواترا
و مطیع شده است هر بزرگ مر بزرگی او را پس مر تراست حمد پی در پی
متسقا ومتواليا مستوثقا وصلواته
بهم پیوسته و پی در پی محکم و درود او
على رسوله ابدا وسلامه دائما سرمدا
بر پیغمبر او دائم و سلام او همیشه و پیوسته
اللهم اجعل اول يومي هذا صلاحا
خداوندا بگردان اول روز مرا این روز را صلاح
واوسطه فلاحا واخره نجاحا واعوذ
و وسط او را رستگاری و آخر او را رستگاری و پناه میجویم
بك من يوم اوله فزع واوسطه جزع
بتو از روزی که اول او ترس است و وسط او زاری است

واخره

واخره وجع اللهم اني استغفرك لكل
و آخر او درد است خداوندا من آمرزش میخواهم از تو برای هر
نذر نذرته وكل وعد وعدته
نذری که نذر کردم و هر وعده که وعده کردم او را
كل عهد عاهدته ثم لم اف به واسئلك
هر عهدی که کردم او را پس وفا نکردم با او و سوال میکنم از تو
في مظالم عبادك عندي فايما عبد من
در مظلمهای بندگان تو که در نزد من باشد پس هر بنده از
عبيدك او امة من امائك كانت له
بندگان تو یا کنیز از کنیزان تو که باشد مر او را
قبلي مظلمة ظلمتها اياه في نفسه او في
نزد من ستم که کرده ام او را در نفس او یا در
عرضه او في ماله او في اهله وولده
عرض او یا در مال او یا در کسان او و فرزندان او
او غيبة اغتبته بها او تحامل عليه
یا غیبتی که کردم او را و یا بر او
بميل او هوى او انفة او حمية او رياء
بمیل کردن یا خواهش یا انفه یا حمیت یا ریا

او عصية غائبا كان او شاهدا وحيا
یا عقب غایب باشد یا انکه حاضر باشد و زنده باشد
كان او ميتا فقصرت يدي وضاق وسعي
یا مرده پس کوتاه شد دست من و تنگ شد وسعت من
عن ردها اليه والتحلل منه فاسالك
از برگشتن آن بسوی او و حلیت خواستن از او پس سوال میکنم
يا من يملك الحاجات وهي مستجيبة لمشيته
ای انکه مالک میبود حاجتها را وان موجب خواهش او باشد
ومسرعة الى ارادته ان تصلي على محمد وال
و شتاب کننده بسوی اراده او انکه درود فرستی بر محمد وال
محمد وان ترضيه عني بما شئت وتهب لي
محمد و انکه خوشنود گردانی او را از من بانچه خواهی و ببخشی بمن
من عندك رحمة انه لا تنقصك المغفرة
از نزد خود رحمت بدرستی که کم نمیکند ترا آمرزش
ولا تضرك الموهبة يا ارحم الراحمين
و ضرر نمیرساند ترا بخشش ای رحم کننده ترین رحم کنندگان
اللهم اولني في كل يوم اثنين نعمتين
خداوندا سزاوار گردان مرا در هر روز دوشنبه دو نعمت

منك

منك اثنتين سعادة في اوله بطاعتك و
از تو که نیکبختی در اول او بطاعت تو
نعمة في اخره بمغفرتك يا من هو الاله ولا
و نعمت در آخر او بآمرزش تو ای انکه اوست خدا و
يغفر الذنوب سواه دعاء يوم الثلثاء
نمی آمرزد گناهان را الا او دعای روز

الثلثاء
سه شنبه

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله والحمد
بنام خدای بخشنده مهربان سپاس مر خدا را و سپاس
حقه كما يستحقه حمدا كثيرا واعوذ به من
سزاوار اوست چنانکه سزاوار است حمد بسیار و پناه میبرم باو از
شر نفسي ان النفس لامارة بالسوء الا ما
بدی نفس من بدرستیکه نفس فرماینده است ببدی مگر انچه
رحم ربي واعوذ به من شر الشيطان
که رحم کند پروردگار من و پناه میبرم باو از بدی شیطان
الذي يزيدني ذنبا الى ذنبي واحترز
که می افزاید مرا گناه بسوی گناه من و دوری میجویم
به من كل جبار فاجر وسلطان جائر
باو از هر گردنکشی فاجر و پادشاهی جابر

عدوّ قاهر اللّهمّ اجعلني من جندك فانّ

دشمن قهر کننده خداوندا بگردان مرا از لشکر خود بدرستیکه

جندك هم الغالبون واجعلني من حزبك

سپاه تو ایشان غلبه کنندگانند و بگردان مرا از گروه خود

فانّ حزبك هم المفلحون واجعلني من اوليائك

پس بدرستیکه گروه تو ایشان رستگاران اند و بگردان مرا از دوستان تو

فانّ اوليائك لا خوف عليهم ولا هم

پس بدرستیکه دوستان تو را نیست ترس بر ایشان و نه ایشان

يحزنون اللّهمّ اصلح لي ديني فانّه عصمة

اندوهناک شوند خداوندا باصلاح آر برای من دین مرا پس بدرستیکه او عصمت

امري واصلح لي آخرتي فانّها دار مقرّي

امر منست و باصلاح آر برای من آخرت مرا پس او خانهٔ قرارگاه منست

واليها من مجاورة اللئام مفرّي واجعل

و بسوی اوست از همسایگی لئیمان گریزگاه من و بگردان

الحيوة زيادة لي في كلّ خير والوفات

زندگانی را زیاده برای من در هر نیکی و وفات را

راحة لي من كلّ شرّ اللّهمّ صلّ على محمّد

راحت برای من از هر بدی خداوندا درود فرست بر محمد

خاتم

خاتم النبيين وتمام عدّة المرسلين وعلى

آخر پیغمبران و تمام شماره فرستاده شدگان و بر

آله الطيبين الطاهرين واصحابه المنتجبين

آل او پاکان و پاکیزگان و یاران او برگزیدگان

وهب لي في الثلثاء ثلثا لا تدع لي ذنبا الّا

و ببخش برای من در سه شنبه ها سه مگذار برای من گناهی را مگر

غفرته ولا غمّا الّا اذهبته ولا عدوّا

که آمرزی آنرا و نه غم که مگر دور کردی آنرا و نه دشمن

الّا دفعته بسم الله خير الاسماء بسم الله

مگر که دفع کنی اورا بنام خدا که بهترین نامهاست بنام خدا

ربّ الارض والسماء استدفع كلّ مكروه

پروردگار زمین و آسمان طلب دفع میکنم هر مکروهی را

اوّله سخطه واستجلب كلّ محبوب اوّله

که اول او خشم است و جلب میکنم هر محبوبی را که اول او

رضا فاختم لي منك بالغفران يا وليّ

خوشنودی اوست پس ختم کن برای من از تو بآمرزش ای دوست

الاحسان **دعاء يوم الثلثاء** بسم الله الرحمن الرحيم

نیکی [illegible] دعای روز سه شنبه بنام خدای بخشنده مهربان

الاربعاء
چارشنبه

الحمد لله الذي جعل الليل لباسا والنوم
سپاس مر خداوند را که گردانید شب را پوشش و خواب را
سباتا وجعل النهار نشورا لك الحمد ان
آرام و گردانید روز را زندگانی مر تراست سپاس اگر
بعثتني من مرقدي ولو شئت جعلته سرمدا
برانگیختی مرا از خوابگاه من و اگر خواستی تو گردانیدی او را پیوسته
حمدا دائما لا ينقطع ابدا ولا يحصي له
سپاس دایم که بریده نشود همیشه و نشمارد مر او را
الخلائق عددا اللهم لك الحمد ان خلقت
خلایق شماره خداوندا مر تراست سپاس اگر آفریدی
فسويت وقدرت وقضيت وامت و
پس راست گردانیدی و اندازه کردی و حکم کردی و بمیرانیدی
احييت وامرضت وشفيت وعافيت و
و زنده کردی و بیمار کردی و شفا دادی و عافیت دادی و
ابليت وعلى العرش استويت وعلى الملك
در بلا انداختی و بر عرش مستولی گردیدی و بر پادشاهی
احتويت ادعوك دعاء من ضعفت وسيلته
محیط شدی میخوانم ترا خواندن آنکه ضعیف شده وسیلهٔ او

وانقطعت

وانقطعت حيلته واقترب اجله وتدانى
و بریده است حیلهٔ او و نزدیک شده هنگام او و نزدیک شده
في الدنيا امله واشتدت الى رحمتك
در دنیا آرزوی او و سخت شده سوی رحمت تو
فاقته وعظمت لتفريطه حسرته وكثرت
احتیاج و بزرگ شده مر زیاده روی او حسرت او و بسیار شده
زلته وعثرته وخلصت لوجهك توبته
لغزش او را و عثرت او و خالص شده مر وجه تو را توبهٔ او
فصل على محمد خاتم النبيين وعلى اهل
پس درود فرست بر محمد آخر پیغمبران و بر اهل
بيته الطيبين الطاهرين وارزقني شفاعة
بیت پاکان و پاکیزگان و روزی کن مرا شفاعت
محمد صلى الله عليه واله ولا تحرمني صحبته
محمد درود خدا بر او و آل او و محروم مگردان مرا صحبت
انك انت ارحم الراحمين اللهم اقض لي
بدرستی که تو مهربانترین رحم کنندگانی خداوندا بگذار برای من
في الاربعاء اربعا اجعل قوتي في طاعتك
در چهارشنبه‌ها چهار بگردان قوت مرا اندر طاعت تو

وَنَشَاطِي فِي عِبَادَتِكَ وَرَغْبَتِي فِي ثَوَابِكَ

وَزُهْدِي فِيمَا يُوجِبُ لِي أَلِيمَ عِقَابِكَ إِنَّكَ

لَطِيفٌ لِمَا تَشَاءُ

دعاء يوم الخميس

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي

أَذْهَبَ اللَّيْلَ مُظْلِمًا بِقُدْرَتِهِ وَجَاءَ بِالنَّهَارِ

مُبْصِرًا بِرَحْمَتِهِ وَكَسَانِي ضِيَاءَهُ وَأَنَا فِي

نِعْمَتِهِ اَللّٰهُمَّ فَكَمَا أَبْقَيْتَنِي لَهُ فَأَبْقِنِي

لِأَمْثَالِهِ وَصَلِّ عَلَى النَّبِيِّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَلَا

تَفْجَعْنِي فِيهِ وَفِي غَيْرِهِ مِنَ اللَّيَالِي وَالْأَيَّامِ

بارتكاب

بِارْتِكَابِ الْمَحَارِمِ وَاكْتِسَابِ الْمَآثِمِ وَ

ارْزُقْنِي خَيْرَهُ وَخَيْرَ مَا فِيهِ وَخَيْرَ مَا بَعْدَهُ وَ

اصْرِفْ عَنِّي شَرَّهُ وَشَرَّ مَا فِيهِ وَشَرَّ مَا بَعْدَهُ

اَللّٰهُمَّ إِنِّي بِذِمَّةِ الْإِسْلَامِ أَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ

وَبِحُرْمَةِ الْقُرْآنِ أَعْتَمِدُ عَلَيْكَ وَبِمُحَمَّدٍ

الْمُصْطَفَى صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَسْتَشْفِعُ

لَدَيْكَ فَاعْرِفِ اللّٰهُمَّ ذِمَّتِي الَّتِي رَجَوْتُ

بِهَا قَضَاءَ حَاجَتِي يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ اَللّٰهُمَّ

اقْضِ لِي فِي الْخَمِيسِ خَمْسًا لَا يَتَّسِعُ لَهَا إِلَّا

كرمك ولا يطيقها الا نعمك سلامة اقوى

کرم تو و طاقت آن ندارد مگر نعمت تو سلامتی که قوت یابم

بها على طاعتك وعبادة استحق بها

بآن بر طاعت تو و عبادت که سزاوار باشم بآن

جزيل مثوبتك وسعة في الحال من الرزق

بسیاری ثواب ترا و وسعت در حال از روزی

الحلال وان تؤمنني في مواقف الخوف

حلال و آنکه ایمن کنی مرا در جاهای ترس

بامنك وتجعلني من طوارق الهموم و

با یمن تو و بگردانی مرا از طوارق اندوهها

الغموم في حصنك صل على محمد وال

و غمها در حفظ حصن درود فرست بر محمد و آل

محمد واجعل توسلي به شافعا يوم القيمة

محمد و بگردان مر توسل مرا بآن شفاعت خواهنده روز قیامت

نافعا انك انت ارحم الراحمين دعاء في يوم الجمعة

سود بخش بدرستی که تو توی رحم کننده ترین رحم کنندگان

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله الاول

بنام خدای بخشنده مهربان سپاس مر خدای را که اول است

قبل الانشاء والاحياء والاخر بعد فناء

پیش از آفریدن و زنده کردن و آخر است پس از فنا شدن

الاشياء العليم الذي لا ينسى من ذكره

چیزها دانا است که فراموش نکند از آنکه یاد کند او را

ولا ينقص من شكره ولا يخيب من دعاه

و کم نمیشود هر که سپاس او دارد و نومید نمیشود آنکه خواند او را

ولا يقطع رجاء من رجاه اللهم اني

و نبرد امید آنکه امید دارد او را خداوندا بدرستیکه من

اشهدك وكفى بك شهيدا واشهد جميع

گواه میگیرم ترا و بس است گواهی تو و گواه میگیرم همه

ملائكتك وسكان سمواتك وحملة

فرشتگان ترا و ساکنان آسمانهای ترا و بردارندگان

عرشك ومن بعثت من انبيائك ورسلك

عرش ترا و آنکه برانگیختی از پیغمبران تو و رسولان تو

وانشات من اصناف خلقك اني اشهد

و آفریدی از اقسام آفرینش تو که من گواهی میدهم

انك انت الله لا اله الا انت وحدك لا

که تو توی خدائی که نیست خدائی مگر تو یگانه تو نیست

شريك لك ولا عديل ولا خلف لقولك ولا
انبازى نيست ترا ونه عديلى ونه خلفى مر گفتار ترا ونه
تبديل وان محمدا صلى الله عليه وآله عبدك
تبديلى وديگر كه محمد درود خدا بر او وآل او بنده تست
ورسولك ادى ما حملته الى العباد وجاهد
ورسول تو اداكرد آنچه را تحمل او كردى بسوى بندگان وجهاد كرد
في الله عز وجل حق الجهاد وانه بشر بما هو
در راه خداى بزرگوار سزاوار جهاد وديگر كه مژده داد بآنچه او
حق من الثواب وانذر بما هو صدق من
حق است از ثواب وترسانيد بآنچه او راست است از
العقاب اللهم ثبتني على دينك ما
عقاب خداوندا ثابت دار مرا بر دين خود تا آنكه
احييتني ولا تزغ قلبي بعد اذ هديتني وهب
زنده گردانى مرا وسياه مگردان دل مرا پس از آنكه راه نمودى مرا وببخش
لي من لدنك رحمة انك انت الوهاب
مرا از نزد خود رحمت بدرستى كه تو بخشنده
صل على محمد وآله واجعلني من اتباعه و
درود فرست بر محمد وآل او وبگردان مرا از پيروان او

شيعته

شيعته واحشرني في زمرته ووفقني لاداء فرض
وشيعه او وحشر كن مرا در گروه او وتوفيق ده مرا براى اداى واجب
الجمعات وما اوجبت علي فيها من الطاعات
جمعها وآنچه واجب كردى بر من در آن از طاعتها
وقسمت لاهلها من العطاء في يوم الجزاء
وتقسيم كردى براى كسان آن از عطا در روز جزا
انك انت العزيز الحكيم

دعاء يوم السبت

بدرستيكه تو ئى غالب درست كردار روز شنبه
بسم الله الرحمن الرحيم بسم الله كلمة المعتصمين
بنام خداى بخشنده مهربان بسم الله سخن چنگ درزدگانست
ومقالة المتحرزين واعوذ بالله تعالى من
وگفتگوى محترزين است وپناه ميبرم بخدا كه عاليست از
جور الجائرين وكيد الحاسدين وبغي
ظلم ستمكاران وحيله حسد برندگان وستم
الظالمين واحمده فوق حمد الحامدين
ستمكاران وحمد ميكنم او را برتر سپاس سپاسداران
اللهم انت الواحد بلا شريك والملك
خداوندا توئى يگانه بى شريك وپادشاه

بلا تمليك لا تضادّ في حكمك ولا تنازع

بدون تمليك ضدی نبود در حکم تو و نزاع نشود

في ملكك أسئلك أن تصلّي على محمّد

در پادشاهی تو سؤال میکنم از تو که درود فرستی بر محمد

عبدك ورسولك وأن توزعني من شكر

بندهٔ تو و رسول تو و آنکه در دل اندازی مرا از شکر

نعمائك ما تبلغ بي غاية رضاك وأن تعينني

نعمتهای تو آن که رساند مرا بنهایت خوشنودی تو و آنکه یاوری کنی مرا

على طاعتك ولزوم عبادتك واستحقاق

بر طاعت تو و لازم بودن عبادت تو و استحقاق

مثوبتك بلطف عنايتك وترحمني بصدّي

مزد دادن تو بمهربانی عنایت تو و رحم کنی مرا باز گشتن

عن معاصيك ما أحييتني وتوفّقني لما

از نافرمانیهای تو آنچه که زنده داشتی مرا و توفیق ده مرا از آنچه

ينفعني ما أبقيتني وأن تشرح بكتابك

که سود دهد مرا آنچه زنده داری مرا و فراخ گردانی بکتاب تو

صدري وتحطّ بتلاوته وزري وتمنحني

سینهٔ مرا و کم گردانی بخواندن آن گناه دل مرا و ببخشی مرا

السلامة

السلامة في ديني ونفسي ولا توحش بي أهل

سلامت در دین من و تن من و وحشی مکن بمن کسان

أنسي وتتمّ إحسانك فيما بقي من عمري كما

انس مرا و تمام کن احسان خود را در آنچه باقی مانده از عمر من چنانکه

أحسنت فيما مضى منه يا أرحم الراحمين

نیکوکاری کردی در آنچه گذشت از آن ای رحم کننده ترین رحم کنندگان

وصلّى الله على خير خلقه محمّد وآله الطيّبين

و درود فرستاد خدا بر بهترین آفرینش او محمد و آل او که پاکان

الطاهرين وسلّم تسليماً كثيراً كثيراً

و پاکیزگانند و سلام فرستاد سلام فرستادنی بسیار بسیار

تمّت الكتاب بعون الملك الوهّاب في يوم الخميس

شهر شعبان المعظّم في ١٢٤٢ هـ في ٢ بلد أقلّ خلق الله

ميرزا بابا پاپازوادي الأصل بادكوبه المسكن

في دار الخلافة طهران في سنگکای عاليجاه ميرزا
مستوفي ديوان اعلی بحسب الفرمايش تحرير شد

[illegible]

[illegible]

[illegible]